

الكتاب: مقالات وگفتارها (فارسي)

المؤلف: مسجد انگجي تبريز

الجزء:

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: شعبان المعظم ١٤١٣

المطبعة:

الناشر: واحد برگزاري مراسم نيمة شعبان مسجد آيت الله انگجي - تبريز

ردمك:

ملاحظات: آثار حضرات آقايمان : استادي ، تجليل ، تستري ، سبجاني ،  
غروي علياري ، كوچه باغي ، كوراني ، مكارم ، مولانا ، حسن زاده آمللي

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(١)

مجموعه  
مقالات و گفتارها  
پیرامون  
حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)  
به انضمام  
۳۰ کلمه نورانی

اهداء،

به ارواح مطهر و تعالی نواب خاص آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)  
" جناب عثمان بن سعید، جناب محمد بن عثمان، جناب حسین بن روح نوبختی  
جناب علی بن محمد سمري " (رحمت الله عليهم اجمعين)  
و روح مطهر و بلند نائب عام آن فرزند زهراى مرضيه (سلام الله عليها)  
حضرت آیت الله العظمی امام خمینی " قدس الله نفسه الزکیه "

و

ارواح طیبه شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

بسمه تعالی

مقدمه ناشر

موضوع حضرت مهدی (علیه آلاف التحية والثناء) و مهدویت یکی از مسائلی است که همواره و از دیر باز مورد توجه علماء خاصه و عامه حتی فرق دیگر و مذاهب غیر اسلام بوده و هست و کتابهای بشماره پیرامون آن به نگارش در آمده است، علاوه بر آنکه قسمت بسیاری از کتابهای دیگر به این موضوع اختصاص یافته است ولی جا دارد که باز هم اندیشمندان اسلامی در این وادی قلم فرسائی نمایند تا تشنگان معرفت حجة الله حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را سیراب گردانند.

در این راستا واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز که در جهت برگزاری جشنهای شکوهمند میلاد نور دیده زهراى اطهر (سلام الله علیها) فعالیت

منماید تصمیم به چاپ مجموعه ای حاوی مقالات دانشمندان اسلامی در موضوع حضرت قائم (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) گرفت و با مراجعه به علماء بزرگوار در قم، تهران و تبریز طلب یاری کرده که حاصل آن تلاش و اجابت و لطف بزرگان در صفحات آینده از نظر شریف شما خواهد گذشت. در مطلع کتاب توجه به نکات زیر ضروری است:

- ۱ - از کلیه اندیشمندان اسلامی که با وجود مشغله های علمی، لطف فرموده و نوشتاری تقدیم نمودند و چه آنهایی که به علل مختلف نوشته ای ارائه ننمودند و فقط مشوق کارمان شدند از صمیم قلب در حد توان خویش تشکر منمائیم.
  - ۲ - ترتیب مقالات کتاب به صورت الفبائی با عنایت به حرف نخست نام خانوادگی مؤلفان محترم تنظیم شده است.
  - ۳ صاحبان مقالات و گفتارها جملگی از مفاخر عالم اسلام میباشند و نیازی به تعریف نیست و آوردن خلاصه زندگینامه ها در اول مقالات و گفتارها فقط اطلاع یافتن از سیر زندگانی آن بزرگواران میباشد که با درخواست از محضر مبارکشان در اختیار واحد قرار داده اند.
  - ۴ در پایان، تشکرات خود را از کلیه عزیزان و برادرانی که به نحوی در انتشار این مجموعه ها سهم داشته اند، اعلام داشته و از درگاه خداوند تبارک و تعالی، موفقیت تمامی خادمان ساحت با عظمت مولانا صاحب العصر والزمان (علیه السلام) را در ظل عنایات حضرتش خواستاریم. با امید بااستمرار حکومت جمهوری اسلامی ایران تا انقلاب شکوهمند امام مهدی (علیه السلام).
- والسلام علی ناموس الله الاکبر والامام

الثاني عشر، ابي الوقت ومولى الزمان الذي هو للحق امين وللخلق امان مولانا وسيدنا  
صاحب الزمان ارواح العالمين له الفداء  
وجعلنا من شيعته وانصاره واعوانه.  
شعبان المعظم ١٤١٣ برابر با بهمن ماه ١٣٧١  
واحد برگزاري مراسم نيمه شعبان  
مسجد آيت الله انگجى تبريز

سلام بر مهدی (علیه آلاف تحية والاكرام)  
بسمه تعالی  
السلام عليك يا بن الابرار الزاهرة والاغلام الباهرة  
اللهم كما جعلت قلبي بذكره معمورا فاجعل سلاحی بنصرتہ مشهورا  
خداوندا: همچنان که دل مرا با یاد حجت خود مهدی (عجل الله تعالی  
فرجه الشریف) آباد و زنده ساختی، سلاح مرا نیز در راه یاری او آخته ساز.  
بعثت، سطر نور است بر عالم طبع و غدیر استمرار آن در عرصه خاک،  
عاشورا، شوری است برای تحکیم حکمیت نور و مهدی (علیه السلام) انفجار  
نوری است سترگ در بطن ظلمت و متن تاریکی.  
ره به سرچشمه خورشید سپرده و به مطلع تابناک فروغ ازلی هدایت دیده  
دل دوخته و به قصد رسیده طلیعه های ایام نورانی و پر فروغ خویشتن سرشار  
مشویم.  
زنگار تعین آئینه دل و غبار کثرت جان را با صیقل تولای آن آفتاب



عالمتاب زدوده و دست تمنا بر بیکرانه هستی گشوده و آن عزیز مصر وفا را شب و روز مطلبیم، تشعشع فجر ظلمت شکاف را مشعل هدایت طریق پر پیچ و خم خویش ساخته و به مشرق انوار ازلی و تجلیگاه پرتو قدسی با دیدگانی پر نم از زلال شوق و شبنم اشتیاق خیره شده و بدین سان ره مسپاریم تا پای جان، در سلك وصل جویان نیک مشرب نهاده و گرد ره آنان را توتیای زجاج جان و کحل البصر دیده دل سازیم.

همچو نسیم سبکبال سحری با براق مناجات و رفرط طاعات از موج موج تاثیر صبحگاهان عبور و آئینه دل را با لمعه لمعه پرتو آن مهر عالم فروز و عالم سوز منور مداریم.

خمار آلودگان باده وصال و تشنگان جام تقرب در تشویشی جانفرسا، سر بر در خمخانه وحدت، منتظر کرشمه شراب ساقی السقائند تا دردشان به دردی دوا و دلشان به جرعه ای صفا یابد، آنانی که هست هستی خویش را در نیستی و بقاء خود در فناء فی الله طالبند.

سلام، سلام بر حافظ اسرار ربانی، سلام بر محرم رموز سبحانی و پرده نشین حریم روحانی.

سلام بر علم منصوب و درود به علم مصبوب  
سلام بر تو ای میثاق مؤکد و ای میعاد مسلم

سلام بر تو ای آنکه جبهه های نور بر محور عشق تو مچرخید و نورانیت  
سیمای سینا پیمان محبوب از انوار جمال جمیلت گلگون مگشت.

سلام و درود بر تو، توئی که مربی عقلی و معطی علم، توئی که محیی  
روحي و حیات جان.

ای محرم راز شب زنده داران صغیر و ای انیس عارفان کبیر در دل شبهای  
روحانی، آنان که به شوق چشیدن شهد شیرین وصل، بستون ناهمواریها و  
سختی ها را با تیشه همت و مردانگی شکافته و بی شك جمال جمیل تو را که  
جلوه ای از کانون معرفت است در آئینه سرخ فام شفق چه خوش به نظاره

نشستند.

سلام بر تو ای خلف ذاریات و عادیات، ای از تبار برگزیدگان مهذب و مطهر

ای از سلیل منتهای مشهور و حقائق مأثور  
سلام بر تو، سلامی به صلابت یقین و درودی به زلالی تسنیم، سلامی به وسعت از کران تا بیکران.

ای زبده وجود تجلی و ای عزیز مصر هستی  
ای خونخواه شهیدان عشق، ای مونس باقیات السیوف، و ای امین سرباختگان سرافراز

سلام بر تو، توئی که فرزند صاحب معراجی و آورنده منهاج، توئی که زاده آیات بیناتی و مولود حجج بالغات

ای قبله اهل وفا و ای کعبه عقول اهل قبول، سلام بر تو  
سلامی به طراوت لاله و لطافت شبنم، توئی که مشکوة قرب قدسی و

مصباح بزم انس، توئی که نور نخله طوری در عرصه ظهور

ای عنصر لطیف در نشئه تجرد و ای روح ظریف در خلسه تعبد

ای عنقاء بلند آشیان ستیغ از لیت و ای شاهین عرش پیمای ابدیت

ای دره بیضای وحدت و ای حامل سر حقیقت

ای مشرق انوار هدایت مصطفوی، و ای مطلع اسرار ولایت مرتضوی

ای محور چرخ وجود و هستی، و ای نقطه پرگار شهود و حق پرستی

تا به کی در طلب باده و تا چند خماری \* شود آیا به من سوخته لطفی بنمائی؟

طال الیالی بعدکم و ایض عینی من بکا \* یا حبذا ایا منافی وصلکم یا حبذا

ای قطب اقطاب طریقت و ای مدار دایره معرفت

ای ناظم عقد جمان و ای رشک جنات ثمان

ای عنوان نسخه غیب و ای سر کتاب لا ریب  
 ای هادی عاشقان مفتون و ای مهدی شیفتگان دلخون  
 ای همدم شهدای گمنام و ای محرم عرفای بی نام  
 ای صفا بخش خیمه های خلوت نشینان و ای قندیل پر فروغ بزم شهیدان  
 تو در نشأت نوری و ما در وادی دیجور، بیا و شوریدگان عشق و محبت را  
 دریاب، پرده ز رخسار برگشا و شیفتگان مهجور را مسرور فرما، کشتی  
 شکستگان لجه تحیر، در دل امواج هایل، نشان ساحلی را جستجوگرند که در  
 افقش آفتاب رخسار یار متجلی است.  
 ای مهر فروزانگر سر منزل توحید\* وی آیتی از روی تو خلوتگه خورشید  
 صد بحر وفا از قدح عشق تو جوشید\* هر کس که یکی جرعه از آن بحر بنوشید  
 بگسست ز هم سبحة سجاده و زنار  
 تو عشق خدا، روح خدا، نور خدائی\* خورشید به رخ پرده کشد چون تو در آئی  
 مستور شود ماه اگر رخ بگشائی\* بی جلوه شود سرو تو گر جلوه نمائی  
 از قامت رعناى تو شد سرو نگون سار  
 تا به کی در طلب تو سرگردان و تا چند در جستجوی تو آواره کوه و دشت  
 و بیابان، ما با دیدگانی لبالب از سیل سرشگ، منزل به منزل، کو به کو، نشان  
 سر منزل تو را مجوئیم و در حسرت يك نظره نگاه، هزاران شعله آه در شبستان  
 وصال بر مافروزیم تا به کرشمه عنایت نظری به سوی دلسوختگان فراق  
 نمائی.  
 ای جلوه حقیقة الحقایق و ای عصاره العصارات تابیدن گیر

ای کانون شعله قدس پرتو افشان  
 ای سر عظیم بخوان و ای اسم اعظم بدم  
 ای مسیح المسیحا و ای موعود موعودها، جمال خویش ز اهل نظر دریغ  
 مدار  
 ای راز بزرگ تجلی چهره بنما، ای کعبه عشاق نمایان شو و ای قبله جانها  
 عیان گرد  
 ای فجر صادق سر زن و این شب یلدائی و دیجور فراق را سینه بشکاف  
 ای ناجی مستغرقین برخیز و ما را از این گرداب هایل و مخوف سکون به  
 ساحل حرکت رهنمون باش  
 ای امید رهایی بشتاب و بستگان قفس خاکدان تنگ را وا رهان  
 ای تالی قرآن بیا و ای صاحب ذو الفقار برخیز  
 ای خضر، گمگشتگان را دریاب و از گردنه های مخوف و پرتگاه هولناک  
 ماندن و پوسیدن و دهلیزهای یأس و کویر حرمان به مشکوة هدایت هادی باش،  
 ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا.  
 سنة الهجرة سنة سنة الوصل سنة  
 و انشاء الله روزی این انتظار، که واژه ای ژرف، فلسفه ای سترگ و عقیده ای  
 بس عظیم در فرهنگ منتظران و مهدی طلبان تاریخ تشیع است با وزش نسیم  
 جان بخش وصل و شمیم جانفزای تقرب، فصل وصل را نوید و دیدار یار غایب  
 از نظر را در پی خواهد داشت.  
 امواج این واقعه بزرگ در جام زرین خورشید خواهد ریخت و رایحه عشق  
 از کران تا بیکران آبادیها و دشت و صحراها از دولت طلعت یار وزیدن خواهد  
 گرفت، تسنیم شور و سلسبیل جذبه و کوثر صفا و معنویت از سرچشمه های  
 عشق و عرفان جاری شده و زمزم زمزمه شور انگیز لا إله الا الله و اشهد ان محمدا  
 رسول الله در جام بلورین جانهای مشتاقان موج خواهد زد.  
 ترنم نو ای دلنشین بلال عشق در سحرگاهان روحانی و نیمروزها و

غروبها، از فراز مأذنه های مساجد اقصی نقاط عالم طنین انداز گشته و شیفتگان را شیفته تر و خفتگان را بیدار خواهد نمود.  
آن روز جوهره عصمت جاودانگی و عینیت ایمان قوام و پایداری خواهد یافت.  
آن روز قطرات نور از جام لحظه ها و جرعه های فیض رحمانی از قدح عشق در قالب وجود متقیان خواهد ریخت.  
آن روز همه چیز نور شده و روح نور، در همه چیز و همه جا حلول خواهد کرد.

آن روز نفس نور علی نور تبلور خواهد یافت.

اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة، تعزبها الاسلام واهله و..

تبریز، شعبان ۱۴۱۳

صمد قاسم پور

نگاهی بکتاب  
شرعة التسميه  
تأليف: ميرداماد (ره)  
پيرامون حکم ياد کردن اسم و کنيه اصلي  
حضرت صاحب الزمان عليه السلام  
از  
حضرت حجة الاسلام والمسلمين استادی

شده ای از زندگانی  
حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ رضا استادی (دامت افاضاته)  
حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ رضا استادی تهرانی در سال  
۱۳۱۶  
هجری شمسی در تهران دیده به جهان گشودند و در همانجا تقریباً از سن هفده  
سالگی به تحصیل  
مقدمات علوم اسلامی پرداخته و حدود سه یا چهار سال بعد جهت ادامه تحصیلات  
عازم حوزه  
علمیه قم میشوند.  
حجة الاسلام استادی پس از اتمام دوره سطح، دروس خارج فقه و اصول را از محضر  
اساتید و  
مراجع بزرگ استفاده نمودند.  
استاد سالهاست که در حوزه علمیه قم به تدریس دروس فقه و اصول و عقائد و غیره  
مشغول  
هستند.  
از حضرتشان تألیفات و تحقیقات بسیاری به رشته تحریر درآمده که به صورت  
کتاب یا مقاله  
چاپ شده است. همچنین رساله ها و کتابهای متعددی توسط معظم له تصحیح و به  
طبع رسیده  
است و در رشته کتاب شناسی و نسخه شناسی تاکنون ۱۶ کتاب و کتابنامه و مقاله  
از ایشان منتشر  
شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مطلب اول

۱ - حتما بدانید که از زمان امامت و غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا امروز صد ها کتاب و رساله، مستقل و غیر مستقل، به زبانهای عربی و فارسی و غیره پیرامون آن حضرت نگاشته شده که بیش از سیصد و پنجاه تای آنها در کتابی بنام " کتابنامه امام مهدی (علیه السلام) " معرفی شده و این کتابنامه در سال ۱۳۹۸ هجری قمری چاپ گردیده است. این کتابها و رساله ها، برخی پیرامون شرح حال آن حضرت و برخی در مسائلی از قبیل طول عمر، فائده امام غایب، فلسفه غیبت، کسانی که خدمت آن حضرت رسیده اند، وظایف مردم نسبت به او در زمان غیبت و غیره میباشد. یکی از مسائل مربوط به آن حضرت که در دهها روایت مطرح شده، مسأله حرمت یا کراهت یا جواز تصریح به اسم و کنیه اصلی آن بزرگوار در زمان غیبت است. (محمد - أبو القاسم)



مطلب دوم

۲ - در کتاب شریف " الذریعة إلى تصانیف الشیعة " تألیف مرحوم علامه حاج آقا بزرگ طهرانی، چند کتاب و رساله در این موضوع یاد شده است مانند:  
رساله " حرمة التسمیة " تألیف سید محمد تقی قزوینی (ذریعه ج ۱۱)  
رساله " تحریم تسمیة صاحب الزمان (علیه السلام) " تألیف شیخ سلیمان الماحوزی از دانشمندان سده یازده و دوازده (ذریعه ج ۱۱)  
" رساله فی تحریم تسمیة صاحب الزمان "، تألیف یکی از اساتید علامه مجلسی، مرحوم میرزا رفیع طباطبائی نائینی (ذریعه ج ۱۱)  
" کشف التعمیة فی حکم التسمیة " تألیف مرحوم شیخ حر عاملی صاحب " وسائل الشیعة ". این کتاب در جواب رساله میرداماد نوشته شده و مؤلف آن جواز تسمیه را ثابت کرده است (ذریعه ج ۱۸)  
رساله ای نیز در رد رساله میر داماد تألیف پدر سلطان العلماء (ذریعه ج ۱۰)  
" فلك المشحون " تألیف سید باقر بن احمد موسوی قزوینی متوفانی ۱۲۴۴.  
البته شاید این رساله بتمامه درباره موضوع مذکور نباشد (نجم الثاقب حاجی نوری)

رساله ای در جواز تسمیه تألیف کمال الدین حسین بن حیدر کرکی (ذریعه ج ۱۱)  
" شرعة التسمیة " تألیف میرداماد (رحمة الله علیه) که در سال ۱۰۲۰ تألیف شده است.

مطلب سوم

۳ - کتاب " شرعة التسمیة " همان است که شیخ حر عاملی و پدر سلطان العلماء در پاسخ آن هر يك رساله ای نوشتند.

قطب الدین اشکوری صاحب کتاب ارزنده " محبوب القلوب " و شاگرد  
میرداماد برخی از عبارات " شرعة التسمية " را در " محبوب القلوب " یاد کرده  
است.

سید باقر قزوینی هم در " فلك المشحون " خود از " شرعة التسمية " عبارتی  
را نقل کرده است.

مرحوم میر لوحی صاحب کتاب " كفاية المهتدي " و شاگرد میر داماد و  
شیخ بهائی، در کتاب " كفاية المهتدي " منویسد: این ضعیف نزد آن دو نحیر  
عديم النظر (میرداماد و شیخ بهائی) علیهما الرحمة به تعلم و تلمذ تردد  
داشت، در میان ایشان بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت، مناظره و  
مباحث روی نمود و آن گفتگو مدتی در میان بود و لهذا سید مشار إلیه (یعنی  
میرداماد) کتاب مذکور یعنی " شرعة التسمية " را تالیف نمود.  
مرحوم محدث قمی و استادش مرحوم حاجی نوری (رضوان الله علیهما)  
فرموده اند:

این مسأله در عصر شیخ بهائی، نظری شد و در میان فضلاء محل تشاجر  
شد تا آنکه رسائل منفرد تالیف شد مانند " شرعة التسمية " محقق داماد و رساله  
" تحريم التسمية " شیخ سلیمان ماحوزی و " كشف التعمية " شیخنا الحر العاملي  
(رضوان الله علیهم).

از کتاب " شرعة التسمية " چند نسخه خطی در کتابخانه های مرکزی  
دانشگاه تهران، مجلس شورا، آیت الله مرعشی و آستان قدس رضوی موجود  
است و چند سال پیش از روی برخی از همین نسخه ها در قم در صد و شصت  
صفحه چاپ شده است.

مطلب چهارم

۴ - در رساله " شرعة التسمية " بیست روایت که به نظر مؤلف دلالت بر

حرمت داشته آمده است و نیز بحثهای دیگری هم دارد و لازم است یادآوری شود که این رساله پر است از فوائد رجالی، ادبی و غیره، که این فوائد بر ارزش آن افزوده و از روز تألیف مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است.

مطلب پنجم

۵ - مؤلف کتاب " شرعة التسمية " عالم جامع، محقق کامل، عارف الهی، معلم ثالث آیه الحق، حضرت سید محمد باقر بن عالم بزرگوار میر شمس الدین محمد حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد متولد حدود ۹۶۰ - ۹۷۰ و متوفای ۱۰۴۱ است. شرح حال این بزرگوار در بیشتر کتابهای تراجم و نیز در مقدمه برخی از تألیفات چاپ شده ایشان آمده و نیازی به تکرار آن در این مقاله نیست. ولی لازم میدانیم چند مطلب را یادآوری کنیم:

الف: پدر بزرگوار مرحوم میر داماد، داماد محقق کرکی صاحب " جامع المقاصد " بوده و به لقب داماد مشهور شده بود و پس از وفات ایشان این شهرت و لقب به فرزندش منتقل شد. بنابراین گفتار برخی اشخاص بی اطلاع مگویند او داماد شاه صفوی بوده و از این راه به عقیده خود بر آن جناب و علماء شیعه خرده مگیرند هیچ اساسی ندارد.

ب: شاید بهترین کتابی که در شرح حال میر داماد نوشته شده کتابی باشد که جناب آقای سید علی موسوی بهبهانی در این زمینه بعنوان رساله دکترای خود تألیف کرده و گزیده ای از آن با عنوان " میرداماد و فلسفه و شرح حال و نقد آثار او " در مجله دانشکده الهیات تهران چاپ شده است.

ج: مرحوم میرداماد شعر هم میگفته و مجموعه اشعار او دوبار یا بیشتر چاپ شده است. نمونه ای از شعر او که درباره امیر مؤمنان است مآوریم:

ای علم ملت و نفس رسول \* حلقه کش علم تو گوش عقل  
ای به تو مختوم کتاب وجود \* وی به تو مرجوع حساب وجود

خازن سبحانی تنزیل وحی \* عالم ربانی تأویل وحی  
تا که شده کینت تو بو تراب \* نه فلك از جوی زمین خورده آب  
راه حق و هادی هر گمراهی \* ما ظلماتیم و تو نور الاهی  
آنکه گذشت از تو و غیر گزید \* نور بداد ابله و ظلمت خرید  
تألیفات مرحوم میرداماد بسیار فراوان است و هنوز فهرست جامعی برای  
آنها تهیه نشده است.

در مقدمه شرح صحیفه او که چند است چاپ شده، نام هشتاد و یک  
تا لیف یاد شده است.

آقای بهبهانی، نود تا لیف از ایشان یاد کرده اند (مجله دانشکده الهیات  
تهران) و بین این دو فهرست عموم و خصوص من وجه است، یعنی برخی از  
کتابها که در فهرست مقدمه صحیفه است در فهرست آقای بهبهانی نیست و  
بالعکس.

و ما نیز به برخی از تألیفات ایشان آگاه شدیم که در هیچ کدام از آن دو  
فهرست نیست مانند "حق الیقین" که در "شارع النجاة" از آن یاد شده است.  
بنابراین برای اطلاع بیشتر و جامع تر، تتبع و بررسی جدید و گسترده تری  
لازم است. در اینجا بد نیست اشاره شود که این تألیفات فراوان در رشته های زیر  
است:

فلسفه، کلام، عرفان، تفسیر، حدیث، درایه، فقه، اصول فقه، ریاضیات،  
منطق و ادبیات.

از تألیفات آن مرحوم تا آنجا که ما اطلاع داریم کتابها و رساله های زیر  
چاپ شده است:

- ۱ - "قبسات" دوبار چاپ شده است. (فلسفه)
- ۲ - "جذوات" (فلسفه) چاپ سنگی و افست آن.
- ۳ - "الرواشح السماویة" (حدیث و درایه) چاپ سنگی و افست آن
- ۴ - "شارع النجاة" (فقه) در الاثنی عشر رساله چاپ شده، مقدمه آن نیز در

- مجله نور علم چاپ شده است.
- ۵ - " عيون المسائل " (فقه) در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۶ - " الاعضالات العوصیات فی فنون العلوم والصناعات " با السبع الشداد چاپ شده.
- ۷ - " الايقاضات فی خلق الاعمال و افعال العباد " در حاشیه قبسات چاپ سنگی شده.
- ۸ - " الايماضات والتشريفات فی مسألة الحدوث والقدم " در حاشیه قبسات چاپ شده.
- ۹ - " تعلیقة علی الاستبصار " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۱۰ - " تعلیقة علی اصول الکافی " در يك جلد اخيرا در قم چاپ شده.
- ۱۱ - " تعلیقة علی رجال الکشی " با خود رجال اخيرا در قم چاپ شده.
- ۱۲ - " تعلیقة علی الصحیفة السجادية " در يك جلد توسط مهديه مير داماد منتشر شده.
- ۱۳ - " تعلیقة علی القوائد العلامه " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۱۴ - " تعلیقة علی مختلف الاحکام للعلامة " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۱۵ - " تعلیقة علی نفلیة الشهيد " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۱۶ - " تفسیر سورة الاخلاص " در الاثنی عشر رساله چاپ شده و ترجمه فارسی آن که توسط سید محمود میر دامادی انجام شده، در قم به چاپ رسیده است.
- ۱۷ - " خطب الصلاة الجمعة " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۱۸ - " خلصة الملکوت = صحیفة القدس " با قبسات چاپ جدید، چاپ شده.
- ۱۹ - " رساله فی وجوب صلاة الجمعة " در الاثنی عشر رساله چاپ شده.
- ۲۰ - " السبع الشداد " چاپ سنگی (اصول فقه). و نیز در الاثنی عشر رساله

- افست شده است.
- ۲۱ - " ضوابط الرضاع " (فقه) به ضمیمه چند رساله رضاعیه دیگر. چاپ سنگی
- ۲۲ - " الكلمات القصار " در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
- ۲۳ - " الجمع والتوفيق بين رأى الحكيمين في حدوث العالم " در حاشیه قبسات چاپ شده.
- ۲۴ - " الخلیعة = الرسالة الخلیعة " در سال ۱۹۵۶ میلادی به کوشش هنری کربن چاپ شده.
- ۲۵ - " میزان المقادیر " در ۱۸۹۴ میلادی در بمبئی چاپ شده (طبق گفته آقای بهبهانی).
- ۲۶ - " مشرق الانوار " مثنوی است به پیروی مخزن الاسرار نظامی با دیوان او چاپ شده.
- ۲۷ - " دیوان اشعار " دوبار یا بیشتر چاپ شده. يك بار آن در اصفهان توسط انتشارات میثم.
- ۲۸ - همین کتاب " شرعة التسمية " مطلب ششم
- ۶ - از کسانی که در این اواخر، این بحث، یعنی (حکم تسمية صاحب الامر علیه السلام باسمه الاصلی) را خوب تحقیق کرده اند و نوشته آنان را میتوان مکمل رساله " شرعة التسمية " دانست دو نفرند، یکی مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب " مستدرک "، در کتاب " نجم الثاقب "، و دیگری مرحوم حاج میرزا محمد تقی موسوی در کتاب " مکیال المکارم ".
- در اینجا کلام مرحوم محدث نوری را که فارسی و مختصرتر است نقل میکنیم و به خوانندگان عزیز توصیه منماییم که حتما این بحث کتاب " مکیال

المكارم " را هم مطالعه فرمایند. مرحوم حاجی نوری، در " نجم الثاقب " چاپ علمیه اسلامیة ص ۴۸ تا ۵۴ فرموده است:

مخفی نماند که به مقتضای اخبار کثیره معتبره قریب به متواتره به حسب معنی، حرمت بردن این اسم مبارك است (محمد) در مجالس و محافل تا ظهور موفور السرور آن حضرت، و این حکم از خصایص آن حضرت و مسلم در نزد قدمای امامیه از فقهاء و متکلمین و محدثین، حتی آنکه شیخ اقدم أبو محمد حسن بن موسی نوبختی از علمای غیبت صغری، در کتاب " فرق و مقالات " در ذکر فرقه دوازدهم شیعه بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) فرموده: که ایشان امامیه اند، آنگاه مذهب و عقیده ایشان را نقل میکند تا آنکه مفرماید: " ولا يجوز ذکر اسمه ولا السؤال عن مكانه حتى يؤمن بذلك " و از این کلام در این مقام معلوم میشود که این حکم از خصایص مذهب امامیه است. و از احدی از ایشان خلافتی نقل نشده تا عهد خواجه نصیر الدین طوسی، که آن مرحوم قائل به جواز شدند و خلاف ایشان مضر نیست، چه به جهت قلت زمان و کمی وقت برای مراجعه به کتب نقلیه گاهی به مذاهب نادره بلکه منحصر به خود قائل میشدند مثل انکار بداء و توفیقی بودن اسماء حسنی و غیر آن. پس از ایشان از کسی نقل خلاف نشده جز از صاحب " کشف الغمه " علی بن عیسی که علماء را اعتنائی نیست به ترجیح ورد و قبول او در امثال این مقام با آنکه در اینجا اشتباه عجیبی کرده و آن این است که در آن کتاب گفته: " من العجب ان الشيخ الطبرسي والشيخ المفيد (ره تعالی) قالوا لا يجوز ذکر اسمه و لا کنیته ثم يقولون اسمه اسم النبي (صلی الله علیه وآله) و کنیته وهما یظنان انهما لم یذکرا اسمه و لا کنیته وهذا عجیب " یعنی از آنکه شیخ طبرسی و شیخ مفید گفتند که جایز نیست ذکر اسم و کنیه آن حضرت، مگویند که اسم او اسم پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است و کنیه او کنیه آن حضرت و ایشان گمان میکنند که ذکر اسم و کنیه آن جناب نمودند. و از این تعجب او باید تعجب کرد که فرق نکرده میان تلفظ به اسم و کنیه که حکم به حرمت فرمودند و

میان اشاره به اسم و کنیه. و بالجمله در عصر شیخ بهائی این مسأله نظری شد و در میان فضلاء محل تشاجر شد تا آنکه در آن رسائل منفرده تالیف شد مانند " شرعة التسمية " محقق داماد.

میر لوحی در " کفایة المهتدی " (۳) گفته: که این ضعیف در نزد آن دو نحیر عديم النظير یعنی شیخ بهاء الدین محمد و میر محمد باقر داماد (علیهما الرحمة) به تعلم و تلمذ تردد داشت. در میان ایشان بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره و مباحثه روی نمود و آن گفتگو مدتی در میان بود و لهذا سید مشار إليه کتاب مذکور را تالیف نمود، انتهى.

و رساله " تحریم التسمية " از عالم جلیل شیخ سلیمان ماحوزی، و " کشف التعمیه " از شیخ حر، و " فلك المشحون " از جناب سید باقر قزوینی. در " شرعة التسمية " دعوای اجماع نموده و ما عبارت او را به نحوی که تلمیذ رشید فاضل او قطب الدین اشکوری در " محبوب القلوب " و جناب سید باقر در " فلك المشحون " نقل کرده اند ذکر میکنیم. قطب الدین فرموده:  
قال السيد السند خاتم الحكماء والمجتهدین طاب ثراه في كتابه  
شرعة التسمية.. (۴)

و سید نعمة الله جزایری در " شرح عیون الاخبار " (۵) قول به حرمت را نسبت به اکثر علماء داده و قول به جواز را جز به آن سه و بعضی از معاصرین خود به کسی نسبت نداده.

و با این حال متبع دلیل است و آن اخبار معتبره کثیره است که متفرقا در این کتاب ذکر شده و به بعضی از آنها اشاره میشود:

اول: حدیث سیزدهم از باب پنجم از نصوص خاصه که شیخ جلیل فضل بن شاذان در کتاب غیبت خود روایت کرده از جابر انصاری که جنادل بن جناده که از یهودان خیر بود خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و بعد از چند سؤال، از اسامی اوصیای آن جناب پرسید، يك يك را اسم بردند تا به امام



حسن عسکری (علیه السلام)، آنگاه فرمود:

" بعد از آن غایب گردد از مردمان، امامی از ایشان "

جندل گفت: یا رسول الله حسن از ایشان غایب گردد؟

فرمود: " نه و لکن پسر او حجت، غائب گردد غیبتی طولانی "

جندل گفت: نام او چه باشد؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:

" نام برده نشود تا زمانیکه خداوند او را ظاهر سازد "

دوم: حدیث بیست و سیم، آنجا که آن را صدوق و دیگران نیز به طرق معتبره از عبد العظیم حسنی روایت کرده اند که او عرض عقاید و معالم دین خود را خدمت حضرت امام علی النقی (علیه السلام) کرد و امامان خود را شمرد تا آن جناب، پس حضرت فرمود:

" بعد از من امام و خلیفه و ولی امر، فرزند من حسن است، پس مردمان را چگونه عقیده است درباره خلف بعد از او؟ "

گفت: بر چه وجه است آن، ای مولای من؟

فرمود:

" از آن جهت که نبینند شخص او را و حلال نباشد بر زبان آوردن نام او تا آنکه خروج کند و برگرداند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم "

سیم: حدیث بیست و هفتم، آنجا که از ابراهیم بن فارس نیشابوری روایت کرده که چون خدمت حضرت عسکری (علیه السلام) رسید و حضرت حجت (علیه السلام) در پهلوی پدر بزرگوارش نشسته بود و از ضمیر او خبر داد، پس از حال آن جناب پرسید، حضرت فرمود:

" که او فرزند من و خلیفه من است بعد از من "

تا آنکه گفت: پس از نام آن حضرت پرسیدم، فرمود:

" که همانم و هم کنیه پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است و حلال

نیست کسی را که او را بنام یا به کنیت او ذکر کند تا زمانیکه ظاهر سازد خداوند دولت و سلطنت او را "

چهارم: خبر صحیح مشهوری است که آن را ثقة الاسلام در کافی و صدوق در عیون و کمال الدین و طبرسی در احتجاج از امام محمد تقی (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود در خبری طولانی که حاصلش آنکه روزی امیر المؤمنین (علیه السلام) در مسجد الحرام بود که ناگاه مردی پیش آمد خوش هیئت و خوش لباس و سلام کرد و چند سؤال کرد و حضرت به امام حسن (علیه السلام) حواله فرمود، آن جناب جواب داد پس آن شخص گفت: اشهد ان لا إله الا الله و لم ازل اشهد بها و اشهد ان محمدا رسول الله و لم ازل اشهد بذلك. آنگاه شهادت بر خلافت و وصایت آن جناب و يك يك از اوصیای آن حضرت داد تا آنکه گفت: شهادت مدهم بر مردی از فرزندان حسن که به کنیه نام برده نمی شود تا آنکه ظاهر شود امر او، پس پر کند زمین را از عدل را از عدل چنانچه پر شده از جور که او قائم است به امر حسن بن علی و السلام عليك يا امیر المؤمنین و رحمة الله وبرکاته. آنگاه برخاست و رفت.

پس حضرت به امام حسن (علیه السلام) فرمود: " در پی او برو، بین به کجا مرود. "

پس حضرت فرمود که: " او خضر بود "

و در این خبر شریف چند فایده است:

اول: آنکه نبرد نام شریف او از صفات معروفه آن حضرت بود که تداول داشت در زمان انبیاء و اوصیای گذشته.

دوم: آنکه از جمله تکالیف و معتقد اهل حق بود در جمیع عصرها.

سیم: آنکه حکم ثابت است تا زمان ظهور و اختصاصی به زمان غیبت صغری یا اوقات تقیه ندارد مطابق اخبار سابقه و آینده، و علامه مجلسی در بحار بعد از ذکر چند خبر که تحدید فرمودند حرمت را تا زمان ظهور، فرموده: که این تحدیدات صریح است در نفی قول آنکه تخصیص داده این را به زمان غیبت

صغری به جهت اتکال بر بعضی تعلیلات مستنبطه و استبعادات و همیه.  
چهارم: در کافی و کمال الدین به سند صحیح مروی است از جناب صادق  
(علیه السلام) که فرمود:

" صاحب این امر مردی است که نام او را به اسم او نمبرد کسی مگر کافر " و فاضل صالح مازندرانی در شرح این خیر (۶) گفته: که مراد به کافر در اینجا تارك اوامر و فاعل نواهی است نه منکر پروردگار و مشرك به او (جل و جلاله) و در آن مبالغه ای است در تحریم تصریح به اسم آن جناب، و شاید آن مختص باشد به زمان تقیه به دلیل آنچه ذکر نمودیم در مواضع متفرقه و دلالت بعضی اخبار بر آن ظاهرا، و مؤید این کلام است باقی نبودن به تحریم در آن در جمیع اوقات و ازمان اتفاقا، و هر گاه تخصیص ما به آن راه یافت جایز است حمل آن بر آنچه ذکر نمودیم سپس دلیل نمیشود بر شمول تحریم مر تمام زمان غیبت را، انتهی. و جهات ضعف این کلام بر ناظر مخفی نیست، خصوص قرار دادن جواز در ایام ظهور را مخصص عمومات ادله حرمت با آنکه در همه آنها، آن زمان را غایت تحریم قرار دادند پس گاهی داخل نبود تا به اتفاق خارج شود و پیش از ظهور، قائلین به حرمت که جمهور علمایند هیچ زمانی را خارج نکردند، و بر فرض تسلیم، خروج زمانی سبب جواز تصرف در عام نمیشود و حمل بر تقیه در بسیاری از آنها راه ندارد بلکه در معدودی که احتمال مرود شبهه ای است که خواهیم گفت.

پنجم: در کافی و عیون و کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و غیره مروی است که حضرت امام علی النقی (علیه السلام) به ابو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود:

" خلف بعد از من حسن پسر من است پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف؟ "

گفت: گفتم: چرا فدای تو شوم؟  
فرمود:

" زیرا که نمبینید شخص او را و حلال نیست برای شما ذکر او بنام او " ششم: در کافی و کمال الدین از ریان بن صلت مروی است که گفت: شنیدم حضرت رضا (علیه السلام) مفرماید:

" به جسمش دیده نمشود و به اسم نام برده نمشود " هفتم: " در کمال الدین مروی است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود به صفوان بن مهران که:

" مهدی از فرزندان من است، پنجم از فرزند هفتم، غایب میشود از شما شخص او و حلال نیست برای شما نام بردن او " و همین خبر را در آنجا به سند دیگر از عبد الله بن یعقوب روایت کرده. هشتم: نیز در آنجا روایت کرده از حضرت کاظم (علیه السلام) که فرمود در ضمن ذکر قائم (علیه السلام) که:

" مخفی میشود بر مردم ولادت او، و حلال نیست برای ایشان نام بردن او تا آنکه ظاهر نماید او را خدای عز و جل، پس پر کند به او زمین را از داد چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم " نهم: نیز در آنجا و خراز در " کفایة الاثر " روایت کردند از حضرت جواد (علیه السلام) که فرمود:

" قائم ما آن کسی است که مخفی میشود بر مردم ولادت او و غایب میشود از ایشان شخص او و حرام است بر ایشان نام بردن او و او همان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هم کنیه اوست " دهم: و نیز در آنجا مروی است که بیرون آمد در توقیعات صاحب الزمان (صلوات الله علیه) که:

" ملعون است کسی که مرا نام برد در محفل مردم " یازدهم: و نیز در آنجا از محمد بن عثمان عمری (قدس الله روحه) مروی است که گفت: بیرون آمد توقیع به خط آن جناب که آن را مشناختم که: " هر که نام مرا برد در مجمعی از مردم به اسم من پس بر او باد لعنت خدای

تعالی "

دوازدهم: و نیز در آنجا مروی است که از حضرت باقر (علیه السلام) که عمر پرسید از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) از حال مهدی و گفت: ای پسر ابی طالب خبر ده مرا از مهدی که اسم او چیست؟ فرمود:

"أما اسم، پس نمگویم زیرا که حبیب من و خلیل من وصیت کرد به من که او را بنام خبر ندهم تا آنکه مبعوث فرماید او را خدای عز و جل و آن اموری است که خدای در علم خود آن را به رسول خود به ودیعت سپرده "

سیزدهم: شیخ حسن بن سلیمان حلی در کتاب "مختصر" (۷) نقل کرده از سید حسن بن کیش که در کتاب خود روایت کرده با اسناد خود از جناب صادق (علیه السلام) که آن جناب اشاره فرمود به پسر خود موسی (علیه السلام) و فرمود:

"پنجم از فرزندان او، غائب میشود شخص او و حلال نیست ذکر او به اسمش "

و این اخبار کثیره معتبره که شرایط حجیت آنها تمام و مؤید است به اجماع منقول و شهرت محققه وافی است در اثبات مدعی. و با این حال مؤید است به چند چیز:

اول: آنکه در تمام اخبار معراج که در آنجا خدای تعالی اسامی يك يك از امامان را برای پیغمبر خود نام برده، همه را بنام اسم برده جز حضرت مهدی (علیه السلام) که به لقب ذکر فرموده و آن خبر بیاید در این باب و باب آینده. دوم: آنکه در جمیع اخبار نبویه که در آنجا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر فرمودند نام هر يك از اوصیای خود را و جمله ای از آنها بیاید در باب پنجم، همه را بنام خود اسم بردند جز آن جناب را که به لقب یاد کردند یا فرمودند "همنام من" و حال آنکه حضرت باقر و امام محمد تقی نیز همنام آن جناب بودند.

سیم: کثرت القاب شایعه متداوله آن جناب که پیش از ولادت و پس از آن در میان امت شایع بود حتی آنکه در جمیع امم سالفه که بشارت مدادند به ظهور آن جناب چنانچه بیاید از خطبه روز غدیر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در نزد همه به لقب معروف و در زیارت آن جناب است "السلام علی مهدی الامم" و اما حمل این اخبار بر تقیه، پس از جهاتی جایز نیست:

اول: آنکه تمام محدثین خاصه و عامه، این فقره را از رسول الله (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که فرموده اند "اسم مهدی، اسم من است" چنانچه با اسانید و مآخذ آن در باب چهارم اشاره خواهد شد پس همه دانا بودند به اسم آن جناب پس کیست آنکه از او باید پنهان داشت.

دوم: آنکه در بسیاری از این اخبار و غیر آن نهی مذکور به نبردن اسم تصریح فرمودند که او همانم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است و با این کلام راوی و سامع دانا شدند بنام اصلی پس اگر تقیه از آنها بود که دانا شدند و اگر از غیر است که باید ایشان در جای دیگر ذکر نکنند پس عدم ذکر در آن مجلس راهی ندارد بلکه لازم بود تنبیه ایشان که نکردند.

سیم: آنکه ذکر نکردن جناب خضر، اسم آن حضرت را در محضر شریف امیر المؤمنین (علیه السلام) و اسم نبردن را از اجزای شهادت و صفات آن حضرت قرار دادن و همچنین اسم نبردن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای جند یهودی خیبری، قابل حمل بر تقیه نیست.

چهارم: آنچه گذشت که غایت این حرمت را ظهور قرار دادند و این جمع شود با آنکه حرمت، دائر مدار خوف باشد.

پنجم: آنکه مجرد ذکر این اسم منشأ خوف و فساد بود به ملاحظه آنکه جبارین در صدد قمع و قتل آن جناب بودند چون به ایشان رسیده بود که زوال ملك جبارین و انقطاع دولت ظالمین بر دست آن حضرت است پس بهتر آن بود که به هیچ اسم و لقب معروفی ذکر نشود خصوص لقب مهدی که در همه آن وعدها و وعیده‌های نبوی آن جناب به این لقب ذکر شده و معروف شده بود به آن تا آنکه

پسر خطاب از امیر المؤمنین (علیه السلام) از حال مهدی می‌پرسد، و عبد الملك از زهری، و منصور از سیف چنانچه بیاید.  
پس این اختصاص به این اسم راهی نباشد جز بودن آن از اسرار مکنونه و خصایص الهیه، مثل بودن امیر المؤمنین از خصایص جد بزرگوارش.  
بعضی احتمال دادند که شاید سبب حرمت آن باشد که عوام به شنیدن آن معتقد اهل کتاب شوند که مگویند، پیغمبر آخر الزمان بعد از این ظاهر خواهد شد.

و اما آنچه دلالت بر جواز میکند پس چند خبر است که به حسب سند یا متن ضعفند.

مثل خبری که در لقب سید گذشت که کنیز خیزرانی گفت که: نرجس خواتون در حیات امام حسن (علیه السلام) وفات کرد و بر سر قبر او لوحی بود که در آن نوشته بود " هذا قبر ام محمد " این قبر مادر م ح م د است.  
و این خبر علاوه، بر ضعف سند و مجهول بودن راوی، و معلوم نبودن نویسنده و دلالت نکردن نوشتن بر جواز گفتن، معارض است با چند خبر که بعضی بیاید در باب ششم که نرجس خواتون بعد از وفات آن حضرت حیات داشت و احتمال مرود که " ام محمد " کنیه نرجس خواتون باشد پس دلالتی بر مدعی نخواهد کرد، و در خبر همین کنیز است که اسم مادر آن حضرت صیقل بود، و در " کمال الدین " صدوق مروی است که صیقل در وقت وفات حضرت عسکری حاضر بوده و او آب را با مصطکی جوش داد و خدمت آن جناب آورد و بعد از نماز صبح و نیشامیده وفات کرد.

و مثل خبر لوح، آن اگر چه در نهایت اعتبار است و لکن در متن آن، اختلاف بسیار است و در بسیاری از آن به لقب و کنیه ذکر شده اگر کسی بخواهد به جلد نهم بحار مراجعه کند که بیشتر آنها را ضبط کرده و علاوه، ذکر در آن لوح که از اسرار مخزونه است و جز جابر کسی او را ندید، دلالت بر جواز گفتن نمکند، و به طریقی که صدوق روایت کردند اسم مذکور است، و لکن

بعد از ذکر خبر فرموده: خبر چنین رسیده و آنچه من به او اعتقاد دارم نهی است از نام بردن آن جناب.

و مثل خبری که از علی بن احمد نقل شده که در مسجد کوفه سنگ ریزه ای را دید که در آن این اسم مبارك نقش شده بود به حسب خلقت، و ضعف دلالت آن نیز واضح است.

و روایت ابی غانم که حضرت را فرزندی شد و او را فلان اسم گذاشت و معلوم است که در نام بردن او یا مثل او از رواة غیر معروفین حجتی نباشد و خصوص آنکه نام نهادن غیر او نام بردن است.

و بعضی ادعیه که به اسم مذکور شده، و آن علاوه بر قلت، و معارضه با بیشتر آنها که به لقب ذکر شده، و معلوم نبودن رسیدن به این نحو، چه احتمال مرود که امام اول را اسم بردند و باقی را حواله به خواننده کردند، چنانچه در مواضع بسیار تصریح شده، پس برگشت آن به نادانی راوی باشد، دلالت بر جواز در غیر آن موضع نکند.

و اضعف از همه استشهاد به کنیه امام حسن (علیه السلام) که " أبو محمد " است چه کنیه برای آن جناب هر گاه اسم علم شد التفاتی در آن به ولد نیست مثل " أبو الحسن اول " و " أبو الحسن دوم " و اجزاء أعلام مرکب دلالت بر جزء معنی نکند مثل " عبد شمس " و " ابی به کر " و امثال آنها.

و بالجمله دست بر داشتن از آن اخبار صحیحه صریحه مؤیده به اجماع و شهرت و وجوه سابقه، به جهت این رقم اخبار، خروج است از قانون استدلال و طریقه فقهاء، و در این مقام، بعض مباحث علمیه بود که با کتاب فارسی مناسبت نداشت.

این بود کلام محدث نوری، که متوان آن را خلاصه فارسی رساله " شرعة التسمية " مرحوم میر داماد دانست. (رحمت الله علیهم)



پاورقیها

- ۱ - فرق الشیعه نوبختی، ص ۱۱۷.
- ۲ - کشف الغمه اربلی ۳ / ۴۳۸.
- ۳ - معاصر علامه مجلسی بوده و این کتاب هم چاپ نشده است.
- ۴ - آنگاه عبارت صفحه سوم رساله " شرعة التسمیة " را بتمامه نقل فرموده است.
- ۵ - این کتاب هم چاپ نشده.
- ۶ - در شرح کافی که چاپ شده است. ۶ / ۲۱۷.
- ۷ - از کتابهای سده هشتم است و چاپ شده است.

ولی عصر مهدی موعود  
(عجل الله تعالی فرجه الشریف)  
از  
حضرت آیت الله تجلیل تبریزی

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله آقای حاج شیخ أبو طالب تجلیل تبریزی (دامت افاضاته)  
ولادت - تحصیلات:  
حضرت آیت الله آقای شیخ أبو طالب تجلیل تبریزی به سال ۱۳۴۵ ه. ق برابر با  
۱۳۰۵ ه. ش در  
تبریز دیده به جهان گشودند. والد معظم شان مرحوم جناب آقای حاج میرزا علی  
اکبر تجلیل که  
مردی تقوی پیشه و دیندار بود، میباشد.  
آیت الله تجلیل مقدمات تحصیل علوم اسلامی را در زادگاه خویش در محاضر اساتید  
وقت  
به پایان مرسانند.  
عزیمت به حوزه علمیه قم:  
به سال ۱۳۶۴ ه. ق برابر با ۱۳۲۴ ه. ش به حوزه علمیه قم عزیمت منمایند و به  
تکمیل سطوح  
عالیه علوم اسلامی میپردازند.  
اساتید استاد در قم به شرح زیر میباشد:  
۱ - استاد محقق، مدقق، علامه جلیل القدر، آیت الله العظمی مرحوم آقای حجت  
(قدس سره)

الشریف)، حضور در دروس فقه و اصول معظم که از سال ۱۳۲۶ شمسی تا آخر حیات ایشان.

۲ - نابغة الفقهاء و مفخر الفقهاء والمجتهدین آیت الله العظمی مرحوم آقای بروجردی، (قدس

سره الشریف) حضور در دروس فقه و اصول معظم که از سال ۱۳۲۶ شمسی تا آخر حیات ایشان.

۳ - استاد عالی مقام مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره الشریف)، استفاده از معظم له در حکمت و فلسفه که چند سال آیت الله تجلیل و چند نفر دیگر بالاخص استفاده نمودند.

استاد سالهاست که به تدریس سطوح عالی علوم اسلامی (خارج فقه و اصول) مشغول میباشند که تقریرات دروس فوق الذکر و دروس تحلیلی خارج معظم له در عقائد و رجال که توسط شاگردانشان نوشته شده و بالغ بر دهها جلد میباشد، آماده چاپ است. تألیفات:

۱ - کتاب البیع (تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجة کوه کمری) مطبوع در سال ۱۳۷۲ و ۱۴۰۹ قمری

۲ - تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجة کوه کمری فی الصلاة.

۳ - تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجة کوه کمری فی الاصول.

۴ - تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی فی الفقه.

۵ - تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی فی الاصول.

۶ - تعلیقات تحقیقیه علی الكتاب البیع، مطبوع - مکرر.

۷ - رسالة حجة الشهرة، مطبوع - مکرر.

۸ - معجم الثقات و ترتیب الطبقات، مطبوع - مکرر

۹ - من هو المهدی؟

۱۰ - اسلام شناسی (شناخت اسلام)

۱۱ - تکملة احادیث اثبات الهداة من كتب العامة

۱۲ - دائرة المعارف المحاسن والمساوي في الاسلام (که با تتبع کامل در کلیه منابع حدیثیه،

جامع مدارك و مأخذ در هر يك از محسنات و مقبعات در شرع اسلام که احتمالاً بالغ به دو هزار

موضوع است، به ترتیب حروف تهجی تنظیم، که حرف الف آن که آماده طبع

است، ۳ جلد میباشد.

- ۱۳ - ارزشها و ضد ارزشهای انسانی در قرآن کریم  
۱۴ - راه های خداشناسی در طبیعت یا کتاب الله تکوینی (که توسط بعضی از  
طلاب خارجی  
به عربی و انگلیسی ترجمه شده است)  
۱۵ - پاسخ های ما به اشکالات دینی در سرتاسر کشور (۱)  
۱۶ - رسالة في عدم الامام  
۱۷ - تعليقات بر عروة الوثقى  
۱۸ - تعليقات بر وسيلة النجاة  
۱۹ - فوائد فقهيه و اصوليه و رجاليه  
..و

---

(۱) استاد بنیان گذار " مجمع علمي پاسخگوئی به اشکالات دینی " در قم میباشد که به اشکالات  
و سئوالات دینی ارسالی  
از تمام کشور پاسخگو است.

بسم الله الرحمن الرحيم  
ضرورت وجود حجة الله معصوم در عصر و زمان  
انسان دارای ویژگی‌هایی است که در هیچیک از موجودات جهان وجود  
ندارد.

۱ - او موجودی است دارای قدرت تفکر و نیروی عاقله که با کاربرد آن  
متواند راه‌های خدانشناسی را پیموده، و نفس خود را در میدان مشتتهیات  
زندگی مهار کرده و صراط مستقیم الهی را طی کند.  
این مزیتی است که انسان در میان انواع گوناگون جانداران به آن ممتاز است.  
به دلیل وجود همین مزیت است که قرآن هدف از آفرینش انسان را چنین  
معرفی میکند:

" و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون " (۱)

(من جن و انس را جز برای عبادت خود نیافریدم)

۲ - انسان تنها موجودی است که در عالم خلقت، تکلیف و اوامر و نواهی  
الهی به سوی او متوجه است.

هیچکدام از موجودات این جهان، مورد تکالیف الهیه نیستند و تنها انسان است که پروردگار عالم در این جهان او را مکلف ساخته است و به او اختیار طاعت و معصیت و موافقت و مخالفت اوامر الهی را داده است که به اختیار خود متواند خدا را طاعت یا معصیت کند. این ویژگی در فرشتگان نیز نیست، زیرا آنان یا چنین اختیاری ندارند و یا انگیزه های گناه که در انسان است یعنی شهوات نفسانی و امیال حیوانی، در آنها وجود ندارد. این انسان است که آمیخته ای از شهوات حیوانی که انگیزه گناه است و عقل و نیروی خداشناسی که عامل طاعت و بازدارنده از معصیت است، میباشد. انسان اگر در چنین شرایطی به اختیار خود خدا را طاعت کند بر فرشتگان برتری دارد و از آنها افضل است و اگر اوامر و نواهی الهی را مخالفت کرد از انواع حیوانات پست تر است، زیرا آنان تکلیف ندارند تا گناه از آنها صادر شود. قرآن میگوید:

" إنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين أن يحملنها و  
اشفقن منها وحملها الانسان إنه كان ظلوما جهولا " (۲)

(ما امانت الهیه را بر آسمان و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن ابا کردند و به حمل آن جرئت نکردند، پس انسان حمل آن را به عهده گرفت، او ظلوم و جهول است)

آری، انسان است که این امانت خطیر و پر ارزش و بسیار خطرناک اختیار طاعت و معصیت در برابر پروردگار عالم را پذیرفته و متواند خدا را به اختیار خود طاعت یا معصیت کند.

او اگر با وجود قدرت بر معصیت از آن پرهیز و خدا را طاعت کند بر فراز قله آفرینش قرار مسگیرد

پس هدف نهائی پروردگار متعال از خلقت نوع انسان، آفرینش موجودی است که به اختیار خود با وجود قدرت بر معصیت، خدا را اطاعت کند و اگر در هر عصر و زمانی در نبی نوع انسان فردی نباشد که معصوم بوده و صرفا خدا را



طاعت کند و از معصیت دوری و تجنب نموده و به هیچ وجه آلوده به گناه نشود هدف کامل پروردگار متعال از آفرینش انسان حاصل نشده است و این محال است که هدف نهائی پروردگار متعال حاصل نشود و آن حجة الله معصوم است که در سرتاسر عمر سر سوزنی گناه از او صادر نمیشود و خدا را معصیت نمکند.

این است که در احادیث معتبره مستفیضه آمده است:

" إن الارض لا تخلوا من الحجة ولو لم يبق إلا اثنان لكان احدهما الحجة " (روی زمین از حجت خدا خالی نمماند، و اگر نماند جز دو نفر یکی از آنها حجت خدا است)

باز در احادیث دیگری آمده است:

" لو لا الحجة لساخت الارض باهلها "

(اگر حجت الله نباشد زمین اهلش را فرو مبرد و حمل انسانهائی را که بر پشت او معصیت خدا را میکنند تحمل نمکند)

چنانچه در دعای معروف عدیله آمده است:

" بيمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الارض والسماء "

(به یمن وجود حجت الله است که مردم از رزق الهی بهره مند میشوند و به وجود اوست که زمین و آسمان ثبات یافته است)

اخبار حضرت مهدی (علیه السلام) متواتر است

یکی از موضوعاتی که بیشترین احادیث در مورد آن از نبی اکرم (صلی الله

علیه وآله و سلم) در کتابهای منابع حدیث اعم از شیعه و سنی وارد شده،

حضرت مهدی (علیه السلام) است. همچنین ائمه معصومین (علیهم السلام) از

حالات او خبر داده و درباره او فراوان سخن گفته اند.

اخبار و احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) که جهان را پر از عدل و داد

مکند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است، متواتر است. متواتر یعنی خبری که خبر دهندگان مختلف از آن بقدری زیاد باشند که جای تردید باقی نماند و مستلزم قطع و یقین گردد مانند شهرهای دور دست جهان در حال حاضر، یا برخی از وقایع تاریخی در زمان های گذشته، با اینکه ما آنها را به دیده خود ندیده ایم از اخباری که در مورد آنها به ما رسیده است قطع و یقین نسبت بوجود آنها برای ما حاصل شده است.

در مورد حضرت مهدی (علیه السلام)، اخبار رسیده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بقدری زیاد است که بیشتر از حد تواتر است، حتی تنها احادیثی که در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) در کتابهای اهل سنت نقل کرد اند به اندازه حد تواتر است، چنانچه بر برخی از کتابهای اهل سنت به متواتر بودن آن تصریح کرده اند مانند کتابهای زیر:

"تهذیب التهذیب" ج ۹ ص ۱۴۴ ط حیدر آباد الدکن

"الصواعق المحرقة" ص ۱۶۵ ط مصر

"نور الابصار" ص ۱۷۱ ط مصر

"اتحاف اهل الاسلام" مخطوط

"الاشاعة لاشراط الساعة" ص ۸۷

"اسعاف الراغبین" ص ۱۴۰

کتابهای مأخذ اهل سنت که مشتمل بر اخبار حضرت مهدی (علیه السلام) است زیاد است و ما نام ۱۴۵ کتاب از آنها را در کتاب "من هو المهدی؟" ذکر کرده ایم.

اقسام احادیث وارده در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) بطور کلی به چند دسته تقسیم میشود:

- ۱ - احادیث وارده در اینکه یگانه عامل تصفیه جهان از ظلم و بیدادگری ها و حاکم ساختن عدل و داد در سرتاسر جهان، حضرت مهدی (علیه السلام) است.
- ۲ - احادیث وارده در مورد معرفی نسب آن حضرت و بیان اسم پدر و یکایک اجدادش تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و واله و سلم).
- ۳ - احادیث وارده در خصوصیات آن حضرت.
- ۴ - احادیث وارده در مورد غیبت آن حضرت که به دوران غیبت صغری (کوتاه مدت) و غیبت کبری (دراز مدت) تقسیم میشود.
- ۵ - احادیث وارده در علائم ظهور آن حضرت.
- ۶ - احادیث و اخبار وارده در مورد کسانی که پیش از غیبت به حضور آن حضرت رسیده اند.
- ۷ - سرگذشت کسانی که در طول زمان غیبت در هر عصر و زمانی به خدمت آن حضرت رسیده اند، تعداد کسانی که به حضور آن حضرت در زمانهای مختلف حتی در زمان ما به حضور آن حضرت رسیده اند بی شمار است که برخی از آنها را در طی کتابها ضبط کرده اند.
- کتابهای زیادی در طول قرون گذشته در مورد آن حضرت و بالخصوص در مورد غیبت او و همچنین در مورد کسانی که در زمانهای گذشته به حضور مبارکش رسیده اند نوشته شده است، در زمان ما نیز کسانی درك فیض حضور آن حضرت را کرده اند.
- احادیث بیانگر نسب حضرت مهدی (علیه السلام)
- کتاب "من هو المهدی؟" که توفیق تألیف آن نصیب حقیر گردید تنها به منظور ضبط احادیث وارده در مورد نسب آن حضرت میباشد که عناوین برخی از فصول آن به قرار ذیل است:

احادیث وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام اول حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام دوم حضرت مجتبی امام حسن (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام سوم حضرت سید الشهداء حسین بن علی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام چهارم حضرت سجاد علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام پنجم حضرت باقر محمد بن علی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام ششم حضرت صادق جعفر بن محمد (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام هفتم حضرت کاظم موسی بن جعفر (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام هشتم حضرت رضا علی بن موسی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام نهم حضرت جواد محمد بن علی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام دهم حضرت هادی علی بن محمد (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث وارده از امام یازدهم حضرت عسکری حسن بن علی (علیه السلام) در مورد معرفی نسب و یکایک پدران حضرت مهدی (علیه السلام) فهرست برخی از فصول دیگری که در کتاب مذکور آمده است بدین قرار

است:

- مهدی (علیه السلام) فرزند یازدهم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است (۱۳۱ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند دهم امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است (۱۳۴ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند نهم حسین بن علی (علیه السلام) است (۱۳۰ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند هشتم علی بن الحسین (علیه السلام) است (۱۱۱ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند هفتم حضرت باقر (علیه السلام) است (۱۱۱ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند ششم حضرت صادق (علیه السلام) است (۱۱۰ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) پنجم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) است (۱۰۶ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند چهارم حضرت رضا (علیه السلام) است (۹۸ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند سوم حضرت جواد (علیه السلام) است (۹۷ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند دوم حضرت هادی (علیه السلام) است (۹۶ حدیث)
- مهدی (علیه السلام) فرزند بلا واسطه امام حسن عسکری (علیه السلام) است (۹۶ حدیث)
- در دو فصل جداگانه ولادت آن حضرت را از کتابهای اهل سنت نقل کرده ایم که بدین قرار است:

- "الاتحاف بحسب الاشراف " ص ٦٨  
" نور الابصار " ص ١٦٨  
" الصواعق المحرقة " ص ١٢٤  
" كفاية الطالب " ص ٤٥٨  
" صحاح الاخبار " ص ٥٥  
" الشذورات الذهبية " ص ١١٧  
" مطالب السؤول " ص ٦٩  
" وفيات الاعيان لابن خلكان " ج ١، ص ٥٧١  
" تذكرة الخواص " ص ٢٠٤  
" سبائك الذهب " ص ٧٨  
" العبر للذهبي " ج ٢، ص ٣١  
" مواليد الأئمة على ما فى البحار " ج ١٥، ص ٣١٤  
" الفصول المهمة " ص ٢٧٤  
" اخبار الاول و آثار الدول " ص ١١٧ و ١١٨  
" اليواقيت والجواهر " ج ٢، ص ١٤٣  
" تاريخ الاسلام والرجال " ص ٣٧٠  
" مشارق الانوار " ص ١٥٣  
" بغية المسترشدين " ص ٢٩٦  
" نور الابصار " ص ٢٢٩  
" الاتحاف بحسب الاشراف " ص ٦٨  
" مرآة الاسرار " ص ٣١  
" نزهة المجلس " ج ٢، ص ١٢٨  
" منال الطالب " مخطوط  
" ينابيع المودة " ج ٣، ص ١١٣ و ١٢٣  
" جالية الكدر " ص ٢٠٧

" مفتاح النجا " ص ۱۸۹  
" شواهد النبوة " ص ۲۱  
" وسيلة النجاة " ص ۴۱۷  
" فصل الخطاب على ما في الينابيع " ص ۳۸۳  
برخی دیگر از کتابهای اهل سنت که ولات حضرت مهدی (علیه السلام) را ثبت کرده اند و ما بالواسطه از آنها نقل میکنیم بدین قرار است:  
" احياء الميت " " ابطال نهج الحق " " سبائك الذهب " " روضة الصفا  
ج ۳ " " تاريخ منصوري " " اربعين ابى الفوارس " " رساله عبد الحق  
دهلوی " " روضة الاحباب " " هداية السعداء على ما في  
كشف الاستار " " المكاشفات للمرودى " " حالات المهدي وصفاته " " قصيدة  
ذات الانوار " " مودة القربى " " شرح الدائرة " " تاريخ آل محمد " " معراج الوصول  
"

" الهداية " " المكاتيب للشيخ احمد النقشبندی " " روضة الناظر " " شرح ديوان  
الميبدى " " مظهر الصفات شيخ فريد الدين العطار " " شعب الايمان "  
این است نمونه ای از کتابهایی که ولادت آن حضرت را ضبط کرده اند  
تشریف به حضور آن حضرت  
بطوریکه گفتیم کسانی که به حضور آن حضرت در زمان غیبت، در گذشته و  
حال رسیده اند بی شمارند البته چنانچه در روایات نیز آمده است، به مقتضای  
حکمت غیبت کسانی که به حضور آن حضرت رسیده اند هنگام تشریف آن حضرت  
را  
شناخته اند.

از جمله کسانی که در عصر ما به احتمال زیاد فیض تشریف بدرک حضور  
آن حضرت را یافته بود مرحوم حاجی ملا اسماعیل راثی سرخابی، روضه خوان  
معروف تبریزی که در عبادت و ارادت به خاندان اهل بیت عصمت  
(علیهم السلام) ممتاز بود، به اتفاق مرحوم پدرم حاج میرزا علی اکبر تجلیل که

عمری به اخلاص و زهد و عبادت آراسته بود، حکایتی دارند که حقیر از زبان هر دو شنیده ام.

مرحوم پدرم که در جوانی دکان توتون فروشی داشته نقل میکرد که روزی حاجی ملا اسماعیل در دکان من نشسته بود و کتاب دعا در دست داشت ناگهان آقائی در برابر دکان ظاهر شده و خطاب به او فرمود:  
بی وضو کتاب دعا نخوانید.

من عرض کردم شما چه میدانید که ایشان وضو ندارند؟  
به من جواب نداد و از جلو دکان رد شد. ناگهان حاجی ملا اسماعیل به حالت اضطراب افتاد که او چه کسی بود و از کجا دانست که من وضو ندارم سراسیمه بدنبال او حرکت کردیم ولی دیگر او را ندیدیم.  
مرحوم حاجی ملا اسماعیل میگفت: من چهل روز بود که برای تشریف به حضور امام زمان (علیه السلام) ختم گرفته بودم، آن روز روز آخر بود و من همیشه عادت داشتم که هر روز با وضو از خانه بیرون مآدمم آن روز تصادفا فراموش کرده بودم که وضو بگیرم.

حکایت دیگر که در کتاب " ده پاسخ و پرسش " نوشته عالم بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ لطف الله صافی مؤلف کتاب نفیس " منتخب الاثر في الامام الثاني عشر " میباشد و آن مربوط به ساختمان مسجد امام حسن (علیه السلام) است که در اول شهر قم نرسیده به میدان امام واقع و گنبد و مأذنه های آن هنگام ورود به شهر قم از جاده تهران پیدا است.  
من قبلا از آیت الله العظمی گلپایگانی " دام عمره " شنیده بودم که اعتبار انتساب این مسجد به امام زمان (علیه السلام) از مسجد جمکران بیشتر است.  
صبیه محترم بانى مسجد حاج ید الله رجبیان که عالمه فاضله و دارای مقام والائى در علوم شرعیه بالخصوص فقه و اصول میباشد و مایه مباهات نسوان در عصر حاضر میباشد داستان بنای مسجد را برای حقیر نقل کرد و سپس کتاب مذکور را برای اطلاع من از شروح جریان آن فرستاد که بطور خلاصه از آن



نقل میکنم.

آقای صافی نوشته اند که من حکایت ذیل را از خود جناب آقای عسکری کرمانشاهی که از اخیار تهران است در تیر ماه ۱۳۵۷ شنیدم که میگفت حدود ۱۷ سال پیش (حدود سال ۴۰ شمسی) روز پنجشنبه بود، به اتفاق چند نفر برای نماز و دعا در مسجد جمکران از تهران به قم حرکت کردیم، نرسیده به قم در وسط بیابان ماشین خراب شد.

من برای قضاء حاجت به محلی که فعلا مسجد امام حسن (علیه السلام) ساخته شده است رفتم. ناگهان سیدی بسیار زیبا و سفید که دارای ابروهای کشیده و دندانهای سفید و خالی بر صورت داشت دیدم که با عبا و نعلین که عمامه سبز رنگ بر سر داشت و نیزه بلند در دست گرفته بود من که در محلی برای قضاء حاجت نشستم مرا بنام صدا کرد آقای عسکری: آنجا ننشین من آنجا را خط کشیده ام مسجد است. من اطاعت کردم و بجای دیگر رفتم و از دل من گذشت که برگشته از او سه سؤال بکنم:

- ۱ - این جا بیابان است چه جای مسجد ساختن است؟
- ۲ - هنوز مسجد نشده چرا در آن قضاء حاجت نکنم؟
- ۳ - این مسجد برای ملائکه است یا اجنه؟ (اینکه جای آدمیزاد نیست.) چون برگشتم بدون اینکه سئوالاتم را به او بگویم از آنچه در دل من گذشته بود خبر داد فرمود:

این مسجد در اینجا برای آدمیان است اینجا آباد میشود، اینجا یکی از عزیزان فاطمه زهرا (علیها السلام) شهید شده است، اینجا که مبینی قطرات خون است مؤمنین مایستند، همینطور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند و فرمود: اینجا میشود حسینیه (و اشک از دیدگانش جاری شد منمهم بی اختیار گریه کردم) و پشت اینجا میشود کتابخانه، تو کتابهایش را مدهی. گفتم آخر نفرمودید اینجا را چه کسی مسازد، فرمود: ید الله فوق

ایدیهم، آنگاه فرمود: آخر کار مبینی، وقتی ساخته شده به سازنده اش سلام مرا برسان.

سپس به طرف ماشین برگشتم رفقا گفتند با کی زیر آفتاب حرف نزدی؟  
گفتم مگر سید به این بزرگی را با نیزه ای که دستش بود ندیدید، گفتند کدام سید؟ خودم برگشتم دیدم سید نیست، زمین مثل کف دست پستی و بلندی نداشت، کسی در آن نبود.

به مسجد جمکران که رفتیم، راست و چپ من يك پیر و يك جوان نشسته بودند مخواستم که برای سجده بعد از نماز مسجد بروم که سیدی ظاهر شد که بوی عطر مداد و فرمود آقای عسکری، سلام علیکم و پهلوی من نشست، تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود. سر از سجده که بلند کردم از پیرمرد پرسیدم این آقا که با من حرف نزد کجا رفت گفت ندیدم و از جوان هم پرسیدم گفت ندیدم، يك دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد تکان خوردم فهمیدم که حضرت امام زمان (علیه السلام) بود.

در مراجعت به طهران لدی الورود با آقای حاج شیخ جواد خراسانی ملاقات کردم و ما جرا را برای ایشان تعریف کردم خصوصیات او را از من پرسید و گفت خود حضرت بوده اند، حالا صبر کن اگر آنجا مسجد شد درست است.

مدتی قبل که پدر یکی از دوستان فوت شده بود به اتفاق رفقای مسجد به قم رفتیم به همان محل که رسیدیم دیدم دو پایه رفته است. از بانی مسجد پرسیدم گفتند: پسران حاج حسین سوهانی هستند. سراغ مغازه آنها رفتم پسر حاج حسین گفت: سازنده مسجد حاج ید الله رجبیان است، تا گفت ید الله، من خیس عرق شدم با خود گفتم ید الله فوق ایدیهم.

پس از آن چهار صد جلد کتاب تهیه کرده در قم منزل حاج ید الله رفته تحویل دادم سپس به مسجد رفته و حسینیه را طبق نقشه ای که کشیده بودند حاج ید الله به من نشان داد

خداوند تبارك و تعالى درك فيض حضور آن حضرت را به ما و همه  
شيفتگان دیدارش نصيب فرمايد.  
حوزه علميه قم أبو طالب التجليل  
۲۳ صفر المظفر ۱۴۱۲

پاورقيها

١ - سورة الذاريات، آيه ٥٦

٢ - سورة الاحزاب، آيه ٧٢.

پاسخ به يك سؤال پيرامون

دعاى ندبه

از

حضرت علامه آيت الله تسترى (شوسترى)

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی تستری " شوشتری " (دامت افاضاته)  
ولادت:

علامه محقق حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی تستری در سال ۱۳۲۰  
هجری قمری

در نجف اشرف پا به عرصه وجود نهادند. جد ایشان مرحوم حاج شیخ جعفر  
شوشتری عالم معروف

و صاحب تألیفات عدیده از آن جمله " خصائص الحسینیه " میباشد.

دوران جوانی خود را، آیت الله تستری با کوشش تمام به تحصیل مشغول بوده و

هنوز به سی

سالگی نرسیده بودند که دست به کار تألیف کتابهایی بس ارزنده شدند و این رشته  
را تا امروز که

متجاوز از نود سال سن دارند دنبال کرده و شاید هنوز هم مشغول نوشتن باشند.  
تألیفات:

تألیفات استاد جز یکی دو رساله مختصر همه به زبان عربی است.

قسمت مهم تألیفات ایشان عبارت است از:

۱ - شرح نهج البلاغة (در چهارده جلد چاپ شده است)

- ۲ - قاموس الرجال (در چهارده جلد چاپ شده است)
- ۳ - شرح لمعه (گفته میشود دوازده جلد میباشد که جلد هشتم آن از چاپ خارج شده است)
- ۴ - الاخبار الدخيلة (در چهار جلد چاپ شده است)
- ۵ - قضاوتهای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) (این کتاب بیش از ده بار چاپ شده و به زبانهای فارسی و انگلیسی هم ترجمه شده است)
- ۶ - کتاب پیرامون خواب و رؤیا
- ۷ - کتاب اوائل
- ۸ - کتاب اربعین
- ۹ - رساله ای پیرامون چهارده معصوم (که ضمیمه قاموس الرجال چاپ شده است)
- ۱۰ - رساله ابی بصیر (که ضمیمه قاموس الرجال چاپ شده است)
- معظم له در شهر شوشتر " دار المؤمنین " بلکه در استان خوزستان بسیار مورد احترام همگان و نیز به خاطر تألیفات پر ارجشان در تمام حوزه های علمیه شیعه نامشان با عظمت یاد میشود.
- خداوند وجود مبارکش را باقی بدارد. (۱)

---

(۱) با تشکر از حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای استادی که شرح حال و مقاله مربوط به علامه تستری " شوشتری " را با تواضع و بزرگواری در اختیارمان قرار دادند.

پاسخ به يك سؤال

پيرامون دعای ندبه

بسم الله الرحمن الرحيم

چند سال پیش یکی از نویسندگان در یکی از آثار خود اینطور نوشت:

" در دعای ندبه، خواننده دعا می‌رسد نمدانم کدام سرزمین تو را در بر

گرفته؟ قرار گاهت کجا است؟ در کوه رضوی یا ذی طوی (۱)

و من نمدانم این دعا که امروز آن را در بسیاری از محافل مذهبی خطاب به

امام زمان ما می‌خوانند و در سالهای اخیر سخت رواج یافته و گروه‌های خاصی

برای این کار تشکیل شده، چرا سراغ حضرت مهدی را در ذی طوی و کوه رضوی

می‌گیرند که جایگاه محمد حنفیه (امام زمان فرقه کیسانیه) است که معتقدند در

این کوه از انظار مخفی شده و از آنجا ظهور خواهد نمود (۲) و پیروانش با ندبه و

زاری در پای این کوه و یا از دور رو به این کوه دعا می‌کردند که خارج شود و

قیام نماید. (۳)

گذشته از اینکه سرگذشت حضرت مهدی نه در زندگی و نه در



غیبت صغری و نه در غیبت کبری و نه پس از ظهور، هیچ رابطه ای با این کوه ندارد، اساساً غیبت او بدین صورت نیست که در جای مخصوصی پناه گرفته باشد بلکه همه جا حاضر و ناظر است و این ما هستیم که او را تشخیص ندهیم و بنابراین سؤال از اینکه تو در کدام جایگاه مخفی به سر مبری ظاهراً با نوع غیبت حضرت مهدی موعود شیعه امامی سازگار نیست. مطالعه دقیق متن دعای ندبه که از ائمه ما به تصریح و ترتیب نام نمبرد و پس از حضرت امیر که به تفصیل از مناقب و فضائل وی سخن میگوید، ناگهان و بواسطه به امام غائب خطاب میکند، باز این سؤال را بیشتر در ذهن مطرح میکند. به هر حال این مطلب را فقط بعنوان يك سؤال علمی مطرح میکنم نه يك قضاوت قطعی، به این امید که بجای دشنام و اتهام پاسخ معقول منطقی بشنوم و این ابهام از ذهنم مرتفع گردد و اگر کسی که در این مورد مطالعه دارد این مسأله را روشن کند، منتهی بر من نهاده است. " (۴)

در همان تاریخ چند نفر از فضلاء و علماء به این سؤال، پاسخ معقول و منطقی دادند و منتشر شد، یکی از کسانی که در همان سالها به این سؤال پاسخ داد محقق عالیقدر حضرت آیت الله جناب آقای شیخ محمد تقی تستری مؤلف " قاموس الرجال " بود.

پاسخ ایشان که شامل هفت فراز میباشد به شرح زیر است:

۱ - بلی در نصوص معتبره رسیده که جایگاه حضرت هم در غیب صغری و هم در غیبت کبری، کوه رضوی است.

شیخ الطائفة، شیخ طوسی در کتاب غیبت خود بعد از نقل اخباری اولاً از عامه و ثانیاً از خاصه بر آنکه ائمه دوازده اند و آنکه مراد از آن دوازده، همان ائمه امامیه است و نقل اخباری بر امامت، بخصوص امام دوازدهم، به فرمایشات ائمه دیگر و پیش از تولدش به آنکه غیبت میکند - میگوید:

واخبرنا ابن ابی جید القمی عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن عبد الله بن حمدویه بن البراء

عن ثابت عن اسماعيل عن عبد الاعلى مولى آل سام قال: خرجت مع ابي عبد الله (عليه السلام) فلما نزلنا الروحاء نظر إلى جبلها مطلا عليها فقال لي ترى هذا الجبل؟ " هذا جبل يدعى " رضوى " من جبال فارس احبنا فنقله الله الينا اما ان فيه كل شجرة مطعم ونعم امان للخائف مرتين، اما ان لصاحب هذا الامر فيه غيبتين واحدة قصيرة والاخرى طويلة " (٥) و حموى در معجم البلدان در عنوان رضوى گوید:

قال أبو زيد: وقرب ينبع جبل رضوى وهو جبل منيف ذو شعاب واودية و رأيته من ينبع اخضروا اخبرني من طاف في شعابه ان به مياها كثيرة واشجارا (٦). و اما اینکه کیسانیه " رضوى " را مقرر محمد حنفیه بدانند پس مبعدی برای بودن آن، مقرر حضرت مهدی (علیه السلام) نخواهد بود بلکه شاهد و مؤیدی است، زیرا کیسانیه مانند ناووسیه و واقفیه و اسماعیلیه (٧) استناد کرده اند در مدعای خود در مورد محمد حنفیه و حضرت صادق (علیه السلام) و حضرت کاظم (علیه السلام) و اسماعیل بن جعفر که آنان مهدی موعودند و در حیات و غائب اند، به اخباری که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) به تواتر رسیده که مهدی اهل بیت، غیبتی دارد و آن را بی جا تطبیق کرده اند به اشخاص فوق، و لابد کیسانیه در اخبار مهدی (علیه السلام) دیده اند که در غیبتش محل او کوه رضوی است، آن را برای صاحب خود محمد حنفیه اضافه کرده اند. (و اصولاً) منشأ هر شبهه، مطلب حقی است که بی جا به کار میبرند.

حتى آنکه عمر در وقت وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چون ابو بکر در محل بالای مدینه بود و مترسید تا ابو بکر بیاید، مردم به طرف امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بروند و آن دو به مقصد خود نائل نشوند، شبهه زیر پای مردم انداخت که پیغمبر نمرده و غائب شده و بر مگردد و هر کس گفت مرده، من به او چکار میکنم، سرچشمه اش همان خبرهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به غیبت مهدی موعود (علیه السلام) بوده و

شهرستانی در ملل و نحل خود با وجودی که از اهل سنت است این حرف عمر را از اول شبهه های اسلامی شمرده است (۸).

۲ - و اما ذوی طول پس نیز نعمانی که از اجله علماء و از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی بوده و کتاب در غیبت آن حضرت تصنیف کرده - که شیخ مفید در ارشاد (۹) خود از آن یاد میکند و مگوید: نصوص بر امام دوازدهم بسیار و از جمله کسانی که آن نصوص را به تفصیل تدوین کرده، أبو عبد الله نعمانی است در کتاب غیبت خود و در آن کتاب در باب " ما روی فی غیبة الامام علیه السلام " میگوید:

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي السلمی عن محمد بن اسماعیل بن بزيع وحدثني غير واحد عن منصور بن یونس بن بزرج عن اسماعیل بن جابر عن محمد بن علی، ابی جعفر (علیه السلام) انه قال: " یكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب - و او ما بيده إلى ناحية ذی طوی حتی إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذی كان معه حتی یلقى بعض اصحابه فیقول کم انتم هاهنا فیقولون: نحو من اربعین رجلا فیقول کیف انتم لو رأیتم صاحبکم؟ فیقولون والله لو یاوی بنا الجبال لا ویناها معه (۱۱) .. "

و نیز در باب " ما جاء فی ذکر جيش الغضب " روایت کرده: عن علی بن حمزه عن ابی بصیر عن ابی جعفر الباقر (علیه السلام) قال: " ان القائم (علیه السلام) یهبط من ثنية ذی طوی فی عدة اهل بدر - ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا - حتی یسند ظهره إلى الحجر الاسود و یهز الرأیة الغالبة " قال علی بن ابی حمزة: قد ذكرت ذلك لابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فقال: کتاب منشور (۱۲).

و در معجم البلدان است: ذو طوی بالضم موضع عند مكة (۱۳) پس بعد از این سه حدیث، فقره دعای ندبه " ابرضوی او غیرها ام ذی طوی " کاملاً درست مشود و جمع بین دو مشود به آنکه مقرآن حضرت ابتدا

در کوه رضوی و اخیراً، قرب ظهور، ذو طوی است.  
۳ - و اخباری که دارد همه جا حضرتش حاضر میشود مانند خبری که نعمانی در کتاب خود (۱۴) از سدیر صیرفی روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

" ان في صاحب هذا الامر لسنة من يوسف - إلى ان قال فما تنكر هذه الامة ان يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف وان يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقه صاحب هذا الامر يتردد بينهم ويمشي في اسواقهم و يطأ فرشهم ولا يعرفونه حتى ياذن الله له ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف (ع) حين قال له اخوته: إنك لانت يوسف قال انا يوسف " (۱۵)

با آن دو خبر منافاتی ندارد زیرا حضرت چون بشر است، هم مستقری دارد و هم سیری، هر کدام در وقتی و الا کسی که همیشه در همه جا باشد و هیچ مکانی نداشته باشد، ذات حضرت احدیت جل و علا است.  
و دعا، غیر رضوی و ذی طوی را اضافه کرده که ممکن است حضرت در غیر آن دو هم مستقر شده باشد.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت در فصل " ذکر طرف من صفاته و منازل و سیرته " نیز خبری از حضرت باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرموده:  
" لصاحب هذا الامر بيت يقال له بيت الحمد فيه سراج يزهر فيه مند يوم ولد إلى ان يقوم بالسيف " (۱۶)

۴ - و اما اینکه مرقوم داشته اید: " دعای ندبه که از ائمه به تصریح نام نمبرد و پس از حضرت امیر (علیه السلام) بواسطه به امام غائب خطاب میکند " نام بردن از ده امام دیگر به ترتیب، چون در مقام بیان عدد آنها نبوده و در مقام تعریف آنها نبوده و پیش شیعه عدد آنها واضح است و اسماء ایشان چون اسم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) معلوم است کفایت میکند که امام اول و آخر در آن ذکر شده و بوده اند طوایفی از شیعه که بعضی از ائمه را امام دانسته، بعضی دیگر را ندانسته حتی تا امام یازدهم و کسی نبود که امام دوازدهم را قائل

و یازده امام دیگر را قائل نباشد.  
و از این گذشته مهم در این مقام آن دو بوده، امام اول که امامت از آنجا شروع میشود و آخری که به آن ختم میشود و اصلاحات باید به دستش عملی شود.

ثالثاً چگونه مگوئید در دعا، دفعة از حضرت امیر (علیه السلام) به امام زمان منتقل شده و حال آنکه در دعا مفرماید:  
" ولما قضی نجبه وقتله اشقی الاخرین یتبع اشقی الاولین لم یمثل امر رسول الله صلی الله علیه وآله فی الهادین بعد الهادین - تا آنکه فرموده - این الحسن این الحسین این ابناء الحسین صالح بعد صالح وصادق بعد صادق این السبیل بعد السبیل این الخیرة بعد الخیرة این الشموس الطالعة این الاقمار المنیرة این الانجم الزاهره این الاعلام الدین و قواعد العلم، آن وقت فرموده: این بقیة الله التي لا تخلوا من العترة الهادیه " که مبینید دو امام از ده میانه را به اسم و هشت را به وصف ذکر کرده است.  
۵ - و اما سند دعای ندبه، پس بحار از مزار علی بن طاووس (۱۷) نقل میکند که گفته:

" ذکر بعض اصحابنا قال محمد بن علی بن ابی قره نقلت من کتاب محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری رضی الله عنه و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان علیه السلام ویستحب ان یدعی به فی الاعیاد الاربعة و هو الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه وآله و سلم تسلیما اللهم لك الحمد علی ما جرى به قضاؤك فی اولیائك.. " و دعا را تا آخر نقل کرده است (۱۸) و بعد (مؤلف) بحار مگوئید:  
قال محمد بن المشهدی فی المزار الكبير (۱۹) قال محمد بن علی بن ابی قره نقلت من کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری - إلى آخره مثل السید (۲۰)  
و ظاهر لفظ خبر " و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان علیه السلام " آن است که

بزوفری آن را از امام زمان روایت کرده که انشاء خود آن حضرت باشد مانند دعای افتتاح. (۲۱)

و احتمال مرود که دعا، انشاء بزوفری (۲۲) باشد به آن که معنی این فقره این باشد که باید این دعا خوانده شود برای آن حضرت یعنی برای فرجش و ظهورش.

و به هر حال، اصل سند همین است که در بحار گفته.

و اما در زاد المعاد که گفته: دعای ندبه به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که این دعا را در چهار عید بخوانند یعنی روز جمعه و عید فطر و عید قربان و عید غدیر (۲۳) ظاهراً مراجعه به مدارک ننموده و از خارج نقل نموده و اشتباه کرده چه اگر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده بود در بحار که موضوعش ذکر اسانید و مستندات است، آن را نقل ننمود. (۲۴)

۶ - و اما اینکه مرقوم داشته اید: " این دعا در سالهای اخیر سخت رواج یافته و گروه های خاصی برای آن تشکیل یافته "

پس این مانند خیلی امور دیگر است که سالهای اخیر شیوع پیدا کرده چون تعمیر مساجد و فرش انداختن در آنها و رفتن اغلب مردم به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) و کثرت حجاج و امور دیگری که فعلاً خیلی از سابق بیشتر شده و چه بهتر که کارهای خوب در اثر فراهم شدن وسائل، زیاد شود و شاید رواج این دعا بخصوص روی فشاری است که به مردم وارد شده و مگویند شاید در اثر این توسل فرجی شود چه فرموده: " ادعونی استجب، لکم " (۲۵) و وارده شده که اگر حال دعا پیدا کردید در وقت بلاء، آن بلاء عمری ندارد و الا آن بلا طولانی خواهد بود.. (۲۶).

۷ - و اما اینکه مرقوم فرموده اید: " به امید آنکه بجای دشنام و اتهام پاسخ معقول و منطقی بشنوم "

پس مشعر است به آنکه بین متصدیان انتشارات ارزنده این حسینیه (ارشاد) که روی مذهب عقل و مشرب عصر استوار شده و هیئت روحانیت، شکاف و

فاصله عمل آمده و آن هیئت به این انتشارات بدین شده، و این خیلی اسف آور است چرا باید چنین باشد، این همه دشمنان اسلام و تشیع از قدیم و تزلزل عقائد جوانان شیعه امروز نسبت به اصل اسلام در اثر تربیت مدارس عصری و شبهات خارجی ها و ماده پرستی و شهوت پرستی که اروپائیا در میان بشر دنیا پدید آورده اند، دیگر چرا باید میان خود طرفداران دین و مدافعین از اسلام و محامین از تشیع شکاف و فاصله به عمل آید شاید قدری به واسطه سادگی و اعتقاد به بعضی از مشهورات بی اصل، يك دسته که مدعی منسلک بودن در هیئت روحانیت هستند، باشد و قدری بواسطه خارج شدن از نزاکت متصدیان این انتشارات باشد، مثلا اگر شما این سؤال را در کتاب خود منتشر نمکردید که موجب مزید تزلزل عقائد تحصیل کرده های علوم عصری نشود و به کسی که گمان سرفت جواب بدهد مکاتبه خصوصی مکردید البته بهتر بود مخصوصا این تعبیر: که امروز در بسیاری از محافل مذهبی این دعا را میخوانند - تا آخر - که لحن، تنقید از عمل آنها را دارد و حال آنکه دعا و توجه به درگاه حضرت

کبریاء خیلی مهم و اصل عبادات است: " قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم " (۲۷)

و

این دعا اگر از جانب خود آن جناب (امام زمان علیه السلام) است چنان که ظاهر سند آن است و آنکه علمای شیعه کمتر چیزی از خود مگویند ولو انشاء دعائی باشد (۲۸) که معلوم است خوبی خواندن آن. و اگر انشاء محمد بن حسین بزوفری باشد، باز چون همه مضامینش عالی و توسلی است خواندن آن هم بجا است.. (۲۹)

## پاورقیها

- ۱ - لیت شعری این استقرت بك النوی بل أي ارض ثقلك أو ثری ابرضوی أو غیرها ام ذی طوی (فرازی از دعای ندبه)
- ۲ - کیسانیه گروهی از شیعه بودند که پس از امام حسین (علیه السلام) فرزند دیگر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) محمد بن الحنفیه را امام میدانستند و معتقد بودند که او مهدی موعود و زنده است و در کوه رضوی غایب شده است (مقباس الهدایة ممقانی ص ۱۴۰)
- ۳ - محدث قمی فرماید: الحمد لله اهل این مذهب منقرض شدند (منتهی الامال ۱ / ۱۳۶)
- ۴ - انتظار مذهب اعتراض، ص ۱۱ ۵ - غیب شیخ طوسی، چاپ نجف، ص ۱۰۳
- ۶ - معجم البلدان، ۳ / ۵۱
- ۷ - ناووسیه گروهی از شیعه بودند که اعتقاد به امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تا امام ششم داشتند و مگفتند امام صادق (علیه السلام) مهدی موعود و زنده است. و واقفیه گروهی از شیعه بودند که امام هفتم را نیز قبول داشتند و مگفتند او مهدی موعود و زنده است و اسماعیلیه گروهی از شیعه هستند که پس از امام صادق (علیه السلام) فرزند او اسماعیل را امام میدانند.
- ۸ - ملل و نحل، ۱ / ۲۱ قال عمر: من قال ان محمدا قد مات قتلته بسیفی هذا..
- ۹ - ارشاد شیخ مفید، چاپ آخوندی، ص ۳۲۹
- ۱۰ - در نسخه چاپی چنین است: لو ناوی بنا الجبال لنا ویناها معه
- ۱۱ - غیبت نعمانی، چاپ قدیم، ص ۹۶ و چاپ جدید ۱۸۱ - ۱۸۲
- ۱۲ - غیبت نعمانی، چاپ قدیم، ص ۱۷۱ و چاپ جدید ص ۳۱۵
- ۱۳ - معجم البلدان، ۴ / ۴۵
- ۱۴ - غیبت نعمانی، چاپ قدیم، ص ۸۴ و چاپ جدید ص ۱۶۳
- ۱۵ - سوره یوسف، آیه ۹۰
- ۱۶ - غیبت شیخ طوسی، چاپ سنگی، ص ۲۹۵.
- ۱۷ - مقصود کتاب مصباح الزائر ابن طاووس است.



- ۱۸ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴.
- ۱۹ - مقصود مزار محمد بن المشهدی از علمای قرن ششم است.
- ۲۰ - بحار الانوار، ۹۹ / ۱۰۴.
- ۲۱ - در زاد المعاد دعای افتتاح از حضرت امام زمان (علیه السلام) نقل شده است.
- ۲۲ - بزوفری از مشایخ مفید بوده است.
- ۲۳ - زاد المعاد علامه مجلسی، ص ۳۹۴، چاپ تهران ۱۳۲۱.
- ۲۴ - در ص ۲۹۹ " اقبال " ابن طاووس عبارتی آمده که برخی گفته اند از آن عبارت، انتساب دعای ندبه به امام صادق (علیه السلام) استفاده میشود ولی ظاهراً آن عبارت، مفید این مطلب نیست.
- ۲۵ - سوره غافر، آیه ۶۰
- ۲۶ - در اینجا چند جمله مربوط به تقیه بود که حذف شد
- ۲۷ - سوره فرقان، آیه ۷۷
- ۲۸ - و غالباً هر جا انشاء علماء باشد، تذکر میدهند.
- ۲۹ - در اینجا نیز مطلبی در مورد کتاب " خلافت و ولایت " بود که چون مربوط به سؤال دعای ندبه نبود از ذکر آن خود داری شد.

حکومت واحد جهانی  
و  
قیام مهدی علیه السلام  
از  
حضرت آیت الله سبحانی

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله آقای حاج شیخ جعفر سبحانی (دامت افاضاته)  
ولادت - تحصیلات:  
حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی بتاريخ بیستم فروردین ۱۳۰۸ ه. ش  
مطابق با ۲۸  
شوال المکرم ۱۳۴۷ ه. ق در محله خیابان تبریز دیده به جهان گشودند. والد  
معظمشان عالم  
جلیل القدر حضرت حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسین سبحانی (رحمت الله  
علیه) میباشد.  
آیت الله سبحانی در خانواده ای علمی در ظل توجهات پدر روحانیشان به تحصیل  
علوم  
اسلامی میپردازند، بگونه ای که پس از تحصیلات ابتدائی روانه مدرسه طالبیه تبریز  
شده و در مدت  
قریب به ۵ سال مشغول فراگیری دروس ادبیات عرب، معانی بیان، منطق، معالم،  
شرح لمعه، فرائد  
شیخ از محاضر اساتید وقت میشوند.  
عزیمت به حوزه علمیه قم:  
معظم له بتاريخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۵ ه. ش با ۱۷ شوال المکرم ۱۳۶۵ ه. ق جهت  
تکمیل  
علوم اسلامی با توجه به اینکه در آن روزها فرقه دمکرات آذربایجان که ساخته و  
پرداخته روسها بود در

کار تحصیل اخلال مسکرد و رعب شدیدی پدید آورده بود، رهسپار حوزه علمیه قم میشوند.

اساتید آیت الله سبحانی در آن دیار مقدس به شرح زیر میباشد:  
حضرت آیت الله مجاهدی (قدس سره) و حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (دام  
ظله العالی)  
در سطوح عالی.

حضرات آیات عظام بروجردی و حجت کوه کمری (قدس سرهما الشریف) در  
دروس خارج  
فقه و اصول (۱)  
حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) در دروس خارج فقه  
و اصول

به مدت قریب چهارده سال.

حضرت آیت الله علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در فلسفه و کلام.  
استاد روی علاقه ای که به تدریس داشته و دارند از به دو ورود به حوزه علمیه قم  
که تاکنون قریب

۴۷ سال از آن روزگار سپری میشود مشغول به آن هستند و هم اکنون به تدریس  
سطوح عالی دروس  
اسلامی مشغول میباشند و موفق به تربیت گروههای زیادی شده اند.  
تألیفات:

آیت الله سبحانی دارای بیش از ۸۰ جلد تألیف هستند و سرچشمه آن بدون عشق به  
قلم و

مقاله نویسی و تحریر کتاب و تعلیقه و تحشیه در خمیره وجودیشان میباشد تا جائی  
که در روزگار

تحصیل در تبریز و موقع فراگیری منطق و معانی بیان دو اثر کودکانه بنامهای " معیار  
الفکر " در منطق

و " مذهب البلاغه " به رشته تحریر درآورده بودند. در اینجا به پاره ای از تألیفات  
استاد اشاره ای داریم:

۱ - الالهيات على هدى الكتاب والسنة ( ۲ جلد)

۲ - الوهائية في الميزان

۳ - البداء

۴ - نظرية المعرفة

۵ - المواهب في تقرير المكاسب

۶ - الملل والنحل ( ۵ جلد)

-----  
(۱) بنا بر نقل خود استاد، حضرتشان استخوان بندی فقهی خود را نزد آن دو بزرگوار استوار ساخته اند.

- ۷ - کلیات في علم الرجال
- ۸ - مفاهیم القرآن (تفسیر موضوعی ۷ جلد)
- ۹ - تهذیب الاصول (تقریرات دروس امام ۲ جلد)
- ۱۰ - منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن مجید ۱۰ جلد)
- ۱۱ - التوحید والشرك في القرآن الکریم
- ۱۲ - آیین وها بیت.
- ۱۳ - توسل به ارواح مقدسه
- ۱۴ - فراهائی حساس از زندگی حضرت علی (علیه السلام)
- ۱۵ - خداشناسی برای همه، سرچشمه هستی
- ۱۶ - سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه
- ۱۷ - شوری در قرآن ونهج البلاغه
- ۱۸ - مارکسیسم و نیروی متحرک تاریخ
- ۱۹ - علم غیب
- ۲۰ - شخصیت‌های اسلامی شیعه
- ۲۱ - تفسیر صحیح آیات مشکله
- ۲۲ - تاریخ اسلام
- ۲۳ - فروغ ولایت
- ۲۴ - فروغ ابدیت

و...

استاد از بنیانگذاران مجله مکتب اسلام بوده و دو مرکز علمی، تحقیقاتی بنام مؤسسه امام صادق (علیه السلام) بنیان نهاده اند که عده ای از محققین حوزه در این مراکز مشغول فعالیت میباشند.

حکومت واحد جهانی  
و قیام مهدی  
(علیه السلام)

پیدایش اندیشه حکومت واحد جهانی در قرن حاضر طرح طرفداران این  
"تز" بشر مادی موفق به پیاده کردن چنین طرحی نمیشود مهدی پایه گذار  
حکومت واحد جهانی است - ویژگیهای حکومت حضرت مهدی  
(علیه السلام) شرایط چهارگانه تحقیق چنین حکومت جهانی.

در حالی که در اواخر قرن نوزدهم و بخشی از آغاز قرن بیستم، غرب در تب  
و تاب "ناسیونالیسم" و نژاد پرستی فرو رفته بود و "موسولینی" و "هیتلر" به بهانه  
برتری نژاد، جهان را به خاک و خون میکشیدند، و سیاستمداران بجای نجات  
انسانها، به فکر توسعه سلطه "نژادی" و "قومی" بودند، ناگهان اندیشه  
"انرناسیونالیسم" و لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی، در نظر برخی از  
دانشمندان غرب قوت گرفت و طرحهایی در این مورد ارائه گردید.

علت پیدایش این فکر، و با عبارات روشن تر: علت تجدید این اندیشه که در اقوام پیشین سابقه دیرینه دارد همان هیولای مخوف جنگهای جهانی اول و دوم بود که به صورت وحشتناکی خود را نشان داد، و تنها در جنگ اول جهانی حدود ۹ میلیون نفر کشته و ۲۲ میلیون نفر معلول و ده میلیون نفر مفقود الاثر شدند، و تلفات جنگ دوم جهانی بسیار وحشتناک تر از جنگ نخست بود. این نبردها عملاً ثابت کرد که وجود مرزهای مصنوعی میان ملتها عامل جنگ و نبرد و مایه خونریزی و بدبختی است، همچنان که نژاد و قومیت و بطور کلی " ناسیونالیسم " و نژاد پرستی همین عواقب مشابه را نیز در بر دارد. تأسیس " جامعه ملل " پس از جنگ جهانی اول که در آن ۲۶ کشور عضویت داشتند، و یا تأسیس يك جامعه جهانی بنام " سازمان ملل متحد " و اتحادیه های بین المللی وابسته به آن، پرتوی از فکر " تأسیس حکومت واحد جهانی " است، هنوز به صورت يك فکر و اندیشه در میان متفکران مطرح میباشد، تا آنجا که گروهی از متفکران پیش بینی میکنند که ممکن است " سازمان ملل متحد " که به صورت يك پارلمان جهانی است، در آینده به صورت مرکز يك حکومت واحد جهانی درآید.

گروهی از متفکران از این نظر گام فراتر نهاده و طرح يك حکومت واحد جهانی را پی ریزی کرده اند، و در این مورد از يك " قوه مقننه " و يك " قوه مجریه "

و يك " قوه قضائیه " گزارش میدهند.

این گروه در اعلامیه ای که در کنگره " توکیو " در سال ۱۹۶۳ منتشر کرده اند یاد آور شده اند که چون صلح دائمی هرگز بوسیله عهدنامه ها و پیمانها عملي نمیشود و " سازمان ملل متحد " به خاطر اینکه فاقد قوه اجرائی است، مصوبات او از دائره پند و اندرز فراتر نمرود، از این جهت برای صلح دائمی و حفظ شرف و خون و مال انسانها، چاره ای جز تشکیل يك حکومت واحد جهانی نیست. این گروه برای پیاده کردن این اندیشه طرحی را پیشنهاد کرده و مگویند: برای تشکیل حکومت واحد جهانی، لازم است امور زیر تحقق یابد:



۱ - پارلمان جهانی:

در این نقطه همه کشورهای جهان باید در آن عضویت داشته باشند، و نماینده پر جمعیت ترین کشورها بیش از کشورهای دیگر رای خواهد داشت.

۲ - ارتش جهانی:

هدف از تشکیل آن، حفظ صلح جهان است و این قدرت در اختیار، شورای عالی اجرائی قرار خواهد گرفت.

۳ - شورای عالی اجرائی:

این شورا قوه مجریه پارلمان جهانی خواهد بود.

۴ - دیوان دادگستری بین المللی:

یک چنین گردهمائیها و طرحها و پیشنهادها همگی حاکی است که متفکران در آستانه پذیرش امکان تحقق یک حکومت واحد جهانی هستند که در گذشته به صورت یک "تز" ممتنع و محال تلقی میشد.

در حالی که یک چنین اندیشه ها و طرحها مایه خوشوقتی است ولی بطور مسلم، بشر امروز با اخلاق مادی که دارد، موفق به تشکیل چنین حکومت واحد جهانی نخواهد شد، زیرا پیشنهاد دهندگان، و طراحان، و مجریان، و داوران همه و همه یک رشته مردمی هستند که روح "خودخواهی"، "خود محوری" بر آنها حاکم بوده و هرگز در درون خود عشق به انسانها احساس نمکنند، اگر در آغاز کار هم حسن نیتی داشته باشند، در اثناء کار، خودخواهی و مقام خواهی و نژاد گرایی و دهها عوامل اخلاق مادی، آنان را منحرف کرده و سرانجام این طرح به سرنوشت "جامعه ملل" و "سازمان ملل متحده" کنونی دچار میشود، و سرانجام به صورت یک عروسک طلائی در دست ابر قدرتها در مآید. و تا یک نوع معنویت، پاکی، تقوی، خدا ترسی، ایمان به خدا و سرای دیگر

در طراحان و مؤسسان و مجریان حکومت واحد جهانی پدید نیاید، هیچگاه این طرح های خوش خط و خال، نتیجه بخش نمیشد و سرانجام ابزاری میشود در دست " ابر قدرتها " آن هم برای محو حقوق مستضعفان و ملتهای ضعیف و ناتوان جهان.

ولی به حکم " باش تا صبح دولتش بدمد " این اندیشه نشانگر يك نوع یأس و نومیدی در متفکران و اندیشمندان جهان نسبت به کلیه سازمانهای بشری و تشکیلات مادی است که مدتهاست متفکران ما چشم امید به آنها دوخته اند و درمان دردهای خود را از آن مطالبند، در حالی که اگر این نوع سازمانها مایه درد و رنج نباشد، منبع خیر و برکت نیست و همگی مصداق " مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان " میباشد.

قیام مهدی علیه السلام و حکومت واحد جهانی:

در حالی که ایجاد حکومت واحد جهانی بر بشر کنونی که در اخلاق مادی فرو رفته و معنویات و احساسات پاك او نسبت به انسانها فروکش کرده است، به صورت يك آرزوی خام و رؤیای طلائی است، احادیث اسلامی، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام را از ویژگیهای قیام مهدی موعود (علیه السلام) میداند و مرساند که در پرتو عدل او، جهان تحت لوای يك حکومت، يك دولت، يك قانون، يك قدرت در مآید، و بساط تمام ابرقدرتها و فرعونها و قارونها و قارونکهای زمان، از بزرگ و کوچک برچیده میشود و پرچم عدل و داد، در سراسر جهان به اهتزاز در آمده و صفا و صمیمیت و عشق به انسان ها و بشرها جهان را فرا میگیرد.

امام باقر (علیه السلام) مفرماید:

" إذا قام القائم ذهب دولة الباطل " (۱)

(آنگاه که امام قائم قیام کرد، حکومتهای باطل نابود میشود)

باز در حدیث دیگر مفرماید:

" یبلغ سلطانه المشرق والمغرب " (۲).

(قدرت او شرق و غرب را فرا مگیرد.)

باز امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه:

" الذین إن مکنهم فی الارض اقاموا الصلاة وآتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور " (۳)

فرمود: این آیه بیانگر حکومت مهدی است خدا او و یاران او بر شرق و غرب زمین مسلط مگرداند و دین خدا را آشکار مسازند، و بوسیله او و یارانش، بدعتها را مسمیراند، همچنان که بی خردان، حق را میرانده بودند تا آنجا که از ستم اثری دیده نمیشود، آنان مردم را به نیکی ها امر کرده و از بدیها باز مدارند و برای خدا است سرانجام امور. (۴)

ویژگیهای حکومت او:

در احادیث جمله هائی است که هر یک به اصلی از اصول حکومت واحد جهانی امام و یا به یک ویژگی از ویژگیهای حکومت او:

اشاره میکند شایسته

است به متن این فراها توجه شود.

۱ - " یملکهم الله مشارق الارض ومغاربها ":

(خداوند سراسر جهان را از خاور و باختر در اختیار آنان قرار میدهد)،

یعنی حکومت او، جهان شمول مگردد نه منطقه ای

۲ - " ویظهر الدین ویمیت الله به وباصحابه البدع والباطل ":

(بوسیله او، دین خدا زنده و بدعتها و باطل ها، نابود میشود)، یعنی

قوانین حکومت او را قوانین الهی که آئین خاتم اسلام است تشکیل میدهد

و نیز مفرماید:

۳ - " حتی لا یری اثر من الظلم ویأمرون بالمعروف ":

(از ستم اثری دیده نمیشود و به نیکبختیها امر میکنند) یعنی دارای قدرت اجرائی گسترده ای مگردد، که هر نوع ستم را در سراسر جهان مزدایند و نیکبختیها را گسترش میدهند.

يك چنین ویژگیها، فقط از آن حکومت جهانی اسلام است و بس، که مهدی زمان (علیه السلام) تحقق بخش آن میباشد.

۴ - یکی از ویژگیهای حکومت امام، گسترش عمران و آبادی در سراسر جهان و تسلط بشر بر معادن زیر زمینی است و بشر در پرتو عدل بر این تکامل دست مآبد، پیامبر گرامی در این مورد مفرماید:

در زمان مهدی، آبها در جهان افزایش پیدا کرده، انهاری پدید مآید و گنجها از دل زمین بیرون مآیند (۵)

ابن عباس که در دامن پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و مکتب امام امیر مؤمنان (علیه السلام) پرورش یافته، دوران مهدی زمان (علیه السلام) را چنین توصیف میکند، مهدی، روی زمین را از داد پر کرده همچنان که پیش از او از ستم پر میشود و زمین، پاره های جگر خود را بیرون مریزد، آنگاه به عنوان نمونه گفت: ستونهای از طلا و نقره. (۶)

این نوع از احادیث اسلامی که به صورت متواتر " معنوی " در کتابهای حدیث وارد شده است از يك حکومت جهانی توأم با تمدن عمیق و ریشه دار گزارش میدهد که در عصر طلایی امام زمان (علیه السلام) تحقق مپذیرد. زمینه های حکومت جهانی مهدی (علیه السلام):

با مراجعه به احادیث میتوان شرائط تحقق يك چنین حکومت همراه با تمدن عظیم انسانی را به شرح زیر بیان کرد:

الف آمادگی جهانیان

آمادگی جهانیان برای پذیرش چنین حکومت، نخستین شرط ظهور امام و

پی ریزی چنین حکومت، است، و گذشت زمان و به بن بست رسیدن بشر در بسیاری از مشکلات ویأس و نومیدی انسان از سازمانها و تشکیلات مادی، جامعه انسانی را بر پذیرش آن، آماده مسازد و یکی از نشانه های یأس و نومیدی انسان، از چاره جوئی سازمانهای مادی، همان است که در روایات اسلامی بطور متواتر وارد شده که پیش از ظهور امام، روی زمین را جور و ستم فرا مگردد (۷) و فشار ظلم و تعدی آن چنان بر دوش بشرها سنگینی میکند که انسان را برای پذیرش انقلاب دیگر، انقلابی عمیق و بنیادی آماده مسازد. عملاً مفهمد که دوران چاره سازی برنامه های مادی به پایان رسیده و این بن بست اجتماعی جز به يك نیروی غیبی شکسته نخواهد شد.

ب - تکامل خرد و اندیشه انسانی:

پی ریزی يك حکومت واحد جهانی و برقراری حکومت عدل و داد در کلیه شعون، به زور سر نیزه و آتش توپ و تانک، امکان پذیر نیست، هر چند هر نوع حکومتی، بی نیاز از قوه و قدرت نمباشد، اما در عین حال، تنها قدرت و قوه اجرائی نیرومند، قادر بر قلع فساد و گسترش عدل و داد نیست، بلکه باید جامعه انسانی از نظر عقل و خرد ودانش و بینش، به پایه ای برسد که طبعاً خواهان برقراری حکومت حق و قانون و طرد و نابودی ظلم و طغیان گردد، و يك چنین حالت جز در پرتو تکامل فرهنگ انسانی امکان پذیر نمباشد و بسیاری از مشکلات در عصر ظهور امام از این طریق حل خواهد شد و ما نمونه این نوع فرهنگ و تعقل را بگونه ای پیش از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن تا مدتی مشاهده کریم و دیدیم که چگونه تمام طبقات برای برچیده شدن نظام ستم شاهی همکاری و همیاری عجیبی از خود نشان دادند و خود حافظ نظم و برقرار کننده حکومت حقیقت بودند.

امام باقر (علیه السلام) بر این عنصر از عناصر پدید آورنده حکومت جهانی امام در حدیثی تصریح کرده و مفرماید:

" إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم " (۸).

(آنگاه که قائم ما قیام کرد، خداوند دست رحمت و قدرت او را بر سر بندگان مگذارد، بوسیله او خرد و اندیشه های انسانی به تکامل می رسد) ظلم و ستم، تعدی به حقوق الهی و مردمی زائیده جهل و نادانی و دور افتادگی انسان از فرهنگ اصیل انسانی است و هم چنین جهل و نادانی مانع از ساختن زیر دریائی و یا سفینه های فضائی، آنگاه پیاده شدن بشر در قمر نیست، فرهنگ انسانی، یک فرهنگ تمام عیار است که بخشی از آن را صنعت و اختراع تشکیل می دهد در حالی که ابعاد دیگر آن مربوط به " شناخت خود " و " جامعه " و " شناخت موقعیت خود در جهان " میباشد و یک چنین شناخت جز در پرتو تکامل عقول و اندیشه ها، میسر نمیگردد و در این موضع، انسان آنچنان وارسته از " خود خواهی " و " خود محوری " میگردد، که عشق بکمال و حقیقت را بالاترین کمال مداند و تجاوز به حقوق انسانها را نشانه ذلت و عجز و پستی می شمارد.

ج - تکامل صنایع:

حکومت واحد جهانی بدون تکامل صنعت، بالاخص وسیله ارتباط جمعی امکان پذیر نیست، زیرا حکومتی که میخواهد ندای الهی را به اقصی ترین نقاط جهان برساند، همه مردم جهان را از پیام خود آگاه سازد، نمیتواند جدا از تکامل صنایع و وسائل ارتباط جمعی انجام بگیرد، حاکم الهی که باید پیام خدا را در یک شب به سراسر جهان ابلاغ کند و وظیفه مردم را در برابر حوادث و رویدادها روشن نماید، باید از وسائل تندرو و دستگاه های گزارش گر قوی و نیرومندی، برخوردار باشد و اگر در دوره های گذشته رجال آسمانی بر تشکیل چنین حکومتی توفیق نیافته اند مقداری از آن معلول فقدان

وسائلی بود که ابزار تحقق حکومت جهانی است. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی به این نوع از تکامل تصریح کرده است و مفرماید:

" إن قائمنا إذا قام مد الله لشيئتنا في اسماعهم و ابصارهم حتى لا يكون بينهم و بين القائم برید، يكلمهم فيسمعون و ينظرون إليه وهو في مكانه " (۹) (آنگاه که قائم ما قیام کند، خداوند بر قدرت شنوائی و بینائی شیعیان گسترش مبخشد، فاصله میان آنها و قائم را از میان برمیدارد، امام با آنان سخن میگوید و آنان سخنان امام را مشنوند و او را در جایگاه خود مبینند)

باز در حدیث دیگر فرمود:

" ان المؤمن في زمان القائم وهو بالشرق لیری اخاه الذی في المغرب، و كذا الذی في المغرب یری اخاه الذی بالشرق " (۱۰) (مؤمن در زمان قائم که در مشرق زندگی میکند برادر خود را که در مغرب است مبیند و همچنین کسی که در مغرب زندگی میکند برادر خود را که در شرق است مشاهده میکند).

این تعبیر در آن زمان که گوش روزگار از تکامل صنعتی و وسائل ارتباط جمعی از تلفن و تلگراف، رادیو و تلویزیون، چیزی نشنیده بود، جز یک رشته معجزات علمی چیز دیگری نمیتواند باشد و مرور زمان این حقائق را روشن تر مسازد.

د ارتش انقلابی جهانی:

هیچ حکومتی هر چه الهی و آسمانی باشد، بی نیاز از یک قدرت اجرایی نمباشد، در حکومت مهدی (علیه السلام) که به صورت واحد جهانی برقرار میگردد، به نیروهای فعال و سازنده و ارتش انقلابی جهانی نیاز مبرمی است که در راه هدف از همه چیز بگذرند و در نتیجه شجاع تر از شیر و برنده تر از

شمشیر باشند. (۱۱)

و اگر در برخی از روایات شماره آنان " سیصد و سیزده " نفر و در برخی دیگر " دوازده هزار " نفر احیاناً " پانزده هزار " نفر معین شده است، هدف اشاره به سران آن ارتش انقلابی است که تحت فرمان امام انجام وظیفه میکنند و رعب آنان قلوب دشمنان را پر میکند و در مقام مقابله دشمن شکست مخورد و شعار رزمندگان امام: بمیران و در راه انجام وظیفه الهی از سرزنش هیچ سرزنشگری هراس ندارند. (۱۲)

به امید روزی که پرچم اسلام در سراسر گیتی و در پرتو حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به اهتزاز درآید و آدمی از بند ظلم و ستم آزاد گردد و در فراخنای عدل الهی، قرار گیرد.  
قم مؤسسه امام صادق علیه السلام جعفر سبحانی.



## پاورقیها

- ۱ - منتخب الاثر، ص ۴۷۱، نقل از روضه کافی
- ۲ - منتخب الاثر، ص ۴۸۲.
- ۳ - سوره حج، آیه ۴۱ (آنان که اگر در روی زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را به پای مدارند، و زکات مدهند، به نیکيها امر کرده، و از بدیها نهی میکنند، برای خدا است سرانجام امور)
- ۴ - تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۶ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶.
- ۵ - منتخب الاثر، ص ۴۷۳ "وتزید المیاه فی دولته وتمد الانهار وتخرج الکنوز"
- ۶ - منتخب الاثر، ص ۴۷۲.
- ۷ - "بعد ما ملئت جورا وظلما"
- ۸ - کافی، ج ۱، ص ۲۵ طبع جدید
- ۹ - منتخب الاثر، ص ۴۸۳ نقل از روضه کافی
- ۱۰ - منتخب الاثر، ص ۴۸۳ نقل از حق الیقین
- ۱۱ - ترجمه گفتار امام باقر (علیه السلام) است که آنان را چنین توصیف میکند: "اجری من لیت وامضی من سنان"
- ۱۲ - منتخب الاثر، ص ۴۸۶.

المهجة  
في شرح حال الحجة  
بقية الله الاعظم  
ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداه  
از  
حضرت آيت الله غروي عليارى

شمه ای از زندگانی  
 حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی غروی علیاری (دامت افاضاته)  
 ولادت - تحصیلات:  
 حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی غروی علیاری بتاريخ ۱۲ شهر الله الاعظم  
 رمضان  
 المبارك ۱۳۱۹ هـ. ق روز جمعه در تبریز دیده به جهان گشودند.  
 والد ماجدشان جناب مستطاب حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا محسن  
 آقا ابن  
 آیت الله میرزا حسن آقا جد محمد بن آیت الله الكبرى جامع المعقول والمنقول في  
 جميع العلوم والفنون  
 والعلوم الغربية بتعبير بعض الاعاظم (رحمة الله عليهم) در حق آن مرحوم شیخ بهائی  
 ثانی در  
 جامعیت در جميع علوم، صاحب " بهجة الامال في تنقيح احوال الرجال " (۱)  
 میباشد.  
 آیت الله غروی علیاری بعد از تکمیل دروس سطح در زادگاه خویش به سال ۱۳۴۱  
 هـ. ق عازم  
 بلده طیبه نجف اشرف، جوار رحمت حضرت امیر المؤمنین علی (علیه آلاف التحية  
 والثناء) شدند.  
 اساتید در نجف اشرف:  
 ۱ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید أبو الحسن اصفهانی (قدس سره الشریف)  
 (طهارة تا

---

(۱) کتاب " بهجة الامال في تنقيح احوال الرجال، در ۷ جلد به زیور طبع آراسته شده است و از سایر  
 تألیفات ایشان میتوان از  
 کتاب غیر مطبوع " ايضاح الغوامض في تقسيم الفرائض " در ارث نام برد که در موضوع یاد شده بی نظیر  
 است.

آخر وصلوة واصول)

۲ - حضرت آیت الله العظمی آقا سید ابراهیم اصطهباناتی (قدس سره الشریف) (فقه، اصول)

۳ - حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا محمد حسین غروی نائینی (قدس سره الشریف) (فقه، اصول)

۴ - حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ ضیاء الدین غروی عراقی (قدس سره الشریف)

۵ - حضرت آیت الله آقا شیخ اسد الله زنجانی (قدس سره الشریف)  
استاد در خلال و اثناء حضور در دروس اساتید فوق الذکر به محاضر حضرات آیات عظام

حجة کوهکمری، میرزا علی آقا ایروانی، میرزا أبو الحسن مشکینی و آقا سید أبو تراب خوانساری در رجال و میرزا احمد آشتیانی (رحمت الله علیهم اجمعین) در معقول و فلسفه رسیده و کسب فیض منمایند.

حضرت آیت الله غروی علیاری بعد از سالهای مدید اقامت در نجف و استفاده از حوزه علمیه

نجف اشرف اجباراً حسب الامر جد امجد خودشان به تبریز مراجعت (۱) و از آن سال تا کنون در تبریز

به تالیف و تربیت شاگردان علوم اسلامی مشغول هستند و اینک به علت کهولت سن، مردم از فیض اقامه نماز جماعت توسط ایشان محروم هستند.  
تالیفات:

قسمتی از تالیفات استاد به قرار زیر است. (لازم به تذکر است که تالیفات آیه الله علیاری متجاوز از ۴۰ جلد میباشد)

۱ - تقریرات درس اصول آیت الله العظمی ضیاء الدین غروی عراقی

۲ - تقریرات درس اصول و فقه آیت الله العظمی نائینی.

۳ - تقریرات درس فقه (صلوة - طهارة) آیت الله العظمی اصفهانی

۴ - شرح مکاسب

۵ - شرح رسائل

-----

(۱) آیت الله علیای در این مورد مفرمایند که آن زمان بعد از رحلت پدرم، جد امجد دستور مراجعت به تبریز را دادند و من مایل به مراجعت نبودم و حتی حضرات آیات عظام اصفهانی، زنجانی، عراقی اجازه بقاء مرا در نجف صادر فرمودند ولی جد امجد قبول نمودند و استاد مجبور به عزیمت به وطن شدند.

- ٦ - شرح كفايه
  - ٧ - شرح وسيلة النجاة آيت الله العظمى اصفهاني ٣ جلد
  - ٨ - تفسير قرآن مجيد (در طول ٤ سال نگاشته شده است)
  - ٩ - شرح استدلالی عروة الوثقى
  - ١٠ - منهاج الرشاد
  - ١١ - رساله عمليه
  - ١٢ - رساله در رجعت
- و شرح ادعیه صباح، کمیل، افتتاح، أبو حمزة ثمالی بطور جداگانه و..

اخبار علماء عامه در باب حضرت مهدی (علیه السلام) (۱)  
آنچه رسیده است از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) و أمير المؤمنين  
[علی] (علیه السلام) و ائمه طاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین) در اخباری که  
علماء عامه و روات ایشان در صحاح و مؤلفات معتبره خودشان نقل کرده اند که  
هر يك از آنها نص صریح است بر امامت و خلافت آن زبده آفاق و اخباری که در  
این باب نقل شده بعید نیست که در کثرت تظافر نظیر اخبار وارده در غدیر خم  
باشد که در حق امیر المؤمنین [علی] (علیه السلام) وارد شده پس مقصود جمع  
و ضبط آن اخبار است به قدر وسع و طاقت که سبب احیاء قلوب مؤمنین و اماته  
قلوب منافقین است.

فبقول مستعینا بالله و متمسکا بحبل ولیه عجل الله تعالی فرجه:  
حافظ أبو نعیم به سند خود از عبد الله عمر روایت کرده که رسول خدا (صلی الله  
علیه وآله و سلم) فرمود که:

" خروج میکند مهدی (علیه السلام) در حالتی که در بالای سر او ابری باشد  
که از میان آن ابر ندا میکنند که این است خلیفه خدا به او تابع شوید "  
و نیز حافظ أبو نعیم به سند خود از أبو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا

(صلی الله علیه وآله) فرمود که:  
 "خروج میکند مردی از اهل بیت من که عمل میکند به سنت من و خدا برکت خود را به سبب او از آسمان نازل مفرماید و برکات زمین را به سبب او ظاهر مینماید و زمین را پر از عدل مینماید بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور"  
 و نیز حافظ أبو نعیم به سند دیگر خود از أبو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:  
 "مهدی (علیه السلام) خلیفه خدا مآید و زمانی که شنیدید آمدن او را، به نزد او روید و با او بیعت نمائید بدرستی که او خلیفه خداست"  
 و نیز حافظ أبو نعیم به سند خود از قیس بن جابر و او از پدرش و او از جدش روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:  
 "بعد از خلفاء، امراء و ملوک جابره ظاهر خواهند شد بعد از آن خروج میکند مردی از اهل بیت من که زمین را پر از عدل میکند چنان که پر شده است از ظلم و جور"  
 نیز حافظ أبو نعیم به سند دیگر از أبو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که:  
 "از ماست کسی که عیسی بن مریم (علیهما السلام) در پشت سر او نماز میکند"  
 و نیز حافظ أبو نعیم به سند دیگر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:  
 "هرگز هلاک نمیشود امتی که من در اول اویم و عیسی بن مریم در آخر او و مهدی (علیه السلام) در وسط است"  
 بالجمله همین حافظ أبو نعیم در کتاب "حلیة الاولیاء" دوازده حدیث باسناد صحیحه معتبره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نص بر امامت و خلافت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) روایت کرده که سید انبیاء



(صلی الله علیه وآله) به امت خود اخبار فرمود و من مؤلف به قلیلی از روایت او اکتفا نمودم.

صاحب "جامع الاصول" از "صحیح مسلم" و او به سند خود از جابر روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که: "طایفه ای از امت من بر حق و غالب خواهند بود تا روز قیامت، پس فرود آید عیسی بن مریم، پس امیر ایشان خواهد گفت بیا با تو نماز کنیم او خواهد گفت نه شما بر یکدیگر امیرید زیرا که خدای تعالی این امت را گرامی داشته"

و نیز صاحب "جامع الاصول" از "مسند ترمذی" و ابی واقد از ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که: "اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز هر آینه خدای تعالی آن روز را طولانی مگرداند تا آنکه برانگیزاند در آن روز از امت من، از اهل بیت من مردی را که نام او موافق با نام من باشد که زمین را پر کند از عدل چنان که پر شده بود از ظلم و جور"

و نیز مؤلف کتاب "صحاح الستة" از "صحیح ابی داود سجستانی" و "صحیح ترمذی" از عبد الله بن مسعود روایت کرده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مثله، و نیز مؤلف مذکور در کتاب خود از امیر المؤمنین [علی] (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "لم یبق من الدهر الا یوم لیبعث الله رجلا من اهل بیتی یملا الارض عدلا کما ملئت جورا"

و نیز مؤلف کتاب مذکور در همین کتاب به سند از ام السلمه روایت کرده که شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که مفرمود: "مهدی (علیه السلام) از عترت من و از اولاد فاطمه (علیها السلام) است" و نیز مؤلف کتاب مذکور از "صحیح نسائی" از انس بن مالک روایت کرده که شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که مفرمود:

" مهدی (علیه السلام) از عترت من و از اولاد فاطمه (علیها السلام) است " و نیز مؤلف کتاب مذکور از " صحیح نسائی " از انس بن مالک روایت کرده که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم آن حضرت فرمود:

" لن يهلك امة انا اولها ومهدیها وسطها والمسیح آخرها " و نیز صاحب " جامع الاصول از ابی داود و ترمذی به روایت دیگر نقل نمود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:

" منقضی نشود دنیا تا پادشاه عرب شود مردی از اهل بیت من که نام او موافق نام من باشد "

و نیز در " جامع الاصول " از " صحیح بخاری " و مسلم، ابی داود، ترمذی از ابو هریره روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: " به حق آن خدائی که جانم در ید قدرت اوست که نازل شود فرزند مریم و چلیپاهای (۲) نصاری را بشکند و چگونه خواهید بود در وقتی که ظهور نماید در میان شما فرزندانم و امام شما از شما باشد یعنی مهدی (علیه السلام) " و مثله حمیدی در " جمع بین الصحیحین " از " صحیح مسلم و بخاری " از زبان مولی رسول الله (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود و نیز حمیدی در کتاب مذکور از مسلم و بخاری همین حدیث را از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:

" کیف انتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم " و مؤلف کتاب " صحاح الستة " أبو الحسن زرین ابن معاویه عبدی همین حدیث را از مسلم و بخاری از ابو هریره روایت کرده. و ابن قتیبه در کتاب " غریب الحدیث " به سند خود از یحیی و غروه

روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که:

" نیکان از امت من در اول امتند و در آخر امتند "

و فرمود:

" لا نبی بعدی ولا کتاب بعد کتابی ولا امة بعد امتی فالحلال ما احل الله علی لسانی إلی یوم القیامة والحرام ما حرم الله علی لسانی إلی یوم القیامة " و ابن قتیبہ میگوید: که این کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) منافاتی ندارد با آنچه در حدیث مذکور است که مسیح فرود آید و خوگها را بکشد و صلیب ها را بشکند پس چون فرود آید چیزی از دین رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) را نسخ نکند و تقدم نجوید بر امام امت او بلکه او را مقدم داشته و در پشت سر او نماز گذارد.

و ابن شبرویه دیلمی در کتاب " فردوس " از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که

" ما اولاد عبد المطلب سادات اهل بهشتیم و آن منم و علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی (علیهم السلام) "

و نیز ابن شرویه در کتاب مذکور در باب هاء به سند خود از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:

" از امت من بیرون مآید مهدی (علیه السلام) نامی، که امت من در آن زمان متنعم شوند به نحوی که مثل آن را ندیده باشند و آسمان در وقت حاجت باران پی در پی بر ایشان ببارد و زمین نباتات خود را نگاه ندارد و اموال در آن وقت بی قدر باشند و هر کس که به نزد آن حضرت آید و از او سؤال کند چندان به او عطا فرماید که قوه و استطاعت حمل آن را نداشته باشد "

و نیز ابن شرویه در کتاب مذکور به سند خود از عبد الله بن عمر بن خطاب روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:

" خروج میکند مهدی (علیه السلام) در بالای سر او ملکی است که ندا میکند این است مهدی (علیه السلام) او را پیروی کنید و اطاعت نمائید "

صاحب " معجم طبرانی " به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود:

" ملتفت مشود مهدی (علیه السلام) و نظر میکند به عیسی (علیه السلام)

که از آسمان نازل میشود پس بایستند عیسی (علیه السلام) تا مهدی (علیه السلام) در جایگاه خود قرار گیرد و بنشیند پس عیسی (علیه السلام) با او بیعت کند "

و ثعلبی در ذیل تفسیر آیه " وانه لعلم للساعة " (۳) روایت کرده است که عیسی (علیه السلام) نازل شود و مردم مشغول نماز عصر باشند و در عقب سر امام (علیه السلام) و به امام اقتدا کرده باشند پس امام (علیه السلام) پس آید و عیسی او را مقدم دارد و در عقب سر او نماز گزارد به شریعت محمدی (صلی الله علیه وآله و سلم)

ابراهیم بن محمد حمویینی که از اعظام علمای عامه است در کتاب " فرائد السمطين " از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله

علیه وآله و سلم) فرمود که:

" هر کس انکار کند خروج مهدی ما را به تحقیق که کافر شده است به خدای تعالی به آنچه بر محمد (صلی الله علیه وآله) نازل شده است " و نیز ابراهیم بن محمد حمویینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

" حلفاء من و حجتهاى خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اول ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من "

عرض کردند که: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) برادر تو کیست؟

[حضرت] فرمود: " علی ابن ابی طالب (علیه السلام) "

عرض نمودند: فرزند تو کیست؟

فرمود:

" مهدی (علیه السلام) که پر کند زمین را از عدل و داد چنان که پر شده باشد از ظلم و جور، قسم به آن کسی که مرا بشیر و نذیر به حق مبعوث گردانیده که اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز خدای تعالی آن روز را چندان طولانی گرداند که پسر من مهدی (علیه السلام) در آن روز خروج کند و عیسی بن

مریم از آسمان فرود آید و در عقب او نماز کند و زمین را به نور پروردگار  
 خود روشن نماید و سلطنت او مشرق تا مغرب را فرا گیرد "

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابو سعید خدری روایت  
 کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که: " بشارت دهم شما را به  
 مهدی (علیه السلام) که مبعوث میشود در امت من  
 هنگامی که مختلف شوند مردم و متزلزل و مضطرب گردند، پس پر میکند  
 زمین را از عدل و داد چنان که پر شده باشد از ظلم و جور و راضی شوند از  
 او ساکنان آسمان و ساکنان زمین و قسمت میکند اموال را در میان مردم،  
 قسمت صحیح "

عرض کردند: قسمت صحیح کدام است؟  
 فرمود: " قسمت بالسویه در میان مردم "

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که  
 رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:  
 " من سید پیغمبرانم و علی (علیه السلام) سید اوصیاست و اوصیاء من بعد  
 از من دوازده نفرند، اول ایشان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و آخر ایشان  
 مهدی است "

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی در کتاب مذکور به سند خود از  
 ابو امامه باهلی روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که:  
 " مهدی از اولاد من به حد مردم چهل ساله است و روی او مانند ستاره  
 درخشنده و در گونه راست او خال سیاه است و دو عبای قطوانی پوشیده،  
 چون او را بینی گوئی که یکی از مردم بنی اسرائیل است و بیرون مآورد  
 گنجی را و مفتوح منماید بلاد شرك را "

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی از عبد الله بن عمر بن خطاب روایت کرده  
 که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:

" يخرج المهدي على رأسه ملك ينادى ان هذا هو المهدي فاتبعوه "

وبالجملة قريب به چهل حدیث همین ابراهیم بن محمد حموینی در کتاب خود به اسانید معتبره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که همه آنها نصوصند بر امامت و خلافت حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) و آنکه از اولاد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از علی (علیه السلام) و فاطمة و حسین (علیهما السلام) است و امام و خلیفه دوازدهم رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) است و غایب از انظار و منتظر فرج است و به امر الهی خروج خواهد فرمود در حالتی که خلیفة الله در ارض است.

ابو المظفر سمعانی و حافظ أبو نعیم در کتاب " اربعین " و محمد بن محمد شافعی در کتاب " کفاية الطالب " و دارقطنی در کتاب " جرح و تعدیل " از أبو سعید خدری و علی بن هلال روایت کرده اند که چون مرض بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدید شد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در نزد سر مبارک او نشست، گریه مکرر چون صدای گریه او بلند شد آن بزرگوار رو به جانب فاطمه [علیها السلام] نموده فرموده که:

" ای حبیبه من فاطمه چه چیز باعث گریه تو شد؟ "

عرض کرد که: " مترسم امت تو بعد از تو مرا ضایع گردانند و رعایت ننمایند حرمت مرا "

فرمود:

" ای حبیبه من مگر نمیدانی که حق تعالی مطلع گردید بر زمین و پدر تو را اختیار کرده مبعوث گردانید به رسالت، پس بار دیگر مطلع گردید و برگزید شوهر تو را و به من وحی فرمود که تو را به او تزویج نمایم، ای فاطمه حق تعالی هفت خصلت بما عطا فرموده است که به احدی پیش از ما عطا نکرده و بعد از ما به احدی عطا نخواهد کرد. منم سید پیغمبران و گرامترین ایشان در نزد خدا و محبوب ترین خلق به سوی خدا و من پدر توام و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب ترین ایشان است به سوی خدا و آن شوهر

توست و شهید ما بهترین شهداست و آن حمزه عم پدر و عم شوهر توست و از ماست آنکه خدا دو بال به او داد و در بهشت با ملائکه پرواز میکند هر جای خواهد و او پسر عم پدر تو و برادر شوهر توست و از ماست دو سبط این امت حسن و حسین (علیهما السلام) که بهترین جوانان اهل بهشتند و آنها دو فرزند تواند. ای فاطمه به حق آن خدائی که به حق و راستی مرا به پیغمبری فرستاده است که از حسن و حسین به هم خواهد رسید مهدی این امت و ظاهر خواهد شد در وقتی که دنیا پر از هرج و مرج شده باشد و فتنه ها ظاهر گردیده و راهها بسته شده باشد و غارت نمایند مردم یکدیگر را، نه پیری رحم کند به کودکی و نه کودکی تعظیم کند پیری را، پس خدا برانگیزند از فرزندان من کسی را که فتح کند قلعه های ضلالت را و دلہائی که غافل از حق باشند و قیام نماید به دین خدا در آخر الزمان چنان که من قیام نمودم و پر کند زمین را از عدالت چنان که پر شده باشد از جور "

هفتاد حدیث مجمل از اخبار منقولہ از کتب و مؤلفات علماء عامہ به طرق و روایات ایشان او تنصیص رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) بر امامت و خلافت حضرت حجت اللہ علی العالمین (عجل اللہ تعالی فرجہ) که ما اغلب از آنها را ذکر نمودیم. علاوه بر این نصوصات اخبار بسیاری در کتب و مؤلفات خودشان از اوصاف حضرت مهدی صاحب الزمان (علیہ السلام) نیز از رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) روایت کرده اند که بر سبیل اجمال اشاره به آن میشود:

حافظ أبو نعیم در کتاب " حلیة الاولیاء " به سند خود از حدیث روایت کرده که رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) فرمود:

" مردی است از اولاد من، وجهه کالکوکب الدری "

و نیز أبو نعیم در کتاب مذکور به سند خود از حدیث روایت کرده است که مهدی مردی است لون او عربی و بدن او اسرائیلی یعنی عظیم الجثه است و در خد (۴) راست او خالی است که مانند ستاره درخشانده است و نیز در کتاب

مذکور به سند خود از أبو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که:

" مهدی (علیه السلام) از ماست و موی جبینش کم است و بینی او نازک است "

و ابو نعیم نیز در کتاب مذکور به سند خود از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

" هر آینه برانگیزاند خدای تعالی از عترت من مردی را که بیخ دندانهای ثنایای او گشاد است و موی جبینش کم است و زمین را پر از عدالت میکند و اموال به مردم بسیار میدهد. "

ابراهیم بن محمد حموی نیز به سند خود از أبو امامه باهلی روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود که:

" مهدی (علیه السلام) از اولاد من به حد مرد چهل ساله و روی او مانند ستاره درخشنده است و دو عبای قطوانی پوشیده و چون او را بینی گوئی که از مردم بنی اسرائیل است "

بالجمله آنچه از اخباری که مؤلفین و علماء عامه و روات ایشان در خصوص مهدی (علیه السلام) و اوصاف آن حضرت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند زیاده از دو بیست روایت است خصوصا به ملاحظه تعدد اسناد آنها که هر يك از مؤلفین در صحاح و کتب معتبره خودشان به چهل روایت و بعضی باقل از آن دو روایت و سه روایت و زیاده به اختلاف اسناد روایت کرده اند - و کتب مؤلفه معروفه ایشان در این باب چنان که بعضی از حاذقین اهل حدیث عامه و خاصه چون محمد بن طلحه شافعی و غیر ایشان ذکر کرده اند آنکه ابن اثیر در " جامع الاصول " ده حدیث در خصوص خروج مهدی (علیه السلام) و اوصاف او ذکر کرده است و شافعی گفته که اخبار در خصوص مهدی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حد تواتر رسیده است.



و ثعلبی اخبار در خصوص مهدی (علیه السلام) را به پنج سند روایت نقل کرده است.

حافظ أبو نعیم در کتاب "حلیة الاولیاء" دوازده حدیث در احوال و اوصاف و خروج مهدی (علیه السلام) باسناد خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده و نیز أبو نعیم در کتاب "اربعین" و "موالی" و "فوائد" قریب به چهل

روایت در باب خروج مهدی (علیه السلام) و اوصاف آن بزرگوار روایت کرده است.

و محمد بن طلحه شافعی در ضبط و جمع احادیث منقوله از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در باب خروج مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان و بیان اوصاف و حالات آن بزرگوار قریب چهل روایت ضبط و جمع نموده است. و ابن ماجه قزوینی نیز در کتاب خود قریب به سی حدیث از اخبار وارده در خصوص مهدی صاحب الزمان (علیه السلام) روایت کرده. و شعبی دو حدیث در این باب نقل نموده.

ابراهیم بن محمد حموی باسناد معتبره زیاده از سی حدیث در این باب نقل کرده است.

صدر الأئمة اخطب خوارزمی به سند خود چهار حدیث در این باب ذکر کرده است. و حمیدی در "جمع بین الصحیحین" دو حدیث ذکر کرده. بخاری در صحیح خود سه حدیث و مسلم در صحیح خود پانزده حدیث و ابن قتیبه چهار حدیث و رزین بن عبد الله عبدی در کتاب "جامع بین صحاح - سته" یازده حدیث و مؤلف کتاب "فضائل الصحابة" هفت حدیث و ابن شرویه دیلمی شش حدیث و دارقطنی سه حدیث و مؤلف کتاب "مصایح" مسعود بن فراء پنج حدیث و ذر بن معاویه در "جمع بین صحاح سته" یازده حدیث نقل کرده اند.

و احمد بن جعفر المنادی در کتاب "ملاحم" زیاده از سی حدیث در خصوص خروج مهدی (علیه السلام) نقل کرده و از مالکی در کتاب "فصول المهمه" مثل آن نقل شده و ابو داود سجستانی در صحیح خود و ترمذی نیز در

صحیح به اسناد عدیده زیاده از پنج حدیث نقل کرده اند. اخبار وارده در خصوص مهدی صاحب الزمان (علیه السلام) را بغوی حسین بن مسعود در کتاب "مصابیح السنه" اخبار بسیاری در این باب استخراج کرده و ابن مغازلی شافعی در "مناقب" و ابن عبد البر در کتاب "استیعاب" و احمد بن حنبل در مسند خود و ابن بطریق در کتاب "مستدرک" و دورستی در مؤلف خود و طبرانی در "معجم اکبر و اوسط" خود هر يك به اسناد عدیده روایت کرده اند اخبار وارده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خصوص ظهور مهدی (علیه السلام) و اوصاف او، و این اجمالی از اخبار منقوله از علماء عامه بود.

اخبار علماء خاصه در باب حضرت قائم (علیه السلام) و اما اخبار علماء شیعه [که] در باب حضرت قائم (علیه السلام) و اوصاف و حالات آن بزرگوار نقل کرده اند زیاده از هزار حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (سلام الله علیهم)، و مجلدات چندی از کتاب [ها] در اوصاف و حالات و فضائل و مدت غیبت و کیفیت ظهور و علامات ظهور آن حضرت تألیف نموده اند و این احقر اقتصار نمودم باخبار منقوله از علماء عامه در آنچه روایت کرده اند از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که اول دلیل واتم در مقام استدلال است بر مخالفین. پس واضح شد از این اخبار منقوله از علماء عامه اصل امامت و خلافت حضرت حجة الله (علیه السلام) و ظهور او در آخر الزمان و آنکه او را از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی مرتضی (علیه السلام) و فاطمة زهرا علیها السلام) و حسین سید الشهداء (علیه السلام) و فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است و این ضروری مذهب شیعه و متفق علیه بین خاصه و عامه است واحدی را شبه و انکاری در آن نخواهد بود و آنچه بعضی از مخالفین ابداع و اختراع نموده اند از

بعضی از شبهات در خصوص آن حضرت شبهه در مقابل بداهت است و انکار و عدم اعتقاد متعصبین از اهل خلاف به آنچه نقل کرده اند مشایخ ایشان در مؤلفات و کتب معتبره و صحاح خودشان همه اخبار را که اضعاف تواتر است بالاتر از انکار ایشان نخواهد بود از آن همه نصوص وارده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب خلافت بلا فصل امیر المؤمنین (علیه السلام) از اخبار غدیر خم و حدیث منزله و حدیث ثقلین و امثال آنکه در صحاح و مؤلفات خودشان نقل کرده اند. چه آنکه اقرار و اعتقاد به امثال آن با کمال بروز و ظهور آنها منافی با اصل مذهب ایشان خواهد بود و تعصب مانع شد ایشان را از قرار به حق:

" یریدون لیطفؤا نور الله " (۵)

و نقل ایشان این همه اخبار معتبره را در کتب صحاح و مؤلفات خودشان از غرائب و عجائب معجزات باهرات ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) که حق تعالی بر دست و زبان ایشان جاری کرد که اکد در الزام و اقوی در اتمام حجت برایشان باشد و لکن:

" من لم يجعل الله له نورا فما له من نور " (۶)

جواب به شبهات

مقاله ثانیه در ذکر بعضی از شبهات مخالفین واجوبه آنها:

شبهه اول:

آنکه ما از جهت این اخبار متواتره انکار نمائیم ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را و آنکه او از اولاد فاطمه (علیها السلام) است و لکن مگویی که مهدی از اولاد فاطمه (علیهما السلام) هنوز متولد نشده است. و بعد بوجود خواهد آمد و آنچه فرقه شیعه برآند که حضرت مهدی (علیه السلام) از اولاد فاطمه (علیها السلام) و از صلب امام حسن عسکری علیه السلام بوجود آمده و

غایب از انظار است و منتظر قدوم او میباشند و او را امام مفترض الطاعة میدانند آن را انکار داریم، زیرا که از این اخبار زیاده از آنچه ما مسگوئیم که مهدی از اولاد فاطمه (علیهما السلام) ظاهر خواهد شد و ترویج دین اسلام خواهد نمود، مستفاد نمیشود.

جواب:

جواب از این شبهه آنکه اگر تعصب تو را منع از اقرار به حق ننماید و تصدیق قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) بنمائی اگر چه اولین و آخرین ایشان هنوز تصدیق قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ننموده اند طایفه شیعه دفع این شبهه را از برای شما منماید به همان اخبار متواتره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) از روایات ثابتة در کتب و مؤلفات علماء عامه که مجال انکار و شبهه از برای احدی نباشد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) تصریح به آن فرموده است و اسم و حسب و نسب او را بیان نموده و تعیین فرموده که آن بزرگوار از کی متولد شده و (کی) غایب از انظار خواهد شد. ابراهیم بن محمد حموینی که از اعظام علماء و مشایخ اهل خلاف است به سند خود از ابی نظره روایت کرده که در زمان حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) جابر بن عبد الله انصاری به خدمت آن حضرت مشرف شد و خبر داد به آن حضرت از آن صحیفه که مشاهده کرده بود در دست حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که اسم مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین [علی] (علیه السلام) و اسامی امامان از اولاد او در آن ثبت بود بدین نهج:

" أبو القاسم محمد المصطفی امه آمنه، أبو الحسن علی ابن ابی طالب امه فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، أبو محمد الحسن بن علی، أبو عبد الله الحسين بن علی التقی امهما فاطمه بنت رسول الله، أبو محمد علی بن الحسين العدل امه شاه بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه، أبو جعفر

محمد بن علی الباقر امه ام عبد الله بنت محمد بن الحسن بن علی ابن ابی طالب، أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق امه ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر، أبو ابراهیم موسی بن جعفر الثقة امه جاریه مسماه بحمیده، أبو الحسن علی بن موسی الرضا امه جاریه اسمها نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی امه جاریه اسمها خیزران، أبو الحسن علی بن محمد الامین امه جاریه اسمها سوسن، أبو محمد الحسن بن علی الرفیق امه جاریه اسمها سمانه، أبو القاسم محمد بن الحسن هو الحجة القائم امه جاریه اسمها نرجس "

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که یکی از احبار یهود که نعتل نام او بود مشرف شد خدمت سید کائنات (صلی الله علیه و آله) و مشکلات مسائل خود را از آن حضرت سؤال نمود و جواب شنید، از آن جمله سؤال نمود از اوصیاء و خلفاء او بعد از او که اسامی آنها کدام است؟ حضرت فرمود:

" وصی من بعد از علی ابن ابی طالب و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر از اولاد حسین (علیهم السلام [اجمعین]) که همه آنان امامان نیکو کردارند. "

آن عالم یهودی عرض کرد که: اسامی هر يك را از برای من بیان فرما، پس آن بزرگوار فرمود که:

" چون حسین از دنیا بگذرد پسرش علی است و بعد از پسرش محمد امام است و بعد از او پسرش جعفر امام است و بعد از پسرش موسی امام است و بعد از او پسرش علی امام است و بعد از پسرش محمد امام است و بعد از پسرش علی امام است و بعد از پسرش حسن امام است و بعد از او پسرش حجة بن الحسن امام عصر است و این دوازده نفر امامان بعد و نقبای بنی اسرائیل اند "

آن عالم یهودی گفت: آنچه فرمودی همه را در کتب انبیاء سلف دیدم و در

وصیتنامه موسی بن عمران خوانده ام. صدر الائمه به سند خود از سلمان فارسی (رضی الله تعالی عنه) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ملبوسید دهان و چشم حسین را و مفرمود که:

" تو حجت، پسر حجت، و پدر حجت‌های خدائی، که از صلب تو بیرون آیند و نهمی ایشان قائم ایشان است "

و نیز صدر الائمه اخطب خوارزمی و ابراهیم بن محمد حموی و فخر الفضلاء بغدادی و حافظ بن عقده و مؤلف کتاب " ثوابه الموصلي " و صاحب کتاب " مقتضب الاثر " از ابی ایوب انصاری و عبد الله بن عمر بن خطاب روایت کرده اند از سلیمان راعی [و او از] رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) که شنیدم از آن حضرت که مفرمود:

" در لیلۃ المعراج نظر کردم به جانب عرش دیدم علی و فاطمة و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی (علیه السلام) را در ضهضاهی (۷) از نور که به نماز ایستاده بودند و مهدی (علیه السلام) در میان ایشان مانند کوكب درخشنده بود و حق تعالی فرمود که یا محمد (صلی الله علیه وآله) اینان حجت‌های منند و این است مهدی (علیه السلام) که خون خواه عترت تو است، به عزت و جلال خودم سوگند که مهدی (علیه السلام) حجت واجبه من است در اولیاء من و انتقام کشنده از اعدای من "

و در روایت دیگر از روایات عامه که جابر بن عبد الله انصاری سؤال کرد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از امامان از اولاد علی ابن ابی طالب [علی] (علیه السلام)، [حضرت] فرمود:

" حسن و حسین که دو سید جوانان اهل بهشتند و بعد از آن سید عابدان زمان علی بن الحسین و بعد از او باقر محمد بن علی، ای جابر تو به خدمت

او خواهی رسید او را از من سلام برسان، و بعد از او صادق جعفر بن محمد و بعد از او کاظم موسی بن جعفر و بعد از او رضا علی بن موسی و بعد از او تقی محمد بن علی و بعد از او نقی علی بن محمد و بعد از او زکی حسن بن علی و بعد از او فرزندش قائم که مهدی امت من است که پر میکند زمین را از عدل و داد چنان که پر شده بود از ظلم و جور، ای جابر اینها خلفای من و اوصیای من و اولاد من و عترت منند پس هر که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که معصیت ایشان کند مرا معصیت کرده و هر که همه ایشان یا یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده و خدای تعالی آسمان را به ایشان نگهداشته که بر زمین نیافتد و زمین را به ایشان نگاهداشته که اهل خود را فرو نبرد.

قاضی أبو الفرج بغدادی از جماعتی از شیوخ خود از أبو هریره روایت کرده که من و جماعتی از اصحاب چون فضل بن عباس و زید بن حارثه و ابو بکر و عمر و ابن مسعود حاضر بودیم در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که حسین بن علی (علیه السلام) داخل شد، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و سلم) او را در کنار خود نشانید و بوسید او را و فرمود:  
" انت الامام ابن الامام أبو الأئمة تسعة من ولدك ائمة ابرار "  
عبد الله بن مسعود عرض کرد: کیانند آن امامانی که از صلب حسین (علیه السلام) بیرون خواهند آمد؟  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

" یابن مسعود از امر عظیمی سؤال نمودی و لکن تو را از آن خبر مدهم، از صلب همین فرزندان حسین، خارج میشود فرزندی که هم اسم با جد خود علی (علیه السلام) است و نام او عابد و نور زاهدین است و خاضع و خاشع است و از صلب او خارج میشود فرزندی که اسم او اسم من است و شبیه ترین خلق است به من و او مشکافد علم را شکافتنی و از صلب او بیرون مآورد حق تعالی کلمه حق و لسان صدق را که اسم او جعفر صادق

است که ناطق عن الله و صادق في الله است و از صلب جعفر مولود تقی نقی طاهری بیرون مآورد خدای تعالی که سمی موسی بن عمران است که واثق بالله و حجت خداوند یکتاست و از صلب موسی بیرون مآورد فرزندی که خوانده میشود به رضا و معدن علم و موضع حلم است که وفی ورضی است و بیرون مآورد از صلب او فرزندش محمد را که او محمود واطهر در خلق واطهر در خلقت است مرغب في الله تعالی است و از صلب او خارج میشود ولد او علی که طاهر الحسب و صادق المهجه است و ولی خداست و از او بیرون مآورد حسن نقی طاهری را که ناطق از جانب خداوند است و پدر حجت الله است که مولی بالله و مرشد به سوی خداست و بیرون مآورد از صلب او قائم (علیه السلام) ما اهل بیت را که یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا که از برای اوست هیبت موسی و بهاء عیسی و حکم داود "

و بعد از آن تلاوت فرمود:

" ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم و از برای اوست غیبت طولانی که اظهار مفرماید خدا به او دین اسلام را و فرو منشانند به او کفر را " و در خبر دیگر به همین نحو جبرئیل خبر داد به حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که پدرم به جابر بن عبد الله انصاری امر فرمود که اظهار دارد آن لوحی را که در نزد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) استکباب نمود. جابر آن لوح را بیرون آورد و در نزد پدرم نیز لوحی بود بیرون آورد. و آن دو لوح به قدر يك حرف اختلاف نداشتند و در آن لوح مندرج بود خطابات الهیه به حضرت سید انبیاء (صلی الله علیه وآله) از آن جمله آنکه حسین را مخزن وحی خود قرار دادم و او را گرامی داشتم به شهادت و به دوستی او و عترت و ذریه او مردم را ثواب بخشم که اول ایشان سید عابدان و زینت گذشتگان اولیاء من است و بعد از او فرزند او محمد که شکافنده علم و معدن



حکمت من است و بعد از او جعفر که هر کس شك در او کند هلاک گردد و در او رد من است و بعد از او موسی تا آنکه ریسمان حکم و تکلیف من از خلق بریده نشود و حجت من بر مردم مخفی نماند و بعد از او امام هشتمین علی، ولی و ناصر دین من است و دیده او روشن کنم به فرزندش محمد که خلیفه و جانشین اوست و وارث علم و معدن سر من و حجت من است بر بندگان من و بعد از او فرزندش علی که ناصر دین من و امین وحی من است و بیرون مآورم از صلب او کسی را که به سوی من دعوت کند و او حسن خازن علم من است پس کامل گردانم او را به پسرش که رحمت خداست بر اهل عالم و وی را است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب و دوستان او در نهران او خائف و مضطرب باشند و ایشانند دوستان من حقا.

ابن عبدوستی و ابن قتیبه هر دو به سند خود از ابی دلف و او از محمد بن علی التقی (علیهما السلام) روایت کرده [اند] که فرمود:

" امام بعد از من پسر من علی است امرش امر من و اطاعتش اطاعت من و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و قول او قول پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش و بعد از او پسرش قائم به حق است که انتظار او کشیده میشود "

عرض کردم که چرا او را قائم مگویند؟  
فرمود که " او بعد از آنکه ذکر او کم شود در میان مردم و مردم مرتد شوند قیام به امر  
منماید "

عرض کردم چرا او را منتظر مگویند؟  
فرمود که:

" او را غیبتی است ایامش بسیار و زمانش طولانی است و مخلصین او منتظر ظهور او میباشند و ارباب شك منکر او میشوند و منکرین به آن استهزاء منمایند و کسانی که برای ظهورش تعیین وقت میکنند دروغگو

مباشند و کسانی که به ظهورش تعجیل منمایند هلاک میشوند و کسانی که در مقام تسلیم هستند نجات میابند " و این جمله از اخباری بود که از علماء و روات عامه نقل شد و علماء و روات شیعه زیاده از هزار خبر در اسم و نسب آن بزرگوار ذکر کرده اند علاوه از همه اینها کافی است روایت متواتره مسلمه بین فریقین از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که فرمود:

" من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية "

و حمل آن امام بر سلاطین فسقه و فجرة از امویة و عباسیة و غیر آنها از شاربین خمر و اهل فجور باطل است و هم چنین حدیث مسلم فریقین: " اللهم بلی لا تخلوا الارض من حجة اما ظاهر مشهور او غائب مستور لئلا یبطل حجتک "

و حاصل کلام در مقام آنکه شبهه مذکوره بوجوه عدیده مندفع است که هر کدام دلیل و جواب شافی میباشد در دفع آن فضلا از جمیع آن. اما اولاً:

پس به جهت همین اخبار مذکوره که همه آنها نصوصند بر آنکه حضرت مهدی پسر امام حسن عسکری (علیهما السلام) است که از علماء و روات عامه و مخالفین نقل شده است علاوه از آنچه قبل از این نقل شد از این اخبار به آنکه مهدی از صلب حسین (علیهما السلام) است. و ثانیاً:

آنکه مفاد روایت متواتره " من مات و لم يعرف امام زمانه " و هم چنین حدیث مسلم " اللهم لا تخلوا الارض من حجة اما ظاهر مشهور او غائب مستور " دلیلند بر اینکه مهدی موعود باید متولد شده باشد و همان امام غایبی است که امامیة اعتقاد به امامت او دارند و الا لازم خواهد آمد خلو زمان از حجت و آنکه

خلق مکلف باشند به معرفت امامی که هنوز موجود نشده است و آن امام معدوم، امام زمان ایشان باشد و التزام به آن فطریع از قول و اعتقاد است. و ثالثاً:

آنکه مقتضی حدیث متواتر که " الأئمة من قریش وهم اثنی عشر خلیفه و لا یزال الاسلام عزیزاً منیعاً بهم " که زیاده از هفتاد حدیث است که همه آنها را علماء عامه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند با قطع نظر از آنچه علماء شیعه آن حدیث متواتر را نقل نموده اند دلیل قطعی است که باید مهدی موعود (علیه السلام) متولد شده باشد از صلب امام حسن عسکری (علیه السلام) و فرزند او باشد زیرا که به غیر او عدد اثنی عشر متحقق نخواهد بود و استمرار وجود خلیفه در میان امت چنان که صریح این اخبار است تحقق نخواهد یافت. کما فصلنا هذه الاخبار و بینا وجه دلالتها علی المطلوب فراجعها

و رابعاً:

آنکه این اخبار وارده در باب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) محفوف است به قراین قطعی که اگر منضم شود به خبر واحد هر آینه دلیل قطعی بر مدعا خواهد بود فضلاً از انضمام آن باخبار متواتره چه آنکه این اخبار و مضامین آنها که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) وارده شده است در حق آن بزرگوار از باب اخبار به مغیبات است قبل از وقوع آن و کثیری از امور که ذکر نموده اند در صفحه خارجی واقع شده چون قول ایشان که او را غیبتی است طولانی و آنکه مردم در زمان غیبت در شك و ریب خواهند بود از وجود و حیات او و آنکه او امام نهم از فرزندان حسین (علیه السلام) است و تعیین آباء طاهرین او واحداً بعد واحد و کثیری از علامات ظهور او کما سند کرها ان شاء الله تعالی (۸) که تحقق و به وقوع رسیده و با این قراین قطعی

منضمه با همه این اخبار متواتره دیگر چگونه شبهه واهیه تطرق خواهد یافت.  
و خامسا:

آنکه حدیث متواتر مسلم بین الفریقین من قوله (صلی الله علیه وآله):  
" انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی وهما لا یفترقان حتی  
یردا علی الحوض "

و دلیل واضح بلکه به منزله نص است که قرآن و عترت هر دو باقی و برقرار  
خواهند بود إلى یوم القیامة و ضرورت دین اسلام است بر بقاء قرآن إلى  
یوم القیامة پس باید عترت هم در روی زمین همیشه باقی باشند که مصدق قرآن  
باشند و قرآن هم مصدق [آنها] باشد و از یکدیگر مفارقت نکنند تا روز قیامت.  
و علی هذا باطل و عاطل خواهد بود احتمال عدم تولد و عدم بقاء حضرت  
حجت الله پس با عدم ظهور آن بزرگوار در انظار باید غایب و مخفی از انظار  
باشد.

وسادسا:

آنکه قبل از غیبت حجت الله [علیه السلام] از و کلاء آن بزرگوار و غیر ایشان  
زیاده از هفتاد نفر به خدمت آن حضرت مشرف شده اند و معجزات باهره از او  
مشاهده کرده اند و علماء رجال از عامه در کتب خودشان اسامی و کلاء آن  
بزرگوار را ضبط نموده اند و نصر بن علی جهضمی که از معتبرین علماء رجال  
عامه است و از روایات جمیع رجال چهار مذهب از حنفی و شافعی و مالکی و  
حنبلی نقل کرده است حال و کلاهی مهدی (علیه السلام) را که آنها عثمان بن  
سعید عمروی و محمد بن عثمان سعید عمروی و حسین بن روح نوبختی و  
علی بن محمد سمیری (قدس الله اسرارهم) و کلاء آن حضرت بودند که اسما و  
اوطان و القاب ایشان را مفصلا ذکر کرده اند و طائفه شیعه در مشکلات احکام  
شرعیه به ایشان رجوع مکردند و بواسطه ایشان مستفیض میشدند در جواب

مسائل خودشان که از آن بزرگوار به ایشان مرسید و کثیری از شیعیان بواسطه ایشان در زمان غیبت صغری به خدمت آن سرور مرسیدند و کشف مهمات خود را از آن نور الهی منمودند. علاوه از همه اینها جماعت کثیری از فضلاء و محققین ایشان اعتراف نموده اند به اسم و نسب و تحقق ولادت آن حضرت چون محمد بن طلحه شافعی و جاحظ در رساله خود و محی الدین اعرابی در " اثنی عشریه " خود تصریحی به ولادت آن بزرگوار نموده بقوله العلم والموجود الثابت في الوجود المحاذی للمرأة المصطفویه والمتحقق باسرار المرتضویه. و کثیری از موثقین و روایات ایشان تصریح نموده اند به حسب و نسب آن حضرت که او پسر امام حسن بن علی بن محمد (علیهم السلام) است و مادر او نرجس نام است و آنها چون محمد بن جدید طبری شافعی و ابراهیم بن - محمد حمویینی و صدر الأئمة و غیرهم.

شبهه دوم:

آنکه مخالفین اعتراض نموده اند بر علماء شیعه که شما وجوب نصب امام را قائلید از روی قاعده وجوب لطف که بدون آن تکلیف را قبیح میدانند به معنی آنکه شرط صحت تکلیف عباد را مبتنی بر قاعده لطف میدانند که تکلیف بدون رئیس منصوب من الله تعالی که مقرب به سوی طاعت و مبعذ از معصیت باشد قبیح است پس لازم خواهد آمد با فقدان آن رئیس منصوب من الله و عدم تصرف او در امر عباد از امر و نهی و تقریب و تبعید، سقوط تکلیف از عباد چه آنکه شرط صحت تکلیف وجود لطف به معنی مذکور است فإذا فقد الشرط فقد المشروط و حال آنکه به ضرورت مذهب اسلام تکلیف باقی است با آنکه در نزد امامیه شرط تکلیف مفقود است.

جواب:

جواب از این شبهه را سید مرتضی و شیخ طوسی (قدس سرهما)

فرموده اند به آنکه امام و رئیس منصوب من الله اصل وجود او لطف است و تصرف او وبسط ید او (علیه السلام) لطف دیگر است که منع آن مستند به تقصیر مکلفین است.

وقال السيد (قده): وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا. و اگر مکلفین از ازاله مانع نمایند منتفع میشوند از آن رئیس منصوب من الله تعالی و چون او را از تصرف منع نمودند و تمکینش ندادند پس خودشان سبب انقطاع لطف از خود گردیدند.

و شیخ طوسی نیز جواب شبهه را به طریق سید (قده) فرموده اند. پس حق جواب از شبهه مخالفین آنکه لطف به معنی مذکور از شرایط تکلیف نخواهد بود بلکه تقریب إلى الطاعة و تبعید عن المعاصی نظیر امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدم مفسده است از اضرار به نفس و عرض از قتل نبی و وصی یا القاء مؤمنین در مهلکه نحو آن و از این جهت بود که انبیاء (علیهم السلام) نیز در کثیری از اوقات ممنوع از ارشاد بودند بلکه ممنوع بودند از بیان معارف و دعوت خلائق به سوی معرفه الله از جهت حبس و تهدید و ضرب و شتم و لهذا ساقط نخواهد شد از خلق و جوب تحصیل معرفه الله. اگر کسی سبب شود از برای حبس نبی و قتل او واجب است بر همه ایشان همه تکالیف اصولا و فروعا و حال آنکه امام (علیه السلام) بالاتر از حال رسول نخواهد بود. شبهه سوم:

شبهه ثالثه مخالفین لزوم لغویت وجود امام (علیه السلام) است در حال غیبت العیاذ بالله چه آنکه فواید وجودیه او بالمره مسلوب است و ثمرات وجودیه او انتفاع خلق است از او از اوامر و نواهی و تقریب خلق به سوی طاعات و تبعید آنها از معاصی و اغاثه مظلومین، و اجراء حدود و احقاق حقوق و بیان احکام و حفظ و ضبط آن و در حال غیبت او فرقی نخواهد بود بین وجود و

حیوة او غایبیا و بین عدم وجود و موت او.

جواب:

جواب از این شبهه وجوهی است:

وجه اول: آنکه این شبهه منتقض است به کثیری از غیبت انبیاء چون مخفی شدن موسی بن عمران از بنی اسرائیل عشرة سنین و شبانی نمودن در نزد حضرت شعیب و چون غیبت ابراهیم و دانیال و سلیمان و عیسی (علیهم السلام) و غیر ایشان که خدای تعالی به آن خبر داده بلکه غیبت سید انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدت چهار سال یا کمتر در شعب ابی طالب و غیبت او از مسلمین در غار، پس هر چه مخالفین در غیبت انبیاء جواب گویند بعینه همان جواب را شیعه در غیبت امام (علیه السلام) خواهد گفت چه آنکه در غیبت انبیاء هم العیاذ بالله لازم خواهد آمد لغویت وجود ایشان بزعم فاسد مخالفین و آنکه فواید وجودی ایشان بالمره مسلوب باشد.

وجه دوم: آنکه عمده فایده وجودیه نبی یا وصی لازم بودن اتمام حجت است از جانب حق تعالی بر بندگان تا آنکه لسان معذرت ایشان منقطع گردد و بر تقدیر عصیان و مخالفت به آنچه مکلف به آن شده اند صحیح باشد عقاب کردن ایشان و الا عقاب بر ایشان قبیح خواهد بود زیرا که از برای عباد است که متضرر شوند در صورت عدم اطاعت و انقیاد که: خداوند از جانب تو رسولی یا وصیی بر ما گماشته نشد که بیان فرماید از برای ما مرادات تو را تا ما در مقام اطاعت و انقیاد او برائیم، و در قرآن نیز ارشاد به این حکم عقلی قطعی فرموده من قوله تعالی:

"رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل" (۹)  
و لزوم اقامه حجت بر عباد در همه اوقات و ازمان بر خدا لازم است تا آنکه قبیح نشود عقاب ایشان در صورت مخالفت و عصیان و نگویند که تو نصب ولی یا بعث نبی نفرمودی تا ما به امر آنها اطاعت نمائیم تو را و در جمیع آنات

ممکن است عباد را که اعتذار نمایند از عدم طاعت به عدم تمامیت حجت، پس باید عذر ایشان را رفع نمود و لسان معذرت ایشان را منقطع ساخت در همه اوقات به آنکه حق تعالی بفرماید:

" من بعث رسول بر شما نمودم یا نصب ولی از برای شما کردم و لکن شما استماع به سخنان ایشان ننمودید و با ظلم و ستم ایشان را محبوس یا غایب نمودید از انظار و بر شما لازم بود که تمکین نمائید از ایشان و نصرت کنید ایشان را بر اعدای ایشان و چون شما بر خود ظلم کردید و به سخنان ایشان گوش ننمودید منتفع نشدید به برکات وجود ایشان لهذا مستحق عذاب و جزاء سوء شدید و لسان معذرت شما منقطع خواهد بود "

اشاره به همین حکم عقلی است حدیث مسلم بین الفریقین از قول امیر المؤمنین [علی] (علیه السلام):

" اللهم لا تخلوا الارض من حجة اما ظاهر مشهور او غائب مستور مغمور لئلا يبطل حجتك "

و حاصل کلام آنکه صحت تکلیف و انقطاع لسان معذرت بندگان از عصیان و مخالفت مبتنی بر وجود فعلی نبی و یا وصی نبی خواهد بود و اگر نه چنین باشد هر آئینه لازم خواهد آمد نقض غرض الهی در عمل تکالیف و ابقاء آن و لازم خواهد آمد عدم تمامیت حجت بر عباد و قبح عقاب ایشان، واعظم فواید وجودیه نبی یا وصی همان صحت تحقق غرض الهی است از برای تکالیف و ابقاء آن که سبب و وسیله است از برای تقریب عباد به سوی خدا و فائز شدن ایشان به سعادات ابدیه به اطاعت و انقیاد از معرفت عباد الله تعالی و عبادت او که غایت خلقت انسان است من قوله تعالی:

" و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون " (۱۰)

و در حصول این غرض فرقی نخواهد بود بین حضور حجت و غیاب او از انظار با تحقق وجود فعلی او در میان خلق چون سایر انبیاء و حجج الله تعالی که گاهی با عدم مانع ظاهر و هویدا بودند در میان مردم و مکلفین و گاهی



بواسطه خوف از اعداء غایب و مستور شدند و غرض الهی به اصل وجود فعلی ایشان تحقق مییافت و فائده عظمای صحت تکالیف به آن متحقق میشد و اما تمکین عباد بر نبی و حجت را و اطاعت نمودن ایشان به آنچه متوجه به ایشان شد از تکالیف پس اختیار آن مفوض نموده عباد است و اکراه و التجاء ایشان به اطاعت و انقیاد به نحوی که مقهور در اطاعت باشند منافی با تکلیف است که مبتنی بر نوعی از اختیار است بالجمله اگر تأمل نمائی خواهی یافت که حال بعث نبی و نصب ولی و فواید وجودیه ایشان مثل نصب دلایل معرفت الله و فواید وجودیه آن دلایل است از برای شخص کافر جاحد بالله العظیم که مسامحه منماید در نظر کردن به آن دلایل، در آن تأمل نممنماید تا تحصیل معرفت الله نماید، پس باید گفته شود به مذاق خصم چه فائده دارد نصب دلایل از برای کافری که ترك تحصیل معرفت الله منماید چه آنکه غرض از نصب و جعل آن دلایل آن است که مکلفین تحصیل معرفت الله نمایند و بعد از آنکه نظر نمایند در آن دلایل و مسامحه کنند در آن هر آینه لازم خواهد آمد لغویت نصب آن دلایل و انتفاع فواید وجودیه آن، چنان که جواب از این گفته میشود که اعظم فواید متصوره در عالم امکان حصول معرفت الله است از برای عباد و تحقق آن مبتنی بر جعل و نصب دلایل معرفت است در جمیع آنات تا آنکه حجت بر بندگان تمام شود و صحیح باشد عقاب ایشان در صورت تسامح و تقاعد از تحصیل معرفت الله و منقطع شود لسان معذرت ایشان در همه آنات وجود ایشان و نگویند که در فلان وقت عازم تحصیل معرفت الله شدیم و لکن دلایل آن موجود نبوده و یا معدوم شده بود بعد از وجود آن و من قادر بر تحصیل نشدم، پس آنچه لازم است بر خدا همان جعل و نصب دلایل و قدرت دادن بر عبادات به ادراک آنها و عدم حصول در خاج به جهت تقصیر عباد و مسامحه ایشان است. همچنین در محل کلام جواب گفته میشود که اعظم فواید متصوره در عالم امکان همان اطاعت و انقیاد حق تعالی است در جمیع تکالیف شرعیه از اصولیه اعتقادیه و فروعات شرعیه که تحقق آنها منوط به وجود نبی یا وصی نبی است

در جمیع آنات وجود مکلفین تا آنکه حجت الهی تمام شود بر عباد و صحیح باشد عقاب ایشان بر فرض تسامح و تقاعد و منقطع شود لسان معذرت ایشان که نگویند در فلان زمان معین تمام تمکین و اطاعت و انقیاد ولی امر و حجت تو را منمودیم و موانع حضور و مشاهده جمال نورانی او را از بین برداشتیم و لکن او هیچ به عرصه وجود نیامد و یا بعد از وجود قطع حیوة شده بود و ما قادر بر اطاعت و انقیاد اوامر و نواهی تو نشدیم به خلاف آنکه اگر حجت و ولی امر در حیوة باشد و مستور از انظار گردد و موانع وجودیه مکلفین مانع از ظهور او باشد در چنین وقتی اگر مکلفین صادق در نیت خود باشند و انابه کلیه نمایند و موانع وجودیه خود را بالمره بر طرف نمایند در هر آنی از آنات وجود خودشان هر آینه بر خدا لازم است که منقطع نماید لسان معذرت ایشان را به آنکه ظاهر نماید ولی امر خود را تا اقامه نماید به اوامر و نواهی او و تعطیل ننماید حدود الهیه و نوامیس شرعیه را و هر وقتی که مکلفین به این قسم در مقام اطاعت و انقیاد برآمدند بر سبیل حق تعالی و ممتحن شدند به امتحانات الهیه در صدق دعوای خود و یا جمع کثیری که بوجود ایشان منتظم میشود نصرت ولی امر خدا البته خداوند نیز ولی و حجت خود را ظاهر خواهد نمود و آن حجت الهیه هم تقاعد نخواهد نمود و لکن چون در همه آنات وجود مکلفین ممکن است که چنین معذرتی اظهار نمایند پس بر خدا هم لازم است که باقی بدارد وجود حجت و ولی خود را در همه ازمنه مفروضه که آنچه عقلا احتمال عذر در او تطرق مییابد راه او را مسدود و اتمام حجت علی سبیل الکلیه والاطلاق بر بندگان خود بفرماید.

وجه سیم آنکه فایده وجودیه امام (علیه السلام) در حال غیبت در مذاهب امامیه بسیار است و آن باخبار صحیحه منقوله از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) و اهل بیت طاهرین او و بقواعد عقلیه و نقلیه در نزد ایشان محقق است. اولاً آنکه مبرهن است در نزد امامیه که امام قطب عالم امکان و جمیع نعم الهیه که عاید به بندگان خدا میشود به برکت وجود مطهر اوست و بقاء سموات

و ارضین منوط بوجود مقدس اوست و دفع بلیات به سبب نور وجود اوست و حال او مانند حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است چنان که خدای تعالی مفرماید:

" و ما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم " (۱۱)

و امام قائم مقام رسول خدا و نایب مناب اوست در جمیع حالات و صفات و فواید چنان که وجود مقدس نبوی در حال حیوة ظاهریه دافع انواع عذاب الهی بود از بندگان خدا که به جهت خبث حالات و شنایع افعال و قبایح اعمال خودشان مستحق آن بودند همچنین وجود مقدس امام (علیه السلام) که قائم مقام آن حضرت نیز دافع عذاب و رافع انواع بلا خواهد بود از بندگان چنان که جابر بن عبد الله انصاری مگوید که سؤال کردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که آیا مردم در زمان غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه) بوجود او منتفع میشوند فرمود:

" بلی قسم به خدائی که مرا به رسالت مبعوث گردانیده که مردم بوجود امام در حال غیبت او منتفع میشوند چنان که از شمس منتفع میشوند در حالتی که در ابر پنهان باشد "

و کلینی در کافی از اسحق بن یعقوب روایت کرده که عریضه نوشتم به خدمت قائم (عجل الله تعالی فرجه) و مسائلی برای من مشکل شده بود و در آن عریضه مندرج ساختم و سؤال کردم از وکیل آن حضرت، محمد بن عثمان بن عمروی که عریضه مرا خدمت آن حجت پروردگار برساند پس از ناحیه مقدسه بیرون آمد به خط مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) از برای اسحق بن یعقوب و مشکلات مسایل او را بیان فرموده تا آنکه فرموده:

" اما وجه الانتفاع في غیبتی و كالانتفاع بالشمس إذا غیبتها  
عن الابصار السحاب وانی امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل  
السماء فاغلقوا ابواب السؤال عما لا یعینکم ولا تتكلفوا اعلم ما کفیتم  
واکثروا الدعا بتعجیل الفرغ فان في ذلك فرجکم والسلام علیک یا

اسحق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی " و از جمله فواید وجودیه امام (علیه السلام) در حال غیبت ثواب انتظار فرج از برای مؤمنین. صدوق (علیه الرحمة) در کتاب "عیون اخبار الرضا (علیه السلام)" باسناد عدیده از حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود که: "افضل اعمال امت من در زمان غیبت انتظار فرج است از جانب حق تعالی" قطب راوندی در کتاب "خرایج" به سند خود از حضرت علی بن الحسین [علیهما السلام] روایت کرده که فرموده:

"غیبت ولی دوازدهم خدا که وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و باقی ائمه هدی است به طول خواهد انجامید و اهل زمان غیبت او که قائل به امامت و منتظر ظهور او هستند از اهل همه زمانها افضلند زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت آنقدر به ایشان عطا فرموده که زمان غیبت در نزد ایشان به منزله زمان حضور و مشاهده است و ایشان در آن زمان به منزله کسانی هستند که در پیش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شمشیر جهاد کرده اند و ایشانند مخلصان حق تعالی و شیعیان ما"

و نیز صدوق به سند خود از عمرو بن ثابت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین [علیهما السلام] فرموده که:

"هر کس در زمان غیبت قائم در ولایت و دوستی ما ثابت قدم باشد هر آینه خدای تعالی عطا مفرماید به او اجر هزار شهید که مانند شهدای بدر و احد باشند"

و از جمله فواید وجودیه امام (علیه السلام) دعا و استغفار آن نور الهی است از برای شیعیان و موالیان خود و دفع هموم و غموم و کشف کربات ایشان است در وقتی که به نیت صادق متوسل به آن بزرگوار شوند.

و از جمله فواید وجودیه آن امام عالمیان در حال غیبت مرتدع شدن شیعیان و دوستان اوست از معاصی زیرا که بسا میشود در مجمع ایشان حاضر

شود و نشناسند او را و به احتمال آنکه لعل آن بزرگوار ناظر به حال ایشان باشد ممنوع میشوند از ارتکاب کثیری از قبایح اعمال و شنايع افعال و هم چنین در عصر هر روز ملائکه حفظ اعمال عباد که صعود به عالم ملکوت منمایند مأمورند که ابتدا صحایف اعمال عباد را به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) عرضه بدارند تا آنکه آن بزرگوار بعد از اطلاع به اعمال ایشان آنچه از اعمال ناشایستی که قابل اصلاح است یا به استغفار یا به شفاعت در نزد پروردگار از برای شیعیان خود اصلاح نماید و بعد از آنکه ملائکه با آن صحایف به آسمان عروج نمایند اگر چه بعد از آن هم به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی نیز عرضه داشته میشود چنان که اخبار دیگر به این معنی وارد شده در تفسیر قوله تعالی:

" و قل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون " (۱۲)  
به آنکه مراد به " مؤمنون " ائمه هدی (سلام الله علیهم) هستند پس تمام عالم امکان هر يك به قدر استعداد و قابلیت خود از وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) در زمان غیبت آن بزرگوار منتفع میشوند و لکن دیده خصم اعور بلکه اعمی است:

" و من كان في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى وأضل سبيلا " (۱۳)  
شبهه چهارم:

شبهه رابعه آنکه طول غیبت و دوام استمرار آن به قسمی که سبب شود از برای انکار وجود او و نفی ولادت او عاری از حکمت است چرا او نیز مانند آباء طاهرین خود در میان خلق ظاهر نشد که داعی به سوی نفس خود نباشد تا آنکه ممکن نشود از برای احدی انکار وجود او.  
جواب:

جواب از این شبهه و جوهری است:

وجه اول: آنکه شبهه منتقض است به غیبت سایر انبیاء و حجج الله تعالی مانند موسی بن عمران و خضر و الیاس و عیسی و دانیال (علیهم السلام) که همین شبهه در حق ایشان بعینه جاریست و آنچه مخالفین در جواب شبهه مذکوره بالنسبه به غیبت انبیاء مگویند همین بعینه جواب طایفه امامیه خواهد بود در غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه).

وجه دوم: آنکه با برهان عقل و شرع ثابت کردیم ولادت و حیات و عصمت و امامت و خلافت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را و مخفی بودن سر و حکمت غیبت او و غایب بودن او از انظار ما مضر به حال ما نخواهد بود چه آنکه غیبت آن بزرگوار به امر الهی است و حکمت الهیه اقتضاء آن نموده که غایب از انظار باشد پس بر مخالف است که اولاً گفتگو نماید در حکیم بودن خدای تعالی و ثانیاً در عصمت و طهارت آن سید ابرار و بعد از ثبوت و تحقق این دو مطلب دیگر جای سخن و گفتگو باقی نخواهد بود.

وجه سیم: آنکه سبب غیبت حضرت حجت (علیه السلام) خوف آن سرور بود بر نفس مقدس خود که اعادی دین و دشمنان او از فسقه و سلاطین جباره زمان او در مقام قتل نفس مقدسه او بودند ولیلاً و نهارا تفحص و تجسسی از حال او ننمودند زیرا که بتواتر بر همه فرق معلوم شده بود باخبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آباء طاهرین (علیهم السلام) او که آن نور الهی ظاهر میشود و پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و آنکه دولت حقه او مضمحل ننماید همه دول را و باطل میکند جمیع مذاهب و ملل باطله را. لهذا همه دول و مذاهب و ملل داعی قاهره داشتند بر اهلاک نفس مقدسه و اطفاء نور وجود مبارک او و از این جهت بود که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) سلاطین جور زمان او در مدت بسیاری در تفحص حال او بودند در خانه ها و سردابها و منازل خفیه گردش میکردند و جاریه [ای] که از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) گمان حمل داشتند مدت دو سال در حبس خود نگاه داشتند تا استکشاف حال او

نمایند و عشیره و منتسبین آن حضرت را گرفته حبس نمودند تا دلالت نمایند ایشان را به آن نور الهی تا آنکه عم او جعفر به معاونت آن جبابره ارث آن بزرگوار را به تصرف درآورده بود و حال او شبیه است به حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان غیبت او در شعب ابی طالب و رفتن به جانب غار بلکه این بزرگوار اشبه به حال موسی بن عمران بود که کهنه اعلام نموده بودند به فرعون که پیغمبری از بنی اسرائیل مبعوث میشود که سبب زوال ملک و سلطنت تو خواهد شد و فرعونیان شب و روز در تفحص حال آن مولود بودند و بدین جهت اطفال صغار زیاد از بنی اسرائیل به قتل رساندند. هکذا جبابره که در زمان ائمه طاهرین (علیهم السلام) بودند بواسطه علم ایشان بصدق قول پیغمبر صادق الوعد (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که اخبار فرموده بودند که مهدی موعود (علیه السلام) خلیفه دوازدهم در صلب حسین (علیه السلام) ظهور خواهد کرد و دولت و سلطنت باطله ایشان را زایل خواهد نمود لهذا آباء طاهرین او را همیشه در حبس خود نگاه میداشتند که تا زمان ولادت آن نور الهی برسد و او را بقتل آورند و ایمن شوند از زوال سلطنت باطله خودشان و آنچه تدبیر نمودند و در مقام اطفاء آن نور برآمدند ممکن نشد و خداوند حفظ نمود نور خود را و در ظل حمایت خود نگاهداشت چنان که موسی را حفظ نمود تا آنکه به وجود مقدس او از ظالمین انتقام بکشد.

شبهه پنجم:

شبهه خامسه آنکه بنابر مذهب امامیه حال ائمه مانند حال انبیاء و رسل است چنان که بر خدا لازم است که دفع ظلم و اذیت از انبیاء نماید تا آنکه اقامه نمایند به تبلیغ شریعت که بواسطه آن حاصل شود آنچه درباره مکلفین لطف است هم چنین لازم و واجب علی الله است که دفع ظلم و اذیت از امام (علیه السلام) نماید تا آنکه او غایب نشود و قیام نماید به امر امامت که به سبب او

حاصل شود آنچه لطف است درباره مکلفین پس چرا خدای تعالی دفع ظلم و اذیت از او ننمود که محتاج به غیبت شود؟

جواب:

جواب از این شبهه نیز دارای وجوهی است:

وجه اول: آنکه فرق است در میان نبی و وصی نبی چه آنکه نبی مبلغ و مشرع احکام است و ممکن است که گفته شود که لطف واجب درباره مکلفین منوط به تبلیغ و تشریح تکالیف است و بدون آن حجت الهیه بر خلق تمام نخواهد شد پس ما دامی که تبلیغ شریعت ننموده باشد بر خدا لازم است دفع ظلم ظالمین و منع ایشان از قتل او به خلاف وصی نبی که غرض از نصب او مجرد حفظ تکالیف الهیه است که اگر عباد الله رجوع با و نمایند او حافظ ایشان شود پس از بیان و تبلیغ نبی و تمامیت حجت بر ایشان از جهت تشریح احکام حال وصی حال نبی خواهد بود. بعد از تشریح و تبلیغ احکام که اگر امت بخواهند تضييع آن احکام نمایند و گوش به سخنان او ندهند و طغیان و تمرد ورزند در نافرمانی او و او را اذیت نمایند از ضرب و شتم و قتل در این صورت لازم نخواهد بود حفظ آن نبی بالقهر والغلبة، بسا باشد که تحمل مشاق و ضرر بر نفس از ضرب و شتم قتل موجب مضاعف شدن اجر و ثواب است و سبب تقرب اوست به سوی خدا و نیل ایشان است به سعادت شهادت و از این جهت بود که کثیری از انبیاء به جهت ظلم ظالمین مانند ائمه فائز شدند به درجه رفیع شهادت، پس واضح شد فرق بین نبی و وصی نبی قبل از تبلیغ و تشریح احکام نه بعد از تبلیغ و اگر فرض شود امر شریعت به قسمی از بین برداشته شود که حال مردم در محو شدن آثار شریعت در میان ایشان مانند حال ایشان قبل از تبلیغ و قبل از بعثت نبی که عهد جاهلیت بتمامه عود نماید مگویی در این صورت بر خدا لازم است دفع و منع نماید ظلم ظالمین را از امام و خلیفه و وجود مبارك او را ظاهر سازد و اعوان و انصار او را تقویت نماید تا اقامه نماید با عبا خلافت و امامت و حدود الهیه و



نوامیس شرعیه و زمین را پر از عدل و داد نماید چنان که اعتقاد امامیه در حق آن حضرت.

وجه دوم آنکه خداوند دفع و منع ظلم ظالمین از انبیاء و حجج منماید به نحوی که منافی با تکلیف نباشد و چنین دفع و منع از برای نبی و وصی او علی السویه حاصل است چه آنکه حق تعالی نهی فرمود به خطاب تکلیفی عامه مکلفین را از ظلم و اذیت بر انبیاء و حجج الله و واجب کرد بر مکلفین نصرت و تقویت سلطنت حقه او را و اما منع و دفع ایشان بالقهر والغلبة و عدم قدرتهم علی المخالفة منافی با اصل تکلیف است که مبتنی بر اختیار عباد است و دفع و منعی که منافی با حکمت جعل تکالیف است از حکیم علی الاطلاق صادر نمیشود نظیر منع نمودن خلائق را به قهر و غلبه سایر قبایح اعمال و شنایع افعال و همه انبیاء و حجج الله به قدر استعداد و تحمل خود شان مبتلا به ظلم ظالمین و جبارین زمان خود بودند آیا کدام نبی و یا وصی نبی بود که در برهه [ای] از زمان مقهور و مغلوب اعادی دین نشده باشد، بلی میشود که در برهه [ای] از زمان به جهت مصالح واقعیه که کائن فی علم الله بود امر منعکس مشد بالنسبه به بعضی از انبیاء و حجج الله و لکن نه بر سبیل دوام و استمرار. وجه سیم: آنکه اصل شبهه مذکوره مبتنی بر وجوب لطف است علی سبیل الاطلاق والکلویه فهذا ممنوع جدا، بلی اگر مؤدی به نقض غرض و یا سایر محاذیر عقلیه شود وجوب آن مسلم است و در این صورت فرقی میان نبی و وصی او نخواهد بود و اگر مؤدی به آن نشود بلکه مجرد تقریب إلى الطاعة و تبعید از معصیت باشد پس اصل وجوب آن در حق نبی نیز ممنوع است و علیهذا اگر فرض شود که نبی مأمور تبلیغ احکام ممنوع شود به اینکه در حین شروع به تبلیغ او را زجر یا حبس نمایند و سیاست کنند وبالمره نگذارند که تبلیغ رسالت نماید و یا سنواتی بر او بگذرد و نگذارند که در امر رسالت خود تکلم نماید هیچ قبیحی بر خدا و رسول او لازم نخواهد آمد و هیچ لازم نبود بر

خدای تعالی که مقهور نماید عباد را بر دفع ظلم ایشان از انبیاء چنان که در حق کثیری از انبیاء واقع شد مثل موسی بن عمران که هفت سال بر باب قصر فرعون بماند و حاجبان فرعون مانع بودند او را از داخل شدن در قصر و دیدن فرعون فضلا از آنکه اداء رسالت و اتیان به مأموریت نماید چون رسل انطاکیه، و مثل کفار قریش که مردم را منع و زجر میکردند که گوش به سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله) ندهند بلکه در بعضی از اوقات گوشهای خود را مگرفتند که کلام آن سرور را استماع نمایند پس اگر لطف بر خدا واجب بود چرا خدا دفع آن اذیتها از ایشان ننمود تا آنچه را که مأمور بودند تبلیغ نمایند؟ بلی اگر منع ایشان مؤدی به نقض غرض یا لزوم عدم تمامیت حجت و عقاب بلا بیان و حجت شود مثل آنکه در تمام زمان رسالت خود ممنوع از تبلیغ به قدر کفایت شوند، البته در این صورت چنان لطفی واجب است بر خدا و واجب است عقلا که خداوند حفظ نبی خود نماید که آنچه مقصود از تبلیغ است حاصل گردد و حجت الهی بر خلق تمام شود و لسان معذرت ایشان در طغیان و مخالفت منقطع گردد در این صورت حال وصی نیز مثل حال نبی خواهد بود که اگر بالمره متصدی اعباء خلافت و امامت نشود و منجر به نقض غرض الهی شود در نصب او از برای خلافت، در چنین مقام مگوئیم واجب است بر خدا لطف خود را درباره مکلفین منع نماید و حفظ نماید حجت خود را که با او اقامه شرع مبین شود چنان که اعتقاد امامیه در حق ائمه دین است که آنچه غرض الدر نصب ایشان بر خلافت و امامت حاصل شده و خواهد شد.

شبهه ششم:

شبهه سادسه آنکه سلیمان، حکمت غیبت مهدی موعود با اعتقاد شما طایفه امامیه به جهت خوف از اعدای دین است و به این سبب غایب شده و لکن بالنسبه به اولیاء و مؤمنین و تابعین خود که از برای او خوف و وحشت و دهشتی نبوده و نخواهد بود پس چرا از برای ایشان ظاهر نمیشود و افاضه فیوضات به ایشان

نم‌نماید و چرا ایشان را علم و اطلاعی از احوالات او نیست؟  
جواب:

جواب از این شبهه اولاً: آنکه عقلاً قبحی لازم نم‌آید در عدم ظهور حضرت حجت از برای موالیان خود بعد از آنکه اشقیاء و ظالمین سبب از برای غیبت او شوند بلکه اعادی دین هم ظالم هستند در حق امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) که سبب شدند از برای غیبت آن سرور از عامه خلق و هم ظالمند بر دوستان و موالیان او که سبب شدند از برای تقویت منافع وجودیه امام (علیه السلام) بالنسبه به ایشان در حال ظهور.

ثانیا: آنکه سبب عدم ظهور او از برای اولیای خود همان شایع شدن امر امام است در میان دوستان و دشمنان جمیعا پس با خبر خواهند شد ظالمین و طغاة از حال او و معرفت به محل و مکان او بهم مرسانند پس همان محذور خوف از قتل برمگردد به حال خود و آن سبب اصلی اعاده نمود چنان که لازم عادی آنست که چون جمع کثیری اطلاع حاصل نمایند به حال نبی یا وصی نبی که ملاذ و ملجأ تمام خلق است به اندک زمانی نیز منتشر در بلدان میشود خصوصاً بلادی که مسکن دوستان و دشمنان اوست پس استتار او از شیعیان و موالیان نیز همان خوف اوست از دشمنان از ضرر بر نفس مقدسه او از قتل و ایضاً.

ثالثاً: آنکه عدم ظهور و غیبت او از شیعیان و موالیان به جهت حفظ نفوس و اعراض و اموال دوستان اوست از دشمنان چه در تردد در نزد او و رجوع به اوامر و نواهی ولو آنکه آن حضرت مخفی از دشمنان هم باشد سبب است از برای اتهام دوستان و موالیان او در نزد ظلام و جبابره و اشتداد غضب ایشان بر آنها که موجب اضرار کلی است از ایشان بالنسبه به موالیان و بر آن حضرت لازم است که حفظ موالیان خود را از این جهت نماید از اعادی دین پس از این باب مخفی از موالیان خود نیز خواهند بود.

رابعاً: آنکه از کجا معلوم شد که حضرت حجة الله الا عظم (عجل الله تعالی فرجه) مخفی و مستور از تمام شیعیان خود میباشد بلکه شیعیان و موالیان بر طبقات و درجات متفاوته اند. طبقه [ای] از ایشان کسانی هستند که تکمیل ایمان نموده اند به درجه عالیه از علم و عمل رسیده اند، اینها بر سبیل الحزم والیقین مشغول به خدمات آن بزرگوارند مانند ابدال که از خدم و حشم او محسوب میشوند و امثال اوامر و نواهی او را و طبقه ای از ایشان کسانی هستند که يك درجه از طبقه اول انزل اند و بسا میشود که در تمامی عمر خودشان به کرات یا مرة واحدة بالتفاوت بشرف لقای او مشرف شده باشند و طبقه ثالثه کسانی هستند که بسا میشود مثل طبقه ثانیه خدمت آن جناب مشرف شده باشند و لکن در زمان مکالمه نشناخته باشند آن حضرت را و بعد از مفارقت فهمیده باشند که آنچه مشاهده کرده بودند منتهی آمال ایشان بوده و لکن نشناخته بودند و این مطلب کثیرا از برای ربانین از علماء شیعه حاصل شده باشد و طبقه دیگر کسانی هستند که بسا میشود قابل حضور باهر النور حضرت ولی الله صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالی فرجه) نیستند به اقسام مذکوره و لکن افاضه فیوضات به ایشان منماید در مقام الجاء و اضطرار و شداید بعد از توسل و تضرع ایشان به آن حجت پروردگار و این مطلب از برای دوستان بسیار واقع شده است از علماء و غیر هم، بلی کثیری از موالیان واحبه بسا میشود که هیچکدام از این فیوضات را ادراک نکرده باشند یا به جهت بعضی از مصالح یا به جهت قلت قابلیت و استعداد لکن منافی با مقصود نخواهد بود و هذا وجیه جدا کما اعتمده سیدنا المرتضی و کثیر من اعظم الشیعه.

شبهه هفتم:

شبهه سابعه آنکه سلمنا، تولد مهدی موعود و حیات و بقاء او را و لکن طول غیبت او خالی از حکمت و عبث و لغو است چه آنکه کفر و نفاق شایع و ظلم و

جور در اطراف عالم انتشار یافته است پس فائده ای از برای طول غیبت او مترتب نخواهد بود.

جواب:

جواب از این شبهه اولاً: آنکه بعد از تسلیم تولد و حیات و بقاء و عصمت و طهارت و تنزیه افعال الله از قبایح و شرور پس این شبهه بالمره لغو و باطل و عاطل خواهد بود زیرا که آنچه مصلحت در اصل غیبت اوست همان بعینه بسا میشود که علت و حکمت در طول غیبت او باشد و اصل بناء شبهه مذکوره بر احتمال خلو از حکمت و مصلحت و عبثیت و لغویت است و برهانی اقامه نموده است مورد بر تحقق آن و از واضحات آنکه احتمال معارض با حکم عقل قطعی نخواهد بود از تنزیه افعال الله از قبایح و منکرات و لزوم عصمت ولی، لازم این دو حکم عقلی قطعی آن است که البته بر سبیل جزم و قطع باید مصلحت و حکمت اقتضاء نماید بر طول غیبت او چنان که در اصل غیبت او اقتضاء نمود. ثانیاً: آنکه شاید حکمت و مصلحت طول غیبت چنان که ظاهر میشود از آیات و اخبار بسیار آن باشد که تزییل و تفارق نمایند مؤمنین از غیر مؤمنین که اصلاب مؤمنین جدا شود از اصلاب کفار و منافقین که مؤمن ممحض شود از برای ایمان و کافر و منافق ممحض شود از برای کفر و نفاق و اختلاط بین فریقین برداشته شود تا مؤمن ممحض مستحق نعمت و رحمت الهیه شود و کافر ممحض مستحق عذاب و نقتت شود، پس آن حجت واجب الهیه بعد از ظهور و استقرار امر او نعمت است از برای مؤمنین و عذاب است از برای کفار و منافقین و حال او مانند حال نوح نبی الله است که مأمور شد به ساختن کشتی از برای نجات مؤمنین و هلاک منافقین و کفار که در مدت پانصد سال طول کشید تا تفرقه حاصل شد بین مؤمنین و کفار و خلطه بر طرف شد که در اصلاب ایشان بود و در طول این مدت پاک شد اصلاب مؤمنین از کفار تا آنکه نوح نبی الله بدین مقام رسید که عرض کرد:

" انك ان تذرهم يضلوا عبادك ولا يلدوا الا فاجرا كفارا " (١٤)

در آن وقت امر شد که مؤمنین در کشتی نجات بنشینند و آن تعداد قلیلی بودند و بعد از حصول تفرقه کلی غضب و نقت الهی بر همه ایشان نازل شد و حق تعالی اهل مکه را عذاب نفرمود بعد از آنکه کافر شدند و منع نمودند رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) و اصحاب او را از داخل شدن در مسجد الحرام تا آنکه حق تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود:

" هم الذین کفروا و صدوکم عن مسجد الحرام و الهدی معکوا ان یبلغ محله و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموهم ان تطوهم فتصیبکم منهم معرفة به غیر علم لیدخل الله فی رحمته من یشاء لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا ایما " (١٥)

وقال الله تعالی:

" ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب " (١٦)

وقال الله تعالی:

" ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء " (١٧)

وقال امیر المؤمنین (علیه السلام)

" والذی بغته بالحق لتبلن بلبلة، ولتغربلن غربلة ولتساطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم "

وقال الصادق (علیه السلام)

لابد للناس من ان یمحصوا او یمیزوا او یغربلوا او یمیزوا او یستخرج من الغربال خلق کثیرا "

وقال الباقر (علیه السلام)

" هیئات هیئات لا یکون فرجنا حتی تغربلوا حتی یدهب الکدر و یمقی الصفوة "

وقال الكاظم (عليه السلام)

" نقينون كمانقين الذهب ويخلصون كما يخلص الذهب "

و ابن قتيبه كه از اعظم اهل خلاف است به سند خود از حضرت موسى بن

جعفر (عليه السلام) روايت کرده كه آن حضرت فرمود:

" آگاه باشيد به خدا سوگند ياد مكنم كه هر آئينه چيزی كه شما چشم بر آن

دوخته ايد واقع نخواهد شد تا وقتی كه از يكدیگر تمیز يافته و امتحان کرده

شده باشيد پس باقی بماند به اعتقاد خود مگر جمع قليلی "

بعد از آن، اين آيه را تلاوت فرمود:

" ام حسبتم ان تتركوا ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و لم يتخذوا من

دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين وليجة و الله خير بما تعلمون " (۱۸)

شبهه هشتم: شبهه ثامنہ آنكه طول عمر حضرت صاحب الزمان (عليه السلام) با باقی

بودن او با كمال قوت و توانائی و وفور عقل چنان كه شما امامية ادعا منمائيد

امری است خارق عادت زیرا كه عمر شريف او از زمان تولد كه سنه دويست و

پنجاه و پنج از هجرت است إلى اکنون كه هزار و سيصد و يك (۱۹) است زياده از

هزار سال خواهد بود و عادت بر اين جاری نشده كه احدی از بشر اين قدر از

زمان باشد تا او باقی بماند چه برسد از بقاء او به وصف مذکور.

جواب:

جواب از اين شبهه اولاً: آنكه اگر مراد به خرق عادت در كلام خصم دعوی

امتناع و محاليت و عدم تعلق قدرت است به او به اينكه ميگويد كه طول عمر به

وصف مذکور يا مطلقاً امری است محال و ممتنع مانند بعضی از منجمين و اهل

طبایع كه منكر صانع اند، پس بطلان كلام او در كمال وضوح است و خارج از

همه ارباب ملل واديان است و سخن او منتهی ميشود به اينكه آيا عالم مصنوع

است و او را صانعی میباشد که حیوة و بقاء موجودات و کوتاهی عمرها و طول آن به ید قدرت اوست و یا آنکه از برای عالم صانعی نخواهد بود و آنچه هست بمقتضی دهر و طبیعت است و این مطلب در محل خود مفروغ عنه است که لابد از برای عالم صانعی خواهد بود و بعد از معلومیت این مطلب گفته میشود که حقیقت عمر و طول زندگانی و قصر آن نیست مگر يك نوع از امتداد و استمرار " من شانه عدم الحیوة بحیث یکون نسبة الحیوة وعدمها إليه علی السویه " چه حیوة بالذات مخصوص به صانع عالم است و فرض شد مسلماً که عالم مصنوع است و از برای او صانعی است که حیوة و بقاء او ذاتی است و ماسوای او آنچه هست همه مصنوع و مخلوق است که یجوز له البقاء وعدمه پس حیوة و ما یحتاج إليه الحیوة از بنیه و ماده و صورت همه آنها مصنوع و مقدر و متعلق به قدرت پروردگارند که نسبت بقاء و فنا و حیات و عدم حیوة بالنسبة بجمیع علی حد السواء است فالجواز والامکان یتطرف إلى جمیع المذكورات فبطل قول الخصم بالمحالية والامتناع، و اگر مقصود خصم مجرد استبعاد است پس آن اظهر بطلانا خواهد بود چه آنکه بعد از اقامه ادله قطعیه بعدم جواز خلوا الارض عن الحجة ولزوم عصمته وشهد به القرآن وتواتر الاخبار من الذی انزل علیه القرآن وشهد بصحته وصدق البرهان پس معقول نخواهد بود که استبعاد محض سبب شود از برای انکار و یا معارضه نماید به ادله و برهان با آنکه استبعاد هم مجرد دعوی بلا بیان است چنان که ظاهر خواهد شد.

ثانیاً: آنکه منع منمائیم که طول عمر به وصف مذکور خارق عادت باشد بلکه جاری بر مقتضی عادت است، غایة الامر بر خلاف عادت اکثر باشد در بعضی از ازمینه نه در جمیع ازمان چه آنکه عادت در زمان انبیاء سلف بلکه قبل از بعثت تا زمان حضرت آدم بر طول عمرها بود بالنسبة بقا خلق که هزار سال و دو هزار سال بلکه متجاوز عمر منمودند از انبیاء و غیر انبیاء از سلاطین و غیره و خدا هم در قرآن به کثیری از آن اخبار فرموده چنان که ذکر خواهد شد از اهل تواریخ از عامه و خاصه بسیاری از آن را متعرض شده اند فی الجملة اشاره به



بعضی از معمرین علی سبیل الاجمال مشهود بر توضیح مقصود تا معلوم شود که استعباد مذکور و یا دعوی خرق عادت مجرد سخنی است بی فائده که مقصود خصم غیر از تلبیس و اظهار شبهه بلکه اظهار عصبیت و عناد چیز دیگر نخواهد بود و آنچه ذکر مشهود از معمرین همه آنها در کتب تواریخ با ما روی الناس مضبوط است از آن جمله از معمرین:

جناب سلمان (رضی الله عنه) است که مسلم بین خاصه و عامه است که قریب به چهار صد سال عمر و زندگانی کرده و ضبط احوالات شریفه او و کیفیت مشرف شدن او به اسلام را طرفین در کتب معتبره خود ثبت و ضبط نموده اند من اراد فلیراجع إلیها.

از جمله معمرین نابغه جعدی است، کلبی که از اعظم مورخین علماء عامه است در تاریخ خود ذکر کرده که او صد و چهل سال عمر کرد و ادراک کرد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را و به شرف اسلام داخل شد و ابن درید که از اکابر مورخین ایشان است گفته که او دویست سال عمر کرده و در اشعار خود مدح رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) را نموده، گفته اند که در مدت عمر هیچیک از دندانهای او نیفتاده و بسیار مصفی بود دندانهایش.

از جمله معمرین أبو طحان قلینی است، أبو حاتم سجستانی از مورخین علماء عامه گفته که او دویست سال عمر کرده است و در کمال عقل و فطانت و بزرگی بود و قصاید بسیار از او نقل کرده اند.

از جمله معمرین ذو الاصبغ است أبو حاتم گفته است که او سیصد سال عمر کرد.

از جمله معمرین زهیر بن جناد است که او از طائفه حمیر بود، أبو حاتم گفته که او دویست و بیست سال عمر نمود و از شعراء معروف زمان خود بود و بسیار بلند مرتبه و کثیر الفهم بود و با سلاطین زمان خود مراوده داشت به جهت وفور عقل و تدبیر و حسن کلام.

از جمله از معمرین عمرو بن ربیع است که صاحبان تواریخ ذکر کرده اند

که او سیصد و بیست سال عمر نمود و زمان اسلام را ادراک کرد.  
از جمله معمرین حارث بن کعبه است، أبو حاتم سجستانی در تاریخ خود  
ذکر کرده است که او صد و شصت سال عمر کرد.

از جمله معمرین صالح بن عبد الله یمنی است، صاحب کتاب  
"غوالی اللئالی" و ابن جمهور و ابن فهد نقل کرده اند که او در سنه هفتصد و سی  
و چهار از هجرت به کوفه آمده، جماعتی او را دیدند و پدرش عبد الله نیز از  
معمرین بود که ادراک کرده بود زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را  
و از سلمان فارسی (رضی الله عنه) روایت مسکرد و صالح گفت که از پدرم شنیدم  
که از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت کرد که مفرمود:  
" محبت دنیا رأس همه خطاهاست و سر همه عبادات حسن ظن به  
پروردگار است "

از جمله از معمرین که اهل تاریخ نقل کرده اند یحیی منصور بود که بکر بن  
احمد و اسحق بن ابراهیم روایت کرده اند که ما یحیی منصور را در خانه او  
ملاقات کردیم و از او شنیدیم که میگفت من در شهر صوح سر پا يك پادشاه  
هند را ملاقات کردم و از او پرسیدم که از عمر تو چه قدر گذشته است؟ گفت:  
هفتصد و بیست و پنج سال و یافتم او را مسلمان و به من گفت که رسول خدا  
(صلی الله علیه و آله) پنج نفر از اصحاب خود را به نزد من فرستاد که از  
جمله ایشان حذیفه بن الیمان و اسامة بن زید و سفینه و ابو موسی اشعری بودند،  
مرا به اسلام دعوت نمودند من قبول دعوت کرده اسلام آوردم و [به] کتاب  
پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اقرار نمودم، آنگاه به او گفتم که با این ضعف  
و بی حالی چگونه نماز مگذاری؟ گفت: به نحوی که مقدور من است اداء تکلیف  
خود منمایم، گفتم: که از کدام طعام مسخوری؟ گفت: آبگوشت و کندنا و از  
جمله معمرین حرث بن کعب مدحجی بود که محمد بن سائب کلبی و غیر او  
از مورخین اهل خلاف نقل کرده اند که او صد و شصت سال عمر کرده بود.  
از جمله معمرین قیس به ساعده بود که محمد بن اسحق بن بشار و عوانة

بن حکم و عیسی بن یزید و محمد بن سائب کلبی از مورخین اهل خلاف نقل کرده اند که او ششصد سال عمر کرده بود.

از جمله از معمر بن ابی اکثم سیفی بن ریاح تمیمی است که دو بیست و هفتاد سال عمر کرده بود و زمان اسلام را دریافت نمود و در اسلام او اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند که سوار شده آمد که به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) مشرف شود بعضی از پسران او در بین راه او را بقتل آوردند در حالت تشنگی و گفته اند که این آیه در شأن او نازل شد:

" و من یخرج من بیته مهاجرا إلی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله " (۲۰)

و بعضی گفته اند که به شرف لقای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و در احوال او ذکر کرده اند که در میان عرب به حکمت و دانش او کسی نبود و چون خبر بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنید بعضی از پسرانش را به خدمت آن حضرت فرستاد و سفارش بسیاری به او نمود که با ادب و احترام خدمت آن حضرت مشرف شود و تعظیم نماید او را که از بهترین خانواده عرب است و عریضه به خدمت آن سید کائنات عرضه داشت بدین مضمون که:

پروردگارا او لا ابتدا به نام تو منماینم، این مکتوبی است از بنده به سوی بنده دیگر، و بعد از آن نوشت که:

از جانب تو پاره ای خبرها در خصوص ادعای نبوت و رسالت بما رسیده نمودم اصل دارد یا نه؟ اگر به تو علمی رسیده است ما را نیز از خزینه علم خود شریک گردان و السلام. بعد از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب او نوشت که:

" من محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) إلی اکثم بن سیفی، احمد الله الیک ان الله امرنی ان اقول لا إله الا الله اقولها وأمر الناس بها والخلق خلق الله والامر کله لله خلقهم واماتهم وهو ینشرهم والیه المصیر او یتکلم باداب

المرسلین ولتسئلن عن النبأ العظیم ولتعلمن نبأه بعد حین " چون تعلیقه رفیعہ آن حضرت به او رسید پرسید از پسرش که: چگونه او را دیدی؟

گفت: دیدم آن بزرگوار را که خلاق را به اخلاق پسندیده امر مکرد و از اوصاف رذایل ذمیمه نهی منمود.

آنگاه اکثم قبیلہ خود را جمع نمود و ایشان را موعظه کرد که مشتمل بر مواعظ اهل دانش و بصیرت و آنچه از کتب انبیاء و کلمات دانشمندان در نظرش بود از آثار و علامات رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) از برای قوم خود بیان نمود و ترغیب و تحریص بسیار نمود ایشان را در اطاعت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و قبول کردن دعوت او را چون دید که موعظه او را قبول نکردند از ایشان اعراض نمود، سوار - شده به جانب رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) روانه شد.

از جمله از معمرین جعفر بن قبط بود که سیصد سال عمر کرد و زمان اسلام را نیز ادراک نمود.

از جمله از معمرین ابن غسام زبیدی بود که دویست و پنجاه سال عمر کرد و در خصوص طول عمر خود قصیده ای انشاء نمود.

از جمله از معمرین ولید بن ربیعہ جعفری بود و او صد و چهل سال عمر نمود و زمان اسلام را دریافت نمود، به شرف اسلام داخل شد و مدت بسیاری نیز در اسلام تعیش نمود.

از جمله معمرین جبیر بن سعد قرشی بود که صد و هشتاد سال عمر نمود و زمان اسلام را درک کرده و به موت فجائیه وفات یافت.

از جمله از معمرین شریة بن عبد الله جعفی بود که سیصد سال عمر نمود.

از جمله از معمرین مستوعی به ربیعہ بود که سیصد سال عمر کرد و زمان اسلام را ادراک کرد ولی اسلام را قبول ننمود.

از جمله از معمرین شریح بن هانی بود.

از جمله از معمر بن عوان بن منذر بن قیس بود که عمر طولانی در زمان جاهلیت کرد و در زمان اسلام نیز آنقدر زندگانی کرد تا آنکه عمر بن عبد العزیز را ادراک کرد چون به نزد او آوردند در نهایت ضعف و ناتوانی بود و موی ابروهای او ریخته شده بود، از او سؤال کردند: چه قدر زندگانی نموده و زمان بر تو گذشته است؟

گفت: اسکندر ذو القرنین را ادراک نموده ام و لیکن نمدانم که تولدم پیش از اسکندر بوده یا نه.

از جمله از معمر بن بات بن قنس بن حرمله بود که صد و شصت سال عمر نمود.

از جمله رؤت بن کعب است که سیصد سال عمر کرد.

از جمله ثعلبة بن کعب را نوشته و گفته اند که او دویست سال عمر کرد.

از جمله نصر بن و همان است که صد و نود سال عمر کرد.

از جمله أبو زبید است که صد و پنجاه سال عمر کرد.

از جمله اوس بن ربیع است که دویست و چهارده سال در دنیا زندگانی کرد.

از جمله از معمر بن شق کاهن است که اکثر از مورخین حال او را ضبط کرده اند و گفته اند که او سیصد سال عمر نموده.

از جمله معمر بن ربیع بن ضبیع فرازی است.

از جمله از معمر بن عبد بن شریذ جرهمی بود که از معمرین معروف در

عالم است و سیصد و پنجاه سال عمر کرد و تا زمان سلطنت معاویه زندگانی

داشت و درك صحبت رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) نموده بود و به

شرف اسلام فایض گردید و معاویه او را طلبید به نزد خود که از برای او بعضی

از حکایات سلاطین سابقه را نقل نمود.

از جمله معمر بن مرقع بن ضبیع بود که دویست و چهل سال عمر کرد و

زمان اسلام را ادراک نمود ولی اسلام را اختیار نکرد.

از جمله معمرین علی بن عثمان بن خطاب معمر ابی الدنیا مغربی بود که از معمرین معروف و مشهور عالم است و استفاد از بعضی از تواریخ میشود که ابی الدنیا دو مرتبه آب حیوان را نوشیده است.

وبالجملة آنچه ذکر شد از معمرین همه آنها را مورخین عامه چون محمد بن سائب کلبی و محمد بن اسحق بن بشار و عوانة بن حکم و عیسی بن یزید و ابن درید و ابو حاتم سجستانی در کتب تواریخ نقل نموده اند و اکثر مورخین خاصه و عامه زیاده از هفتاد نفر از معمرین را ذکر نموده اند و احوالات ایشان را بیان کرده و اکثر آن معمرین اسلام را ادراک نموده اند و از جمله از معمرات جنابه و آبلیه است که قبل از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کتب انبیاء سلف را خوانده بود و به شرف اسلام داخل گردید و به خدمت هر یک از ائمه طاهرین که رسید عمر او طولانی شد تا زمان سلطنت مأمون عباسی، به خدمت حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شد بعد وفات یافت.

و اما معمرین قبل از بعثت الی زمان آدم (علیه السلام) پس اکثر خلق از معمرین بودند بلکه بعضی از ایشان د و هزار سال و سه هزار عمر مکردند و از انبیاء و حجج الله چون آدم (علیه السلام) که هزار سال عمر کرد و نوح (علیه السلام) دو هزار و پانصد علی القول الاصح عمر کرد و ادریس سیصد سال عمر کرد و اسمعیل ذبیح الله (علیه السلام) یکصد و سی و هفت سال عمر کرد و خلیل الرحمن (علیه السلام) صد و هفتاد و پنج سال عمر کرد و اسحق (علیه السلام) صد و هشتاد سال عمر کرد و الیاس (علیه السلام) الی یومنا هذا حی است. الیسع تلمیذ الیاس (علیه السلام) چهار صد و دو سال و انوش (علیه السلام) ولد شیث (علیه السلام) نهصد و شصت پنج سال عمر کرد و قنیا بن انوش (علیه السلام) هفتصد و بیست سال عمر کرد و مهلائیل بن قنیا (علیه السلام) نهصد و شصت پنج سال عمر کرد و حام بن نوح (علیه السلام) پانصد سال عمر کرد و از محشد بن حام چهار صد و شصت و پنج سال عمر کرد و شامخ بن از محشد چهار صد و سی سال عمر کرد و هوود

(علیه السلام) صد و پنجاه سال عمر کرد و صالح (علیه السلام) دویست و هشتاد سال عمر کرد و یعقوب (علیه السلام) صد و چهل سال عمر کرد و ایوب (علیه السلام) دویست و هفتاد سال عمر کرد و شعیب (علیه السلام) صد و چهل سال عمر کرد و خضر (علیه السلام) حی موجود است إلى الآن به اتفاق خاصه و عامه و لقمان سه هزار و پانصد سال عمر کرد و عوج بن عناق سه هزار و هشتصد سال عمر کرد تا آنکه بود تا زمان موسی (علیه السلام) او را کشت و عمر بخت نصر در حین مسخ هزار پانصد سال و پنجاه روز و ارمیا (علیه السلام) سیصد سال عمر کرد و عزیز (علیه السلام) صد و چهل سال عمر کرد و ایشلیم ملک هند صد و پنجاه سال عمر کرد و نسطرصاص که اول ملوک صین است، مدت سلطنت او سیصد سال و غزوان پسر او دویست و پنجاه سال عمر کرد و از ملوک بنی اسرائیل خیلی عمرها کردند و اصحاب کهف و از اعداء الله چون ابلیس و بسیاری از ذریات او و چون دجال علیه اللعنة کما تذکر حالاته في ما بعد ان شاء الله تعالى (۲۱) که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شد و در چاهی محبوس است تا آخر الزمان که خروج نماید.

پس ظاهر شد از بیان احوالات این معمرین که طول عمر راز امور غریبه غیر عادی بین بنی نوع انسان نخواهد بود که خرق عادت و موجب استعباد در انظار باشد و علماء در تواریخ آنچه از معمرین و احوالات ایشان را که در کتب خود ضبط نموده اند مستبعد و خرق عادت نمیدانند و چون به طول عمر حضرت حجت (علیه السلام) که از عترت حضرت ختمی مرتب (صلی الله علیه و آله و سلم) است مرسند آن را خرق عادت و مستبعد در عقول میدانند یا محال و ممتنع بشمارند و لعمری ان هذا لعجیب، بر فرض آنکه خرق عادت هم باشد چه ضرر دارد که در حق انبیاء و حجج الله تعالی من باب اعجاز قائل شویم چون خضر و الیاس و نوح و عیسی بن مریم و امثال ایشان که به قدرت الله تعالی در طول سنین عمر نمایند و هیچ تنقیص و وهنی در اعضاء و جوارح ایشان راه نیابد، بلکه در کمال قوه و جوانی باقی بمانند و چه استعباد دارد که حضرت

حجت الله (علیه السلام) به قدرت کامله الهیه با خدم و حشم در اطراف بلاد تعیش و زندگانی نمایند تا زمانیکه خداوند عالم مصلحت در ظهور او مبداند و اثر حوادث روزگار بر او جاری نشود از ضعف و وهن بلکه در کمال قوه و جوانی باشد چنان که اعتقاد امامیه است و زندگانی نماید و مشغول به طاعت پروردگار در کمال عبودیت باشد بلکه به اثر بقاء و وجود او عالم باقی باشد إلی ما شاء الله تعالی. عجیب از مخالفان است که اعتقاد بوجود دجال وحی و موجود بودن او در دنیا و غایب از انظار و محبوس در چاه مقیدا مغلولاً دارند و هم چنین به زندگانی خضر و الیاس و آنچه رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) فرموده اند به وجود و بقاء و زندگانی و غیبت او آن را تصدیق ننمایند و در مقام انکار و مکابره بر میآیند و محمد بن طلحه شافعی در کتاب "البیان فی اخبار صاحب الزمان (علیه السلام)" گفته است که مهدی (علیه السلام) زنده و باقی است از زمان غیبت او تا این زمان و امتناعی نیست در بقاء او به دلیل بقاء عیسی (علیه السلام) و خضر و الیاس (علیهم السلام) از اولیاء و دجال و ابلیس از اعداء الله و بقاء ایشان به کتاب و سنت ثابت است و متفق اند بر بقای ایشان و منکرند بقاء مهدی (علیه السلام) را از دو وجه:

اول: از طول زمان

دوم: از بودن او در سرداب مقدس بدون آنکه احدی بر طعام و شراب او قیام نماید و این ممتنع است و بعد از آن جواب گفته است از این دو وجه:  
اولاً: آنکه، آنچه دلیل بر بقاء عیسی (علیه السلام) است همان دلیل بر بقاء مهدی است، چه آنکه دلیل بر بقاء عیسی کتاب خداست من قوله تعالی:  
"وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته" (۲۲)

(نیست از اهل کتاب مگر آنکه باید ایمان بیاورند بعیسی قبل از وفات او.)  
و او از زمان نزول آیه إلی الان این وعده الهی واقع نشده پس البته باید این واقعه در آخر الزمان واقع شود که عیسی (علیه السلام) از آسمان نزول نماید و اهل



کتاب قبل از موت به او ایمان آورند به شریعت اسلام و او از اعوان مهدی (علیه السلام) خواهد بود.

و هم چنین دلیل بر بقاء او سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) است من قوله (صلی الله علیه وآله و سلم) که عیسی در آخر الزمان نزول نماید از آسمان و در پشت سر مهدی نماز بخواند و دلیل بر بقاء دجال و ابلیس و خضر و الیاس نیز سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است بلکه در حق ابلیس آیات نیز دلیل است من قوله تعالی:

" قال انظرنی الی یوم یبعثون " (۲۳)

و دلیل بر بقاء مهدی (علیه السلام) نیز کتاب و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) است. لقوله تعالی:

" لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون " (۲۴)

چه آنکه غلبه اسلام بر کفر به نحوی که بالمره کفر از بین برداشته شود هنوز نشده است از بد و اسلام الی الان پس لابد باید در آخر الزمان واقع شود در دست مهدی (علیه السلام) و آنچه اخباری که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسیده که دلالت بر بقاء عیسی الی آخر الزمان دارد همان نحو از اخبار نیز در بقاء مهدی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شده و بعد از این کلمات گفته است پس چه مانع است بر بقاء مهدی (علیه السلام) با آنکه بقاء او به اختیار الهی است و داخل در تحت قدرت پروردگار است و این کرامت و معجزه ای است از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) و بنابراین امام اولی به بقاء است از حضرت عیسی (ع) و دجال، و بقاء آن حضرت تا آخر الزمان موجب آن است که زمین پر شود از عدل و داد.

ثانیا: آنکه انکار نمودن ایشان بقاء آن حضرت را در سرداب از اینکه کسی نیست که قائم شود به طعام و شراب او و خدمات آن بزرگوار و آن منقض است به بقاء عیسی (علیه السلام) در آسمان و بدون آنکه کسی به طعام و شراب او با آنکه او هم مثل مهدی (علیه السلام) بشر است همچنان که بقاء عیسی در آسمان

رواست همچنان بقاء مهدی (علیه السلام) در سرداب جایز است و اگر بگوئی که حضرت رب الارباب از خزانة غیبی خود عیسی را غذا میدهد مگوئیم که خزائن خدا فانی و تمام نخواهد شد هرگاه مهدی (علیه السلام) را نیز در سرداب از خزانة غیبی غذا ارزانی دارد و اگر بگوئی که عیسی از طبیعت بشریه بیرون شده مگوئیم این دعوی باطل است زیرا که خدا در کتاب مجید خود به سید انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده:

" قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی " (۲۵)

و ثالثاً: آنکه منتقض به بقاء دجال است در چاهی به سخت ترین وجهی مغلولاً مقیداً، بعد از آنکه بقاء دجال بر وجه مذکور ممکن باشد پس بقاء مهدی (علیه السلام) را چه مانع دارد و حال آنکه نه در قید است و نه در چاه بلکه در کمال تعظیم و تکریم و عز و جاه است.

پس ثابت شد که این امر شرعاً و عاده ممکن و غیر ممتنع است. حقیر مؤلف کتاب مگوید که آنچه در آخر ذکر کرد که حضرت حجت (علیه السلام) باقی در سرداب و غایب از انظار است و ممکن است بقاء او بدون آنکه کسی قائم به طعام و شراب و خدمات او شود کلامی است واهی و امامیه قائل به آن نیستند، بلکه مذهب امامیه آن است که محل غیبت آن سرور ابتداء در سرداب مقدس بود و لکن الان آن سید عالمیان در سعه ارض الهی با خدم و حشم و خیمه و خرگاه در سعه رحمت و نعمت الهیه و متصرف در همه عالم است به همان نحوی که ارادة الله به آن تعلق گرفته است و اعوان و انصار او از ابدال و رجال

الغیب به امر آن سرور در اطراف عالم گردش میکنند و به آنچه امر فرماید قیام منمایند تا آن زمانیکه خدای تعالی به ظهور آن سرور اذن فرماید که زمین را پر از عدل و داد نماید پس به ادله عقلیه و نقلیه ثابت است وجود و حیات و بقاء آن حضرت و عصمت و طهاره و امامت او و آنکه زود ظهور فرماید و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر شده از ظلم و جور و قلوب و ابصار شیعیان به جمال با کمال آن نور الهی به ظهور او روشن خواهد شد.

اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه واجعلنا من اعوانه وانصاره به حق محمد  
وآله غر الميامين آمين يا رب العالمين

پاورقیها

- ۱ - مقاله حاضر قسمتی از کتاب با ارزش و مخطوط " منهج المسترشدين في عقائد الدين) به زبان فارسی تألیف حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی غروی علیاری تبریزی میباشد که توسط خادمان ساحت با عظمت امام قائم (ارواحنا فداه) بازنویسی شده و به نظر استاد رسانده شده است و با اجازه معظم له با اندک تغییراتی در متن که در صورت لزوم داخل □ آمده، من بعد از نظر شریف شما خواهد گذشت. به امید آنکه در فرصتهای مقتضی کل کتاب مذکور به زیور طبع آراسته گردد.
- ۲ - چلیبا = صلیب نصاری باشد و آن داریست که به اعتقاد ایشان عیسی (علیه السلام) را بر آن کشیده صلیب کرده اند، نقل به مضمون از فرهنگ عمید انتشارات جاویدان ص ۳۸۵
- ۳ - سوره زحرف، آیه ۶۱
- ۴ - خد = گونه یا رخسار، فرهنگ جامع ج ۱، ص ۳۲۴
- ۵ - کافران میخواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند. سوره صف، آیه ۸
- ۶ - و هر که را خدای نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشد هرگز (جان او) روشنی نخواهد یافت (به کفر و شرک و حیرت خواهد مرد) سوره نور، آیه ۴۰
- ۷ - آب کم یا کم عمق
- ۸ - به علت محدودیت کتاب مجموعه مقالات و طولانی بودن مبحث راجع به امام عصر (علیه السلام) در کتاب " منهج المسترشدين في عقائد الدين آية الله علياری فقط به دو قسمت اثبات وجود امام عصر (علیه السلام) و دفع شبهات در مورد آن موعود انبیاء از کتاب مذکور بسنده کرده ایم و چاپ قسمتهای قبلی و بعدی مقاله حاضر از کتاب فوق را از درگاه ایزد منان خواستاریم.
- ۹ - و رسولان را فرستاد که نیکان را (به رحمت ابدی خدا) مژده دهند و بدان را (از قهر و عذاب حق) بترسانند تا آنکه پس از فرستادن این همه رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد. سوره نساء، آیه ۱۶۵

۱۰ - و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا به یکتائی پرستش کنند.  
سوره ذاریات، آیه ۵۶

(۱۵۰)

- ۱۱ - ولی خدا تا تو را در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد.  
سوره انفال، آیه ۳۳
- ۱۲ - ای رسول به ما بگو به خلق که هر عملی کنید (نیک یا بد) خدا آن عمل را به شما بنماید و هم رسول و مؤمنان بر آن آگاه میشوند.  
سوره توبه، آیه ۱۰۵
- ۱۳ - هر کس در این جهان نابینا (بی کفر و ضلالت) است در عالم آخرت نیز (از مشاهده اهل بهشت و شهود جلال حق) نابینا و گمراه تر خواهد بود.  
سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲
- ۱۴ - اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان پاک و با ایمانت را گمراه میکنند و فرزندی جز بدکار و کافر از آنها به هم نمرسد.  
سوره نوح، آیه ۲۷.
- ۱۵ - هم آنان بودند که به خدا کافر شدند و راه مسجد الحرام را بر شما بستند و قربانهای شما را از رسیدن به محل خود (مکه) منع کردند و اگر مردان مؤمن و زمان مؤمنه که شما اکنون نمشناسید (در مکه) وجود نداشتند که اگر حمله کنید آنها را ندانسته پایمال و هلاک مسازید پس دیه و غرامت چون آن مؤمنان به گردن شما مآید (اگر این قضیه نبود به شما اجازه حمله به مکه داده میشد و لیکن این اجازه به تأخیر افتاد) خدا هر که را بخواهد در رحمت خود داخل گرداند اگر از شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا مگشتید همانا کافران را عذاب دردناک معذب مساختیم.  
سوره الفتح، آیه ۲۵
- ۱۶ - خداوند هرگز مؤمنان را وانگذارد بدین حال کنونی (که مؤمن و منافق به یکدیگر مشتبهند) تا آنکه به آزمایش بد سرشت را از پاک گوهر جدا میکند.  
سوره آل عمران، آیه ۱۷۹
- ۱۷ - گمان کردید به بهشت در آئید بدون آزمایش هائی که پیش از شما بر گذشتگان آمد که بر آنان رنج و سختیها رسید.  
سوره بقره، آیه ۲۱۴

۱۸ - چنین مپندارید شما را بدون آزمایش به حال خود رها میکنند در صورتی که هنوز خدا (چنان که معلوم و

مشخص در حکم ازلی است) در مقام طاعت و مجاهده معلوم نگردانیده که از شما (مدعیان ایمان) چه کسی به حقیقت مؤمن است که جز خدا و رسول و مؤمنان را هرگز دوست خدا و همراز خویش نخواهد گزید.  
سوره توبه، آیه ۱۶.

۱۹ - تاریخ قید شده توسط مؤلف به زمان تألیف کتاب برمگردد ولی اکنون که سال ۱۴۱۳ هجری قمری میباشد

از ولادت قطب عالم امکان حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) يك هزار و یکصد و پنجاه و هشت سال میگذرد.

۲۰ - و هر گاه کسی از خانه خویش (شهر خود) برای هجرت به سوی خدا و رسول او و حفظ مقام ایمان بیرون آید و در سفر مرگ وی فرا رسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست (یعنی به یقین خدا بر او رحمت و تفضل خواهد کرد)  
سوره نساء، آیه ۱۰۰

۲۱ - چنانچه قبلا نیز اشاره کرده ایم به علت محدودیت کتاب "مجموعه مقالات" و طولانی بودن مبحث راجع به امام عصر (علیه السلام) در کتاب "منهج المسترشدين في عقائد الدين" آیت الله علیاری توفیق چاپ قسمتهای قبلی و بعدی مقاله حاضر از کتاب مذکور را از خداوند متعالی خواهانیم.

۲۲ سوره نساء، آیه ۱۵۹

۲۳ - شیطان گفت پس مرا تا روزی که خلائق (برای جزای اعمالشان) برانگیخته شوند مهلت بده.

سوره الاعراف، آیه ۱۴

۲۴ - تا آن را هر چند کافران خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند.

سوره صف آیه ۹

۲۵ - ای رسول به امت بگو که من هم مانند شما بشری هستم جز آنکه مرا وحی مرسد.

سوره فصلت، آیه ۶



البرهران علی وجود  
صاحب الزمان علیه السلام  
از  
حضرت آیت الله کوچه باغی

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله حاج میرزا محسن کوچه باغی (دامت افاضاته)  
ولادت - تحصیلات:  
حضرت آیت الله آقای حاج میرزا کوچه باغی (طالب حقیقت) بتاريخ ۲۲ ربیع الاول  
۱۳۴۵ هجری قمری در محله کوچه باغ تبریز دید به جهان گشودند. والد  
معظمشان حضرت  
حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا عباس علی کوچه باغی که از علماء متقی، عامل،  
با زهد بود،  
مباشد.  
آیت الله کوچه باغی در سن شش سالگی آموختن قرآن مجید را در مکتب خانه های  
مرسوم آن  
زمان به پایان رسانده و فراگیری علوم جدید را تا کلاس نهم قدیم ادامه داده و توأماً  
به تحصیلات علوم  
اسلامی نیز اشتغال داشتند.  
معظم له رسائل را در تبریز از محضر حضرت آیت الله شیخ حسن شنب غازانی و  
حضرت  
آیت الله حاج سید حسن انگجی (قدس سرهما) تلمذ نموده اند.  
دروس مکاسب، کفایه، خارج، را از محاضر حضرات آیات عظام حاج میرزا فتاح  
شهیدی،  
حاج سید مرتضی خسرو شاهی، آقای میرزا رضی زنوزی (قدس سرهم) استفاده  
نموده اند.

تحصیلات در عتبات عالیات:  
 در طول اقامت متفرقه چند ساله در عتبات عالیات در محاضر آیات عظام آقای سید  
 محسن  
 حکیم، سید عبد الهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، شیخ حسن حلی (رحمة  
 الله عليهم  
 اجمعین) و سید أبو القاسم خوئی (دام ظلّه الوارف) در نجف اشرف و حاج سید  
 محمد هادی  
 میلانی (قدس سره) در کربلای معلی، حضور یافته و استفادہ نموده اند.  
 ایشان به سال ۱۳۶۸ هـ. ق در حرم مطهر حضرت سید الشهداء، امام حسین (علیه  
 السلام) با  
 دستهای مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی (رحمة الله علیه) ملبس به لباس  
 مقدس روحانیت  
 میشوند.  
 مشایخ اجازه:

- ۱ - حضرت آیت الله العظمی حکیم
- ۲ - حضرت آیت إله العظمی خوئی
- ۳ - حضرت آیت الله العظمی شاهرودی
- ۴ - حضرت آیت الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی
- ۵ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبد الله شیرازی
- ۶ - حضرت آیت الله العظمی شیخ عبد النبي اراکی
- ۷ - حضرت آیت الله العظمی شیخ احمد اهری
- ۸ - حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا فتاح شهیدی
- ۹ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید مرتضی خسروشاهی
- ۱۰ - حضرت آیت الله العظمی میرزا رضی زنوزی
- ۱۱ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسن انگچی
- ۱۲ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد بغدادی
- ۱۳ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد بادکوبه ای
- ۱۴ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی
- ۱۵ - حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی

۱۶ - علامه حضرت آیت الله شیخ آغا بزرگ طهرانی.  
تألیفات - تصحیحات:

۱ - شفیع المذنبین (در ادعیه ایام سال و زیارات معصومین علیهم السلام).  
۲ - آداب الحرمین (در ادعیه حج و زیارت حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و

ائمه بقیع - علیهم السلام).

۳ - انیس العابدین (در ادعیه نماز شب)

۴ - تصحیح کتاب مکاسب شیخ انصاری (رحمة الله علیه) با حاشیه مرحوم آیت الله العظمی شهیدی.

۵ - تصحیح و احیاء کتاب بصائر الدرجات به انضمام کتاب سرد المقال فی احوال الصفار

آیت الله کوچه باغی اینک در تبریز علوم عالیہ اسلامی و امامت جماعت مسجد آیت الله انگجی مشغول هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله القائم الدائم الذي هو بكلشيء عليم وقدير والصلوة والسلام  
على اشرف الريات محمد وآله خيرة الله من اهل السموات والارض.  
اما بعد: اين مختصر لطيف و نمونه شريف در ذكر ادله اي است كه دلالت بر  
وجود حضرت مهدي (عليه السلام) دارد (كه از مادر در سال ۲۵۵ هجري قمرى  
متولد شده و در سال ۲۶۰ هجري قمرى بعد از رحلت امام حسن عسكرى  
(عليه السلام) به مسند امامت نشسته و ناظر بر اوضاع و احوال دنيا بوده و بنا به  
مصلحت و اقتضای زمان در پس پرده غيبت مستور و منتظر امر و اراده  
پروردگار متعالی میباشد) و آن را به " البرهان على وجود صاحب الزمان  
(عليه السلام) " مسمى گردانيدم.  
اولا به ذكر بعضى از آيات قرآن ميپردازيم كه تأويلا بر وجود آن حضرت  
دلالت دارد و دليل تأويل را از احاديث معتبره نقل منمائيم و سپس به ترتيب،  
احاديثي از حضرت رسول (صلى الله عليه وآله و سلم) و ائمه اطهار (سلام الله  
عليهم اجمعين) كه از وجود آن حضرت و ظهور ايشان كه در آخر الزمان

مباشرة حكايت مكند، نقل مكينم.

آيات

(١) " يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم " (١)  
ابن بابويه في " كمال الدين " بسنده عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت  
جابر بن عبد الله الانصاري يقول لما انزل الله على نبيه محمد (صلى الله عليه وآله و  
سلم) [الاية] قلت يا رسول الله عرفنا الله ورسوله فمن اولوا الامر الذين قرن الله  
طاعتهم بطاعتك؟

فقال (عليه الصلاة والسلام):

" هم خلفائي يا جابر وائمة المسلمين من بعدى اولهم علي بن ابي طالب ثم  
الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في  
التوراة بالباقر ستدرکه يا جابر فاذا لقيته فاقرئه مني السلام ثم الصادق  
جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم  
علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم سمى وكنى حجة الله في ارضه و  
بقيته في عبادته ابن الحسن بن علي ذلك الذي يفتح الله تعالى ذكره به  
مشارك الارض ومغاربها علي يديه ذلك الذي يغيب عن شيعته واوليائه  
غيبه لا يثبت فيها علي القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان "  
قال جابر: فقلت له يا رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) فهل يقع لشيعته  
الانتفاع به في غيبته؟

فقال (عليه الصلاة والسلام):

" أي والذي بعثني بالنبوة انهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته في  
غيبته كانتفاع الناس بالشمس وان تجللها سحاب يا جابر هذا من مكنون  
سر الله ومخزون علمه فاكتمه الا من اهله .

ترجمه:

شيخ صدوق (رحمة الله عليه) به سند خود از جابر انصاري نقل مكند كه

چون آیه " اطیعوا الله... " نازل شد عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) خدا و پیامبر را شناختیم، اولوا الامر چه کسی است که خدا اطاعت آنها را به اطاعت خود و شما همراهی کرده؟  
فرمودند:

" جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من، اول آنها علی بن ابی طالب " و بعد شمرند یازده امام را و فرمودند:

" بعد از حسن عسکری هم نام و هم کنیه من حجت خدا در روی زمین و نگهداشته خدا، پسر حسن بن علی، اوست که خدا با دست او شرقها و مغربهای روی زمین را فتح میکند، اوست که از شیعیان و دوستانش غائب میشود و در امامت او ثابت نمماند مگر کسی که خداوند قلب او را با ایمان امتحان کرده باشد "

جابر عرض کرد: آیا شیعیان آن بزرگوار در زمان غیبت از او استفاده میکنند؟  
فرمود:

" قسم به خدائی که مرا به نبوت مبعوث کرده، از نور او استفاده میکنند چنانچه مردم از خورشیدی که زیر ابرها مانده است استفاده میکنند، ای جابر این از اسرار الهی بوده و آن را کتمان کن مگر از اهلش ".  
(۲) " هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون " (۲)

فی " کمال الدین " و " تفسیر محمد بن العباس " بسنده عن ابی بصیر قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام):

" فی قول الله عز وجل [الآیة] والله ما نزل تأویلها بعد ولا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم فإذا خرج القائم علیه السلام لم یبق کافر بالله العظیم ولا مشرک بالامامة الا کره خروجه حتی ان لو کان کافرا أو مشرکا فی بطن صخرة لقاتل یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی واقتله فیجیئه فیقتله ".

ترجمة:

در " کمال الدین " و " تفسیر محمد بن العباس " از ابو بصیر روایت کرده که:  
حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

" در آیه " هو الذي .. "، قسم به خدا تاویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد تا اینکه حضرت قائم (علیه السلام) قیام کند و زمانی که قیام نمود، بر روی زمین کافر به خدا و مشرک بر امام نماند مگر اینکه قیام او را خویش ندارد و لکن اگر کافری یا مشرکی در میان سنگ بوده باشد آن سنگ صدا میکند مؤمنین را که مرا بشکنید و این کافر را بکشید و مآیند و او را مکشند ".  
(۲) " قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين " (۳)

في " الكافي " بسنده عن ابي خالد الكابلي عن ابي جعفر (عليه السلام) قال:  
" وجدنا في كتاب علي (عليه السلام) " ان الارض " انا و اهل بيتي الذين اورثنا الله الارض ونحن المتقون والارض كلها لنا فمن احبب ارضا من المسلمين فليعمرها وليؤد خراجها إلى الامام من اهل بيتي وله ما اكل منها فان تركها واخربها واخذها رجل من المسلمين من بعده فعمرها و احيائها فهو احق بها من الذي تركها يؤدى خراجها إلى الامام من اهل بيتي وله ما ياكل منها حتى يظهر القائم (عليه السلام) من اهل بيتي بالسيف فيحويها ويمنعها منهم ويخرجهم كما حواها رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ومنعها الا ما كان في ايدي شيعتنا يقاطعهم على ما في ايديهم ويترك الارض في ايديهم ".  
ترجمه:

در " کافی " از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که:  
" در کتاب علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه است که من و اولاد معصومین از نسل من، وارث آن هستیم. هر کس زمینی را احیاء کند او اولی است از دیگری و خراج آن را بر امام از اهل بیت من پردازد و اگر



منصرف شود و دیگری احیاء کند او اولی است تا آن زمان که قائم (علیه السلام) با شمشیر ظهور نموده و آنها را جمع و منع کند همچنان که پیغمبر خدا مکرد و نمگذارد در دست کسی به غیر از شیعیان ما باشد که با آنها مقاطعه ننماید."

(۴) "وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته" (۴) فی "تفسیر القمی" بسنده عن ابی حمزه عن شهر بن حوشب قال لی الحجاج (لعنه الله) آیه فی کتاب الله قد اعیتنی.

فقلت: ایها الامیر ایه آیه هی؟  
فقال: قوله: "وان من اهل الكتاب.. " والله انی لامر بالیهودی والنصرانی فیضرب عنقه ثم ارمقه بعینی فما اراه یحرك شفّتیة حتی یخمد.  
فقلت: اصلح الله الامیر لیس علی ما تأولت.  
قال: کیف هو؟

قلت: ان عیسی ینزل قبل یوم القیمة إلی الدنیا فلا یبقی اهل ملة یهودی ولا نصرانی الا امن به قل موته ویصلی خلف المهدی.

قال: ویحك انی لك هذا و من این جئت به؟  
فقلت: حدثنی به محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام).

فقال: جئت بها والله من عین صافیة.  
ترجمه:

در "تفسیر قمی" به سند معتبر روایت کرده که شهر بن حوشب گوید: حجاج (خداوند بر او لعنت کند) به من گفت: آیه ای در قرآن مرا مبهوت ساخته است.

گفتم: کدامین آیه؟

گفت: "وان من اهل الكتاب.. " قسم به خدا، یهودی و نصرانی را پیش من گردن میزنند و با دقت نگاه میکنم بدون هیچ سخنی که از او بشنوم خاموش

مشود.

گفتم: امیر، تأویل آیه آنچنان نیست که خیال مکنی بلکه حضرت عیسی قبل از قیام قائم آل محمد بر روی زمین مآید و همه اهل ادیان به دو ایمان مآورند و او در پشت سر قائم (علیه السلام) نماز مخواند.  
حجاج گفت: این خبر را از کجا آورده ای؟  
گفت: از حضرت باقر (علیه السلام) از پدرش از جدش امیر المؤمنین (علیه السلام).

پس گفت: از چشمه صافی بدست آورده ای.

(۵) " ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون " (۵)

في " التفسير القمي " عن الصادق (عليه السلام) في معنى الآية قال:  
" الكتب كلها ذكر الله "

قال (عليه السلام):

" القائم واصحابه "

وفي " تفسير محمد بن العباس " و " تفسير الطبرسي " عن ابي جعفر (عليه السلام) قال:

" هم اصحاب المهدي (عليه السلام) في آخر الزمان "

ترجمه:

در " تفسير قمي " از حضرت امام صادق (عليه السلام) نقل شده که در معنای آیه " ان الارض .. " فرمودند:

" کتب آسمانی همگی ذکر خداست و آن بندگان صالح، حضرت قائم (عليه السلام) و یاران اویند "

وایضا محمد بن العباس و طبرسی در کتب تفسیرشان روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) که فرمود:

" آنها اصحاب حضرت قائم (عليه السلام) هستند "

(٦) "الذين إن مكناهم في الارض اقاموا الصلاة واتوا الزكوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور " (٦) في " تفسير القمى " و " تفسير محمد بن العباس " بسنده عن ابى الجارود عن ابى جعفر (عليه السلام) في قوله "الذين ان مكناهم.. " قال: " هذه الاية لال محمد، المهدي (عليه السلام) واصحابه، به يملكهم الله مشارق الارض ومغاربها ويظهر الدين ويميت الله عز وجل به وباصحابه البدع والباطل كما اتمت السفهة الحق حتى لا يرى اثرى من الظلم ويأمرون بالمعروف [الآية] ".  
قمى و محمد بن العباس در تفسيرشان از حضرت امام باقر (عليه السلام) روايت کرده اند كه:  
" اين آيه در حق آل پيامبر (صلى الله عليه وآله و سلم)، مهدي (عليه السلام) و اصحاب او مباحثد. خدا آنها را بر مشارق و مغارب زمين مسلط خواهد نمود و دين را احياء و بدعت و باطل را محو خواهد كرد همچنان كه سفيه ها آن را از بين برده بودند تا اينكه اثرى از ظلم بر روى زمين باقى نماند و امر به معروف را اجراء مكنند ".  
(٧) " يريدون ليطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون " (٧) " تفسير القمى " " يريدون.. " [الآية] قال بالقائم من آل محمد (عليه السلام) إذا خرج ليظهره على الدين كله حتى لا يعبد غير الله وهو قوله و صلى الله عليه وآله و سلم):  
" يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما "  
وفي " كمال الدين باسناده عن ابى عبد الله (عليه السلام) يقول:  
" لم تخل الارض من حجة عالم يحيى فيها ما يميتون من الحق "  
ثم تلا هذه الآية.  
قمى در تفسير آيه گفته: خداوند بواسطه قائم آل محمد (عليه السلام)

زمانیکه قیام کند، او را بر تمام ادیان باطله غالب مگرداند، تا به غیر از خداوند بر کس دیگری عبادت نشود و آنست معنای فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که:

" پر میکند روی زمین را با عدالت همچنان که با ظلم و جور پر شده باشد " و در " مال الدین " از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: " روی زمین خالی از حجت عالم نمیشد که بتوسط او آنچه که از حق از بین برده باشند زنده شود " سپس آیه را تلاوت فرمودند.

(۸) " و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون " (۸) " دلائل الامامة " باسناده إلى المفضل قال، قال أبو عبد الله (علیه السلام): " إذا ظهر القائم (علیه السلام) من ظهر هذا البيت بعث الله معه سبعة و عشرين رجلا منهم اربعة وعشر رجلا من قوم موسی وهم الذین قال الله تعالی " و من قوم موسی " [الایة] واصحاب الکهف والمقداد و جابر الانصاري ومؤمن آل فرعون ویوشع بن نون وصی موسی " وفي " روضة الواعظین " باضافة سلمان وابو دجانة الانصاري و مالك اشتر فیکونون بین یدیه انصارا و حکاما. ترجمه:

در کتاب " دلائل الامامة " از مفضل روایت کرده که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

" زمانیکه قائم (علیه السلام) از پشت کعبه ظهور نماید خداوند با او بیست و هفت نفر را مبعوث مگرداند که چهارده تن ایشان از امت موسی همانانی که خداوند درباره شان فرمود " و من قوم موسی.. " و اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاري و مؤمن آل فرعون و یسوع بن نون وصی حضرت موسی میباشند.

و در کتاب " روضة الواعظین " سلمان وابو دجانة انصاري و مالك اشتر را به

ایشان اضافه نموده است، پس همانا انصار و حکام آن حضرت مباشند.

(۹) " فلا اقسام بالخنس الجوار الكنس " (۹)  
في " الكافي " باسناده عن ام هاني قالت لقيت ابا جعفر محمد بن علي  
(عليهما السلام) فسئلته عن هذه الاية " فلا اقسام.. " قال (عليه السلام):  
" الخنس " امام يخنس في زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستين  
ومأتين ثم يبدو كالشهاب الثاقب في ظلمته الليل فان ادركت ذلك قرت  
عينك " .

ترجمه:

در " كافي " از ام هاني روايت ميكنند كه به حضور امام باقر (عليه السلام)  
رسيدم و از اين آيه " فلا اقسام.. " سؤال نمودم، فرمودند:  
" الخنس " عبارت است از امامي كه مستور ميشود و علم او از مردم قطع  
مگردد در سنه دويست و شصت هجري (فوت امام حسن عسكري  
عليه السلام) سپس مانند ستارهء درخشان در شب تار آشكار ميشود پس  
اگر آن زمان را درك نمودی چشمت روشن مگردد " .

(۱۰) " وعد الله الذين امنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم  
في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى  
لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا " (۱۰)  
" غيبة نعماني " باسناده عن ابي بصير عن ابي عبد الله (عليه السلام) في معنى  
قوله [الاية] قال:

" نزلت في القائم واصحابه " .

و روى ايضا في " تفسير محمد بن العباس " عن عبد الله بن سنان عن ابي  
عبد الله (عليه السلام) مثله ومثله عن علي بن الحسين (عليه السلام).

ترجمه:

در كتاب " غيبت نعماني " از ابو بصير از حضرت امام صادق (عليه السلام)  
در معنى آيه، روايت کرده كه:

" این آیه درباره حضرت قائم و اصحاب او نازل گشته است " و مثل آن در " تفسیر محمد بن عباس " از عبد الله بن سنان از آن حضرت و حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت کرده اند.

احادیث

و اما احادیث مرویه از پیغمبر و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) ما فوق تواتر است و لکن ما در این مختصر به ذکر چهل حدیث عملا به حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) " من حفظ من امتی اربعین حدیثا بعثه الله فقیها عالما " اکتفا میکنیم.

احادیث مرویه از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله):

(۱) الف - " کمال الدین " باسناده عن ابن عباس قال، قال رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم):

" ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر اولهم اخی و اخرهم ولدی "

وقیل یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) و من اخوک؟ قال:

" علی بن ابی طالب "

قیل فمن ولدك؟ قال:

" المهدی، یملاءها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والذی بعثنی بالحق نبیا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لا طال الله ذلك الیوم حتی ینخرج فیہ ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب " .

ترجمه:

ابن عباس از رسول الله (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که حضرت فرمودند:

" جانشینان و اوصیای من و حجت‌های الهی بر خلق بعد از وفات من دوازده نفر. اولین آنها برادرم و آخرینشان پسر من میباشد "

پرسیدند: برادر شما کیست؟ فرمود:

" علی بن ابی طالب "

پرسیدند: پسر شما کیست؟ فرمود:

" مهدی، زمین را با عدل و قسط پر میکند همچنان که با جور و ظلم پر شده باشد، قسم به خدائی که مرا به حق مبعوث گردانیده است اگر از عمر دنیا نماند مگر يك روز خداوند آن روز را طول خواهد داد تا مهدی ظاهر شود و عیسی از آسمان آمده و پشت سر او نماز گزارد و روی زمین با نور الهی منور گشته و سلطنت آن حضرت، مشرق و مغرب زمین را فرا گیرد ".  
۲) ب - " کمال الدین " باسناده عن ابی بصیر عن الصادق (علیه السلام) عن آبائه (علیهم السلام) قال:

" قال رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم): المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، اشبه الناس بی خلقا تكون له غیبة و حیرة حتی یضل الخلق عن ادیانهم فعند ذلك یقبل کالشهاب الثاقب فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا ".

ترجمه:

ابو بصیر از حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت میکند که حضرت فرمودند:  
" مهدی از فرزندان من، نام او نام من و کنیه او کنیه من است، شبیه ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت میباشد و برای او غیبت طولانی خواهد بود تا اینکه مردم از ادیان خود منحرف میشوند و در آن هنگام مانند ستاره درخشان ظاهر گشته و زمین را با عدل و قسط پر میکند همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد ".

۳) ج - " کمال الدین " باسناده عن ابن العباس قال: قال رسول الله (صلی الله

عليه وآله و سلم):  
 " علي بن ابي طالب امام امتى و خليفتي عليهم بعدى و من ولده القائم  
 المنتظر الذى يملاء الله (عز وجل) به الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا  
 و ظلما و الذى بعثنى بالحق بشيرا، ان الثابتين على القول به في زمان غيبته  
 لا عز من الكبريت الاحمر "  
 فقام إليه جابر بن عبد الله الانصاري فقال: يا رسول الله (صلى الله عليه وآله و  
 سلم) و للقائم من ولدك غيبة؟ فقال:  
 " أي و ربى و ليمحص الله الذين امنوا و يمحق الكافرين. يا جابر ان  
 هذا الامر من امر الله و سر من سر الله، مطوى عن عباده فاياك و الشك في  
 امر الله فهو كفر ".  
 ترجمه:

ابن عباس گوید که حضرت رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود:  
 " علي ابن ابي طالب پیشوای امت و خلیفه من بعد از من میباشد و از اولاد  
 اوست قائم منتظر که خداوند بواسطه او زمین را با عدالت پر میکند  
 همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور، قسم به خدائی که مرا به حق برای  
 بشارت مبعوث گردانیده، ثابت شدگان در زمان غیبت او کمیاب تر از  
 کبریت احمر خواهند بود "  
 جابر عرض کرد: یا رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) آیا برای پسر شما  
 غیبتی است؟ حضرت فرمود:  
 " بلی، قسم به خدا که خداوند مؤمنین را خالص گردانیده و کفار را محو  
 کند. ای جابر، این امر امری از اوامر خدا و سری از اسرار الهی است که از  
 مردم پوشیده شده است، مبادا شك کنی در امر خدا که آن کفر است ".  
 (٤) د - " کمال الدین " باسناده عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد  
 (عليه السلام) عن ابيه عن جده قال:  
 قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): القائم، من ولدى اسمه اسمى و



کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی. یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم إلی الکتاب اللہ، من اطاعه اطاعنی و من عصاه عصانی و من انکره فی غیبته فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقتی. إلی اللہ اشکوا المکذبین لی فی امره و الجاحدین لقولی فی شأنه و المضلین لامتی عن طریقته، و سیعلم الذین ظلموا أي منقلب ینقلبون ". ترجمه:

هشام بن سالم از حضرت امام صادق (علیه السلام) وایشان از پدرش و جدش از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت میکند که: "قائم، از فرزندان من اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من و شمائل او شمائل من و طریقه اش طریقه من میباشد. مردم را بر ملت و شریعت من استوار کرده و ایشان را به سوی کتاب خدا دعوت منماید، هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس با او مخالفت نماید مرا مخالفت کرده است و هر کس او را در غیبتش انکار نماید بی گمان مرا انکار کرده است و هر که او را تکذیب نماید مرا تکذیب کرده است و هر که او را تصدیق نماید مرا تصدیق کرده است. به خدا شکایت خواهم برد از دست کسانی که سخن مرا در حق او تکذیب نموده و سخنان مرا در شأن او تکذیب نمایند و همچنین از دست گمراه کنندگان امت من از طریقه او، و به زودی ظالمین خواهند فهمید که به کجا برگشت منماید ".

۵) ه - " کمال الدین " باسناده عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق عن آبائه قال: " قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من انکر القائم من ولد فی زمان غیبته مات میتة جاهلیة " ترجمه:

غیاث بن ابراهیم از حضرت امام صادق (علیه السلام) و از پدران آن حضرت نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: " هر کس فرزند قائم مرا در ایام غیبتش انکار نماید مرگش همچون مردن

زمان جاهلیت (کفر) است "

٦) و - " الغيبة " للطوسي باسناده عن ابی سعید الخدری فی حدیث طویل قال رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) لفاطمة (سلام الله علیها):  
" یا بنیة، انا اعطینا اهل البیت سبعا لم یعطها احد من قبلنا، نبینا  
خیر الانبیاء وهو ابوک ووصینا خیر الاوصیاء وهو بعلک وشهیدنا  
خیر الشهداء وهو عم ابیک حمزه ومانا من له جناحان خصییان یتیر بها  
فی الجنة وهو ابن عمک جعفر ومانا سبطا هذه الامة وهما ابناک الحسن  
والحسن ومانا والله الذی لا اله الا هو مهدی هذه الامة الذی یتصلی خلفه  
عیسی بن مریم "  
ثم ضرب بیده علی منکب الحسین (علیه السلام) فقال:  
" من هذا " ثلاثا.

ترجمه:

در " غیبت " شیخ طوسی از أبو سعید خدری از رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) روایت میکند که حضرت به فاطمه (علیها السلام) فرمودند:  
" دخترم، خداوند هفت امتیاز به اما اهل بیت عطا فرموده که به احدی قبل از  
ما اعطا نفرموده است، پیغمبر ما اشرف پیغمبران و او پدر توست و وصی  
ما افضل اوصیاء و او شوهر توست و شهید ما افضل شهداء و او عموی  
پدر تو حمزه میباشد و از ماست کسی که دو بال دارد و در بهشت پرواز  
خواهد کرد و او پسر عموی تو جعفر است و از ماست دو سبط این امت و  
ایشان فرزندان تو حسن و حسین هستند و قسم به خداوند تنها از ماست  
مهدی این امت و او کسی است که عیسی در پشت سر او نماز میگذارد. "  
سپس حضرت بر دوش حضرت حسین (علیه السلام) زد و فرمود:  
" از نسل این پسر است " (سه بار تکرار فرمودند).

احادیث مرویه از حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام):  
٧ الف - " کمال الدین " باسناده عن الرضا (علیه السلام) عن آبائه عن  
امیر المؤمنین (علیه السلام) انه قال للحسین (علیه السلام):  
" التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين الباسط للعدل "  
قال الحسين (علیه السلام) " يا امیر المؤمنین وان ذلك لكائن؟ "  
فقال (علیه السلام):

" أي والذي بعث محمدا بالنبوة واصطفاه على جميع البریه و لكن بعد  
غیبة وحیره. لا تثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون  
لروح الیقین، الذین اخذ الله میثاقهم بولایتنا وكتب فی قلوبهم الایمان  
وایدیهم بروح منه ".  
ترجمة:

از حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش از امیر المؤمنین (علیه السلام)  
روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود:  
" از فرزندان توست قائم به حق، ظاهر کننده دین و گسترش دهنده عدالت "  
امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: " آیا این امر حتمی است؟ "  
پس حضرت علی (علیه السلام) در جواب فرمودند:  
" بلی، قسم به خدائی که محمد (صلی الله علیه وآله) را به نبوت و  
رسالت عالمیان انتخاب نموده است و لكن بعد از غیبتی طولانی و حیرت  
مردم. در دین خود ثابت نممانند مگر مخلصین و همراهان روح یقین،  
آنانی که خداوند از ایشان پیمان به ولایت ما گرفته و در قلبهای آنها ایمان را  
ثبت و با روح الهی مؤید نموده است ".  
٨ ب - " المقتضب " لابن العیاش باسناده عن الحارث عن عبد الله همدانی  
والحارث بن شرب کل حدثنا انهم كانوا عند علی بن ابی طالب (علیه السلام)  
فکان إذ اقبل ابنه الحسن (علیه السلام) یقول:

" مرحبا يا بن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) "

واذ اقبل الحسين يقول:

" بابي انت يا ابا ابن خيرة الاماء "

فقيل يا امير المؤمنين (عليه السلام) ما بالك؟ تقول:

" هذا للحسن وهذا للحسين و من ابن خيرة الاماء "

فقال:

" ذاك الفقيه الطريد الشريد م ح م د بن الحسن بن علي بن محمد بن علي

بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين "

و وضع يده على رأس الحسين (عليه السلام):

ترجمه:

حارث بن عبد الله وحارث بن شرب هر دو گویند در خدمت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودیم که امام حسن (علیه السلام) تشریف آوردند

حضرت بدیشان فرمود:

" مرحبا به پسر پیغمبر "

و آنگاه که امام حسین (علیه السلام) تشریف آوردند حضرت علی

(علیه السلام) فرمودند:

" پدرم فدای تو ای پدر پسر کنیز خوب "

گفتند یا امیر المؤمنین پسر کنیز خوب کیست؟

حضرت فرمودند:

" اوست مفقود از انظار و آواره وطن، م ح م د (پسر حسن پسر علی پسر

محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین "

و دست بر سر امام حسین (علیه السلام) گذاردند.

۹ ج - " طرایف ابن طاووس " فی الجمع بین الصحاح الستة عن ابی اسحق

قال، قال علی (علیه السلام) ونظر إلى ابنه الحسين (عليه السلام):

" ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله (صلى الله عليه وآله) و

سيخرج من صلبه رجل باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق  
يملاء الارض عدلا".

ترجمه: ابو اسحق روايت ميکند که حضرت علي (عليه السلام) نگاهي به امام  
حسين (عليه السلام) کرده و فرمود:

" به تحقيق اين پسر من آقاست همچنان که پيغمبر فرموده است و به زودي از  
نسل او مردی مآيد بنام پيغمبرتان که در خلقت به او شبیه است ولي در  
رفتار با عالميان شباهتی به او ندارد و روی زمین را با عدل پر ميکند " (۱۱).  
۱۰) د - " کمال الدين " باسناده عن ابن نباته قال اتيت امير المؤمنين علي بن  
ابي طالب (عليه السلام) فوجدته مفكرا ينكت في الارض فقلت يا امير المؤمنين ما  
لي اراك مفكرا تنكت الارض ارغبة فيها قال:

" لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكني فكرت في مولود يكون  
من ظهري الحادي عشر من ولدي، هو المهدي يملاءها عدلا كما ملئت  
ظلما و جورا تكون له حيرة وغيبة يضل فيها اقوام ويهتدى فيها آخرون "  
فقلت يا امير المؤمنين: وان هذا لكائن، فقال: " نعم " .

ترجمه:

ابن نباته گوید: به خدمت حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
(عليه السلام) رسيدم و ديدم به فکر فرو رفته و انگشت در زمين گذارده، عرض  
کردم: چه شده که شما را متفکر مي بينم؟ آيا از باب توجه به دنياست؟ فرمود:  
" قسم به خدا برای دنيا يك روز فکر نکرده ام ابدا و لکن فکر ميکنم در مولودی  
که يازدهمین نسل من است، او مهدي (عليه السلام) است که زمين را با  
عدالت پر ميکند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و برای او حيرت و  
غيبتی مباشد که عده ای گمراه و عده ای ديگر در راه حق ثابت ممانند. "  
عرض کردم: آيا اين امر اتفاق خواهد بود؟ فرمود: " بلي " .  
۱۱) ه - " غيبة الطوسي " باسناده عن ابي وائل قال، نظر علي (عليه السلام)

إلى ابنه الحسين فقال:  
" ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) سيدا و  
سيخرج الله من صلبه رجلا باسم نبيكم فيشبهه في الخلق والخلق يخرج  
على حسين غفلة من الناس وامامة من الحق و ظهار من الجورر، والله لو لم  
يخرج لضرب عنقه يفرح لخروجه اهل السماء وسكانها، يملاء الارض  
عدلا كما ملئت جورا وظلما ".  
ترجمه:

ابو وائل گوید که علی (علیه السلام) به پسرشان امام حسین (علیه السلام)  
نظر کرده و فرمودند:

" این پسر من آقاست چنانچه رسول الله (صلى الله عليه وآله) نامید و  
به زودی خداوند از نسل او مردی را بوجود مآورد که همنام پیغمبرتان  
مباشد و در خلقت و اخلاق به او شباهت دارد و ظاهر میشود در حالی که  
مردم در غفلت به سر برده و حق را مسمیرانند و ظلم و جور را آشکار  
مسانزند، قسم به خدا اگر قیام نکند مردم گردن او را مزنند و بر قیام او اهل  
آسمانها شاد میشوند، زمین را با عدالت پر مسازند همچنان که با ظلم و  
جور پر شده باشد ".  
۱۲) و " نهج البلاغة " في خطبه له (عليه السلام):  
" يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأى  
على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى ".  
ترجمه:

حضرت علی (علیه السلام) ضمن خطبه ای درباره حوادث آخر الزمان  
منفرماید:

" (چون حضرت مهدی علیه السلام ظهور فرماید) هوای نفس را به هدایت و  
رستگاری بر مگرداند زمانیکه مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده  
باشند و رأی را به قرآن بر مگرداند زمانیکه مردم قرآن را به رأی و اندیشه

(خود) مبدل کرده باشند "

(۱۳) ز - في " ديوان المنسوب إلى علي (عليه السلام) ":  
بنی إذا ما جاشت الترك فانتظر \* ولاية مهدي يقوم فيعدل  
فثم يقوم القائم الحق منكم \* وبالحق ياتيكم وبالحق يعمل  
سمى نبي الله نفسي فداؤه \* فلا تخذلوه يا بني وعجلوا ".  
ترجمه:

در ديوان منسوب به حضرت علي (عليه السلام) آمده كه:  
" ای فرزندان من زمانیکه ترك قيام کرد پس منتظر قيام مهدي  
(عليه السلام) باشید كه قيام منمايد و عدل را مگستراند  
در آن زمان قائم بر حق از شما (بنی هاشم) قيام مسكند و با حق به سوى  
شما مآيد و بر حق عمل منمايد  
اسم او اسم نبي است جانم فدای او باد پس ای پسران من، او را خوار  
نسا زید و به نصرت او بشتابيد ".  
احاديث مرويه از حسنين (عليهما السلام)  
(۱۴) الف - " كمال الدين " باسناده عن الحسن بن علي (عليه السلام) في  
ضمن حديث قال:

" اما علمتم انه مامنا احد الا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم  
الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم خلفه، فان الله عزوجل ويخفي ولادته  
ويغيب شخصه لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة إذا خرج ذاك التاسع من  
ولد اخي الحسين ابن سيدة الاماء، يطيل الله عمره في غيبة ثم يظهره  
بقدرته في صورة شاب ابن دون اربعين سنة ذلك ليعلم ان الله على كل شى

قدیر " .

ترجمه:

امام حسن (علیه السلام) در ضمن حدیثی به مردم فرمود:  
آیا نمیدانید که شخصی از ما اهل بیت نیست مگر در گردن او بیعتی با  
طاغی زمانش میباشد غیر از قائم ما که عیسی پشت سر او نماز  
مگزارد، خداوند ولادت او را منخفی و شخص او را غائب مسازد تا در  
گردن او بیعت کسی نباشد و او نهمین پسر برادرم حسین (علیه السلام)  
پسر خوبترین کنیزک میباشد، پروردگار عمر او را در غیبتش دراز ساخته  
است سپس او را با قدرت خود به صورت جوانی کمتر از چهل سال آشکار  
مکند تا مردم بدانند خداوند بر هر چیزی قادر و توانا میباشد " .

(۱۵) ب - " کمال الدین " باسناده عن علی بن الحسین (علیه السلام) قال:  
" قال الحسین بن علی (علیه السلام): فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و  
سنة من موسی بن عمران وهو قائمنا اهل البيت یصلح الله تبارک و تعالی  
امرہ فی لیلة واحدة " .

ترجمه:

" حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمود:

در نهمین پسر من سنتی از حضرت یوسف (علیه السلام) و سنتی از  
حضرت موسی (علیه السلام) میباشد و او قائم ما اهل بیت است که  
خداوند امر او را در یک شب اصلاح میکند " .

(۱۶) ج - " کمال الدین " باسناده عن عبد الله بن عمر قال سمعت الحسین بن  
علی (علیه السلام) یقول:

" لو لم یبق من عمر الدنيا الا یوم واحد، لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی  
یخرج رجل من ولدی یملاءها عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما  
کذاک سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول " .



ترجمه:

عبد الله بن عمر گوید که شنیدم حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمود: " اگر از عمر دنیا نماند مگر يك روز، خداوند آن روز را آنقدر طولانی گرداند تا مردی از ذریه من قیام کند که روی زمین را با عدل پر مسکند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد چنان که از جدم رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) شنیدم ".

(۱۷) د - " کمال الدین " باسناده عن عبد الرحمن بن سلیط قال: قال الحسين بن علی (علیه السلام):

" منا اثنا عشر مهدویا اولهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اخرهم التاسع من ولدی وهو الامام القائم بالحق، یحیی الله به الارض بعد موتها ویظهر به دین الحق علی الدین کله ولو کره المشرکون. له غیبة یرتد فیها اقوام و یتب علی الدین فیها اخرون فیودون ویقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم صادقین اما ان الصابر فی غیبة علی الاذی والتکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) ".

ترجمه:

حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمود:

" از ماست دوازده نفر مهدی (هدایت کننده) که اولین آنها امیر المؤمنین و آخرینشان نهمین پسر من میباشد که اوست قائم بر حق، خداوند به دست او زمین را بعد از مردن زنده کرده و حق را بر تمامی ادیان باطله غالب مگرداند با اینکه مشرکین کراهت دارند. برای او غیبتی است که عده ای مرتد و عده ای ثابت قدم (در دین) ممانند و به آنها گفته میشود که این وعده کی جامه عمل خواهد پوشید؟ آگاه باش هر که در آن زمان بر اذیت و تکذیب دشمنان صبر کند مانند کسی باشد که پیش روی رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) جهاد نموده باشد ".

احادیث مرویه از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)

(۱۸) الف - " کمال الدین " باسناده عن سعید بن جبیر عن علی بن الحسین

(علیه السلام) قال:  
"القائم منا تخفى ولادته على الناس حتى يقولون لم يولد بعد ليخرج حين  
يخرج وليس لاحد في عنقه بيعة".  
ترجمه:

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود:  
" ولادت قائم ما بر مردم مخفی ممانند تا جائی که مگویند زاده نشده و  
موقعی که ظاهر شود در گردن او بیعت کسی نباشد ".  
(۱۹) ب - " مجالس صدوق " عن ابی خالد الکابلی قال: قال لی علی بن  
الحسین (علیه السلام):

" يا ابا خالد لتأتين فتن كقطع الليل المظلم لا ينجوا الا من اخذ الله ميثاقه،  
اولئك مصاييح الهدى وينايع العلم. ينجيهم الله من كل فتنة مظلمة، كاني  
بصاحبكم قد علا فوق نجفكم بظهر كوفان في ثلاثمائة وبضعة عشر رجلا  
جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن شمائله واسرافيل امامه، معه راية  
رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) قد نشرها لا يهوى بها إلى قوم الا  
اهلكهم الله عز وجل ".  
ترجمه:

ابو خالد روایت میکند که حضرت زین العابدین (علیه السلام) به من فرمود  
که:

" فتنه های ظلمانی همچون شب تار بر شما مآید و نجات نمیابند مگر  
آنهایی که خداوند پیمان ایشان را قبول نموده است، ایشانند چراغهای  
هدایت چشمه های علم. خداوند آنها را از تمامی فتنه ها نجات  
مبخشد، گویا مبینم که ولی امر شما در نجف کوفان (۱۲) با سیصد و ده  
واندی مرد ایستاده و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و  
اسرافیل پیش رو با اوست، پرچم رسول خدا را افراشته و به هیچ قومی  
هجوم نمبرد مگر اینکه خداوند هلاکشان مسازد ".

احادیث مرویه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)  
(۲۰) الف - " کمال الدین " باسناده عن المخزومی قال، ذکر ابو جعفر الباقر  
(علیه السلام) سیره الخلفاء الراشدين فلما بلغ آخرهم قال:  
" الثاني عشر الذي يصلى عيسى بن مريم (عليه السلام) خلفه عليك بسنته  
والقرآن الكريم ".  
ترجمه:

مخزومی روایت میکند که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) سیره ائمه  
معصومین (علیهم السلام) را بیان فرمود و چون به انتها رسید فرمود:  
" دوازدهمی آن کسی است که عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز  
مگزارد، بر تو باد سنت او و قرآن کریم ".  
(۲۱) ب - " غیبت النعمانی " باسناده عن ابی حمزة الثمالی قال كنت عند ابی  
جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال  
لی:

" يا ابا حمزة، من المحتوم الذي حتمه الله قيام قائمنا فمن شك فيما اقول  
لقى الله وهو به كافر "  
ثم قال:

" بابی و امی المسمى به اسمی والمکنی بکنیتی، السابع من بعدی من یملاء  
الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما و جورا. یا ابا حمزه من ادر که فیسلم  
له ما سلم لمحمد و علی فقد وجبت له الجنة و من لم یسلم فقد حرم الله  
علیه الجنة و ماواه النار و بئس مثوی الظالمین ".  
ترجمه:

ابو حمزة ثمالی گوید: روزی در محضر امام محمد باقر (علیه السلام) بودم  
همین که جماعت رفتند فرمود:  
" ای ابا حمزه، از حتمیات الهی قیام قائم ما اهل بیت است هر کس در آنچه  
مگویم شك کند پروردگار را ملاقات کند در حالی که به او کافر است "

سپس فرمود:

" پدر و مادرم فدای کسی باد که اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است، امام هفتم بعد از من است که زمین را از عدل و قسط پر مسازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. هر کس او را ملاقات و خودش را به او تسلیم نماید همچنان که به محمد و علی (علیهما الصلاة والسلام) تسلیم کرده بود بهشت بر او واجب میشود و اگر تسلیم ننماید خداوند بهشت را بر او حرام و مکان او جهنم است و چه بد است جایگاه ظالمین."

احادیث مرویه از حضرت امام صادق (علیه السلام)

(۲۲) الف - " امالی صدوق " باسناده عن ابن ابی عمیر عن سمع ابا عبد الله (علیه السلام) يقول:

" لكل اناس دولة یرقبونها \* ودولتنا فی آخر الدهر تظهر "

ترجمه:

این شعر از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که مفرماید:

" برای هر دسته سلطنتی است که انتظارش را میکشند

و سلطنت ما در پایان روزگار ظاهر میشود "

(۲۳) ب - " کمال الدین " باسناده عن صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال:

" من اقر بجمیع الائمة و جحد المهدی کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و

جحد محمدا (صلی الله علیه وآله) نبوته "

فقیل له: یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) ممن المهدی من ولدك  
قال:

" الخامس من ولد السابع یرغب عنکم شخصه ولا یحل لکم تسميته "

ترجمه:

صفوان از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمود:

" هر کس به تمامی ائمه اقرار بنماید ولی مهدی را انکار کند همچون کسی است که به تمامی انبیاء اقرار نموده است ولی نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را انکار کرده باشد "

عرض شد که یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله) مهدی کدامین اولاد شماست؟ فرمود:

" پنجمین (امام) بعد از هفتمین (امام)، غایب میشود از شما شخص او و حلال نمیشود به شما که او را با نام (م ح م د) صدا کنید (یاد نمائید) ".

(۲۴) ج - " کمال الدین " باسناده عن التمیمی عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال:

" إذا توالث ثلاثة اسماء محمد وعلی والحسن كان رابعهم قائمهم ".

ترجمه:

تمیمی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت میکند که آن حضرت فرمود:

" زمانیکه سه نفر از ائمه بدنبال هم بنامهای محمد وعلی وحسن بر شما آمدند پس چهارمین ایشان قائم آل محمد است ".

(۲۵) د - " کمال الدین " باسناده عن المفضل قال: قال الصادق (علیه السلام): " ان الله تعالی خلق اربعة عشر نورا قبل خلق الخلق باربعة عشر الف عام ففی ارواحنا "

فقیل له: یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله) و من الاربعة عشر؟ فقال:

" محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة من ولد الحسین، آخرهم القائم الذی يقوم بعد غیبة، فیقتل الدجال ویطهر الارض من کل جور وظلم ".

ترجمه:

مفضل گوید که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

" خداوند چهارده نور را قبل از همه مخلوقات چهارده هزار سال قبل خلق

کرده "

پرسیدند: آنها کیستند؟ فرمود:

" نور محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه از ذریه حسین (علیهم السلام)، آخرین آنها قائم آل محمد (علیه السلام) میباشد که بعد از غیبتی طولانی قیام کرده، دجال را مکشد و روی زمین را از هر جور و ظلمي پاک مسازد."

(۲۶) د - " کمال الدین " باسناده عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول:

" ان سنن الانبياء ما وقع عليهم من الغيبات جارية في القائم منا اهل البيت حذ والنعل بالنعل والقذة بالقذة "

قال أبو بصير: فقلت له يا بن رسول الله (صلى الله عليه وآله) و من القائم منكم اهل البيت؟ فقال:

" يا ابا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الاماء يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله تعالى فيفتح على يديه مشارق الارض ومغاربها وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه و تشرق الارض بنور ربها ولا تبقى في الارض بقعة عبد فيها غير الله عزوجل الا عبد الله فيها ويكون الدين كله الله ولو كره المشركون ".  
ترجمه:

ابو بصیر گوید که شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:  
" طریقه انبیاء سلف از لحاظ غیبتی که داشته اند در مورد قائم ما اهل بیت نیز قدم به قدم و مو به مو جاری میشود "

عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

" او پنجمین از اولاد فرزندان موسی میباشد که پسر خوبترین کنیزان هست چنان غیبت میکند که اهل باطل درباره اش به شك مافتند سپس خداوند او را ظاهر ساخته و به دست او مشارق و مغارب زمین را فتح میکند و عیسی نازل

گشته پشت سر او نماز مگزارد و زمین با نور خدا روشن مگردد و نماند جایی که در آن غیر خدا عبادت شده مگر اینکه معبد حق تعالی مشود و دین تنها مخصوص خداوند مگردد اگر چه مشرکین را بد آید."

(۲۷) ه - " غیبت الطوسی " باسناده عن الرازي قال سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول:

" ینتج الله في هذه الامة رجلا منی وانا منه، يسوق الله به برکات السموات والارض. فتنزل السماء قطرها ويخرج الارض بذرها وتؤمن وحوشها و سباعها ويملاء الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما و جورا ويقتل حتى يقول الجاهل: لو كان هذا من ذرية محمد لرحم ".  
ترجمه:

رازی گوید که شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:  
" خداوند مردی را در این امت بارور مسازد که او از من و من از اویم، خداوند بواسطه او برکات آسمانها و زمین را نازل مسازد. پس آسمان بارانش را فرو مفرستد و زمین دانه هایش را مرویاند و حیوانات و درندگان در امان زیست میکنند و روی زمین را با عدل و قسط پر میکند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و آنقدر از ظالمین را مکشد که فرد جاهل مگوید: اگر این شخص از نسل پیغمبر بود رحم میکرد و اینقدر نمکشت "

(۲۸) و - " کمال الدین " باسناده عن المفضل قال دخلت علی سیدی جعفر بن محمد فقلت یا سیدی، لو عهدت الینا فی الخلف من بعدک، فقالی:  
" یا مفضل، الامام من بعدی ابني موسى والخلف المأمول م ح م د ابن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی ".  
ترجمه:

مفضل گوید که به حضور امام صادق (علیه السلام) رسیده و عرض کردم:  
ای آقای من، کاش خلف پس از خودتان را به من معرفی نماید، حضرت فرمود:

" ای مفضل، امام بعد از من پسر م موسی و خلف مأمول م ح م د و پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی میباشد ".  
احادیث مرویه از امام موسی کاظم (علیه السلام)  
۲۹ الف - " کمال الدین " باسناده عن محمد بن زیاد الازدي قال: سئلت سیدی موسی بن جعفر (علیه السلام) عن قول الله " واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة " فقال:

" النعمة الظاهرة الامام الظاهر والباطنة الامام الغائب "  
فقلت له: ويكون في الائمة من يغيب؟ قال:

" نعم، يغيب عن ابصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا يسهل له كل عسير ويدل له كل صعب ويظهر له كنوز الارض ويقرب له كل بعيد ويبعد به كل جبار عنيد ويهلك على يده كل شيطان مرید. ذاك ابن سيدة الاماء الذي يخفي على الناس ولادته ولا يحل له تسميته حتى يظهره الله عز وجل فيملاء به الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما ".  
ترجمه:

ازدی گوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره آیه " واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة " پرسیدم فرمود:

" نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غائب است "

عرض کردم: آیا از ائمه کسی خواهد بود که غیب کند؟ فرمود:

" بله، از انظار مردم غائب میشود ولی ذکر او از قلوب مؤمنین غائب نمیشود و او دوازدهمین از ماست که خداوند هر سختی را بر او آسان و هر مشکلی را بر او رام و خزائن زمین را بر او ظاهر و هر دوری را برایش نزدیک مسازد و به دست او هر ظالم عنودی را نابود و هر شیطان رانده شده ای را هلاک مگرداند. او پسر خانم کنیزان میباشد که ولادتش بر



مردم مخفی مانده و بر زبان راندن اسم مخصوص او تا زمانیکه خداوند او را ظاهر سازد حلال نمیشد تا اینکه روی زمین را با عدل و قسط پر مسازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد."

(۳۰) ب - " کفاية الاثر " للخراز باسناده عن يونس بن عبد الرحمن قال دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام) فقلت له يا بن رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) انت القائم بالحق؟ فقال:

" انا القائم بالحق و لكن القائم الذى يطهر الارض من اعداء الله ويملاءها عدلا كما ملئت جورا هو الخامس من ولدى له غيبة يطول امدها خوفا على نفسه حتى يرتد فيها اقوام ويثبت فيها آخرون "

ثم قال (عليه السلام):

" طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على موالاتنا والبراءة عن اعدائنا اولئك منا ونحن منهم قد رضوا بنا ائمة ورضينا بهم شيعة وطوبى لهم، هم والله معنا في درجتنا يوم القيمة "

ترجمه:

يونس بن عبد الرحمان روايت ميكند كه به محضر امام موسى بن جعفر (عليه السلام) وارد شده عرض كردم: آيا قائم بر حق شما هستيد؟ فرمود:

" من قائم بر حق هستم ولى قائمى كه روى زمين را از دشمنان خدا پاك ساخته و با عدل پر ميكند همچنان كه از ظلم پر شده باشد، او پسر پنجم من است و او را از ترس جان غيبتى طولانى است تا اينكه عده اى مرتد شوند و عده اى ديگر ثابت قدم بمانند "

سپس فرمود:

" خوشا بر حال شيعيان ما كه تمسك به طريقه ما در غيبت قائم ميكند آنها در محبت به ما و براءت از دشمنان ما ثابت قدمند ايشان از ما و ما از ايشانيم آنها به امامت ما راضى و ما به شيعه بودن آنها خوشنوديم و خوشا به حال ايشان كه در روز قيامت با ما در درجات بهشت خواهند بود "

احاديث مرويه از حضرت امام رضا (عليه السلام)  
(۳۱) الف - " عيون اخبار الرضا " باسناده عن الهروي قال سمعت دعبيل بن  
علي الخزاعي يقول: انشدت مولاي علي بن موسى الرضا قصيدتي فلما انتهيت  
إلى قولي:

خروج امام لا محالة خارج \* يقوم على اسم الله والبركات  
يميز فينا، كل حق و باطل \* ويجزي على النعماء والنعمات  
بكي الرضا (عليه السلام) بكاء شديدا ثم رفع رأسه إلى فقال لي:  
" يا خزاعي، نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين فهل تدري من  
هذا الامام ومتى يقوم؟ "

فقلت: لا يا مولاي، اني سمعت به خروج امام منكم يطهر الارض من الفساد و  
يملاءها عدلا كما ملئت جورا. فقال:

" يا دعبيل، الامام بعدى محمد ابني و بعد محمد ابنه علي و بعد علي ابنه  
الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في  
ظهوره، لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج  
فيملاءها عدلا كما ملئت جورا و اما متى فاخبار عن الوقت، ولقد  
حدثني ابي عن ابيه عن ابائه عن علي (عليه السلام): ان النبي (صلى الله  
عليه وآله و سلم) قيل له يا رسول الله متى يخرج القائم من ذريتك؟ فقال:  
مثله مثل الساعة لا يجليه لوقتها الا هو ثقلت في السموات والارض  
لا ياتيكم الا بغتة "

ترجمه:

هروي گوید از دعبيل شنيدم که میگفت: قصيده ام را در محضر امام رضا  
(عليه السلام) خواندم تا به اين دو بيت رسيدم که:  
[امامی خروج میکند که خروجش حتمی است  
به اسم خدا و برکات قيام میکند

بین ما، میان حق باطل تمیز میدهد  
و بر نعمتها و بدیها جزا میدهد]

پس حضرت رضا (علیه السلام) بشدت گریستند سپس سرشان را بلند  
کرده و فرمودند:

" ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت آیا مدانی  
آن امام کیست و کی ظاهر میشود؟ "

عرض کردم: نه، مگر اینکه شنیده ام امامی از شما خارج میشود و روی  
زمین را پاك ساخته و با عدالت پر میکند همچنان که از ظلم پر شده باشد. پس  
فرمود:

" ای دعبل، بعد از من پسر محمد و بعد از پسرش علی و بعد از علی  
پسرش حسن و بعد از حسن پسر او حجت قائم که در غیبت او انتظارش را  
مکشند و هنگام ظهورش باید اطاعت شود، اگر از عمر دنیا نماند مگر  
يك روز خداوند آن روز را آنقدر طولانی گرداند تا او خارج شده و زمین را با  
عدالت پر سازد همچنان که از ظلم پر شده باشد و اما اینکه کی ظهور  
مکند، پدرم از پدرش از اجدادش از علی (علیه السلام) روایت میکند که  
آن حضرت فرمود: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) گفته شد که کی  
قائم شما ظاهر میشود؟ فرمودند: مثل او مانند زمان قیامت است که بر  
کسی آشکار نیست مگر خداوند و خبر مشکلی است بر آسمانها و زمین و  
نمآید مگر بطور ناگهانی "

(۳۲) ب - " کمال الدین " باسناده عن ایوب بن نوح قال قلت للرضا  
(علیه السلام)، انا لرجوان تکون صاحب هذا الامر وان یسديه الله عز وجل اليك  
من غیر سيف فقد بویع لك وضربت الدراهم باسمك. فقال:

" ما منا احد يختلف إليه الكتب وسئل عن المسائل و اشارت إليه الاصابع  
و حملت إليه الاموال الا قتيل او مات علی فراشه حتی یبعث الله لهذا الامر  
رجلا خفی المولد والمنشاء غیر خفی فی نسبه "

ترجمه:

ایوب بن نوح گوید که به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: امیدوارم صاحب این امر تو باشی و خداوند آن را بدون شمشیر به تو بدهد زیرا که با تو بیعت شده و سکه به نامت زده شده است. فرمود:

" نیست از ما کسی که به او نامه مردم آمده و مسائل متفرقه از او سؤال شده و با انگشت به او اشاره شده (مشهور شده) و اموال به او ارسال شده است مگر اینکه او را بکشند و یا خودش فوت کند تا خداوند بر این امر مردی را مبعوث گرداند که ولادت و زندگی او مخفی ولی نسبش آشکار باشد ".  
احادیث مرویه از حضرت امام محمد تقی (علیه السلام)  
۳۳ الف - " کمال الدین " باسناده عن عبد العظیم الحسنی قال دخلت علی سیدی محمد بن علی وانا ارید ان اسئله عن القائم اهو المهدي او غيره فابتدأني فقال:

" يا ابا القاسم ان القائم منا هو المهدي الذي يجب ان ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي، والذي بعث محمدا بالنبوة وخصنا بالامامة انه لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاء الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وان الله تبارك و تعالی يصلح امره في ليلة كما يصلح امر كلیمه موسى ليقتبس لاهله ناراً فرجع وهو رسول نبي "   
ثم قال (عليه السلام):  
" افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرج ".

ترجمه:

حضرت عبد العظیم حسنی گوید که به محضر امام جواد (علیه السلام) وارد شدم تا از قائم (علیه السلام) بپرسم که آیا اوست یا نه؟ پیش از سؤال من فرمود:

" قائم ما مهدی (علیه السلام) است که انتظار او در غیبت و اطاعتش در هنگام ظهور واجب است و او سومین از فرزندان من است، قسم به آن خدائی که محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) را به نبوت مبعوث و ما را به امامت برگزیده است اگر از عمر دنیا نماند مگر يك روز خداوند آن روز را آنقدر طولانی گرداند تا اینکه مهدی خارج شده و زمین را با عدالت پر مسازد. همچنان که از ظلم پر شده باشد و خداوند امر او را در يك شب اصلاح میکند همچنان که امر موسی را در يك شب اصلاح نمود که رفته بود برای اهلش آتش بیاورد که به نبوت انتخاب شد "

سپس فرمود:

" برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است ."

(۳۴) ب - " كفاية الاثر " باسناده عن الصفر بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام) يقول:

" الامام بعدی ابني علی امره امری وقوله قولی وطاعته طاعتي والامام بعده ابنه الحسن امره امر ابيه وقوله قول ابيه وطاعته طاعة ابيه "

ثم سکت فقلت له: یا بن رسول الله (صلی الله علیه وآله) فمن الامام بعد الحسن (علیه السلام)؟ فبکی بکاء شدیداً ثم قال:

" ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر "

فقلت: یا بن رسول الله (صلی الله علیه وآله) لم سمی القائم؟ قال:

" لانه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد اكثر القائلين بامامته "

فقلت له: و لم سمی المنتظر؟ قال:

" ان له غيبة يكثر ايامها و يطول امدها فينتظر خروجه المخلصون، وينكره

المرتابون ويستهزئ به الجاحدون و يكذب فيها الوقتون و يهلك فيها

المستعجلون و ينجوا فيها المسلمون ."

ترجمه:

ابو دلف گوید از حضرت جواد (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

" امام بعد از من پسر علی میباشد که امر او امر من و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است و امام بعد از او پسرش حسن میباشد که امر او امر پدرش و قول او قول پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش میباشد "

سپس سکوت نموده سپس عرض کردم: امام بعد از حسن (علیه السلام) کیست؟ پس به شدت گریست سپس فرمود:  
" پس از حسن پسر او قائم بر حق است منتظر میباشد "  
گفتم باین رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا او را قائم گویند؟  
فرمود:

" چون ظاهر میشود در حالی که اسمش مرده است و اکثر معتقدین به امامت او از اعتقاد به او برگشته باشند "  
عرض کردم: چرا منتظر مگویند؟ فرمود:  
" برای او غیبتی طولانی است که تنها مخلصین منتظر خروج او میشوند، شك کنندگان او را انکار و منکرین او را استهزاء میکنند و پیشگویان در باره ظهورش دروغ مگویند و عجله کنندگان هلاک میشوند و تنها آنهایی که تسلیمند نجات پیدا میکنند ".  
احادیث مرویه از حضرت امام علی النقی (علیه السلام)

(۳۵) الف - " عیون اخبار الرضا " (علیه السلام) باسناده عن ابی هاشم الجعفري قال سمعت ابا الحسن صاحب العسکري (علیه السلام) يقول:  
" الخلف من بعدی ابني الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف "  
فقلت: و لم جعلني الله فداک؟ فقال:  
" لانکم لا ترون شخصه ولا يحل لکم ذکره باسمه "  
قلت: فکیف تذکره؟ قال:  
" قولوا الحجة من آل محمد (صلی الله علیه و آله) ".

ترجمه:

ابو هاشم گوید از امام هادی (علیه السلام) شنیدم که فرمود " جانشین بعد از من  
پسر من حسن میباشد پس چگونه شود حال شما در  
باره جانشین بعد از جانشین من "  
عرض کردم: چطور؟ فرمود:  
" چرا که شما شخص او را نمیبینید و به زبان آوردن نام مخصوص او  
حلال نمیشد "

عرض کردم: پس چطور بگوئیم؟ فرمود:  
" بگوئید حجت آل محمد (صلی الله علیه و و سلم آله) ".  
(۳۶) ب - " کمال الدین " باسناده عن علی بن عبد الغفار قال لما مات  
ابو جعفر الثاني کتبت الشیعه إلى ابی الحسن (علیه السلام) یسئلونه عن الامر.  
فکتب (علیه السلام) إلیهم:  
" الامر لی مادمت حیا فاذا انزلت بی مقادیر الله تعالی، اتاکم الخلف منی و  
انی لکم بالخلف من بعد الخلف ".  
ترجمه:

علی بن عبد الغفار گوید: چون حضرت جواد (علیه السلام) فوت کرد  
شیعیان به حضرت امام علی النقی (علیه السلام) نامه نوشته و از امر امامت  
سؤال کردند. در جواب ایشان حضرت نوشتند که:  
" هر قدر من زنده ام امر امامت با من است و بعد از وفات من، جانشینم  
به سوی شما میآید و چگونه خواهد بود حال شما زمانیکه جانشین پسر من  
بر شما آید (صاحب الزمان علیه السلام) ".  
احادیث مرویه از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)  
(۳۷) الف - " کمال الدین " باسناده عن موسی بن جعفر البغدادي قال سمعت  
ابا محمد الحسن بن علی (علیه السلام) یقول:

" كانى بكم وقد اختلفتم بعدى في الخلف منى، اما ان المقربا بالائمة بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله) المنكر لولدي كمن اقر بجميع الانبياء الله ورسله ثم انكر نبوة محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله) و سلم) والمنكر رسول الله كمن انكر جميع الانبياء لان طاعة اخرنا كطاعة اولنا والمنكر الاخرنا كالمنكر لاولنا اما ان لولدي غيبة يرتاب فيها الناس الا من عصمه الله عز وجل ".  
ترجمه:

موسى بن جعفر بغدادى روايت مىكند كه از حضرت امام حسن عسكرى (عليه السلام) شنيدم كه فرمود:

" گويا شما را ميبينم كه بعد از من در جانشينم اختلاف مىكنيد، آگاه باشيد كسى كه مقرر به تمام ائمه بعد از پيغمبر باشد ولى پسر من را انكار كند مانند كسى است كه بجمع انبياء اقرار نموده ولى نبوت حضرت محمد (صلى الله عليه و و سلم آله) را انكار مىكند و حال آنكه منكر پيغمبر منكر جميع انبياء نيز هست زيرا اطاعت آخرين ما همچون اطاعت اولين ماست و هر كه منكر بر آخرين ما باشد مانند كسى است كه اولى را انكار کرده باشد و به تحقيق براى فرزندان غيبتى خواهد بود كه مردم به شك مسافتند مگر آنانى كه خداوند نگاهشان داشته باشد ".

(۳۸) ب - " كفاية الاثر " و " كمال الدين " باسنادهما قال سمعت محمد بن عثمان العمري يقول سمعت ابي يقول سئل أبو محمد الحسن بن علي (عليه السلام) وانا عنده عن الخبر الذي روى عن آباءه ان الارض لا تخلوا من حجة الله على خلقه إلى يوم القيمة وان من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية فقال (عليه السلام):

" ان هذا حق كما ان النهار حق "

فقيل له: يا بن رسول الله فمن الحجة والامام بعدك؟ فقال:

" ابني محمد وهو الامام والحجة بعدى من مات و لم يعرف مات ميتة



جاهلية اما ان له غيبة يحار فيها الجاهلون ويهلك فيها المبطلون و يكذب فيها الوقاتون ثم يخرج فكاني انظر إلى الاعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة "

ترجمه:

محمد بن عثمان العمری روایت میکند از پدرم شنیدم که میگفت از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدند در حالی که من آنجا بودم از حدیثی که از پدرانش روایت شده است مبنی بر اینکه " روی زمین تا روز قیامت خالی از حجت خدا بر خلق نماند " و از حدیث که " هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مردنش مانند مردن در جاهلیت است " فرمود: " این حق است همچنان که روز حق است "

سپس گفتند: حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود:

" پسر محمد و او امام و حجت بعد از من میباشد هر که بمیرد و او را نشناسد مردنش مانند مردن در جاهلیت میباشد ولی او را غیبتی طولانی است که نادانان در آن حیران مانده و اهل باطل هلاک میشوند و پیشگویان درباره آن دروغ گویند سپس ظاهر میشود و گویا به چشم مبینم که پرچمهای سفید در نجف کوفه بر بالای سر او به حرکت در میآیند "

(۳۹) ج - " کمال الدین " باسناده عن احمد بن اسحق قال سمعت ابا

محمد الحسن بن علی العسکری (علیه السلام) يقول:

" الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی اشبه الناس برسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) خلقا و خلقا یحفظها الله تبارک و تعالی فی غیبتہ ثم یظهره فیملاء الارض عدلا کما ملئت جورا و ظلما "

ترجمه:

احمد بن اسحق گوید از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) شنیدم

که فرمود:

" شکر خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشین بعد از خودم را به من نشان داد که شبیه ترین مردم به رسول الله (صلی الله علیه وآله) از لحاظ خلقت ظاهری و اوصاف و اخلاق میباشد و خداوند او را در ایام غیبت محفوظ مدارد سپس او را ظاهر مگرداند پس زمین را با عدل و قسط پر مسازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد "

(۴۰) د - " کفایة الاثر " باسناده انه لما حملت جارية ابی محمد (علیه السلام) قال:

" ستحملین ذکرا واسمه م ح م د وهو القائم من بعدی "

ترجمه:

روایت شده زمانیکه کنیزك حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) [مادر بزرگوار امام زمان، حضرت نرجس خاتون] حامله شد امام به او فرمود: " حامله مشوی به پسری که اسمش م ح م د و او قائم به امامت بعد از من میباشد "

به اتمام رسید به فضل و عنایت الهی در روز دوشنبه ۲۰ ربیع المولود ۱۴۱۲ قمری بید احقر العباد الحاج میرزا محسن بن عباس علی کوچه باغی، ختم الله له بالحسنی.

## پاورقیها

- ۱ - سوره نساء، آیه ۵۹
- ۲ - سوره صف، آیه ۹
- ۳ - سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
- ۴ - سوره نساء، آیه ۱۵۹
- ۵ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۵
- ۶ - سوره حج، آیه ۴۱
- ۷ - سوره صف، آیه ۸
- ۹ - سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶
- ۱۰ - سوره نور، آیه ۵۵
- ۱۱ - در توضیح این حدیث باید متذکر شویم که این اختلاف ظاهری بین فرمایش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) [فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در حدیث شماره ۲ در نظر آورید] از اینجا ناشی میشود که هر يك از این دو بزرگوار به ابعادی از خلیات امام دوازدهم نظر فرموده اند، از آن جایی که امام مهدی (علیه السلام) تالی تلو پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، در رفتار با مستضعفین، کمک به محرومان، گسترش عدالت، هم خلق آن بزرگوار است اما از آنجایی که حضرت مهدی (علیه السلام) بسط ید کامل داشته و به دست او تمام کاخهای ستم فرو خواهد ریخت و کلیه طاغیان و گردنکشان تسلیم او خواهند شد و با این که نبی معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) منافقین را عفو نمودند و لو اسلام آنها ظاهری بود، اما شمشیر عدالت حضرت قائم (علیه السلام) گردن منافقین را خواهد زد از این رو شیوه کار حضرت مهدی (علیه السلام) با شیوه کار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متفاوت خواهد بود.
- ۱۲ - توضیح اینکه چون نجف اشرف بعد از کوفه به شهر تبدیل شده آن را به کوفه منسوب میکنند

منابع مقاله:

- ١ - " اصول كافي " ثقة الاسلام كليني
- ٢ - " تفسير قمي " علي بن ابراهيم
- ٣ - " تفسير محمد بن العباس الماهيار ."
- ٤ - " دلائل الامامة "
- ٥ - ديوان المنسوب به امير المؤمنين علي (عليه السلام) "
- ٦ - " طرايف " سيد ابن طاووس
- ٧ - " الغيبة " شيخ طوسي
- ٨ - " الغيبة " نعماني
- ٩ - " عيون الاخبار الرضا " شيخ صدوق
- ١٠ - " كفاية الاثر " خراز
- ١١ - " كمال الدين و تمام النعمة " شيخ صدوق
- ١٢ - " مجالس " شيخ صدوق
- ١٣ - " مقتضب " ابن عياش
- ١٤ - " نهج البلاغه "

گامی کوچک  
در معرفی یک اثر نفیس  
درباره  
امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیشگفتار

بسم إله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله وآله الطاهرين

سيما بقية الله في الارضين

یکی از کارهای ارزشمند و بی نظیری که درباره حضرت مهدی

(صلوات الله عليه) شده است و بی سابقه ترین کار در این مورد است که به سبک

جدید و با استفاده از شیوه های دقیق تدوین، تالیف شده است، تالیف " معجم

احادیث الامام المهدي (عليه السلام) " میباشد.

برای آشنائی مختصر با این معجم گرانقدر، به خدمت صاحب فکر این

مجموعه یعنی دانشمند ارجمند و عالم محقق حضرت حجت الاسلام

والمسلمين حاج شيخ علي كوراني (دام ظلّه العالی) از علماء شهیر لبنان

رسیدیم و مصاحبه ای کوتاه با حضرت ایشان ترتیب دادیم.

معظم له از علماء بزرگوار لبنان میباشند و تحصیلاتشان را در حوزه علمیه

نجف اشرف، پیش اساتید بزرگ از جمله شهید سید محمد باقر صدر

(رضوان الله تعالى عليه) گذرانده است، مدتی نماینده مراجع عظام در کویت و کشورهای خلیج بودند، سپس به ایران آمده اند. ایشان از محبین امام راحل حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) و از حامیان انقلاب اسلامی ایران هستند و تألیفات متعددی دارند از جمله " عصر الظهور " و " الممهدون للمهدی (علیه السلام) " و طريقة حزب الله "،  
" فلسفة الصلاة " و کتابهایی در مورد صوم و حج و غیره که بعضی از آنها به زبان فارسی هم ترجمه شده است.  
معظم له اینک در حوزه علمیه قم به کارهای تحقیقاتی خویش ادامه میدهند. از جمله به تحقیق و تدوین معجم فقهی در علم فقه بوسیله کامپیوتر، زیر نظر حضرت آیت الله گلپایگانی (متع الله المسلمین به طول بقاءه الشریف) مشغول هستند که در نوع خود کاری بس بزرگ و ارزشمند میباشد.  
موفقیت معظم له و همه خدمتگزاران اسلام و انقلاب اسلامی را از خداوند متعال خواهانیم، هم اینک برای آشنائی با کتاب " معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) " ترجمه مصاحبه با ایشان را مطالعه میکنیم. (۱)

سؤال ۱ - لطفا نحوه شکل گیری کتاب ارزشمند " معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام) " را بیان فرمائید و از چه زمانی به فکر تدوین این اثر با ارزش بودید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از هر چیز لازم مدانیم در مقابل این فعالیت و اهتمامی که برای بزرگداشت میلاد مولی حضرت بقية الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) دارید به شما تبریک بگویم، این عمل با ارزش و زینده بر شما گوارا باد، و هم چنین از اهمیتی که به کتاب " معجم احادیث الامام المهدي " (عجل الله تعالی فرجه الشریف داده اید تشکر میکنم. از مدتها پیش در این فکر بودم که کتابی جامع در مورد حضرت مهدی (صلوات الله علیه) تالیف نمایم که بعنوان مرجع و منبع تحقیق در این موضوع باشد تا اینکه شیوه ای که دانشگاههای غربی در برخورد با سند علمی بدست آورده اند را یافتم و آن بدین شکل است که سند (سند اصلی) را با تمامی مسائل مربوط به آن در يك جا قرار دهیم و سپس هر مطلبی را بنخواهیم به آن ارجاع دهیم. بعد از بررسی این شیوه به این نتیجه رسیدم که بکارگیری این سبک علمی (در جمع آوری روایات)، مشکل تجزیه و تقطیع روایات که بحثهای علمی ما در حدیث و فقه و غیر آن، دچار آن هستند نیز حل میشود. بر این مبنا ۷ سال پیش طرح " معجم احادیث الامام المهدي " (ارواحنا فداه) را تهیه کرده و آن را به مؤسسه معارف اسلامی پیشنهاد کردم و آنها هزینه آن را به عهده گرفتند. جزا هم الله خیرا. کارمان را با استخراج فیشهای احادیث، از بیش از ۴۰۰ مرجع که مجلدات آن به هزار جلد مرسد آغاز کردیم. در مرحله دوم به توحید احادیث (یکی کردن احادیث) پرداختیم و آنها را بر حسب ترتیب معصومین (پیامبر اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین) و ترتیب موضوعات و همچنین ترتیب مصادر هر حدیث، تنظیم نمودیم.



مرحله سوم، دقت در تدوین احادیث و تطبیق آنها با کتب مرجع بود و در این مرحله از شیوه دقیق و مختصر تدوین استفاده کردیم، و اگر نه حجم کتاب خیلی بیشتر از حجم فعلی میشد.

مرحله چهارم، مرحله تهیه فهرستهای علمی برای معجم بود که مشکل ترین و سودمندترین آن، فهرست موضوعی است که به عنایت خدای تعالی، آن را آماده کردیم و این فهرست، یافتن هر موضوعی را درباره امام مهدی (صلوات الله علیه) برای محقق بسی آسان مینماید.

سؤال ۲ - آیا این کار، يك کار گروهی بود؟ چه کسانی در این امر مهم شما را یاری کرده اند؟ و در چه مدت صورت گرفته است؟

جواب: چنان که گفتم طرح معجم و همچنین ترتیب و تنظیم و شیوه تدوین کتاب از اولین حرف تا آخرین حرف از این حقیر بوده است.

این کار ۴ سال طول کشیده است و در مراحل مختلف آن عده ای از طلاب علوم دینی و چند نفر از محققین همکاری نموده اند، که در استخراج فیش ها بیش از ۴۰ نفر و در مراحل بعدی چند نفر از محققین کار مکررند و هزینه تمام کارها را مؤسسه معارف اسلامی پرداخت مکرد جزا هم الله خیرا.

سؤال ۳ - آیا این کتاب، جامع تمامی احادیث درباره حضرت مهدی (علیه الصلاة والسلام) است و آیا کتابی در این موضوع از طریق عامه و خاصه باقی مانده است که به آن مراجعه نشده باشد؟

جواب: البته نمیشود ادعا کرد که این معجم در برگیرنده همه احادیث در باره حضرت مهدی (علیه السلام) است بطوریکه هیچ حدیثی از قلم نیفتاده باشد، و من بعد از چاپ آن احادیثی پیدا کرده ام که از ما فوت شده است، و لکن میتوانم بگویم جامع ترین کتابی است که تا به حال در این موضوع نوشته شده است، و فراموش نکنید که این عمل يك کاردستی یعنی بدون استفاده کردن از

کامپیوتر میباشد و انشاء الله تدقیق آن در آینده بوسیله کامپیوتر صورت  
مگیرد، و در آن زمان میتوان ادعا کرد که این معجم، جامع همه احادیث موجود  
در همه مصادر ی که توسط کامپیوتر تدقیق شده است، میباشد.  
در مقدمه کتاب معجم ذکر کرده ام که هر کاری در رابطه با احادیث شریفه،  
بدون کمک گیری از کامپیوتر در هر صورت نقصانی خواهد داشت و خدا را  
شکر مگوئیم که ما اینک مشغول به تدوین معجم فقهی بوسیله کامپیوتر  
هستیم و نتایج دقیق آن در آینده روشن خواهد شد. ان شاء الله.  
سؤال ۴ - آیا در نقل احادیث به اسناد آنها توجه شده است و آیا روایات  
ضعیفه و احیانا روایاتی که مجعول بودن آنها روشن باشد، نیز جمع آوری شده  
است؟

جواب: کما اینکه در مقدمه کتاب معجم گفته ام در این کتاب همه احادیث  
اعم از صحیحه و ضعیفه و مجعوله را آورده ایم و ما معترض بحث درباره سند  
و نقد آن نشده ایم مگر در بعضی از موارد که به شکلی روشن با عقائد مذهب  
اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم) تناقض داشته باشد، و لکن  
اسلوب و شیوه تدوین در معجم به صورتی است که بحث درباره سند و دلالت  
هر حدیث را برای هر محققى آسان میکند زیرا که همه مصادر آن و نوع سندها  
مشخص شده و همچنین سخنان علماء درباره هر حدیثی اگر بوده  
است آن را نیز آورده ایم.

سؤال ۵ - تاکنون چند جلد از این معجم چاپ شده است و کلا چند جلد  
خواهد بود؟

جواب: تا به حال ۵ جلد آن چاپ شده است و جلد ششم که شامل  
فهرست های فنی و موضوعی است ان شاء الله چاپ مگردد.

سؤال ۶ - به نظر حضرتعالی، آیا این کتاب جایگاه خودش را در میان جوامع علمی و اسلامی پیدا کرده و آیا به خارج از کشور هم راه یافته است؟  
جواب: امیدوارم که این کتاب، جایگاه خود را در حوزه های علمیه و مراکز فرهنگی و علمی و دانشگاهها به جهت اهمیت موضوعش و شیوه تا لیفش بیابد، و از علماء بزرگ و از دانشمندان حوزه و خارج شنیده ایم که اهتمام به این معجم داشته اند و تقدیر از آن نموده اند و بعضی از علماء اهل فلسطین آن را گرفته اند تا چاپ کرده و بین مسلمین انتشار دهند.

سؤال ۷ - بعنوان حسن ختام مصاحبه، حضرتعالی در کتاب شریف "عصر الظهور" اثبات کرده اید که عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آغاز شده است و ما در عصر ظهور قرار گرفته ایم لطفاً اندکی در این باره صحبت کنید و آیا شواهد دیگری در این باره وجود دارد و هم چنین حادثه انقلاب اسلامی ایران را، در این زمینه چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب: ظاهراً ما در عصر ظهور سیدنا و مولانا بقیة الله فی ارضه (ارواحنا فداه) وارد شده ایم و در کتاب "عصر الظهور" روایات و اشاراتی که این مطلب را ثابت میکند، آورده ام و معنی این سخن، بطور قطع و جزم نسبت دادن بر خدای تبارک و تعالی و هم چنین توقیت و تعیین وقت ظهور که از طرف ائمه (صلوات الله علیهم) نهی شده نیست، بلکه يك استنباطی است که از مجموع ادله شده است، و زمام امر بدست خداست قبل از آن و بعد از آن،  
" لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون " (۲)

و از ضروریات ایمان، تسلیم بر اراده خداوند سبحان است.  
من مطمئنم که علامات و نشانه های اصلی ظهور که در روایات شریفه ذکر شده است همه آنها تحقق یافته است و بجز نشانه های سال ظهور، چیزی باقی نمانده است، و این موضوعی است که سزاوار بحث و دقت بیشتر است، و من هم محققین و تحلیل گران را دعوت میکنم که بحثها و تحقیقات خودشان را

متمركز کنند در پيرامون نشانه های سال ظهور و حوادثی که در سال ظهور اتفاق مافتد و روایات بر آن دلالت دارد، و از مهم ترین این حوادث، آن چیزی است که در عراق در نزدیک کوفه و حیره و غیر آن واقع میشود، و در حجاز برای رسیدن به قدرت و حکومت بین قبائل و عشیره ها درگیری واقع میشود، و دو شخصیت موعود (یمانی و خراسانی) که بر یمن و ایران حکومت میکنند و به حکومت رسیدن آنها با حوادث خروج سفیانی در سوریه ارتباط دارد، و همچنین حادثه لشکرکشی غرب و شرق به منطقه در سال ظهور حضرت (صلوات الله علیه)، همه اینها حوادث جهانی و منطقه ای هستند که روایات بر وقوع آنها در سال ظهور دلالت دارند و بعضی از اخبار بالصراحة بیان میکند که بعضی از این حوادث، يك قضاء حتمی و غیر قابل تغییر پیش خداوند متعال است و همه سخن و اساس مطلب در حوادث سال ظهور است که در آن فجر نور طلوع کند و همه زمین را پر از نور گرداند.

اما درباره انقلاب اسلامی در ایران به رهبری مرجع راحل امام خمینی (قدس سره)، شکی نیست که یکی از اعمال تمهید و زمینه سازی برای ظهور سید خراسانی موعود و سپس برای ظهور بقية الله (ارواحنا فداه)، انقلاب اسلامی ایران میباشد.

روایات شریفه بطور روشن بیان میکنند که نقش اساسی در نصرت و یاری امام زمان (ارواحنا فداه) از آن پرچمهای اهل ایران و اهل یمن و گروه هایی از عراق (عصائب العراق) و نجیب های مصر (نجباء مصر) و مؤمنین ممتاز شام (ابدال شام) میباشد.

خداوند همه ما و شما را از آنها قرار دهد و در فرج و گشایش جهان بدست منجی موعود تعجیل کند و همه ما را از یاران و اعوان و حامیان حکومت آن حضرت قرار دهد.

در خاتمه از اینکه وقت گرانقدر خود را در اختیار ما گذاشتید و در این مصاحبه شرکت فرمودید نهایت تشکر و سپاس خود را اعلان مداریم و

امیدواریم که زحمات شبانه روزی و بیدریغ حضرتعالی در این راه مقدس، مورد قبول حق تعالی و حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) قرار بگیرد.

(۲۰۸)

پاورقی ها  
۱ - با تشکر صمیمانه از حجة الاسلام آقای سید محمد رضا تاج الدینی که مراحل  
مصاحبه و ترجمه مصاحبه از  
عربی به فارسی را برای درج در این مجموعه فراهم نمودند.  
۲ - سوره الروم، آیه ۴

ویژگیهای حکومت جهانی  
مهدی (عج)  
از  
حضرت آیت الله مکارم شیرازی

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله آقای ناصر مکارم شیرازی (دامت افاضاته)  
ولادت - تحصیلات:  
حضرت آیت الله آقای ناصر مکارم شیرازی در تاریخ ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۴۷ ه.  
ق مطابق  
بهمن ماه ۱۳۰۷ ه. ش در شیراز دیده به جهان گشودند. پس از طی تحصیلات  
دبستانی و  
دبیرستانی، در مدرسه آقا باباخان شیراز به فراگیری مقدمات علوم اسلامی پرداختند و  
در مدت  
کوتاهی (چهار سال) سطوح عالی را در همانجا به پایان رسانیدند.  
عزیمت به حوزه علمیه قم:  
در اواخر بهمن ماه ۱۳۲۴ شمسی از شیراز به قصد ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه  
قم شدند و  
حدود پنج سال در محضر اساتید بزرگ حوزه مخصوصاً حضرت آیت الله العظمی  
بروجردی (قدس  
سره) تلمذ نمودند.  
سفر به نجف اشرف:  
در ماه صفر ۱۳۶۹ ه. ق قم را به قصد ادامه تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف  
ترك گفته و



در آنجا با نظریات و آراء فقهی و اصولی اساتید بزرگی همچون حضرت آیات عظام مرحوم حاج سید محسن حکیم (قدس سره) و حاج سید أبو القاسم خوئی (دام ظلّه الوارف) و سایر بزرگان آشنا شده و بهره های علمی فراوانی بردند.

هنوز بیست و چهار سال از عمر پر بارشان نگذشته بود که قله رفیع اجتهاد را با شایستگی ویژه ای فتح نموده و از سوی دو نفر از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به اخذ اجازه اجتهاد مفتخر شدند.

به سال ۱۳۷۰ ه. ق به حوزه علمیه قم مراجعت و از آن تاریخ به تألیف و ترتیب شاگردان علوم اسلامی مشغول میباشند و چهار دوره کامل خارج اصول را تدریس و اکنون دوره پنجم آغاز شده است.

مؤسساتی همچون مدرسه الامام امیر المؤمنین و مدرسه علمیه امام مجتبی و مدرسه علمیه امام حسین (علیهم السلام) از آثار ایشان میباشد.

تألیفات:

تألیفات استاد متجاوز از یکصد جلد میباشد و تفسیر موضوعی " پیام قرآن " که با يك روش كاملا ابتكاری با همکاری جمعی از فضلا حوزه علمیه قم نگارش میابد و دائرة المعارف بزرگ و جامعی پیرامون معارف قرآنی است و همچنین جلد اول کتاب " انوار الفقاهه " که يك کتاب استدلالی فقهی است و " تعلیقات " و " رساله توضیح المسائل " که مسائل آن با عباراتی روان نگارش یافته را میتوان از جدیدترین آثار مهم ایشان برشمرد.

مقالات بی شمار تحقیقی و علمی در روزنامه ها و مجلات مخصوصا مجله مکتب اسلام که خود استاد از مؤسسين آن بوده اند از دیگر فعالیتهای قلمی معظم له میباشد.

(۲۱۴)

ویژگیهای حکومت جهانی

مهدی (عج)

در مورد تاریخ حضرت مهدی (علیه السلام)، سه دوران مشخص وجود

دارد که بسیار با هم متفاوتند:

۱ - دوران آمادگی و انتظار.

۲ - دوران تحقق انقلاب.

۳ - دوران حکومت حق و عدالت.

دوران اول و دوم از موضوع بحث ما خارج است. هدف، بیان دوران سوم  
مباشد و علیرغم اهمیتی که این موضوع دارد کمتر روی آن بحث شده است.

به هر حال تصور اینکه جهانی بوجود آید خالی از تبعیضها و اختلافهای  
طبقاتی، وصف بندیهای مفسده آفرین،

خالی از جدائیها و پراکندگیها،

خالی از جنگ و خونریزی و تجاوز،

و خالی از خنده های مستانه استعمارگران و ناله های محرومان به زنجیر  
کشیده است، راستی چه دل انگیز و آرام بخش و نشاط آفرین است.

ولی مسلما همان قدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است، از نظر عمل فوق العاده مشکل و طاقت فرساست، ولی به هر صورت، بشریت ناگزیر است چنین راهی را بپیماید و به آن، واقعیت عینی دهد که در غیر این صورت راهی جز تباهی و نابودی ندارد.

خطوط اصلی نظامات چنین جامعه ای در روایات اسلامی با اشاراتی کوتاه و پر معنی ترسیم شده، و با اینکه عباراتی است که از سیزده یا دوازده قرن پیش به دست ما رسیده، کاملا زنده و تازه است.

و در اینجا به چند قسمت حساس آن اشاره میکنیم:

۱ - پیشرفت فوق العاده علوم در عصر مهدی (علیه السلام)

هیچ برنامه انقلابی بدون يك جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت لذا بدون شك، نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی، اقدام به يك انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت درآورد.

از طرفی در زمینه علوم و دانشهائی که مورد نیاز يك جامعه آباد و آزاد و سالم است (این از نظر مادی و روبنائی) و از سوی دیگر در زمینه آگاهی به اصول يك زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنائی. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین مخوانیم:

" العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جائت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفا، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يثها سبعة و عشرين حرفا "

(علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند اما هنگامی که قائم ما قیام کند

بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر آشکار مسازد،  
و در میان مردم منتشر مسازد و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه میکند تا  
بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد) (۱)

این حدیث به روشنی، جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب مهدی  
(علیه السلام) را مشخص مسازد که تحولی به میزان بیش از ۱۲ برابر نسبت به  
تمام علوم و دانشهائی که در عصر همه پیامبران راستین به بشریت اعطاء شد،  
پیش مآید و درهای همه رشته ها و همه شاخه های علوم مفید و سازنده به روی  
انسانها گشوده میشود و راهی را که بشر طی هزاران سال پیموده و به میزان ۱۲  
برابر در دوران کوتاهی مپیماید، چه جهشی از این بالاتر و سریعتر؟  
حدیث دیگر که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، معنی حدیث فوق را  
تکمیل میکند آنجا که مگوید:

" إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت  
بها عقولهم و كملت بها احلامهم "

(هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان مگذارد و  
عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده، تکمیل میکند) (۲)  
و به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت مهدی (علیه السلام) و در زیر دست  
عنایت او مغزها در مسیر کمال به حرکت در مآیند و اندیشه ها شکوفا  
مگردند و تمام کوته بینی و تنگ نظریها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه  
بسیاری از تضادها و تزاخمها و برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است  
بر طرف مگردد.

مردمی بلند نظر، با افکاري باز و سینه هائی گشاده و همتی و الا و بینشی  
وسیع، پرورش میابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل  
مکنند و جانی از صلح و صفا مسازند.

و امروز نیز هر گونه اصلاح اجتماعی، در هر مقیاسی، بستگی به این  
دگرگونی فکری و انقلاب روهی دارد.

راه پیروزی  
احادیثی که ائمه هدی (علیه السلام) در زمینه تحولات عصر ظهور  
مهدی آمده است:

" ۱) وقتی آن حضرت قیام کند زمین به نور پروردگار روشن میشود  
و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز مگردند. (۳)

۲) یا اینکه زمانی که کارها به صاحب اصلی مقام ولایت (حضرت مهدی  
علیه السلام) میرسند خداوند نقاط پائین زمین را بلند و نقاط مرتفع را پائین  
مببرد، آن چنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود. (۴)

۳) یا اینکه خداوند مرکبی در اختیار او میگذارد که همچون ابری است  
توأم با رعد و صاعقه و برق و او بوسیله آن میتواند آسمانها و عالم بالا را سیر  
کند " (۵) نشان میدهد که دگرگونی عظیمی در صنایع انسانی همزمان با قیام او  
رخ میدهد که آنچه در دنیای امروز است در مقابل آن کوچک میباشد.

۲ - ترقی برق آسای صنایع در آن عصر

احادیث جالب و گویائی که تحت شماره های ۱ و ۲ و ۳ در این بحث  
گذشته تحت عنوان " راه پیروزی " آوردیم نشان میدهد که این جهش علمی،  
صنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاس وسیعی شامل مگردد.

وسائل اطلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست  
آشکار مسازد و به حکومت مرکزی تسلط کامل بر اوضاع جهان مبخشد تا  
به موقع و بدون فوت وقت برای حل مشکلات جهانی بکوشد و هر گونه فساد  
را (عمدی و غیر عمد) در نطفه خفه سازد. (۶)

مسأله انرژی و نور آنچنان حل میشود که حتی نیاز به انرژی خورشیدی که  
بازگشت همه انرژی ها (جز انرژی اتمی) به آن است، نیست.

و این شاید در پرتو يك سیستم تکامل یافته انرژی اتمی با تصفیه کامل از  
تشعشعات زیان بار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این

انرژی را تشکیل میدهد خواهد بود. (۷)

وسایل سریع السیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست، نه فقط برای دور زدن کره زمین در يك زمان کوتاه، بلکه برای مسافرتهاى دور دست فضائى در اختیار آن حکومت قرار مگيرد. (۸)

و این نیز کمک به اهداف اصلاحی این حکومت میکند.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

" ان قائمنا إذا قام مد الله بشيئتنا في اسماعهم و ابصارهم، حتى لا يكون بينهم و بين القائم برید، يكلمهم فيسمعون و ينظرون إليه وهو في مكانه "

(هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت میکند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه رسان نخواهد بود، با آنها سخن مگوید و سخنش را مشنود و او را مبینند در حالی که او در مکان خویش است (و آنها در نقاط دیگر جهان) (۱)

یعنی وسائل انتقال صدا و تصویر به طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار مگيرد آنچنان که چیزی به نام اداره پست در عصر حکومت او شیئی زائد محسوب مگردد و مسائل جاری این حکومت، بدون نیاز به کاغذ بازی آنچنان که راه ورسم دنیای امروز است و شاید نیمی از وقت و نیروی انسانی را تلف کرده، گردش همه کارها را کند مسازد و رسیدن حق را به حق داران به تأخیر ماندازد، حل و فصل مشود.

همه دستورها و برنامه ها با سیستم " شهود و حضور " ابلاغ و اجرا مگردد و چه عالی است چنین طرحی برای اداره جامعه های انسانی و حذف برنامه های زائد و دست و پا گیر وقت تلف کن.

حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده این موضوع را به نحو بارزی تکمیل میکند آنجا که مفرماید:

" ان المؤمن في زمان قائم وهو بالشرق لیری اخاه الذی في المغرب و کذا الذی في المغرب یری اخاه الذی بالشرق "

(مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است برادر خود را در مغرب  
میبیند و همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق میبیند) (۱۰)  
ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت بلکه در سطح عموم عملی  
میشود، و پیوندهای ظاهری و جسمانی، پیوندهای معنوی دلها را استحکام  
میبخشد، آن گونه که جهان به راستی به شکل يك خانه و مردمش همچون اهل  
يك خانواده خواهند بود.

و به این ترتیب علم و دانش و صنعت در اختیار بهسازی وضع جهان و  
تحکیم پایه های اخوت و برادری و نه در راه ویرانگری قرار خواهد گرفت.  
پیشرفت عظیم در امر اقتصادی و عدالت اجتماعی  
زمینی که در آن زندگی میکنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای  
آینده و جمعیتهایی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما دارد، اما عدم آگاهی  
کافی به منابع موجود و منابع بالقوه زمین از يك سو و عدم وجود يك نظام  
صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر، سبب احساس کمبود از  
جنبه های مختلف شده است، تا آنجا که در عصر ما همه روزه گروهی از  
انسانهای مفلوک از گرسنگی میمیرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که يك نظام استعماری است در کنار  
خود يك نظام جنگی ظالمانه را پرورش میدهد که قسمت مهمی از نیروهای  
فکری و انسانی را که مبادیست به طور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید  
برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند، مبلعد و نابود میکند.  
اما به هنگامی که این نظام و نظامی جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای  
استخراج منابع بشمار زمین به کار میروند و علم و دانش پیشرو در اختیار این  
برنامه قرار میگیرد و به سرعت، منابع تازه ای کشف میگردد و شکوفائی  
خاصی به اقتصاد بشریت میبخشد.  
لذا در روایات مربوط به حکومت آن مصلح بزرگ اشارات پر معنائی به این



توسعه اقتصادی دیده میشود که از هر گونه توضیح بی نیاز است.

از جمله در حدیثی چنین مخوانیم:

"انه يبلغ سلطانه المشرق والمغرب وتظهر له الكنوز ولا يبقى في الارض خراب الا يعمره"

(حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه های زمین برای او ظاهر میگردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر اینکه آن را آباد خواهد ساخت (۱۱))

و به راستی باید چنین شود زیرا ویرانیهای زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسانها و صرف بیهوده صنایع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است و هنگامی که اینها در پناه يك نظام صحیح اجتماعی بر طرف گردد این آبادی حتمی است، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده ای نیز برخوردار خواهد بود.

در حدیث جالب دیگری از امام صادق (علیه السلام) مخوانیم:

"إذا قام القائم، حكم بالعدل

وارتفع الجور في ايامه

وآمنت به السبل

واخرجت الارض بركاتها

ورد كل حق إلى اهله

و حكم بين الناس به حكم داود و حكم محمد (صلى الله عليه وآله)

فحينئذ تظهر الارض كنوزها

وتبدى بركاتها

ولا يجد الرجل منكم يومئذ موضعا لصدقته ولا لبره لشمول الغنى جميع

المؤمنين"

(هنگامی که قائم قیام کند حکومت را بر اساس عدالت قرار میدهد و ظلم

و جور در دوران او برچیده میشود

و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان مگر در  
زمین برکاتش را خارج سازد  
و هر حقی به صاحبش برسد  
در میان مردم همانند داود و محمد (صلی الله علیه و آله) داوری کند  
در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار مسازد  
و برکات خود را ظاهر میکند  
و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمیابد زیرا که همه  
مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد... (۱۲)  
تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجها نشان میدهد که  
هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود برسد و هم تمام منابع  
زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار بگیرد، و درآمد سرانه افراد آنقدر بالا  
میرود که در هیچ جامعه ای فقری پیدا نمیشود و همه به سر حد بی نیازی و  
خود کفائی میرسند.

و بی شك اجرای اصول عدل و داد، و جذب نیروی انسانی به مسیرهای  
سازنده، چنین اثری را خواهد داشت زیرا همان گونه که گفتم گرسنگی و فقر و  
نیازمندی بر اثر کمبودها نیست بلکه نتیجه مستقیم و غیر مستقیم مظالم و  
تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه هاست.  
درباره طرز حکومت او به روش داود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و  
سلم) در بحث بعد به خواست خدا سخن خواهیم گفت.  
در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنن آمده است از ابو سعید خدری  
چنین نقل شده:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): " ابشرکم بالمهدی یملاء  
الارض قسطا کما ملئت جورا وظلما یرضی عنه سکان السماء والارض  
یقسم المال صحاحا فقال رجل ما معنی صحاحا قال بالسویه بین الناس و  
یملاء قلوب امة محمد (صلی الله علیه و آله) غنی، ویسعهم عدله،

حتى يأمر مناديا ينادى يقول من له بالمال حاجة فليقم فما يقوم من الناس  
الارجل واحد (ثم يأمر له بالمال فيأخذ ثم يندم ويرده) "

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

(شما را به ظهور مهدی (علیه السلام) بشارت مدهم، زمین را پر از عدالت  
مکند همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمانها و  
ساکنان زمین از او راضی میشوند و اموال و ثروتها را به طور صحیح تقسیم میکنند)  
کسی پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟  
فرمود:

(به طور مساوی در میان مردم)

سپس فرمود:

(و دلهای پیروان محمد (صلی الله علیه وآله) را پر از بی نیازی  
مکند و عدالتش همه را فرا مگیرد تا آنجا که دستور مدهد کسی با  
صدای بلند صدا زند هر کس نیاز مالی دارد برخیزد هیچکس - جز يك  
نفر - بر نمخیزد.)

سپس در ذیل حدیث منخوانیم که امام دستور مدهد مال قابل  
ملاحظه ای به او بدهند اما او به زودی باز مگردد و پشیمان میشود که چرا  
آزمند و حریص بوده است (۱۳)  
در تفسیر این حدیث به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - منظور از رضایت ساکنان آسمان از حکومت او یا اشاره به فرشتگان  
آسمان و ملائکه مقرب پروردگار است و یا اشاره به گسترش حکومت او بر  
کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمانها و مسافرتهاى فضائی به نقاط  
دور دست جهان است.

۲ - منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی - با توجه به اینکه  
مدانیم در اسلام که مهدی (علیه السلام) حافظ و مروج احکام آن است در برابر

کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزونتر سرمایه بیشتری پرداخته میشود یا اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی بطور کلی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرنند چنان که از سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) نقل شده، به عکس چیزی که درباره دوران بسیاری از خلفا همانند عثمان خوانده ایم که انواع تبعیضها را روا مداشتند. و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی، امتیازات و پاداشها و اجرتها، مساوی به افراد داده میشود به عکس آنچه در دنیای کنونی دیده میشود که يك کارگر در نقطه ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد اما کارگر دیگر با همان شرائط و کیفیت در مقابل کار ده ساعته خود حتی يك دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشند.

۳ - نکته دیگر اینکه از ذیل حدیث به خوبی استفاده میشود که در آن روز حتی يك نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد، به دلیل اینکه آن يك نفر هم که بر مسخیزد غنای روحی نداشته و گفتار حرص و آز بوده و الا از نظر مادی بی نیاز بوده است و مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود دلها را مملو از غنای معنوی و روانی میکند و این خلق و خوی زشت " حرص " را از سرزمین دلها ریشه کن مسازد، همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاشهای بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی خود و فرزندان خویش، باز هم دست و پا بر جمع ثروت فزونتر میکنند گوئی به بیماری استسقا گرفتارند که هر چه منوشند باز هم سیراب نمیشوند. یکی دیگر از عوامل یا صحیح تر از بهانه های جمع ثروت که عدم اطمینان به وضع آینده است در پرتو عدالت اجتماعی او به کلی از بین مرود و هیچکس نیازی در خود به ثروت اندوزی نمیبیند زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است.

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میخوانیم:  
" حتی تملأ الارض جوراً فلا یقدر احد یقول: الله، ثم یبعث الله عز وجل

رجلا منى و من عترتي فيملا الارض عدلا كما ملاها من كان قبله جورا و يخرج له الارض افلاذ كبدها ويحثوا المال حثوا ولا يعده عدا " (زمانی فرا مرسد که زمین پر از ستم میشود و کسی نمیتواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (و دم از حق و عدالت بزند) سپس خداوند عز و جل مردی را از من و از خاندان من، بر مانگیزد که زمین را پر از عدل میکند آن گونه که پیش از او، پر از ستم کرده اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون مفرستد و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش میکند (هر کس به قدر نیازش از آن بر مگیرد) (۱۴)

" افلاذ " جمع " فلذة " به معنی قطعه و شعبه است و " افلاذ کبد " به اشیاء گرانبها اطلاق میشود و در اینجا اشاره به منابع گران قیمت و پر ارزش درون زمین است.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق اشاره به این باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین که يك پارچه آتش و حرارت است و ممکن است از آن به عنوان يك منبع مهم انرژی استفاده کرد و نیز ممکن است منابع گرانبهائی از انواع فلزات از آن بتوان استخراج نمود و با توجه به اینکه پوسته جامد زمین پوسته نسبتا نازکی است و درون دل زمین جهانی از مواد گداخته و منابع گوناگون وجود دارد، پیدا کند دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی میتواند فکر انسان را از جهات فراوانی راحت سازد.

رشد اخلاقی و تأمین نیازهای آینده بطور اطمینان بخش و فراوانی منابع درآمد و خلاصه جمع شدن غنای روحی و جسمی سبب میشود که حتی نیاز به شمارش اموال پیدا نشود و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت المال حکومتش بدون تشریفات زیاد بگیرد.

اینها همه از يك سو

از سوی دیگر:

اشاراتی در اخبار دیده میشود که نشان میدهد در عصر حکومت او

شهرهای بسیار وسیع و آباد، جاده های وسیع، مساجد بزرگ اما ساده و بدون زرق و برق و زینت ساخته خواهد شد و نظارت کاملی بر طرز ساختمان خانه ها، به گونه ای که کمترین مزاحمتی برای مردم دیگر نداشته باشد، میکند.

۱ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم:  
" ویننی فی ظهر الکوفه مسجدا الف باب ویتصل بیوت الکوفه بنهر کربلا وبالحریره "

(در پشت کوفه مسجدی بنا میکند که يك هزار در دارد و خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره میرسد) (۱۵)

و مدانیم فاصله میان این دو شهر هم اکنون بیش از ۷۰ کیلومتر است.

۲ - از امام باقر (علیه السلام) میخوانیم:  
" إذا قام القائم ..

یکون المساجد کلها جمالا شرف فیها کما کان علی عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله)

ویسوع الطریق الاعظم فیصیر ستین ذراعا

ویهدم کل مسجد علی الطریق

ویسد کل کوه إلى الطریق

وکل جناح وکنیف ومیزاب إلى الطریق "

(هنگامی که قائم قیام کند مساجد در عصر او همگی دارای دیوارهای

کوتاه و بدون کنگره خواهد شد همان گونه که در عصر رسول الله (صلی الله علیه وآله) و سلم بود.

جاده های بزرگ و اصلی را توسعه میدهد و به ۶۰ ذراع میرسد و تمام

مساجدی را که در مسیر قرار دارند (و مزاحم مردم هستند به فرمان او) خراب میشود.

و تمام دریچه ها و روزنه هائی که به راهها گشوده میشود (مزاحم عبور و

مرور مردم است) ویران مسازد.

و بالکنهای (مزاحم) و فاضلابها و ناودانهائی که در راه (عبور مردم) باز  
میشود میندد. (۱۶)

۳ - و نیز در حدیثی طولانی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:  
" و لیصیرن الکوفه اربعه و خمسین میلا ولیجارون قصورها کربلا و  
لیصیرن الله کربلا معقلا و مقاما.. "

(او کوفه را پنجاه و چهار میل توسعه میدهد که تا آنجا که عمارات آن به  
کربلا میرسند و کربلا (کوی شهیدان و قهرمانان و جانبازان راه خدا) مرکز  
و کانون بسیاری از فعالیتها میگردد) (۱۷)

۴ - روایات در زمینه پیشرفت کشاورزی و فزونی فرآورده های زراعی و  
فزونی آبها و دامها و عمران و آبادی در تمام زمینه ها فراوان است. (۱۸)  
پیشرفت در مسائل قضائی

برای مبارزه، با فساد و تجاوز و ستم، از یکسو تقویت پایه های ایمان و  
اخلاق لازم است و از سوی دیگر به وجود آمدن یک سیستم صحیح و نیرومند  
قضائی با هوشیاری کامل و احاطه وسیع.

مسلم پیشرفت کامل صنایع، و سائلی را در اختیار بشر میگذارد که با آن  
به خوبی میتوان در مورد لزوم حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر  
حرکت ناموزون و نابجائی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی میشود زیر  
نظر گرفت و با علائم و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی میگذارند، از آنها  
عکسبرداری کرد، صدای آنها را ضبط نمود و آنها را به خوبی شناخت، قرار  
گرفتن چنین و سائلی در اختیار یک حکومت صالح عامل مؤثری برای  
پیشگیری از فساد و ستم، در صورت وقوع چنین موضوعی رساندن حق به  
صاحب حق است.

شک نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با  
وسائل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آنچنان وسعت میگیرد که اکثریت

قاطع مردم جهان را برای يك زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده مسازد.

ولی از آنجا که بالاخره انسان آزاد آفریده شده و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمکند خواه ناخواه افرادی هر چند در اقلیت باشند در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شومی بهره گیرند. لذا باید يك دستگاه قضائی سالم و کاملاً آگاه و مسلط باشد که حقوق مردم را به آنها برساند و ستمگر را بر سر جای خود بنشانند.

با مطالعه و دقت روی جرائم و جنایات و مفساد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها روشن میشود که اولاً با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت، ریشه بسیاری از مفساد اجتماعی که از تنازع و کشمکش بر سر اندوختن ثروتها و استثمار طبقات ضعیف و حيله و تزویر و انواع تقلبها، و دروغ و خیانت و جنایت به خاطر درآمد بیشتر از هر راه و با هر وسیله سرچشمه میگردد، برچیده میشود و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه ای از همین رهگذر است.

با از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و برگها خود به خود منخشد.  
ثانیا:

آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد و یکی از علل مهم توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسائل ارتباط جمعی آن استفاده برای آموزش صحیح نمیشود، بلکه همه آنها غالب در خدمت کثیف ترین و زشت ترین برنامه های استعماری فساد است و شب و روز به طور مداوم از طریق ارائه فیلمهای بد آموز و داستانها و برنامه های گمراه کننده و حتی اخبار دروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است به ظلم و تبعیض و فساد خدمت میکنند. البته اینها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت تخدیر مغزها و به



ابتدال کشیدن مفاهیم سازنده و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه، برای بهره گیری بیشتر غولهای استعمار اقتصادی حرکت میکنند بی آنکه با مانع مهمی روبرو شوند.

هر گاه این وضع دگرگون گردد، در مدت کوتاهی به طور قطع قسمت مهمی از مفساد اجتماعی فرو خواهد نشست و این کار جز از يك حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده های جهان - و نه استثمارگران - برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان، ساخته نیست. ثالثاً:

وجود يك دستگاہ قضائی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار میکنند و نه از عدالت سرباز زنند، نیز عامل مهمی در کاهش از میزان فساد و گناه و تخلف از قانون است. و اگر این سه جنبه دست به دست هم بدهند ابعاد تأثیر آن فوق العاده زیاد خواهد بود.

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی (علیه السلام) استفاده میشود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره میگيرد آنچنان که جمله معروفی که حکم ضرب المثل را دارد جامه عمل به خود میپوشد، همان جمله که میگوید: " زمانی فرا مرسد که گرگ و میش در کنار هم آب میخورند "

مسلمانان گرگان بیابان تغییر ماهیت نمیدهند، لزومی هم ندارد که چنین شود و نه میشها از حالت کنونی درمآیند این اشاره به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خونخوار که با سازش با حکومت های جبار قرنها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه میدادند، میباشد.

آنها در پناه نظام جدید یا به کلی تغییر روحیه میدهند، چرا که گرگ صفتی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عرضی و قابل تغییر است و یا حداقل بر سر جای خود منشینند و به جای خوردن منافع دیگران در

کنار آنها از مواهب الهی به طور عادلانه بهره‌مگیرند، همان گونه که " گرگی " در کنار میش و بر سر " چشمه " .  
در غیر این دو صورت مشمول تصفیه شده و وجودشان از میان برداشته خواهد شد. از جمله اشارات قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آنقدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا میکنند که اموال اضافی ممانند و طالبی ندارد، یعنی مردم در يك نظام صحیح حکومت آنچنان تربیت میشوند که اموال زائد بر نیاز خود را درد سری برای خویش مسپینند و تمام شور و شرها و قیل و قال و غوغائی که از این رهگذر پیدا میشود، فرو منشینند. زندگی همه تأمین و از آینده نیز هیچ گونه نگرانی نخواهند داشت، تا به خاطر تأمین آن تن به آلودگی‌ها و مسابقه جمع ثروت بدهند. و نیز در حدیث دیگری خواندیم که سطح افکار مردم در عصر حکومت او چنان بالا مرود که به هیچ وجه با امروز قابل قیاس نیست و طبعا تضادها و کشمکشهایی که مولود کومه نظری‌ها و تنگ چشمها و پائین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیت در میزان مال و ثروت است، برچیده خواهد شد.

به خاطر مراقبت شدیدی که در عصر حکومت او طبق روایاتی که گذشت اعمال مسگرد حتی مجرمان در محیط خانه خود در امان نیستند، چرا که ممکن است با وسائل پیشرفته‌ای تحت کنترل باشند و حتی مثلا امواج صوتی آنها بر روی دیوار قابل کنترل گردد، این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت او است.

داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و قانون دادرسی داود (علیه السلام) گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم به موازین ظاهری داد رسی اسلامی همچون اقرار و گواهی گواهان و مانند آن

استفاده میکند و هم از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره ای از نمونه های آن از عصر داود (علیه السلام) نقل شده است. بعلاوه در عصر او به موازات پیشرفت علوم و دانشها و تکنیک و صنعت آنقدر وسائل کشف جرم تکامل مییابد که کمتر مجرمی میتواند رد پائی که با آن شناخته شود از خود بجا نگذارد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتیهای مغز آدمی خواندم که مغز انسان امواجی برابر با اعتقادات درونی بیرون مفرستد که با اندازه گیری آن میتوان به راستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد. مسلماً این وسائل تکامل مییابد و وسائل دیگری نیز اختراع میگردد و با استفاده از روشهای پیشرفته روانی، مجرمان کاملاً مهار میشوند هر چند مجرم در چنین جامعه ای اصولاً کم است ولی همان کم نیز کاملاً مهم است. برای چندمین بار تکرار میکنیم:

این اشتباه است اگر ما تصور کنیم در عصر حکومت او همه این مسائل از طریق اعجاز حل میشود چرا که اعجاز حکم يك استثناء را دارد و برای موقع ضروری و مخصوصاً اثبات حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا امام (علیه السلام) است نه برای تنظیم زندگی روزمره و جریان عادی زندگی که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه استفاده نکرده است. بنابراین مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره کردیم نه از نمونه اعجاز:

به هر حال آنچنان امنیتی در سایه حکومت او جهان را فرا بگیرد که طبق روایتی يك زن تنها میتواند از شرق جهان به غرب عالم برود بدون اینکه کسی مزاحم او شود.

اگر مسأله سادگی زندگی مهدی (علیه السلام) را - طبق آنچه در روایات آمده - به آن بیفزائی باز مسأله از این هم روشنتر میشود چرا که عمل او سرمشق و الگویی است برای مردمی که تحت پوشش حکومت او قرار دارند، یعنی برای

همه مردم جهان.  
و با در نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمی از جرائم و جنایات و  
مفاسد اجتماعی از تجمل پرستی و پر زرق و برق شدن زندگی و تشریفات  
بیهوده، پر خرج و کمر شکن سرچشمه مگردد یکی دیگر از دلایل بر چیده  
شدن مفاسد در دوران حکومت او روشن مگردد.  
در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چنین آمده است.  
" و ما لباس القائم (علیه السلام) الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب "  
(لباس قائم (علیه السلام) چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها  
غذای ساده و کم اهمیت است) (۱۹)  
نظیر همین موضوع از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۲۰)  
حکومت طولانی و دراز مدت  
گرچه درباره حکومت او احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده میشود  
که از پنج یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار  
تاریخی) ذکر شده که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دورانهای آن  
حکومت باشد.  
آغاز شکل گرفتن یا پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل  
سال و دوران نهائی اش بیش از سیصد سال است.  
ولی قطع نظر از روایات اسلامی مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات  
برای يك دوان کوتاه مدت نیست بلکه قطعا برای مدتی است طولانی که ارزش  
این همه تحمل زحمت و تلاش را داشته باشد.

## پاورقی ها

- ۱ - بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم، ص ۱۸۷.
- ۲ - بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم، ص ۸۵۱.
- ۳ - بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم، ص ۱۷۶.
- ۴ - همان مدرک، ص ۱۸۵.
- ۵ - همان مدرک، ص ۱۸۴.
- ۶ - به حدیث ۲ فصل گذشته مراجعه شود.
- ۷ - به حدیث اول فصل گذشته مراجعه شود.
- ۸ - به حدیث سوم فصل گذشته مراجعه شود.
- ۹ - روضه کافی (مطابق نقل منتخب الاثر ص ۴۸۳)
- ۱۰ - منتخب الاثر، ص ۴۸۳.
- ۱۱ - اسعاف الراغبین، باب دوم، ص ۱۴۰ و ۱۴۱
- ۱۲ - بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم.
- ۱۳ - نور الابصار فی مناقب آل بیت النبى المختار، ص ۱۵۶ و ۱۵۷، چاپ مصر.
- ۱۴ - امالی شیخ (طبق نقل منتخب الاثر ص ۱۶۸)
- ۱۵ - بحار، ج ۱۳، چاپ قدیم.
- ۱۶ - بحار، ج ۱۳، طبع قدیم، ۱۸۶ (چاپ امین الضرب)
- ۱۷ - بحار، ج ۱۳، طبع قدیم، ص ۲۰۳ (چاپ امین الضرب).
- ۱۸ - منتخب الاثر صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴.
- ۱۹ - منتخب الاثر، ص ۳۰۷.
- ۲۰ - منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

مهدی (علیه السلام)  
نجات دهنده بشر  
از  
حضرت آیت الله مولانا

بسم الله وله الحمد والمجد  
برادران عزیز و ارجمند " هیئت برگزاری مراسم نیمه  
شعبان مسجد آیت الله انگجی دامت تأییداتهم "  
بعد از سلام معروض اینکه نامه مبارک زیارت و اینکه  
روحی حسن ظنی که به این بنده ضعیف داشتید درخواست  
فرموده بودید نوشته ای درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه  
بنویسم چون چاره ای جز اجابت امر آن عزیزان نبود  
مختصری در این موضوع به رشته تحریر درآوردم امیدوارم  
که مقبول نظر برادران عزیز واقع شود  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
۱۶ / ۹ / ۱۳۷۰ تبریز. سید أبو الحسن - مولانا

شمه ای از زندگانی  
 حضرت آیت الله آقای حاج سید أبو الحسن مولانا (دامت افاضاته)  
 ولادت - تحصیلات:  
 حضرت آیت الله آقای حاج سید أبو الحسن مولانا روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی  
 ۱۳۴۳  
 برابر با سوم دی ۱۳۰۳ در ارض مقدس نجف اشرف دیده به جهان گشودند.  
 در سن سه سالگی همراه والد معظمشان مرحوم حضرت آیت الله حاج سید علی آقا  
 مولانا (که  
 از علماء متقی و پارسا و دارای پایگاهی مردمی و محکم در تبریز بودند) به تبریز  
 مآیند، و بعد از  
 طی دروس ابتدائی وارد حوزه علوم دینی میشوند و مقدمات را در تبریز از محضر  
 والد  
 بزرگوارشان و مرحوم حاج شیخ علی اکبر نحوی و سایر فضلاء فرا میگیرند.  
 عزیمت به حوزه علمیه قم:  
 به سال ۱۳۶۲ هجری قمری عازم حوزه علمیه قم میشوند و تکمیل دروس سطح را  
 در  
 محاضر شهید آیت الله مدنی (رحمة الله علیه) و آیت الله شیخ موسی زنجانی و آیت  
 الله سلطانی و  
 آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس الله نفسه) و آیت الله العظمی حاج سید احمد  
 خوانساری  
 (قدس سره) و آیت الله العظمی گلپایگانی (دام ظلّه العالی) و آیت الله آقای شیخ عبد  
 الکریم خوئینی به  
 انجام مرسانند.



معظم له كشف المراد علامه را از مرحوم حضرت آیت الله سید حسن قاضی طباطبائی تبریزی تلمذ نموده اند.

آیت الله مولانا يك دروه خارج اصول فقه را (كه تقریبا هفت سال طول کشید) از آیت الله محقق داماد یزدی و نصف دوره از درس خارج اصول فقه را از حضرت آیت الله العظمی بروجردی و مقداری هم از آیت الله علامه طباطبائی تلمذ منمایند.

حضرتشان قریب ده سال در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی بروجردی در صلوة و درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی حجت کوهکمری در صلوة مسافر و بیع و درس علامه طباطبائی در اسفار و شرح منظومه حاضر میشوند. مضافا بر اینکه در بعضی از درسهای خصوصی علامه هم حاضر میشدند.

مشایخ اجازه:

- ۱ - حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
- ۲ - آیت الله شیخ محمد صالح علامه مازندرانی
- ۳ - آیت الله امام سید عبد الحسین شرف الدین موسوی
- ۴ آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (صاحب الذریعة)

تألیفات:

- ۱ - درر المطالب في شرح المكاسب
- ۲ - النجم الزاهر في صلاة المسافر " تقریرات درس آیت الله العظمی حجت کوهکمری "
- ۳ - داستانهای راستین ۲ جلد
- ۴ - راهنمای دین در اصول دین
- ۵ - پیامبر اسلام و کثرت همسر
- ۶ - چهل حدیث.
- ۷ - ثلث مسائل " در حجیت شهرة فتوائیه و اجماع و خبر واحد، از تقریرات درس آیت الله العظمی بروجردی "

- ۸ - شرح نهج البلاغه " قسمت سوم "
  - ۹ - تعليقه بر وجيزه شيخ بهائي
  - ۱۰ - الحلية في حرمة حلق اللحية
  - ۱۱ - مسألة ولاية الفقيه
  - ۱۲ - تحقيق و تعليق بر احسن الدلالات علامه مازندراني
  - ۱۳ - حاشيه بر منظومه سبزواري
  - ۱۴ - حاشيه بر رسائل شيخ انصاري
  - ۱۵ - حاشيه بر منهاج الصالحين.
- استاد بعد از اقامت چهارده ساله در بلده طيبه قم به سال ۱۳۷۶ ق به تبريز مراجعت نموده و از آن زمان تاکنون به تدريس سطوح عاليه علوم اسلامي و اخلاق و تأليف و امامت جماعت مسجد استاد شاگرد " مشغول ميباشند.

مهدی (علیه السلام)

نجات دهنده بشر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

سيما على بقية الله في ارضه وحجته على خلقه

قال الله تعالى: " ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي

الصالحون " (۱)

موضوع مهدی بن الحسن العسکری علیهما السلام و وجود او و بقاء او از زمان وفات پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) و خروجش در آخر الزمان از جمله موضوعات مسلمه و از ضروریات مذهب امامیه است و احادیث وارده درباره آن حضرت به اندازه ای زیاد است که کمتر موضوعی در اسلام پیدا میشود که در آن این اندازه حدیث، وارد شده باشد.

بلکه غیر از امامیه، مسلمانان دیگر نیز بر خروج مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان و اینکه او از فرزندان علی و فاطمه (علیهما السلام) است و اسمش با

اسم پیغمبر گرامی یکی است اتفاق کرده اند و دانشمندانی از بزرگان اهل سنت، به تواتر احادیث مهدی (علیه السلام) تصریح نموده اند، مانند حافظ عسقلانی در "تهذیب التهذیب" و علامه ابن حجر در "الصواعق المحرقة" و دانشمندانی از اهل سنت نیز در موضوع مهدی (علیه السلام) کتابهایی نوشته اند، مانند ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی که کتابی دارد بنام "البيان في اخبار صاحب الزمان" و او کتاب دیگری هم دارد بنام "كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب" و در کتاب "البيان" گوید: من این کتاب را جمع کردم و روایاتی که از طریقه شیعه وارد شده است در اینجا نیاوردم تا احتجاج به آن مؤکدتر باشد.

و دیگر از دانشمندان اهل سنت حافظ أبو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی صاحب کتاب "حلیة الاولیاء" است که کتاب است مشهور و در آن چهل حدیث درباره مهدی (علیه السلام) آورده است.

قاضی بهلول بهجت افندی در کتاب "تاریخ آل محمد" گوید: امام (علیه السلام) تا به حال زنده بوده، در وقتی که خدا اذن دهد ظهور و روی زمین را از

عدل مالمال خواهد نمود.

ظهور امام (علیه السلام) ما بین امت چون متفق علیه است بنابراین در این کتاب به شرح دلائل محتاج نمباشیم (۲)

مرحوم آیت الله حاج سید محمد آقا باد کوبی از علمای مبرز و ساکن تبریز بود. برایم نقل کرد که من و قاضی بهجت افندی در روسیه با هم در زندان بالشویکها زندانی بودیم و قاضی در نماز دست بسته نماز میخواند با اینکه برای تقیه هیچگونه جا نداشت. و مرحوم مرجع بزرگ آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی از اساتید و مشایخ اجازه اینجانب در مقدمه کتاب قاضی منویسد که قاضی اول حنفی مذهب بود و بعد به مذهب شافعی گروید و در رشته طریقت به سلسله نقش بندیه پیوست.

آیت الله علامه شهید قاضی طباطبائی در پاورقی کتاب "اللوامع الالهیه" نقل

میکند که شیخ بهائی قدس سره در جواب این سؤال که از ایشان شده که آیا خروج مهدی منتظر از ضروریات و انکارش موجب ارتداد است یا نه؟ مفرماید: که آن از ضروریات و انکارش موجب کفر است. (۳)

دانشمند معروف مصری معاصر شیخ محمود ابو ریه متوفی (۱۹۷۰) م در چاپ دوم کتابش "الاضواء" از صفحه ۱۹۱ تا صفحه ۲۰۰ اخبار مربوط به امام زمان را آورده و گفتار مخالفان را در خصوص امام زمان رد کرده است (۴).

فاضل ارجمند آقای سید مرتضی رضوی کشمیری در کتاب "مع رجال الفكر في القاهرة" مگوید: من کتاب "منتخب الاثر في الامام الثاني عشر" تألیف علامه بزرگوار آقای شیخ لطف الله صافی را به شیخ محمود ابو ریه در مصر اهداء کردم و بعد از مدتی روی قراری که با هم گذاشته بودیم به منزل ایشان رفتم و در موضوع احادیث مهدی (علیه السلام) و کتاب "منتخب الاثر" مذاکره کردیم و کتاب مزبور، خیلی مورد پسند و خوشایند ایشان شده بود. (۵)

یکی دیگر از دانشمندان بنام اهل سنت که تصریح به وجود امام زمان (علیه السلام) نموده است محیی الدین بن عربی است. شهید مطهری درباره او مگوید: بعضی ها مانند ملا صدرا در مقابل احدی به اندازه محیی الدین خضوع ندارند، یعنی بو علی سینا را در مقابل محیی الدین به هیچ مشمارد، یا مثلا علامه طباطبائی معتقدند که اصلا در اسلام هیچکس نتوانسته است يك سطر مانند محیی الدین بیاورد (۶).

مرحوم شیخ بهائی در کتاب اربعین در ضمن شرح حدیث (۳۶) مگوید: سخن شیخ عارف کامل محیی الدین عربی که در کتاب "الفتوحات المکیة" در این مقام آورده است مرا بسیار نیکو منماید. او در باب (۳۶۶) از کتاب مزبور منویسد که "خداوند را خلیفه ای است از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) که ظاهر میشود، همانام پیامبر است و جدش حسین بن علی (علیهما السلام) است، بین رکن و مقام بیعتش میکنند، در خلق (به قبح خا) شبیه پیامبر است ولی در خلق (بضم خا) پایین تر، خوشبخت ترین مردمان

بوسیله وی مردم کوفه اند، پس از ظهور و حکومتش پنج یا هفت و یا نه سال زندگی میکند، جزیه را وضع کند، مردمان را با شمشیرش به طرف خدا فرا خواند، و مذاهب گوناگون را از روی زمین بر مساندازد، و در روی زمین باقی نماند مگر دین خالص، دشمنان او مقلدان اهل اجتهادند، وقتی که میبینند که او بر خلاف آنچه که پیشوایان آنها گفته اند حکم میکند پس از وی بواسطه ترس از شمشیرش اطاعت میکنند، عامه مسلمانان بیش از خواص آنها به وجود او شادمان شوند، عارفان اهل حقایق وی را از راه کشف و شهود و به تعریف الهی شناسند و بیعتش منمایند، مردمان خدانشناس دعوتش را میپذیرند و به یاریش مشتابند، و اگر شمشیر به دستش نباشد فقهاء به قتلش فتوی دهند و لکن خدا او را با شمشیر و کرم آشکار مسازد از این رو ایشان به طمع کرم و ترس از شمشیرش حکم او را قبول میکنند در حالی که به آن ایمان ندارند و خلافتش را در دل پنهان میدارند و چون میبینند که بر خلاف حکم پیشوایانشان حکم میکند وی را گمراه مپندارند زیرا آنان معتقدند که اهل اجتهاد منقطع شده و زمان آن سپری گشته و در عالم دیگر مجتهدی باقی نمانده و خداوند پس از پیشوایان ایشان احدی را بوجود نمآورد که وی را درجه اجتهاد باشد و اگر کسی ادعا کند که خداوند وی را به احکام شرعی آشنا ساخته است نزد آنان دیوانه و فاسد الخیال باشد.

دیگر از کسانی که به وجود امام زمان (علیه السلام) تصریح کرده، عارف و شاعر بزرگ جلال الدین محمد مولوی رومی است.

آقای مطهری مگوید: " اینکه اصطلاحات محیی الدین در کلمات مولوی آمده است این در واقع عرفان محیی الدین است. بدون شك عرفان نظری مولوی همان عرفان محیی الدین است. مثلا اصطلاح " ما عدم هائیم هستی ها نما، تو وجود مطلق و هستی ما " این اصلا مال محیی الدین است، اینها از محی الدین به مولوی رسیده است " (۷)

باز مگوید: مولوی ارتباطش با محیی الدین از طریق صدر الدین بوده

است، اینها معاصر یکدیگر بوده اند و نیز با همدیگر دوست و رفیق بوده اند و او ضمناً پیش نمازی مکرد و مولوی مرفته و در نماز جماعت او شرکت مکرده است. (۸)

و نیز مگوید صدر الدین قونوی ریب محیی الدین بوده است یعنی محیی الدین شوهر مادرش بوده و او به منزله بچه محیی الدین بوده است. ولی عارف بسیار عجیبی است یعنی مرد فوق العاده ای است که افکار محیی الدین را در کتابهای مختلف شرح و تفسیر کرده، کتاب هم زیاد دارد که از جمله آنها کتاب "مفتاح الغیب" اوست. (۹)

مولوی در دیوان شمس تبریزی از رسول اکرم و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و یازده فرزندش یکایک (صلوات الله علیهم) اسم مبرد و درباره مهدی (علیه السلام) مگوید:  
مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین \* خارج رود زیر زمین الله مولانا علی تخم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود \* آن شاه چون پیدا شود الله مولانا علی (۱۰)

مخفی نماند اینکه محیی الدین و یا مولوی از دوازده امام (علیهم السلام) اسم برده اند و مهدی (علیه السلام) را فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) دانسته اند هیچ وقت دلیل تشیع آنها نمشود، بلکه آنها و شاید عطار و سنائی و ابن فارض و بزرگانی از عارفان، از شاعران و یا غیر شاعران چون درباره دوازده امام (علیهم السلام) به مرتبه خلافت باطنی قائل بوده اند از اینرو به فضایل و مناقب آنها پرداخته اند و آنها را به بزرگی و عظمت یاد کرده اند و دشمنی آنها را موجب خسران و زیان دانسته اند.  
ابن عربی درباره اهل بیت مگوید:  
فلا تعدل باهل البیت خلقتا \* فاهل البیت هم اهل السیاده  
فبغضهم من الانسان خسر \* حقیقی و جهم عبادة (۱۱)

یعنی " احدی را با اهل بیت برابر بدان که آنان شایسته سیادت و بزرگی هستند. "

" دشمنی با ایشان موجب زیان و دوستیشان عبادت است. "

و گرنه چگونه به تشیع ابن عربی قائل شویم در حالی که او درباره اقطاب مگوید: بعضی از آنها از نظر مقام، هم حایز خلافت ظاهری و هم حایز خلافت باطنی بوده اند مانند ابو بکر و عمر و عثمان و علی و حسن و معاویه بن یزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل. ج ۲ ص ۶ فتوحات (۱۲) و نیز همین محیی الدین و مولوی است که ایمان حضرت ابو طالب پدر امیر المؤمنین (علیه السلام) را انکار میکنند و این با اصول و عقاید شیعه ابداء سازگار نیست و اجماع اهل بیت (علیهم السلام) بر ایمان حضرت ابو طالب است.

شیخ طبرسی در " مجمع البیان " ج ۲ ص ۲۸۷ مگوید:

" اجماع اهل بیت بر ایمان ابو طالب است و اجماع ایشان حجت است زیرا ایشان یکی از دو دستاویز گرانقدر هستند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) امر فرموده است که به این دو تمسک کنید که اگر به این دو تمسک کردید گمراه نخواهید شد. "

مولوی در انکار اسلام ابو طالب گوید:

آن رسول پاکباز مجتبی \* از پی آن تا رهاند مرو را  
گفتش ای عم یک شهادت تو بگو \* تا کنم از حق شفاعت به هر تو  
گفت لیکن فاش گردد از سماع \* کل سر جاوز الاثنین شاع  
می بمانم در زبان این عرب \* پیش ایشان خوار گردم زین سبب (۱۳)  
و محیی الدین نیز چنانچه او از نقل شده است، او نیز در فص لوطی (منسوب به لوط پیغمبر) از کتاب فصوص، صریحا اسلام ابو طالب را نفی نموده است.  
فیض کاشانی، او را رسوای خدا و سرگردان شیاطین و حیران در زمینه علوم قلمدادش میکند. سخنانش را متناقض با هم و متناقض با عقل و مخالف شرع و احیانا سست تر از خانه عنکبوت و بالاخره موجب خنده کودکان و



ریشخند زنان مداند و تأکید میکند که با این همه ادعائی که در توحید داشته در گفته هایش با خداوند متعال شرط ادب را رعایت نکرده است و سخنانی به زبان آورده است که هیچ مسلمانی آنها را نمپسندد و به زبان نمآورد (۱۴) و چون عقاید و آراء او را در اینجا آوردن به درازا میکشد از ذکر آنها در این مختصر خودداری کردیم.

دیگر از دانشمندان بنام اهل سنت که به وجود امام زمان (علیه السلام) تصریح کرده است نور الدین عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی متولد سال (۸۷۱) است که وی مردی بود حنفی مذهب، عارف و شاعر و ادیب و دارای تألیفات زیاد، از تألیفات اوست " شرح کافیه ابن حاجب " در نحو، و از تألیفات اوست " شواهد النبوة " که در آنجا پاره ای از غرائب ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) و بعضی از معجزات او را آورده است. (۱۵).

دیگر از آنها قاضی فضل بن روزبهان صاحب کتاب " ابطال نهج الباطل " که آن را در رد کتاب " کشف الحق و نهج الصدق والصواب " تألیف آیت الله علی الاطلاق علامه حلی نوشته است. بعدا شهید قاضی نور الله حسینی مرعشی کتاب " احقاق الحق " را در رد کتاب ابن روزبهان نوشت. ابن روزبهان چون علامه به فضائل اهل بیت (علیهم السلام) اشاره میکند مگوید: که فضائل فاطمه صلوات و سلام خدا بر پدرش و بر خودش و بر سایر آل محمد باد، چیزی نیست که قابل انکار باشد و اگر نه این به این ماند که بر دریا رحمتش را منکر شد و بر بیابان فراخیش و بر خورشید نورش و بر انوار، ظهور انوار را و برابر جودش و بر ملك سجده اش را منکر گردید، که این انکار نیفزاید بر منکر جز استهزاء را، و کیست که بتواند انکار کند بر گروهی که آنها اهل سداد و خزان معدن نبوت و حافظان آداب جوانمردیند، صلوات الله و سلامه علیهم و چه نیکو سروده ام درباره آنان این منظوم را:

سلام علی المصطفی المجتبی \* سلام علی السید المرتضی  
سلام علی ستنا فاطمه \* من اختارها الله خیر النساء

سلام من المسك انفاسه \* على الحسن الالمعى الرضا  
و يك يك از امامان (سلام الله عليهم) نام مبرد تا مرسد به حضرت مهدی  
(علیه السلام) و درباره او مگوید:  
سلام على القائم المنتظر \* ابى القاسم الغرم نور الهدى (۱۶)  
و از آن جمله، علامه سبط ابن الجوزى است كه در " تذكرة الخواص " (ص  
۲۰۴ چاپ تهران) مگوید:

محمد بن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن  
محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب و كنيته أبو عبد الله و ابو القاسم و  
هو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر والتالى وهو آخر الأئمة (۱۷)  
و از آن جمله، علامه ابن حجر الهيتمى المكى الشافعى است چنانچه در اول  
بحث اشاره شد و او در كتاب " الصواعق " ص ۱۲۴ ط مصر مگوید: لم يخلف  
(يعنى الامام الحسن العسكري) غير ولده ابى القاسم محمد الحجة و عمره عند  
وفاة ابيه خمس سنين لكن آتاه الله فيها الحكمة ويسمى القائم المنتظر " (۱۸)  
و نیز از آن جمله، شيخ الاسلام ابو نصر احمد بن ابو الحسين نامقى جامى  
معروف به احمد جام و زنده پيل متولد سال ۴۴۱ و متوفى در سال ۵۳۶ مدفون  
در شهر جام و به این مناسبت این شهر بنام تربت جام نامیده شده است و او را به  
نقل

" ينابيع المودة " (۱۹) و " مجالس المؤمنین " در مجلس ششم چنین مگوید:  
من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست \* از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما  
است

همچو کلب افتاده ام بر آستان بو الحسن \* خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم  
توتیاست  
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم \* دین جعفر بر حق است و مذهب موسى  
رواست  
ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو \*

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست  
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی \* گر نقی را دوست داری بر همه ملت  
رواست  
عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است \* همچو يك مهدی سپهسالار در عالم  
کجاست  
شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند \* احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است  
از آن جمله شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری را میتوان نام برد و او به  
نقل " ینابیع المودة " (۲۰) در کتاب " مظهر الصفات " چنین گفته است:  
مصطفی ختم رسل شد در جهان \* مرتضی ختم ولایت در عیان  
جمله فرزندان حیدر اولیاء \* جمله يك نورند حق کرد این ندا  
و او بعد از اینکه از ائمه (علیهم السلام) اسم مبرد مسگوید:  
صد هزاران اولیاء روی زمین \* از خدا خواهند مهدی را یقین  
یا الهی مهدیم از غیب آر \* تا جهان عدل گردد آشکار  
مهدی هادی است تاج اتقیا \* بهترین خلق برج اولیاء  
ای تو ختم اولیای این زمان \* و از همه معنی نهانی جان جان  
ای توهم پیدا و پنهان آمده \* بنده عطارت ثنا خوان آمده

استدلال بر مطلب با حدیث  
" من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. "  
و از جمله دلایل بر وجود صاحب الزمان (علیه السلام)، حدیثی است که  
متواتر است بین شیعه و اهل سنت و هیچکدام انکار آن نکرده است و آن حدیث  
این است که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرموده است:  
" من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة ".  
(هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد، مرده است مانند مردم  
اهل جاهلیت)

و این حدیث دلالت دارد که باید در هر زمان امامی باشد که رهبر و هادی  
مردم بوده و مردم را واجب است که او را بشناسند و از او پیروی کنند تا مثل اهل  
جاهلیت گمراه نباشند.

و چون مخالفان ما نتوانسته اند این حدیث را انکار کنند خواسته اند آن را از  
دلالت بیاندازند و از اینرو به سخنان واهی و سستی متمسک شده اند، مثل اینکه  
گفته اند مراد از امام زمان، زمامداران و پادشاهان کشورهای اسلامی است در  
حالی که هیچ عاقلی احتمال نمدهد که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

بفرماید که هر که بمیرد و این زمامداران ظالم و خونخوار فاسق یا کافر را که بعنوان رئیس و پادشاه بر کشورهای اسلامی مسلط شده اند، نشناسد و از آنها اطاعت و پیروی نکند، مرده اش مانند مرده اهل جاهلیت است. پس حدیث دلالت میکند که در هر زمان باید امام و پیشوائی از جانب خدا باشد تا مردم را به دین پروردگار بخواند و این جز با عقیده شیعه راست نیاید.

مگویند زمانی، محقق دوانی درس حدیث میگفت: چون به حدیث مزبور رسید از شاگردش خود پرسید: شما درباره این حدیث چه مگوئید؟ شیعه را گمان بر این است، مراد از امام، در زمان ما حضرت مهدی (علیه السلام) است، آیا مراد این است یا نه؟

شاگردان گفتند: نه، مراد پادشاه وقت است.

محقق گفت: پادشاه این زمان، شاه اسماعیل صفوی است. بنابراین بر ما واجب است که از او پیروی کنیم و به سخنانش گوش فرا دهیم و عمل نمائیم. در این صورت به مقتضای این حدیث باید از مذهب اهل سنت خارج شده و به مذهب شیعه داخل شویم.

شاگردان از جواب عاجز ماندند و نتوانستند چیزی بگویند.

گویا محقق دوانی خواسته است با طرح این سؤال به آنها بفهماند که آنچه اهل سنت آن را مگویند اشتباه است بلکه حق آن است که شیعه بر آن رفته اند. و او در اوائل امر بر مذهب اهل سنت بود، بعد به مذهب امامیه گروید و کتابی را هم به اسم " نور الهدایة " نوشت و در آن به تشیع خودش صریحا اقرار کرده است.

استدلال بر مطلب با نص هر امامی بر امام  
بعد از خود و نص رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) بر امامت ائمه اثنی عشر  
دلیل دیگر اینکه روایاتی متواتر از طریق شیعه رسیده است که در آنها هر  
یکی از امامان تصریح به امامت امام بعد از خودش نموده است. به این معنی که  
امیر المؤمنین (علیه السلام) تصریح به امامت امام حسن و امام حسن تصریح به  
امامت امام حسین (علیهما السلام) کرده تا رسیده به حضرت مهدی  
(علیه السلام) و همچنین روایات متواتری از طریق شیعه رسیده که پیامبر اکرم  
(صلی الله علیه وآله) در آن روایات، بر امامت دوازده امام تصریح و  
تنصیص فرموده است. از آن جمله درباره امام حسین (علیه السلام) فرموده:  
" این فرزند من است، فرزند امام و برادر امام و پدر نه امام که نهمین، قائم  
(علیه السلام) است "

و همچنین در کتاب اهل سنت ذکر دوازده امام آمده است. در صحاح آنان  
وارد شده است که دین اسلام برپاست یا باقی است تا دوازده امام یا خلیفه یا  
امیر به اختلاف روایات. و بخاری و مسلم وقتی که صحیح خودشان را منوشتند  
از دوازده امام یا خلیفه یا امیر اسم برده اند و آن وقت هنوز بر شیعه کلمه

اثنی عشریه اطلاق نشده بود و امام زمان (علیه السلام) هم متولد نشده بود. چون آنها در زمان امام علی النقی (علیه السلام) یا امام جواد (علیه السلام) یا امام حسن عسکری (علیه السلام) کتابهای خودشان را منوشتند.

صاحب "جامع الاصول" از صحیح بخاری و مسلم از جابر بن سمره، روایت کرده است که گفت: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که گفت: "بعد از من، دوازده امیر خواهند بود."

پس کلمه ای گفت، نشنیدم آن را از پدرم پرسیدم که چه گفت، گفت: فرمود: "که همه از قریشند"

و به روایت دیگر فرمود:

"که پیوسته امر مردم ماضی و جاری است، مادام که دوازده امام والی ایشان باشند"

و مسلم به سند دیگر روایت کرده است از جابر که گفت: با پدرم رفتم به خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) شنیدم که میگفت: "که پیوسته این دین، عزیز و غالب و منیع و بلند مرتبه است تا دوازده خلیفه

و پدرم گفت که فرمود:

"همه از قریشند" (۲۱)

و وجه دلالت این احادیث بر خلافت ائمه اثنی عشر آنست که از جمیع فرق اسلام هیچ فرقه ای قائل بوجود این عدد از خلفا و دوازده امام خصوصاً که همه از قریش باشند و به وجوب استمار خلافت تا خلق باقی باشند نیستند مگر فرقه اثنی عشریه از فرق شیعه. پس به همین احادیثی که در جمیع صحاح ایشان مکرر وارد شده است مذهب ما ثابت شد و همه مذاهب دیگر باطل شد و از غرایب تعصبات مخالفان آن است که بعضی از ایشان خواسته اند که این احادیث را موافق مذهب خود گردانیده و گفته اند: که خلفای اثنی عشریه سه خلیفه اول و امیر المؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و هفت دیگر

از بنی امیه اند، و بعضی گفته اند: که مراد صلحاء خلفایند و ایشان بعد از آن، حسین بن عبد الله بن زبیر و عمر بن عبد العزیز و پنج دیگر از بنی عباسند و این دو توجیه در نهایت سخافت است زیرا که همه خلفای بنی امیه و بنی عباس در شقاوت و ضلالت و جهالت شبیه به یکدیگر بودند مگر عمر بن عبد العزیز که بعضی از اطوار حسنه داشت. پس در میان اینها، بعضی را انتخاب کردن و بعضی را رد کردن بی وجه است. و ایضا ظاهر همه احادیث، اتصال و استمرار خلافت ایشان است و بعضی صریح است که تا روز قیامت مستمر خواهند بود، و در بعضی مذکور است "فإذا مضوا ماجت الارض بأهلها" یعنی چون امامان بروند زمین با اهلش به موج مآید و نظام عالم بر طرف میشود و بعضی صریح است که خلافت قریش تا روز قیامت باقی است. پس معلوم شد که این تأویلهای فایده برای ایشان نمکنند و این احادیث در اثبات مدعای ما وافی و کافی اند. (۲۲) اجمالا روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت در این زمینه وارد شده است فوق حد تواتر است. بنابراین دلالت آنها بر مطلوب، جای هیچگونه شبهه و تردید نیست.

علامه سید هاشم بحرانی در این باب، کتابی نوشته است بنام "الانصاف في النص على الأئمة الاثني عشر من آل محمد (صلى الله عليه وآله) الاشراف" که در مقدمه آن مفرماید:

"چنین گوید: بنده نیازمند به درگاه خدای بی نیاز هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی که من در این کتاب بیش از سیصد حدیث آوردم که مشتمل است بر نص به امامت امامان اطهار دوازده گانه که از رجال شیعه و سنی با سند بجز نادری که مرسل است از مشایخ معتبر نقل شده است. و آنان در کتابهای خود روایت کرده اند و زیاده از آنچه که نقل کرده ام از این احادیث در این باره یافتم، لکن به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردم و در همین مقدار که آوردم برای عاقل رشید، کفایت است" (۲۳) و در این کتاب، ۳۲۶ حدیث از کتب شیعه و ۴۰ حدیث نیز از طریق اهل



سنت از کتابهایشان نقل منماینده و در کتاب دیگرش " غایة المرام "، ۵۸ حدیث از طریق اهل سنت نقل میکند.

و در کتاب " الانصاف " چون از ذکر احادیث اهل سنت فارغ میشود، چنین مفرماید:

" شیخ طبرسی پس از نقل این احادیث فرموده است: این بود پاره ای از اخبار از طریق مخالفان و روایات آنها درباره نص بر عدد امامان دوازده گانه (علیهم السلام) و همین که گروه مخالف ما آنها را مانند شیعه امامیه نقل کرده اند و منکر مضمون آن نشده اند این خود بهترین دلیل است که خدای تعالی ایشان را مسخر در نقل آنها کرده تا حجت خود را برای آنها اقامه کرده و إعلاء کلمه اش را فرموده باشد و این نیست مگر کاری خارق العاده (معجزه) و بیرون از کارهای عادی و قادر نشود بر وی جز خدای تعالی که سختی را آسان کند و قلب را دگرگون سازد و هر مشکلی را آسان نماید و او بر هر چیز قادر و تواناست (۲۴)..

پایان کلام طبرسی "

استاد بزرگوار ما، آیت الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سره) در تعلیقات خود بر کتاب " احقاق الحق " تالیف علامه متکلم شیعه، قاضی نور الله حسینی مرعشی شهید در جلد سیزدهم کتاب از صفحه ۱ تا صفحه ۷۴ مدارك و مأخذ حدیث متواتر بر تنصیص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) را بر اینکه بعد از او دوازده امام خواهد بود از کتب اهل سنت آورده است. کسی که طالب باشد بکتاب مزبور مراجعه نماید.

پاسخ از اشکالات

مهدی (علیه السلام) و طول عمر

مخالفان ما شبهاتی را در پیرامون مسأله مهدی (علیه السلام) بیان کرده اند که ما اجمالا قسمتی از آنها را که تا اندازه ای قابل بحث بود، در اینجا آورده و از آنها جواب مدهیم.

۱ - مسأله طول عمر - مگویند چگونه امکان دارد انسانی بیش از يك هزار سال عمر کند و این چیزی است مستبعد بلکه غیر واقع.

جواب: اینکه این شبهه، استبعادی بیش نیست و استبعاد هیچ وقت دلیل شمرده نمشود، و وقتی که دلیل قطعی بر ولادت و غیبت حضرت اقامه گردید دیگر جایی برای این ایراد باقی نماند. وانگهی استبعاد هم، در امکان طول عمر حضرت موضوع ندارد. مگر قرآن درباره حضرت نوح (علیه السلام) نمفرماید که:

" ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال الا پنجاه سال " برای تبلیغ " درنگ کرد. پس سرانجام طوفان آنها را فرو گرفت در حالی که ظالم بودند. "

سوره عنکبوت آیه ۱۴

و نقل شده است که او هزار و سیصد سال عمر کرد. و انس بن مالک از پیغمبر گرامی (صلی الله علیه وآله) روایت میکند که او هزار و چهار صد و پنجاه سال زندگی کرد.

و نیز قرآن کریم به زنده بودن عیسی (علیه السلام) و بردن او به آسمان تصریح میکند و روایاتی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که موقع ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، حضرت عیسی (علیه السلام) به زمین فرود آید و پشت سر امام زمان (علیه السلام) نماز میخواند. پس چگونه صحیح است که زنده بودن مأموم را در زمان طولانی جایز دانسته اما زنده بودن امام را در زمان طولانی محال و غیر ممکن بدانیم.

و درباره آدم (علیه السلام) هم گفته اند که عمرش نهصد و سی سال بوده است چنان که از تورات نقل شده است و شیت هم نهصد و دوازده سال عمر کرد و طبرسی در "اعلام الوری" میگوید: شیعه و اصحاب حدیث بلکه همه امت غیر از معتزله و خوارج بر زنده بودن خضر اتفاق دارند و اکثر اهل کتاب هم بر همین عقیده اند.

و از زمخشری در "ربیع الابرار" و از غیر او نیز نقل شده است که مسلمانان در زنده بودن چهار نفر از پیامبران متفق القولند، "ادریس و عیسی" که در آسمانند و "الیاس و خضر" که در زمینند.

و قرآن کریم بر زنده بودن اصحاب کهف تصریح میکند و مفرماید: "پنداری تو آنان را بیداران در حالی که آنها خفتگانند"

سوره کهف آیه ۱۷

آیا کدام شگفت انگیزتر است از این دو، زنده بودن انسانی که نخورد و نمآشامد و راه مرود و م خوابد و بیدار میشود و خودش را شستشو میکند و به نظافت و پاکیزگی خود مرسد، و یا چند نفر انسانی که در آنها از اینها که گفته شد اصلا خبری نیست.

خلاصه: زنده ماندن انسان، سالیان سال هر چند هم طولانی باشد امری

است ممکن و بررسیهای دانشمندان هم نشان میدهد که عمر انسان یا نباتات را با تغییر شرایط زندگی میتوان بالا برد و برای عمر انسان نباید حد معینی قائل شد و بر این اساس، يك فرد انسانی امکان دارد هزاران سال زندگی کند و اعتقاد به طولانی بودن عمر امام زمان (علیه السلام) را هر چند به چندین هزار سال بیانجامد باید امری ممکن و عملی تلقی کرد.

## ۲ - فلسفه غیبت

دومین شبهه این است که امامی که از نظر ما پنهان است چه فایده متواند در بر داشته باشد. آیا بود و نبودش در این حال مگر فرقی دارد؟

جواب: وقتی که وجود و بقاء حضرت مهدی (علیه السلام) به موجب اخبار فراوانی که بما رسیده قطعی شد لازم نیست که ما حتما فلسفه غیبت آن حضرت را بدانیم. چنانچه فلسفه خیلی از احکام بر ما نامعلوم و پوشیده است. ولی اجمالا مدانیم که در مورد بحث ما يك مصلحت نهانی موجود است اگر چه آن مصلحت بر ما مخفی و پوشیده است. چنان که مصلحت در اینکه نماز مغرب سه رکعت و نماز خفتن چهار رکعت است سرش بر ما پوشیده است. آیا مصلحت در آفرینش حیوانات و حشرات موذی مانند ببر و پلنگ و گرگ و مار و عقرب و مگس و پشه چیست؟ بر ما معلوم است؟ نه

ولی اجمالا مشهود گفت که سبب غیبت آن حضرت ترس و خوف اوست از دشمنان. چنان که پیامبر اسلام نیز از ترس مشرکین در غار پنهان شد و بار دیگر هم از ترس در شعب مخفی گردید. و در بعضی روایات هم به این موضوع اشاره شده است و مادامی که این سبب موجود است غیبت هم موجود است و گناه تعطیل حدود و احکام نیز بر آنها است که این ترس را ایجاد کرده اند. نگو که این ترس و خوف چیزی نیست که مخصوص به زمان آن حضرت باشد و بس. بلکه در زمان پدران آن حضرت هم این ترس و خوف بوده است ولی آنها در میان مردم ظاهر شدند و احکام و دستورات دین را به شیعه بیان کردند و راه تقیه را با طاغوتیان و ستمکاران پیش گرفتند. پس چرا او راه آنها را نپیموده است؟

زیرا در جواب گوئیم: آن حضرت چنانچه سید مرتضی علم الهدی فرموده است مأمور به تقیه نیست. بلکه آنچه بر او واجب و فرض است، جهاد و مقاتله با دشمنان و اقامه دین خداست چنانچه اخبار و روایات متواتر از امامیه و غیر امامیه بر این سخن گواه است بر خلاف پدران که اکثر آنان مأمور به خروج و

قیام و جهاد و قتال نبوده اند. چنانچه عیسی (علیه السلام) جنگ نکرد چون جهاد بر او واجب نبوده است. بر خلاف پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) که جنگ کرد و جهاد بر او واجب بوده است. و روشن است که احکام شرع بر حسب مصالح تغییر پذیر است. (۲۵)

و نیز سید در رساله مختصری که درباره غیبت نوشته است مفرماید: "نحن نجوز ان یصل إلیه کثیر من اولیائه والقائلین بامامته فینتفعون به" (۲۶) یعنی: ما تجویز میکنیم که کثیری از اولیاء او و آنهایی که قائل به امامتش هستند به محضرش برسند و از آن حضرت منتفع شوند. و استاد بزرگوار ما آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی در این مقام چنین مفرماید:

"مخالفین شیعه اعتراض میکنند که شیعه، وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آئین و راهنمایی مردم لازم میدانند و غیبت امام، ناقض این غرض است زیرا امامی که بواسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فایده بر وجودش مترتب نیست. و پاسخ میدهد اینان به حقیقت معنی امامت پی نبرده اند. زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنان که وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و او است که حیات معنوی مردم را تنظیم میکند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق میدهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانش تاکنون نرسیده است" (۲۷)

و در روایت جابر جعفی آمده است که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم "آیا در غیبت او (مهدی علیه السلام) دوستان آن حضرت از او منتفع میشوند؟"

فرمود: " قسم به آنکه مرا به حق به پیغمبری مبعوث کرده است، در زمان غیبت او کسب روشنی میکنند و به سبب ولایت او از او منتفع شوند مانند انتفاع مردم از خورشید وقتی که او را ابر مستور سازد.. " (۲۸)

شبهه سوم - این است که مگویند: در مقابل این همه سلاحهای نیرومند و مدرن، شمشیر امام زمان (علیه السلام) چگونه میتواند مقاومت کند؟  
جواب: این است که اولا شمشیر در روایات بعنوان سمبل ذکر شده است، نه اینکه خصوصیتی در آن بوده باشد.

ثانیا: اگر بنا باشد، خرق عادت در کار باشد آن وقت شمشیر امام زمان (علیه السلام) با اراده پروردگار، کار خود را میکند و تمام قدرتها را از سلاحهای نیرومند سلب گردد و همانند آهن پاره های بی مصرف، به درد نمخورد و چون مهدی (علیه السلام) مؤید به نصرت پروردگار است در پیروزی وی چیزی مانع نگردد و در روایت محمد بن مسلم آمده است که گفت: شنیدم از حضرت باقر (علیه السلام) که مفرمود:

"قائم ما بوسیله ترس (که در دل دشمنانش افتد) یاری شود و به نصرت خداوندی تأیید گردد." (۲۹)

ثالثا: وقتی نظامی و غیر نظامی همه ناراحت و از زندگی سیر شدند، وقتی که صدای يك رهبر الهی، يك رهبر آسمانی دادگستر و نجات دهنده بشر، به گوششان رسید، آن وقت همگان از نظامی و غیر نظامی به سوی او مشتابند و فرمانده و نظامی با اسلحه تسلیم میشوند چنان که در جنگها دیده شده است که گروهی بیشتر و مجهزتر در اثر نارضایتی و ناراحتی، تسلیم گروه ضعیف و کمتری شده اند.

مورخ شهیر، بلاذری متوفی سال ۲۷۹ هـ ق در کتاب "فتوح البلدان" میگوید:

در زمان خلافت عمر بن الخطاب، هرقل امپراطور روم لشگریان خود را برای جنگ با مسلمانان جمع کرد. در آن موقع مسلمانان شهر حمص را از شهرهای شام (سوریه) فتح کرده بودند و از مردم آنجا (بر طبق معمول) جزیه گرفته بودند. جزیه را به مردم برگرداندند و گفتند: ما از یاری و دفاع شما عاجزیم. مردم حمص گفتند که حکومت و دادگری شما برای ما محبوبتر است



از آنچه بر ما گذشته است که مردمی بودیم ستم‌دیده و بینوا. ما با فرماندهی شما لشگر هرقل را از شهر دفع مکنیم. یهودیان گفتند به تورات قسم که نگذاریم فرمانده رومیان وارد شهر حمص گردد، و در این راه مکوشیم و بر رومیان پیروز مشویم مگر اینکه توانائی را از دست داده و مغلوب آنها شویم. یهودیان، دروازه‌های شهر را بستند و به حراست و نگهداری شهر همت گماشتند. هم چنین مردم دیگر شهرها نیز از یهودیان و نصاری که با مسلمانان صلح کرده بودند گفتند: اگر رومیان و پیروانشان بر مسلمانان غلبه کردند، چاره‌ای نیست جز اینکه ما به حال نخستین برگردیم و اگر نه تا آخرین نفر که از مسلمانان باقی است ما در کنار مسلمانان خواهیم بود و با رومیان خواهیم جنگید.

هنگامی که خداوند متعال، کفار روم را مغلوب و مسلمانان را پیروز کرد، شهرها را به روی مسلمانان باز کردند و با رقص و سرود و شادی به پیشواز مسلمانان رفتند. (۳۰)

شبهه چهارم اینکه مگویند: اگر امام زمان (علیه السلام) موجود باشد، لازم آید که ظاهر شود و خروج نماید. مگر دنیا را گناه و فساد و خونریزی و سستی عقاید دینی و تعطیل احکام و حدود و ظلم و جور فرا نگرفته است؟  
جواب: اینکه عقل ما در شناخت علل و اسباب کارهای خداوند قاصر و کوتاه است. ما اجمالا مدانیم که غیبت آن حضرت به امر خداست و ظهور و خروجش نیز به امر خدا است و آگاهی ما به تمام علل و اسبابی که دخالت در ظهور آن حضرت دارد، قاصر و عقل را به آن راهی نیست.  
ما مدانیم که بین حضرت یوسف و پدرش حضرت یعقوب (علیهما السلام) مسافت زیادی نبود و یعقوب (علیه السلام) در فراق فرزندش، چندان به حزن و غم گرفتار آمد که نور دیدگانش را از دست داد تا اینکه بشارت دهنده ای آمد و پیراهن یوسف را به صورتش انداخت، ناگهان بینا شد. در این مدت، حضرت یوسف پدر را از جای خود آگاه ساخت چون از جانب خدا فرمانی نرسیده بود. هنگامی که خدا برایش اذن داد پدر را آگاه ساخت و به مصرش دعوت کرد.

روایات هم میگویند: حضرت ظهور نکند تا دنیا از ظلم و جور پر گردد. اگر گوئی اکنون آن زمان است گوئیم نه. بلکه آن وقتی است که دنیا چنان گرفتار ظلم و جور شود که مزاج مردم برای يك انقلاب الهی آماده شود.  
ابو بصیر و محمد بن مسلم مگویند: از امام صادق (علیه السلام) شنیدیم که مفرمود:

" ظهور قائم (علیه السلام) واقع نشود تا دو ثلث مردم نابود شوند " گفتیم: اگر دو ثلث مردم نابود شدند پس که مماند؟

فرمود: آیا دوست ندارید که شما از آن ثلث باقی باشید؟ (۳۱)  
وقتی که به مقتضای روایت، دو ثلث بشر نابود شوند آن وقت خدا مداند که مردم چه حالی پیدا میکنند. در اثر جنگ و به کار بردن سلاحهای مدرن و گرسنگی و ترس شدید، مرگ سرخ یعنی مرگ با شمشیر، مرگ سفید یعنی

مرگ با طاعون. چنان که در روایات آمده است و مردم در چنان محیط صبح و شام نمکنند جز اینکه آرزوی مرگ کنند. در این موقع است که دلها به سوی خدا متوجه میشود و از خدا میخواهند که آنها را از این بدبختی نجات دهد و از این همه بلا و ناراحتی برهاند. در چنین موقع است که دنیا برای يك انقلاب الهی و تشکیل يك حکومت آسمانی آماده میشود. وقتی که منادی ندا کند که " ای مردم آگاه باشید این است مهدی آل محمد (صلوات الله علیهم)، با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت با حکمش نکنید تا گمراه نشوید"، مردم فوج فوج از او استقبال کنند و به سوی وی روی آرند و دست رحمت پروردگار نیز بر سر مردم نهاده شود و فهم و درك آنها بیشتر گردد و صلاح خودشان را در پیروی از حکومت امام زمان (علیه السلام) تشخیص مدهند و حکومت بزرگ الهی که بر پایه رشد عقل و تکامل فکر و اندیشه استوار است فراهم مگردد. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که مفرماید:

" إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كملت به احلامهم "

(آنگاه که قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمت خود را بر سر بندگانش منهد پس عقلهای آنها متمرکز و کامل گردد.) (۳۲)

و مؤید این روایت، روایتی است که عاصم بن حمید روایت میکند از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) که از حضرت درباره توحید سؤال کردند. امام در پاسخ فرمود:

" خداوند متعال میدانست که در آخر الزمان، مردمی از اهل تعمق و دقت باشند و سوره قل هو الله و آیات آغاز سوره حدید را تا " علیم بذات الصدور " نازل فرمود. پس هر کسی ما و رای آن را جويا شد هلاك گردد ". (۳۳)

تبریز سید أبو الحسن مولانا

۹ صفر ۱۴۱۲ مطابق ۲۹ / ۵ / ۱۳۷۰

## پاورقی ها

- ۱ - سوره ۲۱، آیه ۱۰۵، یعنی (بدرستی که نوشتیم ما در زبور بعد از ذکر " تورات که زمین را میراث گیرند  
بندگان من که شایسته اند. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که آنها اصحاب مهدی (علیه السلام) است در آخر الزمان.
- ۲ - ط تبریز، ص ۲۴۶.
- ۳ - ص ۲۸۹.
- ۴ - ص ۲۶۰، منهاج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه در پاورقی بنقل علامه آقای میر سید احمد روضاتی
- ۵ - ص ۲۹۳ و ۲۹۴ چاپ مطبعه حسان - قاهره
- ۶ - شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹
- ۷ - شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۳۷.
- ۸ - شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷
- ۹ - شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۳۶
- ۱۰ - دیوان شمس تبریزی، ص ۱۱۸۹، چاپ هشتم، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر
- ۱۱ - محیی الدین چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۴۰۸
- ۱۲ - مصدر مزبور ص ۴۰۹
- ۱۳ - کتاب مثنوی، دفتر ششم، ص ۵۵۵، چاپ علمی و فردوسی
- ۱۴ - محیی الدین چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۳۹۰.
- ۱۵ - ص ۲۱، ط بغداد (بنقل احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۵)
- ۱۶ - منتخب الاثر، ص ۳۲۷ و ۳۲۸
- ۱۷ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۹۰
- ۱۸ - مصدر مزبور، ج ۱۳، ص ۹۱
- ۱۹ - ص ۴۷۲
- ۲۰ - ص ۴۷۳
- ۲۱ - حق الیقین مجلسی، ص ۲۸۰، چاپ ۱۳۴۷ هـ ش

- ۲۲ - حق اليقين مجلسي، ص ۲۸۱ و ۲۸۲
- ۲۳ - ص ۳
- ۲۴ - ص ۳۶۵
- ۲۵ - اللوامع الالهيه، ص ۲۸۸.
- ۲۶ - اللوامع الالهيه، ص ۲۸۹ (در پاورقى از آيت الله شهيد قاضى طباطبائي)
- ۲۷ - شيعه در اسلام، ص ۱۵۲
- ۲۸ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۵۹
- ۲۹ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۷.
- ۳۰ - ص ۱۴۳، چاپ مصر ۱۹۵۹ م
- ۳۱ - عن ابى بصير و محمد بن مسلم قالوا: سمعنا ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلث الناس: فقلنا: فإذا ذهب ثلثا الناس فما يبقى؟ قال: أما ترضون ان تكونوا الثلث الباقي؟ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۰۲
- ۳۲ - اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۶۷
- ۳۳ - تفسير الميزان، ج ۱۹، ص ۶۸

کلمه نورانی  
از  
حضرت آیت الله حسن زاده آملی

(۲۷۱)

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
با سلام و دعای خالصانه به حضور انور دوستان فاضل و گرانقدر " مدیران محترم  
واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز " دامت برکاتهم  
الوافرة معروض مدارد:  
از این خوشه چین حرمت ولایت رساله ای یا مقاله ای در شخصیت والای حضرت  
بقیة الله و  
تتمة النبوة، خاتم الاولیاء علی الاطلاق، قائم آل محمد صلی الله علیه وآله مهدی  
موعود صلوات الله علیه  
درخواست فرموده اید.  
داعی در موضوع مذکور آنچه را که قرآن و عرفان و برهان حکم فرموده اند به  
صورتی رصین در يك  
رساله درسی متین به نام " نهج الولاية " به رشته نوشته درآورده است که با ده رساله  
دیگر به نام "  
یازده رساله فارسی " به طبع رسیده است.  
اینک در اجابت مسئول آن عزیزان سی کلمه از کلماتی که به امید " هزار و يك  
کلمه " نگاشته ایم ارسال  
داشته ایم که اگر رأی ثاقب آن انصار ولی الله اعظم صواب نبیند و صلاح داند به  
جای يك مقاله در عداد  
اثر مبارك و مفید شما قرار گیرد و درج و طبع شود.  
والسلام علی من اتبع الهدی.  
قم حسن حسن زاده آملی  
۱۵ ج ۱ ۱۴۱۲ ه ق = ۲ / ۹ / ۱۳۷۰ ه ش

شمه ای از زندگانی  
حضرت آیت الله استاد آقای حسن حسن زاده آملی (دامت افاضاته)  
حضرت آیت الله آقای حسن حسن زاده آملی به سال ۱۳۰۷ هجری شمسی دیده به  
جهان  
گشوده اند. بعد از طی دوران مکتب خانه مرسوم آن زمان و دروس ابتدائی در اثر  
بارقه الهی وارد  
تحصیلات در رشته علوم اسلامی میشوند و در مدرسه جامع آمل مقدمات، نصاب  
الصبیان،  
سیوطی، حاشیه، مطول، شرح نظام در صرف و تبصره علامه، شرایع محقق در فقه و  
مقداری از  
قوانین، لمعه را در محاضر علمای آمل فرا میگیرند و بعد از ملبس شدن به لباس  
مقدس روحانیت که  
بدستور استادشان انجام میگیرد به سال ۱۳۲۹ هجری شمسی به تهران جهت ادامه  
تحصیلات علوم  
اسلامی عزیمت نمایند.  
عزیمت به تهران جهت ادامه تحصیل:  
آیت الله حسن زاده آملی در ابتداء ورود به تهران در مدرسه حاج ابو الفتح و بعدها  
در مدرسه  
مروی سکنی میگزینند.  
حضرتشان در تهران ادامه دروس لمعه و قوانین را از محضر مرحوم آیت الله آقای  
سید احمد  
خوانساری (قدس سره) پی میگیرند.



رسائل و مکاسب شیخ اعظم انصاری، کفایة الاصول و جواهر فقه (به صورت درس خارج)،  
اشارت شیخ رئیس، یک دروه تفسیر مجمع البیان، یک دروه درایه و یک دوره رجال اردبیلی و قسمتی از شفا و کتابهای زیادی در علوم هیئت، نجوم و ریاضیات را در محضر پر فیض مرحوم حضرت  
آیت الله میرزا أبو الحسن شعرانی (رحمة الله علیه) تلمذ منمایند.  
استاد، حکمت منظومه و قسمت الهیه اسفار و مقداری تفسیر را در محضر مرحوم حضرت  
آیت الله میرزا مهدی قمشه ای (رحمة الله علیه) و قسمتی از شفا را در نزد مرحوم حضرت آیت الله  
میرزا احمد آشتیانی (رحمة الله علیه) و باز مقداری از شفا و شرح فصوص را خدمت جناب آقای  
فاضل تونی و منطق منظومه را نزد جناب آقای شیخ علی محمد جولستانی فرا میگیرند.  
معظم له از شاگردان دروس فقه و اصول مرحوم حضرت آیت الله شیخ محمد تقی آملی  
(رحمة الله علیه) و مدت پنج سال از شاگردان دروس خارج و اسفار مرحوم حضرت آیت الله آقای  
میرزا أبو الحسن رفیعی قزوینی (رحمة الله علیه) میباشند.  
مجموع مدت تلمذ آیت الله حسن زاده آملی در محاضر اساتید فوق الذکر در تهران حدود ۱۳  
یا ۱۴ سال میباشد.  
عزیمت به حوزه علمیه قم  
استاد در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی به حوزه علمیه قم عزیمت نموده و ضمن شروع به  
تدریس از محاضر مرحوم حضرت آیت الله علامه طباطبائی و اخوی ایشان مرحوم جناب آقای  
محمد حسن الهی (قدس سرهما) استفاده های وافری میکنند.  
سابقه تدریس آیت الله حسن زاده آملی در حوزه علمیه قم تنها در ریاضیات فزونتر از  
۱۷ سال  
بوده و هم اکنون حضرتشان مشغول تدریس علوم عالییه میباشند.  
استاد به زبان فرانسه هم تسلط دارند.

تألیفات:  
حضرت آیت الله حسن زاده آملی دارای تصنیفات زیاد در حدود ۱۱۲ جلد اعم از  
کتب و  
رسائل در علوم مختلفه هستند که بیش از ۴۰ مجلد به طبع رسیده است. در اینجا  
اشاره ای گذرا

- داریم به فهرست عناوین قسمتی از تألیفات معظم له:
- ۱ - تصحیح یکدوره نهج البلاغه (از روی نسخه خطی که به يك واسطه از خط جناب سید رضی استنساخ شده است)
  - ۲ - شرح نهج البلاغه ۵ جلد
  - ۳ - اعراب گذاری جلدین اصول کافی مرحوم ثقة الاسلام کلینی
  - ۴ - تصحیح خلاصة المنهج ملا فتح الله
  - ۵ - تصحیح و حاشیه کامل بر کشف المراد في تجريد الاعتقاد
  - ۶ - تصحیح کلیه و دمنه ابو المعالی نصر الله منشی و ترجمه ۲ باب باقیمانده از آن به سبک انشای نصر الله منشی
  - ۷ - تصحیح یکدوره شفا شیخ الرئيس (از اول طبیعیات تا آخر الهیات)
  - ۸ - تصحیح و تحشیه تمهید القواعد صائن الدین
  - ۹ - شرح فصوص قیصری
  - ۱۰ - تصحیح و شرح فصوص الحکم فارابی
  - ۱۱ - تصحیح و تعلیق بر اصول اقلیدس
  - ۱۲ - هزار و یک نکته
  - ۱۳ - شرح عربي " تحفة الاجله في معرفة القبلة " علامه حیدر قلی سردار کابلی بنام " دروس معرفة الوقت والقبلة "
  - ۱۴ - حدود ۹ سال استخراج تقویم
  - ۱۵ - دیوان شعر
  - ۱۶ - نهج الولاية (یکی از رسائل " یازده رساله فارسی " است)
  - ۱۷ - معرفت نفس ۳ جلد
  - ۱۸ - مجموعه مقالات
  - ۱۹ - صد کلمه
  - ۲۰ - اتحاد عاقل به معقول (کتاب سال شناخته شده است)
  - ۲۱ - عیون مسائل معرفت نفس و شرح آن " شرح العیون في شرح العیون "

- ۲۲ - نور علی نور، در ذکر و ذاکر و مذکور.
- ۲۳ - تصحیح " آغاز و انجام " خواجه طوسی و تعلیقات بر آن
- ۲۴ - نثر الدراری علی نظم اللئالی
- ۲۵ - تصحیح کامل دوره اسفار با تعلیقات بر آن
- ۲۶ - شرح کامل زیج بهادری
- ۲۷ - تصحیح و شرح اکرمانا لاووس در مثلثات کروی
- ۲۸ - خیر الاثر در رد جبر و قدر
- ۲۹ - هشت رساله عربی
- ۳۰ - مقالات زیادی در مجلات و نشریات دینی و علمی

(۱) کلمه

العالم ظل الله تعالى شأنه، فتدبر في قوله سبحانه: " قل كل يعمل على شاكلته "، وفي قوله صلى الله عليه وآله وسلم -: " ان الله خلق آدم على صورته "، فلو كان فيه تعالى اضطرار لوجد في العالم، ولما كان هو تعالى صرف الاختيار فالعالم كله مختار حتى الجمادات الشاعرات به المسبحات له، فبطل قول من نفى الاختيار عن الانسان فتبصر.

(۲) کلمه

در دعای مجی یکصد و هفتاد و هشت اسم الهی آمده است و پنجاه و هفتمین آن اسم اعظم " یا موجود " است که مقدسه‌های خشک سخت از آن رم میکنند چه این مگویند: " وجود و موجود را عارفان و حکیمان به دهان مردم انداختند " با این که دعای مجیر را مرحوم کفعمی در بلد امین و مصباح از حضرت خاتم انبیاء - صلی الله علیه وآله و سلم - روایت کرده است که وقتی در مقام ابراهیم علیه السلام به نماز بود، جبرئیل آ را برای آن جناب آورد. (مصباح کفعمی ط ارحلی ص ۲۶۸)

امام امیر المؤمنین علی علیه السلام که خود اسوه عارفان و قدوه حکیمان

است در خطبه نخستین نهج فرموده است: " کائن لاعن حدث، موجود لاعن عدم " و در خطبه چهل و نهم آن فرموده است: " فهو الذي تشهد له أعلام الوجود على اقرار قلب ذى الجحود " و در خطبه ۱۸۳ فرمود: " الدال على قدمه بحدوث خلقه، وبحدوث خلقه على وجوده " و قریب به این عبارات در مواضع دیگر نهج. عزیز نسفی در کشف الحقائق آورده است که از آن جناب سؤال کردند که وجود چیست؟ گفت: به غیر وجود چیست. (ص ۳۱ ط ۱ ایران). و نیز آن حضرت فرمودند: " فهذا الوجود كله وجه الله " به تفصیلی که در رساله لقاء الله نقل کرده ایم. (هشت رساله عربی ط ۱ ص ۳۷). و امام سید الشهداء علیه السلام در دعای شریف عرفه فرموده است: " كيف يستدل عليك بما هو في وجوه مفتقر اليك ". و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: " يا من هداني إليه ودلني حقيقة الوجود عليه، وساقني من الحيرة إلى معرفته.. " به تفصیلی که سید ابن طاووس در جمال الاسبوع آورده است. (فصل ۳۳ ص ۳۲۵ ط ۱ چاپ سنگی). در اواسط مجلد پنجم کشکول شیخ بهائی چنین آمده است: " الدعاء المسمى بدعاء الحزین: اناجيك يا موجود ابكل مكان لعلك تسمع ندائي.. " (ص ۵۵۰ ط نجم الدولة).

(۳) کلمه

علم و عمل دو گوهر انسان سازند، آن مشخص و سازنده روان است، و این مشخص و سازنده بدن، و هر دو غذای انسانند، و غذا با مغذی مسانخ و مجانس است، و بدن در همه عوالم مرتبه نازله است و تفاوت بدنها به کمال و نقص است ذلك تقدير العزيز العليم. علم و عمل به منزلت دو بال نفس ناطقه اند که به اندازه نیروی این دو بال در عوالم بی پایان پرواز میکنند پروازی که در نشأت شهادت داخل در عالم غیب میشود، و در عالم غیب ظاهر در نشأت شهادت مگردد.

پرواز برون ز حد و احصا\* آنی چو هزار سالت ای دوست  
 از این اشارت سر این گونه آیت را دریاب که حق تعالی به پیامبر فرمود:  
 " واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا.. " ای پیامبر از پیامبران پیشین پرس.  
 آری صاحب نفس مکتفی با این که در عالم شهادت است وارد در عالم غیب  
 میشود از پیامبران پیشین میپرسد. نیازی به تقدیر مضاف نیست که مثلاً  
 گفته شود ای واسئل أمم من ارسلنا من قبلك و علمائهم. و نیز راز این گونه روایت را  
 فهم کن که راوی از معصوم میپرسد: آیا انسان  
 که از این سرا رخت بر بسته است دوباره میتواند کسان خود را در این نشأت  
 دیدار کند؟ در پاسخ فرمود آری. پرسید تا چه اندازه؟ فرمود علی قدر منزلته، و  
 در روایت دیگر علی قدر عمله، و در دیگری علی قدر فضائلهم.  
 از این لقاء سبوحی به حقیقت و واقع رجحت هم رسیده ای تدبیرتر شد  
 ان شاء الله تعالی. رسول خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: " العلم امام  
 العمل والعمل تابعه " علم امام عمل است زیرا که کاری بی راهنمایی و پیشوائی  
 دانش صورت نمیگیرد، و سعادت حقیقی انسان بدون نور علم وقوع نمیابد،  
 و مدینه فاضله انسانی جز با علم بایسته و عمل شایسته تشکیل نمیشود، بقول  
 حکیم سنائی غزنوی:  
 علم نر آمد و عمل مادة\* دین و دنیا بدین دو آماده  
 نور علم عین نفس مگردد که هم ذاتش را فسحت وجود میدهد، و هم  
 چشم بینای او میشود. مسأله اتحاد علم و عالم و معلوم، و عمل و عامل و  
 معمول از مهمترین مسائل علم الهی است، و معرفت نفس که خود اساس همه خیرات  
 و سعادات است روح آن نیل بدین حقیقت اتحاد است، و دروس اتحاد  
 عاقل به معقول راقم به بسط و تفصیل مکتفل اثبات آن است.

( ٤ ) کلمه

از جناب وصی، امیر المؤمنین امام علی علیه السلام مأثور است که: " ظهرت

الموجودات عن بسم الله الرحمن الرحيم ". ظهور از آن حضرت وجود است که به تعبیر فارابی در مدینه فاضله مساوق حق است. نحویان ضمیر را به ظاهر و بارز و مستتر تقسیم کرده اند، ظاهر آشکار است و بارز نیم آشکار و مستتر پوشیده. بدین مثبت ظاهر وجود است که هو الاول والاخر والظاهر والباطن، و بارز ممکن است که برزو الله جمیعا و برزوا الله الواحد القهار و مستتر در عرف عارف اعیان ثابت است و در اصطلاح حکیم ماهیات.

(۵) کلمه

حروف جاره در حکم ظروف اند، یعنی چنان که ظروف متعلق اند و متعلق میخواهند حروف جاره نیز در این حکم با ظروف شریکند، لذا نحوی ظرف را بر جار و مجرور نیز اطلاق میکند و مگوید این جار و مجرور ظرفی است لغو یا ظرفی است مستقر.

ظرف لغو در اصطلاح نحو مقابل ظرف مستقر است، و اصطلاح هر قوم را باید حفظ کرد. ظرف مستقر ظرفی است که ضمیر در آن خفته و نهفته است و بجای ضمیر نشسته است، و ظرف لغو ظرفی است که خالی از ضمیر است و بجای ضمیر ننشسته است.

اگر متعلق ظرف مطلقا چه جار و مجرور و چه غیر آن از ظروف دیگر افعال عموم مقدر باشد آن ظرف مستقر است و اگر نه ظرف لغو. افعال عموم در این نظم فارسی آمده است: افعال عموم نزد ارباب عقول \* کون است و وجود است و ثبوت است و حصول

تفضیل ضابطه مذکور این است که در سه صورت ظرف لغو است و در يك صورت ظرف مستقر بدین بیان.

۱ - اگر متعلق ظرف افعال عموم و مقدر باشد ظرف مستقر است، مثل زید في الدار، چنان که گوئی زید عندك



۲ - اگر متعلق ظرف افعال عموم باشد و مقدر نباشد ظرف لغو است، مثل زید کائن في الدار، زید کائن عندك.

۳ - اگر متعلق ظرف افعال خصوص و مقدر باشد باز ظرف لغو است، مثل بسم الله که ابتداء یا استعین یا نحو آنها مقدر است.

۴ - اگر متعلق ظرف افعال خصوص ظاهر باشد نیز ظرف لغو است مثل زید دخل في الدار.

در قسم اول چون خبر محذوف است و ظرف بجای آن نشسته است و در خبر ضمیر است بدین لحاظ گویند ضمیر در ظرف استقرار دارد و ظرف مستقر است. مثلاً زید في الدار تقدیر و اصل آن زید کائن في الدار است که در کائن ضمیر مستتر است و رابط خبر به مبتدا است، وفي الدار بجای کائن نشسته است که ناچار ضمیر در ظرف قرار گرفته است، و اما آن سه وجه دیگر چنین نیستند که خالی و عاری از ضمیرند که از این عاری بودن از ضمیر تعبیر به لغو کرده اند.

(۶) کلمه

كل الوجودات منطو في الوجود الصمدي، وتحت اسمائه الحسنی كل الماهیات والاعیان الثابتات، فعلمه بالجميع حضوري سابق علیها، فعلى تفضیلي لحضور كل وجود و كل ماهية بوجود واحد بسیط، فعلمه بالكل علم اجمالي في عين الكشف التفصیلي. وليس مفاد قول الحكيم: " بسیط الحقيقة " كل الوجودات والاشياء إلا مضمون نحو قوله تعالى: " والله بكل شیء علیم " " ولا یغرب عنه مثقال ذرة " فانهم

(۷) کلمه

عارفان بالله صادر نخستین را به اسامی گوناگون از قبیل هیولای کلیه و هیولای اولی وهباء و وجود منبسط و نفس رحمانی ورق منشور و نور مرشوش

وغيرها نام مبرند. در این کلمه نظر ما به تسمیه آن به هیولی است. جسم طبیعی در حکمت مشاء مؤلف از هیولای مادی و صورت مادی است. اما صادر نخستین هیولائی است که جمیع کلمات وجودیه از عقل اول تا هیولای اولای مادی طبیعی بر آن منقش اند و قائم بدانند. نفس و بدن و ملکات نفس و صور برزخی نفس در حکمت مشاء و حکمت متعالیه بعنوان هیولی و صورت اند که اینک بیان میکنیم: هیولا و صورت عالم طبیعت که دو اصل جسم طبیعی اند و جسم مؤلف از آن دو است بدین نحو است که هیولی متحقق به صورت جسمیه است هر چند صورت جسمیه بدون نوعیه در خارج بوقوع نمرسد، و صورت جسمانی شریکه العلة است و علت اصل مفارق راست که هیولی را در کنف صورت تحقق مدهد و نگاه مدارد به تفضیل و بیانی که در نمط اول اشارات شیخ و شرح خواجه بر آن آمده است، اما صادر نخستین جوهر مطلق و هیولای کلی است که محصل همه صور کلمات نوری وجودی ما سوی الله باذن الله است که تحصیل و تحقق صور وجودیه مطلقا اعم از مقارن و مقارن به این هیولای اعنی وجود منبسط است به عکس هیولی و صورت یاد شده در حکمت مشاء که هیولی به متحصل است. اما نفس و بدن: در این نشأه نفس محصل بدن است و بدن بدان متحصل است یعنی نفس صورت بدن است، و در نشأه و رای طبیعت نفس هیولای صور ابدان برزخی خود است و این ابدان صور ملکات نفس اند، و همه از منشئات نفس اند و بدو متحصل اند و بدو قائم اند، پس نسبت با بدن در نشأه طبیعت نسبت صورت با هیولای به اصطلاح حکیمان مشاء است، و نسبت آن با ابدان برزخی که صور مثالی قائم بدویند نسبت هیولی و صور با اصطلاح عارفان بالله است.

شیخ رئیس در تفسیر سوره فلق، قضا را بر صادر نخستین اطلاق کرده است، و قدر را بر کلمات وجودیه منتقش بر او، و نعم ما فعل، و عبارت شریفش چنین است: " اول الموجودات الصادر عنه هو قضاؤه و ليس فيه شر اصلا إلا ما صار مخفيا تحت سطوح النور الاول، وهو الكدرة اللازمة لما هيته المنشأة

من هو يته ثم بعد ذلك تتأدى الاسباب بمصادماتها إلى شرور لازمة عنها بعد قضائه والسبب الاول من معلولاته فيها هو قدره وهو خلقه " (۸) کلمه

در میان پنج قوه ظاهری فقط سمع و بصر بر باری تعالی اطلاق شده است. در قرآن مجید و کتب ادعیه وجوامع روایی، سمیع و بصیر بسیار آمده است. و در همه روایاتی که از خاصه و عامه که به طرق و صور گوناگون در احصای نود و نه اسم الهی مأثور است که: " إن لله تسعة وتسعين اسما من دعابها استجيب له، و من أحصاها دخل الجنة "، این دو اسم شریف آمده است. و با این که در احصای بعضی از اسمای الهی اختلاف دارند در این دو اسم متفق اند. و لکن در هیچ آیت و روایتی و در هیچ دعای مأثوری اسم لامس و ذائق و شام بر حق تعالی اطلاق نشده است.

سمیع و بصیر از ائمه سبعة اسمای حسنای الهی اند که عبارت از حی و عالم و مرید و قادر و سمیع و بصیر و متکلم اند، و حی امام ائمه است، و اراده چون بالا برود علم است. و همچنین صفات آنها ائمه سبعة صفات اند که عبارت از حیات و علم و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام است. قوای لامسه و ذائقه و شامه توغل در ماده دارند، علاوه اینکه آنچه در تدبیر نظام و حفظ انتظام امور مردم برای سلطان حکیم مدبر لازم است تا آحاد اجتماع را در مسیر کمال و خطه عدل و انان را از هرج و مرج طغیان و عصیان و تجاوز باز بدارد این است که بدانند سلطان به اوضاع آنها بصیر و به احوالشان ناظر و به گفته هایشان سمیع است، پس بدانچه گفته ایم در اطلاق سمیع و بصیر بر حق سبحانه تدبر شود. تفصیل بحث را در باب هفتم رساله ما بنام " کلمه علیا در توفیقیت أسماء " طلب باید کرد. (۹) کلمه

موجودات مفارق را واحد بالعدد دانستن خالی از دغدغه نیست، بلکه

شیخ رئیس واحد بالعدد را بر واجب تعالی اطلاق کرده است، در فصل سوم از مقاله هشتم الهیات شفاء گفته است: " فقد بان من هذا ومما سلف لنا شرحه أن واجب الوجود واحد بالعدد.. " (ج ۲ چاپ سنگی ص ۲۲۳)، بلکه حضرت امام سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه در صحیفه سجادیه فرموده است: " لك يا الهی وحدانية العدد " وحدانية منصوب است و مفعول مطلق بدین صورت: " لك يا الهی وحدانية وحدانية العدد " معنی واحد بالعدد واحد به کم منفصل است که گویی يك و دو و سه و هکذا، مثلا زمین یکی و آفتاب یکی و فلك یکی و ملك یکی و خدا هم یکی، واحد بالعدد بدین معنی محدود و معدود است و ليس بذاك وبذلك در حق او صادق است که با صمد بودن باری تعالی یعنی با وجود صمدی سازگار نیست زیرا هر چه که معدود است محدود است و بالعکس. و به بیان امیر المؤمنین علی علیه الصلاة والسلام: " و من حده فقد عده "، و خود شیخ هم در اشارات و کتب دیگرش تصریح کرده است که خداوند سبحان واحد بالعدد نیست فکیف التوفیق؟.

در جواب آن گوئیم: واحد بالعدد در فصل یاد شده شفاء به معنی واحد بالتعین و بالتشخص و بالشخص است چنان که در فصل ۱۸ نمط چهارم اشارات گفته است: " واجب الوجود بالمتعین.. " یعنی المتشخص. در بیان فرموده امام سجاد علیه السلام علاوه بر وجه مذکور و جوهی دیگر در رساله " لقاء الله " به تفصیل آورده ایم بدانجا رجوع شود.

(۱۰) کلمه

فصول حقیقی اشیاء، انحاء وجودات خاصه آنهایند، و فصول منطقی علامات و امارات و حکایات از آنهایند، لذا فصول حقیقی اشیاء نه از مقوله جوهرند و نه از مقوله عرض بلکه فوق مقوله اند چه اگر فصول آنها عرض باشد لازم آید تقوم جوهر به عرض، علاوه اینکه لازم آید وجود يك حقیقت هم جوهر باشد و هم عرض، و اگر جوهر باشد جوهر خود جنس است و در تحصیل

خارجی خود نیاز به فصل دارد و باز نقل کلام در این فصل مشهود و هکذا. این مطلب شریف را نخست جناب شیخ رئیس در فصل ششم از مقاله نخستین قاطیقوریاس شفا عنوان فرموده است (منطق شفاء ج ۱ ص ۴۵ ط مصر) و صاحب اسفار

از این تحقیق و تنقیب شیخ انتقال یافته است که فصول حقیقی اشیاء وجودات خاصه آنهایند.

چنان که در تعلیقه ای بر شفاء گوید: " کلمة عرشية إن الذی هدانا الله بنوره وأفاض علی قلبنا بفضلہ هو أن الصور النوعية ليست بجواهر ولا بأعراض هي وجودات خاصة والوجود ليس بجوهر في ذاته ولا عرض.. " (ص ۷۳ ط ۱ رحلی چاپ

سنگی). و در چند جای اسفار متعرض بدین کلمه عرشیه شده است به خصوص در فصل سوم منهج سوم مرحله نخست آن، و در فصل هشتم مرحله چهارم آن (ج ۱ ط ۱ رحلی ص ۷۰ و ۱۱۹).

غرض این که علم به فصول اشیاء که در واقع معرفت به حقائق وجودی آنها است جز به طریق معفت شهودی میسر نیست زیرا که فصول منطقی حکایات فصول حقیقی و علامات و امارات آنهایند، لاجرم معرفت شهودی به حقائق اشیاء ارفع از معرفت نظری بدانها است، معنی این سخن نه این است که معرفت نظری باطل است و علم منطق ناصواب. فافهم، والله سبحانه ملهم الصواب. و باید دانست که علوم حقیقی هم از طریق نظر و استدلال حاصل آید و هم از طریق تصفیه و استکمال. دست فکر نظری در معرفت برخی چیزها مانند وجود و بسائط مطلقا کوتاه است و لکن از طریق معرفت شهودی علم بدانها صورت پذیر است، لذا در عبارت عارفان آمده است که تحصیل علم بدین گونه چیزها از فکر نظری میسر نیست، دیگران از ظاهر عبارت آنان پنداشته اند که عارفان مطلقا حکمت نظری را مردود بدانند و برهان منطق را منتج علم یقینی نمیشناسند، و این پنداری ناصواب درباره آنان است، و اگر متصوفی به اطلاق فکرت نظری را مذمت کند و نادرست داند به تعبیر صاحب اسفار باید او را از جهله صوفیه دانست. در این کلمه علیا به تفصیل در رساله " قرآن و عرفان و

برهان از هم جدائی ندارند " سخن گفته ایم.  
و چون فصل حقیقی هر چیز نحو وجود خاص آنست و شیئیت شیئی  
به صورتش است پس دانسته شود که هر چه صورت آكد و أشد باشد بدن وی  
اضعف و اخس باشد چنان که به حسب انفعال نیز اشد خواهد بود. صاحب  
اسفار در آخر فصل هشتم مرحله چهارم آن در تحریر این مطلب فرموده است:  
" ذکر اجمالی: كلما كانت الصورة اشد فعلية و شرفا و نورية كانت المادة القابلة  
لها أشد انفعالا و خسة و ظلمة " سپس آن را به عنوان ذکر تفصیلی در چند سطر  
بسط داده است. نگارند در تعلیقه ای بر آن گفته است:

إنك بالتدبر في الحجر تجد جسميته أخس من جسمية المعدني كالعقيق  
مثلا، و جسمية العقيق أخس من جسمية النامي كالشجر مثلا، و جسمية هذا  
أخس من جسمية الحيوان، و جسمية هذا أخس من جسمية الانسان. و  
هذا الاصل الرصين يهديك إلى كون معاد الانسان روحانيا و جسمانيا معا فان  
البدن إما عنصري او برزخی او عقلي بمراتب كل واحد منها على حسب مراتب  
النفس نقصا و كمالا - اعني أن النفس الضعيفة كان جسمها قويا في جسمية و  
بالعكس. و الصورة الانسانية لا تخلو عن بدن قط، و تلك الابدان طويلة  
و التفاوت بينها بالكمال و النقص. و يعبر عن البدن الغير العنصري الطبيعي  
بالبدن الدهري و الجسم الدهري ايضا.  
ثم إذا صارت النفس اشد فعلية و كانت المادة التابعة لها أشد انفعالا  
يرزق الانسان بطى الارض و ما شابهه من خوارق العادات.

(۱۱) كلمه

اتفاق افتاد که حکیم ملا علی نوری و شیخ أحمد احسائي با فتحعلیشاه  
قاجار نشستہ بودند، فتحعلیشاه امارت اصفهان را به فرهاد میرزا که ملقب به  
معتمد الدولة بود واگذار کرد،  
فقال الاحسائي: بمقتضى معطى الشئى لا يكون فاقدًا له لا بد أن يكون

هذا الملك اصبهان إذ فوض أمره إلى معتمد الدولة،  
وقال النوري في جوابه ما فوض بناء الاصبهان إليه بل فوض سلطنته إليه  
والملك واجد لها الان ايضا.

(۱۲) کلمه

تغیرات اگر لبس فوق لبس است استکمالی است که در سلسله طولی است  
لذا در لسان حکمت از آن تعبیر به تغیرات طولی میکنند، و اگر خلع ولبس  
است انقلابات کون و فساد است که در سلسله عرضی است لذا در لسان یاد  
شده تعبیر به تغیرات عرضی میکنند فافهم.

(۱۳) کلمه

در صحف عارفان بالله هر يك از کلمات وجودی را به " حق مخلوق به "  
تعبیر میکنند، این اصطلاح را از کریمه: " ما خلقنا السموات والارض و ما  
بینهما الا بالحق " (الاحقاف ۴) اتخاذ کرده اند.

(۱۴) کلمه

جميع محسوسات بالذات که صور اشیاء جزئیة و صور مدر که نفس اند  
معقولات کلیه مگردند، و جميع معقولات که صور حقائق کلیه و صور مدر که  
نفس اند تشخص خاص عقلانی میابند با این که برای نفس جزئی حاصل اند.  
تفصیل این کلمه را در " شرح العیون فی شرح العیون "، و به خصوص در " الحجج  
البالغة علی تجرد النفس الناطقه " در بیان برهان دوم نفس شفاء ذکر کرده ایم.

(۱۵) کلمه

نفس را اطلاقاتی است که در نکته ۲۰۲ هزار و يك نکته آورده ایم، در این  
کلمه غرض ما این است که حق سبحانه از زبان عیسی روح الله علیه السلام  
حکایت فرموده است که گفت: " تعلم ما فی نفسي ولا اعلم ما فی نفسك " (المائدة

(١١٧) و نیز در قرآن کریم آمده است: " یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة " (النساء ٢) و " وهو الذی أنشأکم من نفس واحدة " (الانعام ٩٩)، و " هو الذی

خلقکم من نفس واحدة " (الاعراف ١٩٠)، و " خلقکم من نفس واحدة " (الزمر ٧). مؤید الدین جندی در شرح فص شعیبی فصوص الحکم فرموده است: " اعلم أن حقيقة النفوس كلها من النفس الواحدة التي هي نفس الحق، وأما صور النفوس فانها تجليات نورية في النفس الرحمانی يتنفس الحق بها عن الصور الجسمانية الطبيعية، فإن كانت أعنى النفس جزية فهي صورة من صور النفس الكلية الواحدة الرحمانية منفوخة في مادة نفسية نورية رحمانية، وان كانت نفسا كلية من النفوس للانسان الكامل فهي عين نفس الحق ظهرت في مرتبة حقيقة هذا العبد على نحو من الصورة " الخ (١٦) كلمه

این كلمه علیا صورت واقعه ای است که از قرائت سوره مبارکه واقعه برای راقم روی آورده است، و آن را در شرح عین ٦٣ " شرح العیون فی شرح عیون مسائل النفس " به رشته نوشته در آورده ام و به همان صورت در اینجا نقل میکنم: کان هذا المفتاق إلى ربه الغنى المغنى في الليلة الثالثة من شهر شعبان المعظم من شهور سنة تسع واربعمائة بعد الالف من الهجرة يقرء في بيته في بلد قم سورة الواقعة من القرآن الكريم، فلما بلغ إلى قوله سبحانه: " وأما إن كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم وتصلية جحيم " فإذا تمثلت له الجحيم وارتفعت زبانتها ولهبها، فشاهد قوله سبحانه: " وبرزت الجحيم لمن يرى " شهود عیان، من غیر أن تمسه الجحيم وتؤذیه، مع أن التمثل متحقق فی صقع ذات المدرك لانه نحو من الادراك، فالهمت بأمرین: أحدهما أنه یصح للانسان الطاهر من الریون والادناس والارجاس، الحافظ للمراقبة والعندية والاحلاص، والعامل لصالح الاعمال والافعال أن لا یمر بأية من الايات القرآنية إلا أن ما تخبر عنها من أية واقعة كانت تحققت فی الخارج اولم تتحقق بعد تتمثل له علی ما



هي عليها، سيما إذا كان الانسان ذا توجه تام وهمة وجمعية في تمثلها و مشاهدتها فإن للهمة تأثيرا معجبا في ما يريده الانسان ويشتهييه. و ثانيهما أن تمثل الحميم مثلا في صقع نفس وإن كانت برزت لمن يرى و لكن التمثل العلمي الشهودى أمر، و بروزها لنفس حكيمة أمر آخر، و الاول ربما لا يؤذى مدرکه بل يوجب له العلم الابتهاجي والشهود الانبساطي بخلاف الثاني الموجب للعذاب الاليم فتبصر.

(۱۷) كلمه

كلمه شجر و شجره، امروز در محاورات ما متبادر به درخت است نه گیاه و بوته، و لكن در قرآن و حديث اطلاق بر بوته و گیاه شده است. قوله سبحانه: " و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين " (بقره ۳۶) که مراد بوته گندم است. قوله علت كلمته " وانبئنا عليه شجرة من يقطين " (صافات ۱۴۷) که صريحا به بوته كدو، شجره اطلاق شده است.

در آيت نخستين نفرمود " هذه البقلة "، و در دومين نفرمود " بقلة من يقطين " مثلا.

در جوامع روائی ما از امام علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - روایت شده است که در بیان شجره فرمود: " أشار لهما إلى شجرة الحنطة " اگر چه وجوه دیگر نیز در بیان آن روایت شده است، به تفسیر مجمع و نور الثقلین و بحار طبع کلبانی ج ۵ ص ۴۴ رجوع شود.

در باب نهی من أكل ثوما أو بصلا أو كراثا أو نحوها، از کتاب مساجد صحیح مسلم چند حدیث در اطلاق شجره، بر بوته پیاز و سیر روایت شده است، از آن جمله [.. سئل أنس عن الثوم فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: " من أكل من

هذه الشجرة فلا يقر ربنا ولا يصلی معنا " . و از آن جمله " .. فقال صلى الله عليه وآله: " من أكل

من هذه الشجر الخبيثة شيئا فلا يقربنا في المسجد.. ولكنها شجرة اكره ريحها ] (ص ۷۹ و ۸۰ ج ۲ معرب ط مصر)

حديث اخير را شيخ اكبر درفص محمدى فصوص الحکم آورده است و گفته است: " فقال في خبث الثوم هي شجرة خبيثة اكره ريحها، و لم يقل اكرهها فالعين لا تكره، وانما يكره ما يظهر منها، والكرهه لذلك " (ص ٤٨٦ ط ١ از شرح قيصرى)

و مانند كلمه شجر و شجره است، كلمه سمك و حوت كه امروز در محاورات ما متبادر به ما هي فلس دار حلال است، و لكن در لغت بر حيوانى كه فقط در آب زنده مماند و در بيرون آب ميمرد اطلاق سمك و حوت مشود، به تحقيقى كه جناب استاد علامه ذو الفنون ابو الفضائل حاج ميرزا ابو الحسن شعرانى شرف الله نفسه الزكيه در تعليقه اى بر وافى افاده فرموده است: ". وقال في الصحاح: السمك خلق الماء، فيكون كل حيوان يعيش في الماء وحده سمكا. وفي بعض كتب اللغة هو الحوت من خلق الماء، فيكون مرادفا للحوات و يكون الحوت أعم مما يتبادر إلى ذهننا. والظاهر ان كل حيوان بحرى يموت إذا خرج من الماء فهو حوت وسمك. فان كان ذا فلس فهو حلال و الا فهو حرام، و كل حيوان يعيش في البر الماء معا كالسرطان والسلحفاة والضفارع فهو حرام " (م ١١ ط ١ ص ٥٨).

(١٨) كلمه

الامكان الاستعدادي يقع في السلسلة العرضية دون الطولية بخلاف الامكان الذاتي. ثم الامكان الاستعدادي له لسان صدق على ناطق بأن كل حركة استكمالية فيها نظم خاص يرتقى الشئى بذلك النظم إلى كماله اللائق له، وذلك النظم هو من سنة الله التي قال عز من قائل: " فلن تجد لسنة الله تبديلا ولن تجد لسنة الله تحويلا " (الفاطر ٤٢ و ٤٣) ولا بد أن يكون ذلك النظم الارتفاعي تحت التدبير المتفرد

بالجبروت. ولما كان ذلك الاستعداد يستكمل أنا فأنا فكلما زاد الشئى استعدادا زاده الواهب تعالى شأنه كمالا فيعطى الاستعداد لكي يعطى الكمال " يا من لا تزيده كثرة العطاء إلا جودا وكرما ". وبالجملة أن الامكان الاستعدادي يدلنا على وحدة الصنع الدالة على وحدة

الصانع المستجمع لجميع الكمالات الوجودية الصمدية.  
 ثم استفاد من عطا الواهب أنا فأنا على حسب استعداد المتهب كذلك أنه  
 لا بد من مناسبه وارتباط بين المفيض والمفاض عليه كما أن بين كل مقدمات و  
 بين صورتها العلمية التي هي نتيجتها وغايتها مناسبة خاصة، ولا يفرض فيض  
 الفيض على شئ مطلقاً إلا بحسب مناسبة حاصلة بين المفيض والمستفيض،  
 ثم اقرأ وارقه.  
 اين كلمه سامی را به عنوان لطيفه عرشیه در تعليقاتم بر غرر الفوائد به نام  
 " درر القلائد " على غر الفرائد "، و نیز در تعليقاتم بر اسفار به نام " مفاتيح الاسرار  
 لسلاك الاسفار " به هیأت مذکور تحریر کرده ام و در اینجا نقل کرده ام.  
 (۱۹) كلمه

یکی از دوائر عظام در علم هیأت دائره نصف النهار است. و آن  
 عظیمه ای است که به دو قطب افق که یکی سمت الرأس و دیگری سمت القدم  
 است، و نیز به دو قطب معدل النهار یعنی به دو قطب دائره استوای سماوی که  
 دائره استوای ارضی در سطح آنست مگذرد. و بدین دائره، عرض بلاد  
 تحصیل مگردد چه عرض بلد قوسی از این دائره است که میان قطب ظاهر افق  
 اعنی سمت الرأس و دائره معدل النهار، و یا میان قطب ظاهر معدل النهار و دائره  
 افق از جانب اقرب واقع میشود.

در روایت دائره نصف النهار تعبیر به فلك شده است که تو را رسد به جای  
 دائره نصف النهار گویی: " فلك نصف النهار ". ابراهیم بن محمد الثقفی فی  
 کتاب الغارات باسناده عن الاصبغ بن نباتة قال: قال علی علیه السلام.. وقت  
 صلوة الظهر إذا كان الغیظ یكون ظللك ومثلک وإذا كان الشتاء حین نزول  
 الشمس من الفلك ذلك حین تكون علی حاجبك الايمن الحدیث (مستدرک  
 الوسائل ج ۱ ط ۱ رحلی - ص ۱۸۷).

ابو ریحان بیرونی در چندین جای از قانون مسعودی که مجسطی اسلامی  
 است از دائره نصف النهار تعبیر به فلك نصف النهار کرده است. مثلاً در باب

دهم از مقاله چهارم آن گوید: "الباب العاشر في معرفة الارتفاع في فلك نصف النهار" (ج ۱ ط حیدر آباد دکن - ص ۴۱۲). بلکه در باب سوم از مقاله نخستین آن

گوید: "الدائرة والفلك اسمان يتعاقبان على موضع واحد فيتبادلان" (ج ۱ ص - ۵۴).

و نیز در روایت از دائره نصف النهار تعبیر به حلقه شده است که هرگاه شمس در آن حلقه داخل شود هنگام زوال است، چه تعبیر شیرین و دلنشین و شگفت و شریف "قال النبي صلى الله عليه وآله "إن الشمس عند الزوال لها حلقة تدخل فيها، فإذا دخلت فيها زالت الشمس.. (مستدرک الوسائل ج ۱ ط ۱ رحلی ص - ۱۸۸).

و نیز در روایات، رسیدن مرکز قرص شمس به دائره نصف النهار تعبیر به موافات، و به وصول آن به خط زوال، و به وسط قبه، و به وسط سماء، و به کبد سماء شده است به تفصیلی که از درس ۲۱ تا درس ۲۷ کتاب "دروس هیأت و دیگر رشته های ریاضی" تقریر کرده ایم.

(۲۰ کلمه)

قدر شب را بدان که بزرگترین نزول، و شریفترین عروج در شب بوده است. اما نزول "إنا أنزلناه في ليلة القدر"، و أما عروج: "سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذي باركنا حوله". در روز مشغله و آمد و شد و اسباب انصراف انسان بسیار است، به خلاف شب که هنگام آرامش است قوله سبحانه: "إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً إن ناشئة الليل هي أشد وطئاً وأقوم قیلاً إن لك في النهار سبحاً طويلاً". لذا اذکار و اوراد و خلوت را در شب تأثیری خاص است که در روز نیست، به خصوص در ثلث آخر لیل که هوا تصفیه شده و با روح بخاری مزاج انسان مسانخ است، و بدن هم از خستگی بدر آمده است که انتقالات و تمثلات و مکاشفات زودتر و بهتر و قویتر روی مآورند، "و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی أن یبعثک ربك مقاماً محموداً".

مقام محمود انسان که حامد آن دانشمندان و فرشتگان و بلکه خدای

سبحان است، ادراك حقائق كلمات نوري موجودات كما هي از راه نظر و برهان است، و كمال آن بنحو شهود و عيان است. و إن شئت قلت إن المقام المحمود هو التشبه بالآله به قدر الطاقة البشرية، ومفاده أن من يكون علومه حقيقية وصنائه محكمة وأعماله سالحة و اخلاقه جميلة وآراؤه صحيحة و فيضه على غيره متصلا يكون قربه إلى الله و تشببه به اكثر لان الله سبحانه كذلك.

ابن فارض در تائيه نيكو گفته است:

إذا أسفرت في يوم عيد تزاحمت \* على حسنها أبصار كل قبيلة  
فارواحهم تصوب لمعنى جمالها \* وأحداقهم من حسنها في حديقة  
وعندي عيدي كل يوم أرى بها \* جمال محياها به عين قريرة  
وكل الليالى ليلة القدر إن دنت \* كما كل أيام اللقا يوم جمعة  
و در ينبوع الحيات اين كمترين آمده است:

و ما ذقت في دهري من انواع لذة \* فلا تعدل معشار أوقات خلوتي  
وفي لجة الليل الذكاء تلالا \* وقد جرت الانهار من قلب صخرة  
وقد نور الروح أنين لياليا \* وقد ظهر السردموع كريمتي  
وفي الذكر انسى ثم في الانس ذكره \* تسلسل ذاك الدور يومى وليتي  
فلا تترك الاسحار إن كنت ساهرا \* ولا تهمل الاذكار في أي وقعة

(۲۱) كلمه

قوله تعالى شأنه: " يوم يكون الناس كالفراش المبثوث " فراش پروانه است، و موضوع قضيه ناس است. يعنى ارواح ناس قوى نيستند، كالفراش المبثوث اند. آرى انسان الهى است كه روح او عنقاي عرشى آشيان است. فراش مبثوث را به انتشار و اضطراب ناس معنى فرموده اند، و لكن ممكن است اضطراب را به عبارات ديگر تعبير كرد. سر كريمه همان است كه به القاء سبوحى تأديه كرده ايم. اگر چشم برزخى انسان در همين نشأه باز شود اكثر ناس را در اياب و ذهاب به كوى و برزن و سكه و سوق كالفراش المبثوث

میبیند. این کمترین در برخی از منامات بلکه در حال یقظه بعضی ارواح را به صورت گنجشک دیده است، فافهم. غالب آیات قرآنی به ندای یا ایها الناس مکی است، و به خطاب یا ایها الذین آمنوا مدنی است، فتبصر.

و به همین مثبت است قوله سبحانه: " يخرجون من الاجداث كأنهم جراد منتشر " (قمر ۸)

(۲۲) کلمه

قوله سبحانه: " يوم يفر المرء من أخيه وامه وایه وصاحبته وبنیه " (عبس ۳۴ - ۳۶) به يك وجه معنی آن این است که انسانها به اقتضای ملکاتشان به صورت‌های

گوناگون محشور میشوند که از این امر تعبیر به تمثل اعمال و تجسم اعمال میشود چنان که به تفصیل در " دروس اتحال عاقل بمعقول " و در عین ۶۳ عیون مسائل نفس و شرح آن شرح العیون بیان کرده ایم که ملکات نفس مواد صور برزخاند.

دگر باره به وفق عالم خاص\* شود اعمال تو اجسام و اشخاص ملکات صالح به صورت‌های نیکو محشور میشوند، و طالح به رویهای زشت بلکه به صور حیوانات مفترس و موحش و مودزی که یفر المرء من اخیه الخ. و اگر چشم برزخیت باز شود مردم را مطابق ملکاتشان به صور مختلف در همین نشأه نیز مبینی. در ینبوع الحیوة گفته ام:

أناس کنسناس و حوش بهائم\* أضل من الانعام دون البهیمه  
ولو كشف عنك الغطاء لتبصر\* سباعا ذئابا أو ضباعا بغیضة

صیرورة النفوس الآدمیه علی صور انواع الحيوانات مناسبة لاعمالهم و افعالهم المؤدیة إلی ملکاتهم. ان تکرر الافاعیل من الانسان یوجب حدوث ملکات و اخلاق فی نفسه، و کل ملکه وصفة تغلب علی جوهر النفس یتصور النفس فی القیامة بصورة تناسبها. (اسرار الآیات لصدر المتألین قده ط ۱ رحلی ص ۶۴ و ۷۹)

(۲۳) کلمه

ماهیات اشیاء صور علمیه آنهایند. عارفان از ماهیات تعبیر به اعیان ثابتة میکنند چنان که شیخ اکبر در فص موسوی فصوص الحکم بیان کرده است و شارح قیصری در شرح آن گفته است: "الاعیان الثابتة هي الصور العلمية للعالم" (ص ۴۴۸ ط ۱ چاپ سنگی). و مراد آنان از اعیان ثابتة صور علمیه اشیاء در مقام ذات

احدی واجب تعالی است. و ماهیات در اذهان آدمیان اظلال اعیانند. و وصف اعیان به ثابتة فقط برای تمییز از اعیان خارجی است، یعنی برای فرق بین علم و عین است نه این که ثابتة واسطه میان وجود و عدم باشد.

حالا بدان که ماهیت هر موجود که صورت علمیه اوست در مراحل وجودی او محفوظ است ولی وجودات او متفاوت و دارای درجات اند. مثلاً انسان طبیعی و ذهنی و مثالی و عقلی و لاهوتی، صورت علمیه او که ماهیت اوست در همه یکی است و وجودات او متفاوت است، لذا رب نوع انسان يك فرد مجرد عقلانی است که رب افراد طبیعی آن است، و آن مجرد و این مادی هر دو از افراد نوع انسانند، و همچنین ارباب انواع دیگر که از آنها تعبیر به مثل الهیه میشود، چنان که در این موضوع گفته ام:

والمثل لهذه الانواع \* من کل نوع فرده الابداعي

فالمثل من عالم الانوار \* ارباب الانواع بإذن الباري

جناب متألّه سبزواری در غرر الفرائد در مراتب وجودات يك ماهیت فرماید:

للشیء غیر الکون في الاعیان \* کون بنفسه لدی الاذهان

و مرادش از شیء ماهیت است، نه این که موجود عینی بنفسه ذهنی گردد زیرا که این معنی تجافی است و تجافی در نظام وجودی مطلقاً چه در سلسله نزولی و چه در سلسله صعودی نادرست است. و به عبارت دیگر مراتب وجود هر موجود توقیفی است و ماهیت آن در هر مرتبه اش يك صورت علمیه محفوظ است اعنی همین يك صورت علمیه در همه مراتب آن محفوظ است، چنان که افراد انسان طبیعی به حسب وجوداتشان بر اثر کسب علم و عمل متفاوت اند

ولی همه افراد يك نوع اند. فتدبر.

(۲۴) کلمه

در جامع بهادری در وجه ترتیب سیارات آمده است که " اگر شمس بالاتر یا فروتر بودی به سبب افراط و تفریط حرارت در نشو و نما می موالید ثلاثه فتوری عظیم رو مداد، فتبارك الله أحسن الخالقين ". راقم گوید: لذا هنگامی که شمس شمالی است قمر جنوبی است و بالعکس چه اگر مدارات هر دو در هنگام جنوبی بودن شمس یکی میبودند یعنی نیرین هر دو جنوب میبودند به سبب افراط سرما زمین معمور نمیشد، و همچنین اگر مدارات هر دو در هنگام شمالی بودن شمس یکی میبود یعنی هر دو شمالی میبودند به سبب افراط گرما زمین معمور نمیشد، اما چون هر يك از نیرین متقابل یکدیگر در جهت جنوب و شمال در مدار دیگری قرار میگیرد سرما و گرما به اعتدال حفظ میگردد، و موالید را نشو و نما می موزون خواهد بود و زمین بدان معمور. و این معنی را از کریمه " وهو الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن أراد أن یدکر أو أراد شکورا " (الفرقان ۶۳) میتوان استفاده کرد، بدین بیان که روزهای شمالی بودن شمس بجای شبهای جنوبی بودن آنست و بالعکس. فافهم.

چنان که همین معنی را از اختلاف لیل ونهار کریمه " إن فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب " (آل عمران ۱۹۱) و مانند آن از آیات دیگر نیز میتوان استفاده کرد.

همین معنی را اَعْنی قرار گرفتن نیرین در مدارات یکدیگر به بیان فوق را صاحب اسفار در فصل یازدهم موقف هشتم الهیات آن بدین عبارت آورده است: " ولما کان القمر نائبا للشمس خلیفة لها فی النضج والتحلیل إذا کان قوی النور جعل مجراه یمخالف مجراها فی الصیف والشتاء شمالا وجنوبا، فالشمس تكون فی الشتاء جنوبیة والقمر شمالیا لئلا ینعدم السببان، وفی الصیف به عکس ذلك لئلا یمتدع المسخنان " (ج ۳ ط ۱ رحلی ص ۱۳۰)



(۲۵) کلمه

در کتب ریاضی و فلسفی "مقدر" را در کم متصل به کار میبرند، و "عاد" را در کم منفصل. مثلاً مگویند این قوس مقدر آن زاویه است، و این عدد عاد آن عدد است، چون عدد چهار که عدد شانزده است. و عدد عاد را عدد مفنی نیز گویند.

(۲۶) کلمه

مرکب را از راه تحصیل معرفت به اجزایش خواه ماده و صورت خارجی و خواه ذهنی میتوان شناخت، اما بسائط را به چه نحو باید شناخت؟ وانگهی اگر بسائط را به لوازم آنها میشود شناخت جواهر مفارقه که عاری از لوازم اند به چه نحو شناخته میشوند؟ و به خصوص اول تعالی چگونه شناخته میشود؟ و آیا همه شناختها منحصر به طریق معرفت و حجت منطقی اند، و یا از طریق دیگر نیز مثلاً شهود یعنی مشاهده اشراقیه میشود حقائق را شناخت؟ و دیگر این که همان گونه که تحصیل مجهول مطلق ندارد خطاب به مجهول مطلق نیز چنین است، و ما حق سبحانه را چگونه خطاب میکنیم؟ علاوه این که علم ما به اعیان جواهر اعمی به خود جوهر چگونه است؟ زیرا آنچه را که در خارج مبینیم و یا به قوای دیگر حواس ادراک میکنیم همه اعراض اند، پس چگونه علم به جوهر تحصیل میکنیم؟ در حل این مسائل به اشارات ذیل باید توجه داشت:

الف - وجود مساوق با حق و متن اعیان است بدان نحو که در رساله "وحدت از دیدگاه عارف و حکیم" و در رساله "أنه الحق" بیان کرده ایم، لذا هر موجودی به اندازه حظ وجودی خود جدولی از بحر بیکران وجود است، و آنچه را که مییابد از این جدول مییابد. فافهم.

ب - در ذات انسان قوایی نهفته اند که به منزلت روزنه ها و راهها به سوی واقع اند، وان شئت قلت: روابط انسان بحقائق خارجی اند که بدانها به خارج

دست میابد. علامه قیصری در شرح فص عیسوی فصوص الحکم فرماید: إن المدرك لا يدرك شيئاً ما كان إلا بما منه فيه (ط ۱ ایران ص ۳۲۸) یعنی مدرك چیزی را ادراك نمکند مگر بواسطه و سبب آن قوه و منه ای که در اوست، لاجرم باید بین این واسطه و رابطه با شیئی خارجی که مدرك این مدرك است سنخیت و جنسیتی بوده باشد و اگر نه لازم آید که قانون اعداد و علیت لغو باشد و این سنخنی سخت استوار است. و استوارتر و مهمتر از آن فرموده امام ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهم آلف التحية والثناء است که در توحید صدوق روایت شده است: " قد علم اولوا الالباب أن ما هنا لك لا يعلم الا بما هاهنا "

ج - اصل في الحكمة وهو أن تعريف البسائط باللوازم القرية في الكمال كتعريف المركبات بذكر مقوماتها فإن التعريف البالغ هو ما يحصل في النفس حاق الحقيقة فلو كان المطلوب بسيطاً وعرف باللوازم القرية حصل في النفس ذلك فيكون التعريف باللوازم القرية موصلاً للذهن إلى حاق الحقيقة ويصير في هذا الباب كتعريف المركبات بالمقومات. (تفسیر سوره توحید شیخ رئیس). و به همین مفاد در حکمت مشرقیه فرموده است: " إن الأشياء المركبة قد توجد لها حدود غير مركبة من الاجناس والفصول، وبعض البسائط توجد لها لوازم يوصل الذهن تصورها إلى حاق الملزومات، وتعريفها بها لا يقصر عن التعريف بالحدود " (فصل ۲۴ نمط ۴ شرح خواجه طوسی بر اشارات). و نیز شیخ در تعلیقات گوید: " الوقوف على حقائق الأشياء ليس في قدرة البشر، ونحن لا نعرف من الأشياء إلا الخواص واللوازم والاعراض ولا نعرف الفصول المقومة لكل واحد منها الدالة على حقيقته.. " (التعليقات ط مصر ص ۳۴). و نیز در تعلیقات گوید: " الفصل المقوم للنوع لا يعرف ولا يدرك علمه و معرفته.. " (ص ۱۳۷)

و به همین مفاد علامه قیصری در شرح فص موسوی فصوص الحکم گوید: " تعريف البسائط لا يكون إلا بلوازمه البينة (ط ۱ ایران ص ۴۶۱). "

د - شیخ عارف محیی الدین عربی گوید:

ولست أدرك من شئ حقيقته \* وكيف أدرك شيئاً انتموفيه  
ه - قال الشيخ ابن سينا: " حد الاشياء عسير "، وقال الشيخ ابو البركات:  
" حد الاشياء يسير "، فوقفوا بينهم بأن مراد الاول الحقيقي، ومراد الثاني الاسمي.  
و - صاحب اسفار فرموده است: " حقيقة الوجود هي عين الهوية الشخصية  
لا يمكن تصورهما ولا يمكن العلم بها إلا بنحو الشهود الحضوري "  
(اسفار ط ۱ رحلی ج ۳ ص ۱۷).

ز فیلسوف عرب یعقوب بن اسحاق کندی گوید: " إذ كانت العلة الاولى  
متصلة بنا لفيضه علينا وكنا غير متصلين به إلا من جهته فقد يمكن فينا  
ملاحظته على قدر ما يمكن للمفاض عليه أن يلاحظ المفيض فيجب أن لاينسب  
قدر احاطته بنا إلى قدر ملاحظتنا له لانها أغرز وأوفر وأشد استغراقاً "  
(الاسفار ط ۱ ج ۱ ص ۲۶).

(۲۷) کلمه

علم کلام بدین سبب علم کلام نامیده شده است که مشهورترین مسأله ای  
که میان مسلمانان دربارہ آن بسیار جدل واقع شده است مسأله کلام الله تعالی  
یعنی قرآن کریم است که آیا قرآن قدیم است یا حادث است. سپس اسم موضوع  
همین يك مسأله اعني کلام بر همه مسائل ومباحث این فن اطلاق شده است و  
مجموع را علم کلام منامند.

چنان که کلیله و دمنه را، با این که چندین باب است و يك باب کلیله و  
دمنه است از باب تسمیه کل به اسم جزء، کتاب کلیله و دمنه مگویند.  
و یا کتاب حماسه ابو تمام (حبيب بن اوس طائی) ده باب است و هر باب  
آن در موضوعی خاص به اسم باب اول آن که در حماسه است شهرت یافته است.  
این روش در نوشته ها بسیار به کار مرود که کتابی یا رساله و بابی به اسم  
يك جزء مهم و جالب توجه نام گذارده میشود، بلکه سوره های قرآن کریم به  
موضوع بعضی از آیات آن سوره اسم گذاری شده است. و چند وجه دیگر در

تسمیه علم یاد شده به کلام از شارح مقاصد گفته آید. بدان که علمای اوائل بنا بر فرموده خداوند سبحان که: " و کلم الله موسی تکلیما " و مانند آن در قرآن، حق تعالی را متکلم و قرآن را کلام الله دانسته اند. پس از آن به عنوان اجلال و تعظیم قرآن گفته اند که قرآن قدیم است، و اشاعره از آنان پیروی کرده اند تا سخن به جائی رسید که فتوی داده اند اگر کسی قائل به خلق قرآن یعنی به حدوث آن باشد بدعت در دین آورده است، نه بلکه کافر شده است.

و پس از آن که اشاعره مواجه با اعتراضات علمی بسیار شده اند به کلام نفسی و کلام لفظی تمسک جسته اند که کلام الله نفسی و لفظی است، و قرآن کلام الله قدیم به معنی اول است، و قرآن مکتوب کلام الله مخلوق و حادث به معنی دوم است و دال بر کلام نفسی است. و کلام نفسی را قسیم علم میدانند. شارح مقاصد گوید: ابو حنیفة و ابو یوسف شش ماه در ثبوت کلام نفسی و قرآن بودن آن مناظره کرده اند، و بالاخره رأیشان بر این استقرار یافت که هر کس قائل به خلق قرآن یعنی حدوث آن بوده باشد کافر است.

وملا علی قوشچی در شرح تجرید گفته است که حنابله چنان در قول به قدم قرآن مبالغه کرده اند که حتی بعضی از آنان گفته است جلد و غلاف قرآن هم قدیم است تا چه رسد به خود مصحف.

فخر رازی که خود اشعری است در محصل اصرار دارد که کلام الله تعالی قدیم است، و در اثبات کلام نفسی به قول أخطل شاعر نصرانی تمسک جسته است:

إن الکلام لفی الفؤاد وإنما \* جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا  
خواجه طوسی در نقد المحصل در رد بر فخر گفته است: استدلال بدین بیت رکیک است، و اقتضای آن این است که لال متکلم باشد زیرا که بدین صفت است که أخطل گفته است.

و نیز خواجه در نقد گفته است که مسأله قدم کلام مبتنی بر همین بیت

اخطل به جائي رسیده است که دانشمندان برخاستند و نشستند یعنی مجالس بسیار در بحث و گفتگوی آن روی آورده است و خلفاء برای آن بزرگان را تازیانه بلکه شمشیر زدند، و شکفت تر این که کسی قائل بدین امر محال نمبود وی را تکفیر مکردند.

شهرستانی در ملل و نحل گوید: " قال أبو الحسن الأشعري: الباري تعالى متكلم به كلام وكلامه واحد، والعبارات والالفاظ المنزلة على لسان الملائكة إلى الانبياء عليهم السلام دلالات على الكلام الازلي، والدلالة مخلوقة محدثة والمدلول قديم ازلي.. " (ص ۱۹۶ ج ۱ ط مصر).

نگارنده در تبليقاتش بر " كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد " پس از نقل عبارت یاد شده شهرستانی گفته است: " ما یعنی بقوله وكلامه واحد؟ فإن أراد علمه البسيط الاحدى القرآني الجمعي فلم جعل الكلام قسيم العلم؟ وبالجملة إن أراد و ابا الكلام النفسي علمه الازلي الذاتي البسيط الاحدى القرآني الجمعي، و باللفظي الفرقان المخلوق الكتبي أو اللفظي فهو المراد، وإلا فلا فائدة في قيل و قال " (ط ۱ ص ۵۶۷).

تفتازانی را در اول شرح مقاصد بیانی مفید در موضوع این کلمه است که گفت: " الاحكام المنسوبة إلى الشرع منها ما يتعلق بالعمل وتسمى فرعية و علمية، ومنها ما يتعلق بالاعتقاد وتسمى اصلية واعتقادية. وكانت الاوائل من العلماء ببركة صحبة النبي (صلى الله عليه وآله) وقرب العهد بزمانه وسماع الاخبار منه و

مشاهدة الآثار مع قلة الوقائع والاختلافات. وسهولة المراجعة إلى الثقات مستغنين عن تدوين الاحكام وترتيبها أبوابا وفصولا، وتكثير المسائل فروعاً و اصولاً، إلى أن ظهر اختلاف الآراء والميل إلى البدع والاهواء وكثرت الفتاوى والوقائع ومست الحاجة فيها إلى زيادة نظر والتفات فأخذ ارباب النظر والاستدلال في استنباط الاحكام وبدلوا جهدهم في تحقيق عقائد الاسلام، واقبلوا على تمهيد اصولها وقوانينها وتلخيص حججها وبراهينها و تدوين المسائل بأدلتها والشبه بأجوبتها، وسموا العلم بها فقها، وخصوا

الاعتقادات باسم الفقه الاكبر، والاكثرون خصوا العمليات باسم فقه، والاعتقادات بعلم التوحيد والصفات تسمية بأشهر أجزائه واشرفها، وبعلم الكلام لان مباحثه كانت مصدره بقولهم الكلام في كذا وكذا، ولان اشهر الاختلافات فيه كانت مسألة كلام الله تعالى انه قديم أو حادث، ولانه يورث قدرة على الكلام في تحقيق الشرعيات كالمنطق في الفلسفيات، ولانه كثر فيه من الكلام مع المخالفين والرد عليهم ما لم يكثر في غيره، ولانه لقوة أدلته صار كانه هو الكلام دون ما عداه كما يقال للاقوى من الكلامين هذا هو الكلام. واعتبروا في أدلتها اليقين لانه لا عبرة بالظن في الاعتقادات بل في العمليات. فظهر انه العلم بالقواعد الشرعية الاعتقادية المكتسب من ادلتها اليقينية.. " (ص ١٩٦ ط ١ تركيه) نگارنده گوید: آن که تفتازانی در آخر گفته است " لا عبرة بالظن في الاعتقادات.. " حق است، ولی اکثر کتب کلامی و اغلب مسائل آنها چنان است که صاحب اسفار در آخر فصل هشتم مرحله دوم آن فرموده است: " .. فمن أراد أن يصل إلى معرفة الله وصفاته و افعاله، ومعرفة ارسال رسله وانزل كتبه، وكيفية النشأة الاخرة واحوال الانسان بعد الموت، وسائر اسرار المبدء والمعاد بعلم الكلام وطريق المناظرة فقد استحسن ذاورم " ج ١ ط ١ ص ٨٩). بسیاری از کتب

کلامی حاکی اند که مؤلفین آنها علمای عوام و عوام علمایند. و به تعبیر شیخ در فصل دوازدهم نمط پنجم اشارات: " فهولاء هولاء ".  
(٢٨) کلمه

رساله ای فقط در اعتقادات شخصی خودم نوشته ام، در آن رساله درباره قبله مدینه گفته ام: " اعتقاد من این است که قبله مدینه منوره بر جنوب افتاده است، و آن معجزه فعلی باقی رسول خاتم (صلی الله علیه وآله) است، چه این که با مکه مکرمه به تقریب که تفاوت بین طولین ربع درجه و کمتر از آنست در سطح يك دائره نصف النهار واقع است، لذا قبله مدینه قبله قطع است و اجتهاد در آن جائز نیست. و آن که عالم جلیل شاذان بن جبرئیل در رساله

"إزاحة العلة في معرفة الله القبلة" قبله مدینه منوره را از جنوب به مشرق سی و هفت درجه و ده دقیقه (۳۷ ۱۰) منحرف دانسته است و صاحب بحار و دیگران از وی پیروی کرده اند نادرست است، و کسانی که مثل علامه حلی در "تذکره الفقهاء" عمل پیغمبر اکرم را در تعیین قبله مدینه اصل قرار داده اند و آن را قبله قطع دانسته اند و اجتهاد را در آن روا نداشته اند و اعتنای به جداول طول و عرض بلاد آن روز در این موضوع به خصوص نکرده اند به حق سخن گفته اند و به صواب صواب رفته اند.

تفصیل این مطلب را در درس ۵۶ "دروس معرفة الوقت والقبلة" (ص ۳۷۶)، و در رساله "تعیین سمت قبله مدینه" که یکی از رسائل یازده رساله مطبوع است، و در درس صد م "دروس هیأت و دیگر رشته های ریاضی" بیان کرده ایم.  
۲۹ کلمه

عارف رومی در دفتر دوم مثنوی فرموده است:  
این صدا در کوه دلها بانگ کیست \* گه پر است از بانگ این که گه تهی است  
هر کجا هست او حکیم است اوستاد \* بانگ او زین کوه دل خالی مباد  
هست که او مثنا میکند \* هست که آواز از صد تا میکند  
مزهاند کوه از آن آواز وقال \* صد هزاران چشمه آب زلال  
متأله سبزواری در شرح آن فرموده است: "آوا" مخفف آواز. "مثنا" دوباره. و  
این کوه عالم ظاهر است که صورت را بر مگرداند.  
"هست که کاآواز صد تا میکند" و این کوه جبروت و ملکوت است که در  
وجود انسان کامل است. و نداء لاهوت یکی است، و در آنها صداهای صد گونه  
مشود. و عدد صد سبب اسماء حسنی صد گانه میشود. یا گوئیم عقل  
بالفعل چون از صقع حق تعالی است و وجودات کلمات حق است کلمات  
عقلیه همه نداء حق است با روح و سر و در مدارك جزئیه صد گانه نفسانیه

برزخیه و اخرویه صد گونه صدا را ابداع میکند چه در عالم مثال مدارك صد میشود زیرا که مدارك جزئیة در عالم طبیعت ده است پنج ظاهره و پنج باطنه، و عالم مثال چون عالم وسعت است پس عدد مدارك جزئیة در قالب مثالی ترفع مییابد و به نحو ضرب صد میشود چه هر چه اینجا هست از فعلیت و کمال آنجا هست بنحو اعلیٰ.

و معنی ضرب که گفتیم آنست که هر يك از ده مدارك عالم مثال کار ده مدرك از آن مآید که بصر آن بصر است و سماع و شمع و ذوق و لمس تا آخر، و سماع آن سماع است و بصر است تا آخر، و قس علیه. و همه اینها اظلال و حکایات اند از برای عالم عقل، این است که مأثور است که موسی علیه السلام از همه در کوه طور صدا مشنید.

و نیز مگوئیم که صد یا هزار باعتبار مظهریت کلیات اسماء حسنی است و الا لا تعد ولا تحصی است، و مؤید این است آنچه در قصص است که موسی در میقات چون هفتاد کلمه بی واسطه شنید طمع در رؤیت کرد، و تا چندین مرتبه هی میگفت: " رب أرني انظر اليك " و هر بار ملائکه به شکلهای مهیب فرود آمدندی و بر گرد طور گشتندی و سخنهای سخت و تعریض گفتندی و موسی همچنان در سؤال مبالغه مکرر تا آن که چون بار دیگر " رب أرني انظر اليك " گفت هفتاد هزار موسی را دید که پشمینه ها بر سر بسته و عصاها در دست گرفته دیدار جویان " رب ارني انظر اليك " میگفتند. و باید بدانی که اینها صور مثالیه اند. و مقرب این معنی آنکه تو هم که پیغمبر نیستی و نظر توحید خاصی را نداری صور کثیره داری که لا تعد ولا تحصی چه در الواح علویه و سفلیه صور تو ثبت است در نفوس فلکیه و در نفوس ارضیه و در خیالات و در صیقلیات که شیئیت شیئ به صورت است پس چه باشد امرآنان که انفسهم في النفوس وارواحهم في الارواح واشباحهم في الاشباح و جان عالم اند و جان جان را آیت کبری اند " ألم تر إلى بك كيف مد الظل " " مزهاند " یعنی مشکافد به سبب آن آوازا که قدرت حق اند، در آن کوه



چشمه های علم و معرفت و اراضی قلوب مستفیدان از آنها سبز و خرم مگردد به حیات حقیقی علوم و معارف (ص ۱۳۰ شرح اسرار ط ۱). این بود بیان حکیم سبزواری در شرح اسرار. و در بحث مثل حکمت منظومه یعنی شرح غرر الفرائد نیز در ترفع قوی فرموده است: "القوى الظاهرة والباطنة في هذه النشأة عشر، وفي النشأة المثالية أيضا عشر لتطابق العوالم لكن لسعة عالم الفوق تضرب العشر في مثلها ففي سمعه ينطوى كل العشر، وفي بصره أيضا ينطوى كلها، وهكذا في كل واحدة من العشر، وفي النشأة العقلية أيضا توجد العشر وتضرب تلك المائة فيها تصير ألفا فمدرك واحد هو النفس في مرتبة ذاتها ببساطتها مشتمل على كل القوى الالفية ومنتزع منه مفاهيمها و مسمى لاسمائها.

بدان که طلب رؤیت حضرت کلیم علیه السلام بعد از ریاضت اربعین کلیمی بوده است، چه این که وواعدنا موسی ثلاثین ليلة ماه ذی القعدة بوده است، واتمناها بعشر دهه نخستین ذی الحجة، و در علت اتمام بعشر آمده است که لسواك استاك آخر الثلاثين قبل الافطار، و چون اربعین را به اتمام رسانید بدان نعم الهی که در سوره اعراف آمد تشرف یافت: وواعدنا موسی ثلاثین ليلة واتمناها بعشر فتم ميقات ربه اربعین ليلة وقال موسی لایخيه هرون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدين ولما جاء موسی لميقاتنا و كلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تريني ولكن انظر الجبل فان استقر مكانه فسوف تريني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وأنا اول المؤمنين قال يا موسی انی اصطفيتك على الناس برسالاتی وبكلامي فخذ ما اتيتك وكن من الشاكرين وكتبنا له في الالواح من كل شیء موعظة وتفصيلا لكل شیء فخذها بقوة وأمر قومك ياخذوا بأحسنها سأريكم دار الفاسقين" (الاعراف ۱۴۳ ۱۴۶)

در اربعین و ليله و ميقات و رؤیت و تجلی و رب مضاف به موسی و كلمه ربه و امر کلیم به نظر به جبل و دك جبل و صعق موسی و نعمی بعد از اتمام

اربعین بدانها تشریف یافت و لطائف بسیار دیگری که در آیات یاد شده آمده است باید تأمل به سزا شود و همچنین در روایاتی که از اهل بیت عصمت در این باب مآثور است، و ما به برخی از آنها در شرح عین ۲۸ و ۴۷ کتاب " شرح العیون فی شرح العیون " اشارتی نموده ایم.

(۳۰) کلمه

در ابطال تسلسل چند برهان اقامه کرده اند. در فصل چهارم مرحله ششم اسفار ده برهان در این موضوع نقل شده است (ج ۱ ط ۱ ص ۱۴۵ و ۱۵۱)، نخستین آنها برهان وسط و طرف است که صاحب اسفار آن را اسد براهین وصف فرموده است.

برهان وسط و طرف را ارسطو در مقاله اولی ما بعد الطبیعة بنام الف صغری آورده است، و پس از وی فارابی آن را در آغاز رساله اثبات المفارقات نقل کرده است، و سپس شیخ رئیس آن را در تعلیقات به عبارت موجز، و در فصل اول مقاله هشتم الهیات شفاء به تفصیل تقریر کرده است که در اسفار عبارت شفا را در بیان برهان وسط و طرف حکایت کرده است. (ج ۱ ط ۱ ما بعد الطبیعة به تفسیر ابن رشد ص ۱۶).

و تعلیقات ط ۱ مصر ص ۳۹. و شفاء ج ۲ ط ۱ رحلی ص ۴۷۷) غرض عمده ما در این کلمه این است که در ابطال تسلسل باید دو اصل را در نظر داشت: یکی این که سلسله متسلسله موجودات باید بالفعل که ترتب علی و معلولی است ملحوظ شوند که علت با معلول است، نه سلسله تعاقبی زمانی که موجودات امروزی متفرع بر دیروزها هستند، و دیروزها بر پریروزها و هکذا که در حقیقت این نحو تسلسل تعاقبی زمانی آن ترتب علی و معلولی نیست زیرا که موجودات گذشته نسبت به موجودات بالفعل معداند نه علل و این قسم أعنی تسلسل تعاقبی زمانی از حریم بحث خارج است. ارسطو - شرف الله نفسه در ابتدای برهان وسط و طرف بدین اصل اشاره فرموده است که: " و من البین أن للاشیاء ابتداء، و أن علل الاشیاء الموجودة لیست

بلا نهاییه.. " " الاشیاء التي فيها متقدم ومتأخر يجب ضرورة أن يكون المتقدم هو العلة لما بعده.. "

و شیخ در تعلیقات بعد از تقریر برهان وسط وطف بدین اصل تصریح فرموده است که گفت: " إذا كان معلول أخیر مطلقاً أي لا يكون علة البتة وعلّة لذلك المعلول، لكن لا بد لها من علة أخرى تكون هذه العلة في حكم الواسطة سواء كانت متناهية أو غير متناهية فلا يصح وجودها ما لم يفرض طرف غير معلول البتة. والعلّة يجب أن توجد موجودة مع المعلول، فإن العلل التي لا توجد مع المعلول ليست عللاً بالحقیقة بل هي معدات أو معينات وهي كالحرکة " وهمچنین در شفاء پیش از ورود در تقریر برهان وسط و طرف گفته است: " فنقول أما ان علة الوجود للشيء تكون موجودة معه فقد سلف لك وتحقق، ثم نقول: إنا إذا فرضنا معلولاً وفرضنا له علة.. ". که به قول خود: " فقد سلف " ناظر به فصل دوم مقاله ششم الهیات شفاء است که فرمود: " الفصل الثاني في حل ما يتشكك على ما يذهب إليه اهل الحق من أن كل علة فهي مع معلولها.. " (ج ۲ ط ۱ ص ۴۳۴)، وهمچنین در فصل اول مقاله چهارم آن در وجوب وجود المعلول مع العلة التامة بحث فرموده است (ص ۳۷۶).

و نیز فارابی بدین اصل اصیل نخست در تقریر برهان اسد و اخصر اشاره فرموده است: " إذا كان ما من واحد من آحاد السلسلة الذاهبة بالترتب بالفعل لا إلى نهاییه.. " (اسفار ج ۱ ط ۱ ص ۱۵۰). أعنی در ترتب بالفعل ناظر بدین اصل است، فتبصر.

اما اصل دوم این که منطق جناب استاد علامه ذو الفنون آیه الله الکبری حاج میرزا أبو الحسن شعرانی روحی فداه در ابطال تسلسل این بود که هدف از ابطال تسلسل چیست و با چه کسی نزاع علمی داریم؟ الهی و طبیعی هر دو متفق اند که این موجودات منتهی به واجب بالذات میشوند جز این که واجب بالذات در نظر مادی اصول ازلیه به نام جواهر فرد و اجزاء لا تتجزی و ذرات اتمی است که از تصادم و تصادف و تراکم آنها این مرکبات پدید آمده اند بدان نحو

که شیخ در اوائل طبیعیات شفاء از آنان حکایت میکند، پس طبیعی هم قائل است که این موجودات منتهی به واجب بالذات میشوند، و تسلسل را باطل میدانند، لذا باید الهی بعد از ابطال تسلسل و منتهی نمودن موجودات به واجب بالذات در صدد اثبات این که واجب بالذات که طرف سلسله موجودات ممکنه است مفارق است یعنی حی و عالم و مرید و مدبر و مدیر و دیگر اسماء حسنی و صفات علیا است برآید، چنان که فارابی در آغاز رساله اثبات مفارقات بعد از آن که برهان وسط و طرف را تقریر کرده است و سلسله موجودات ممکنه را به واجب بالذات منتهی کرده است در دنباله آن مفرماید: " البرهان علی أنه مفارق أنه لو كان جسما.. " فافهم.

تعبیر اصول ازلیه از برهان الموحدین امام امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در خطبه ۱۶۱ نهج البلاغه فرموده است: " لم یخلق الاشیاء من أصول أزلیة ولا من أوائل أبدیة " .

۷۳ لقب

از: استاد جناب آقای حبیب چایچیان " حسان "  
جلوه ای از حسن امام زمان \* مشود از منقبت او عیان  
تابشی از مهر جهانتاب او \* جلوه گر از کثرت القاب او  
زانهمه اسم و لقب بی حساب \* این سه و هفتاد بشد انتخاب  
\*\*\*

(مهدی) و (قائم)، (خلف) و (منتظر) \* (نصر) و (ملك)، (حجت ثانی عشر)  
(فجر) و (ضحی)، (نجم)، و (بهاء) و (ضیاء) \* (عدل) و (امان)، (خاتمة الاوصیاء)  
(عزت) و (قدرت)، (فرج المؤمنین) \* (غوث) و (ابو صالح) و (ماء معین)  
(ناظر) و (عین إله) و (میزان) و (حق) \* (وتر) و (حجاب إله) و (صبح) و (شفق)

(وارث) و (موتور) و (صراط) و (سبیل) \* (محسن) و (احسان) و (خلیل) و (دلیل)  
(مهدی) و (حامد) و (حمد) و (تقی) \* (مجتهد) و (عالم) و (هادی)، (نقی)  
(صاحب) و (منصور) و (امیر) و (امام) \* (ناطق) و (برهان) و (کمال) و (تمام)  
(طاهر) و (مرضی) و (رضی) و (زکی) \* (صالح) و (عبد الله) و (صادق)، (ولی)  
(منتقم) و (مضطر) و (صابر)، (شکور) \* (معتصم) و (غایب) و (مصباح) و (نور)  
(منعم) و (منان) و (ید الباسطه) \* لطف خدا را بود او (واسطه)

عاجزم از مدح امام زمان  
قطره ز دریا چه بگوید " حسان "